

روایت‌نامه منظری



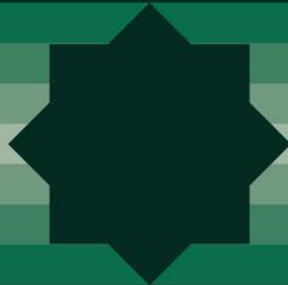
# قائم‌مقام مردم

جنگ‌نابرابر روایت‌ها  
و داستان مستندسازی علیه قائم‌مقام  
تا ماجرای «حسینعلی»

عمادالدین باقی

مطالب این مجموعه بیشتر برای ثبت در تاریخ و در دسترس ماندن برخی از گفتارها، مناظرات، نقدها و پاسخها، گردآوری شده و انتشار می‌یابند، تا فقط در یک مورد به‌عنوان مشیت نمونه خروار، سندی بر فقدان حق آزادی بیان، یک‌طرفه سخن گفتن، تخریب بدون حق دفاع، نابرابری در دفاع و شدت سانسور باشد. ..

ما اگر توانسته‌ایم در برابر غول‌های رسانه‌ای حکومتی که با بودجه عمومی اداره می‌شوند و متعلق به همه مردم بوده و اخلاقاً، شرعاً و قانوناً حق استفاده انحصاری ندارند، سخنی بگوییم یا در نشریات مستقل بوده که شعاع اثرگذاری بسیار محدودتری داشته‌اند و فقط برخی مطالب بی‌خطر را می‌توانستند نشر دهند و همان را هم گاه ناچار از سانسور می‌شدند، یا نشریات دانشجویی ریسک‌پذیر بوده یا معدود انجمن‌های دانشجویی که در برابر فضای بسته مقاومت می‌کردند و همه پیشاپیش باید پرداخت هزینه‌ها سیاسی آن را می‌پذیرفتند.



بہ نام آراکھ طہ



# قائم مقام مردم

جنگ نابرابر روایت‌ها و داستان مستندسازی  
علیہ قائم مقام تا ماجرای «حسینعلی»

## قائم مقام مردم

جنگ نابرابر روایت‌ها و داستان مستندسازی

علیه قائم مقام تا ماجرای «حسینعلی»

نویسنده: عمادالدین باقی

ناشر: دفتر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۲

تیراژ: ۵۰۰ نسخه



## فهرست مطالب

دییاجه ..... ۹

بخش نخست: متن مستند قائم مقام / ۱۳

دفاعیاتی در برابری سال تهمت؛ (متن بدون سانسور گفتگوی عمادالدین باقی با مستند قائم مقام) ..... ۱۵

بخش دوم: چرایی و چگونگی حضور در مستند قائم مقام / ۸۱

دیدگاه عمادالدین باقی دربارهٔ مستند قائم مقام ..... ۸۳

گفت‌وگو با عماد الدین باقی دربارهٔ مستند «قائم مقام»؛ مخاطب‌های مستند قائم مقام، از مرده باد

و زنده باد پرهیز کنند ..... ۸۸

پایان مونولوگ (عصر تک روایتی به پایان رسیده است) ..... ۹۲

چند خط صریح دربارهٔ «قائم مقام» ..... ۹۶

یادداشت علی صدیقی‌نیا کارگردان قائم مقام در صفحه اینستاگرام ..... ۹۸

به بهانهٔ یادداشت کارگردان ..... ۱۰۰

بخش سوم: روشنگری (شبهه و ضد شبهه) / ۱۰۳

یادداشت یک مستندساز بر مستند قائم مقام ..... ۱۰۵

واکنش به خبرگزاری تسنیم و نشریه ۵۹ دی ..... ۱۰۸

به خاطر فراخوان مقابله با انتساب اشرافیت به آیت‌الله خمینی توسط عمادالدین باقی ..... ۱۰۸

- ۱۰۸..... واکنش عمادالدین باقی به ادعای تسنیم درباره امام خمینی
- ۱۱۵..... تأثیرپذیری آیت الله منتظری از خانواده و نقد اظهارات آقای ناطق نوری
- ۱۱۶..... آقای باقی! تاریخ را هم این طور روایت می کنید؟! .....
- ۱۱۶..... پاسخ مستند قائم مقام به عمادالدین باقی .....
- ۱۱۹..... پیشنهاد باقی به مستند قائم مقام: حاضر بر ملا کنم .....
- ۱۲۲..... پاسخ مکتوب عمادالدین باقی .....
- ۱۲۲..... درآمد .....
- ۱۲۴..... ۱. گلابه آقای ناطق نوری از مستند قائم مقام .....
- ۱۲۵..... ۲. اعتبارسنجی ادعای فشار خانواده آیت الله منتظری .....
- ۱۳۳..... مسئله تبریک به رهبری .....
- ۱۳۸..... سخن پایانی .....
- ۱۳۹..... بهتان به پاکی برای رهایی از بدنامی (ایراد اعدام مفسد فی الارض، به بهانه لغو اعدام برای مواد مخدر) ...
- ۱۴۰..... پاسخ عمادالدین باقی .....
- ۱۴۳..... کار غیراخلاقی و غیر حرفه ای یک پایگاه خبری .....
- ۱۴۶..... انتقادات و پاسخ ها درباره یادداشت بالا .....
- ۱۴۹..... چگونه حقیقت آفتابی می شود؟ (اعترافات درباره بهانه بودن موضوع سیدمهدی هاشمی) .....
- ۱۵۶..... نتیجه گیری .....
- ۱۵۷..... مزن بی تأمل به گفتار، دم .....

بخش چهارم: مستند «حسینعلی» / ۱۵۹

- ۱۶۱..... مستند «حسینعلی» در تور توقیف سانسور مهاجم .....
- ۱۶۱..... دیباچه .....
- ۱۶۱..... گفتگو با بی.بی.سی. ۳۰ ژانویه ۲۰۲۱ .....
- ۱۶۳..... هرانا: تفتیش منزل عمادالدین باقی توسط نیروهای امنیتی .....



۱۶۴.....	واکنش عالم ارجمند حجت الاسلام والمسلمین حاج احمد منتظری
۱۶۴.....	گفت‌وگو با آقای احمد منتظری در سالگرد انقلاب
۱۶۴.....	فرزند آیت الله منتظری: تنها حاکمیت قانون نجاتمان می‌دهد
۱۶۸.....	یادداشت‌های باقی در کانال تلگرام، اینستاگرام و توئیتر درباره مستند توقیف شده
۱۶۸.....	۱. اطلاعیه مهم
۱۶۹.....	۲. مسئله بازرسی و سوءاستفاده از قدرت
۱۷۱.....	۴. چرا ۸ فروردین هنوز تاریخی نشده و مسئله امروز ماست؟
۱۷۴.....	۸. یک مقایسه امنیتی و قضایی موردی، بین امروز و نیم قرن پیش
۱۷۵.....	۹. عملیات شنود و کنترل نویسندگان!! و شهروندان! در آلمان شرقی
۱۸۰.....	شکایت از باقی به جرم دفاع از آیت الله منتظری
۱۸۳.....	لزم برخورد قوه قضائیه با تحصیل ادله اتهام از طریق غیرقانونی
۱۸۷.....	یادداشت تلگرامی حجت الاسلام والمسلمین مجتبی لطفی
۱۸۸.....	کامنت‌های باقی زیر ۲ پست وکلا
۱۸۹.....	مصونیت قدرت یا مصونیت شهروندان؟
۱۹۲.....	جای پای مردم در قوه قضا
۱۹۵.....	مستندی به نام «حسینعلی ۲»
۱۹۶.....	مستندی که قرار بود به رسم، «حسینعلی» باشد نه به اسم

#### پیوست‌ها / ۲۰۳

۲۰۳.....	۱. متن سخنان مدیر کل اطلاعات قم درباره مرجع‌سازی
۲۲۰.....	۲. نمونه‌هایی دیگر از سانسور آیت الله منتظری
۲۲۳.....	جلوگیری از همایش علمی در مشهد



## دیباچه

به نام خداوند لوح و قلم      حقیقت نگار وجود و عدم

مطالب این مجموعه بیشتر برای ثبت در تاریخ و در دسترس ماندن برخی از گفتارها، مناظرات، نقدها و پاسخ‌ها، گردآوری شده و انتشار می‌یابند، تا فقط در یک مورد به عنوان مشتم نمونه خروار، سندی برفقدان حق آزادی بیان، یکطرفه سخن گفتن، تخریب بدون حق دفاع، نابرابری در دفاع و شدت سانسور باشد. تأکید می‌شود که در دوران جمهوری اسلامی از این دست رفتارها درباره دیگران نیز بسیار بوده و پرواضح است که وظیفه گردآوری و ثبت آنچه برای هرفرد و گروهی رخ داده در درجه نخست به عهده خودشان است. این مجموعه نیز نه درباره رخدادهای منحصرأ مرتبط با خود نگارنده یا منحصرأ مربوط به فقیه پارسا و آزادی خواه عصر ما (که هرکدام شرحی مبسوط و مستقل دارد) بلکه فقط در محدوده خود او و استاد و الامقامش است.

ما اگر توانسته‌ایم در برابر غول‌های رسانه‌ای حکومتی که با بودجه عمومی، اداره می‌شوند و متعلق به همه مردم بوده و اخلاقاً، شرعاً و قانوناً حق استفاده انحصاری ندارند، سخنی بگوییم یا در نشریات مستقل بوده که شعاع اثرگذاری بسیار محدودتری داشته‌اند و فقط برخی مطالب بی‌خطر را می‌توانستند نشر دهند و همان راه هم، گاه ناچار از سانسور می‌شدند، یا نشریات دانشجویی ریسک پذیر بوده

یا محدود انجمن‌های دانشجویی که در برابر فضای بسته مقاومت می‌کردند و همه پیشاپیش باید پرداخت هزینه‌ها سیاسی آن را می‌پذیرفتند.

در دهه ۶۰ و ۷۰ که کل رسانه‌های عظیم و سراسری صدا و سیما به علاوه چند روزنامه رسمی و تریبون‌های نماز جمعه و... در انحصار حکومت و علیه آیت‌الله منتظری بود و تنها هفته‌نامه‌هایی مثل *نویدا* / *صفهان* و *پیام‌ها* جراین شهامت را داشتند که اخبار ایشان را پوشش بدهند و آنها نیز با وجود شمارگان اندک، تحمل نشده و با توقیف و تهدید روبرو شدند. جزواتی که از طریق پلی‌کپی و تکثیر محدود در دفاع از ایشان پخش می‌شد نیز کم‌شمار و پرهزینه بود. دهها نفر از شاگردان و علاقمندان آیت‌الله منتظری در همین دوران، بازداشت و محکوم به زندان شدند که اتهام برخی از آنها تکثیر یا پخش همین جزوات بود. لیستی از حدود ۱۳۵ زندانی در همان زمان تهیه شد. از جمله بازداشت‌شدگان عبارتند از: سردار شهید داوود کریمی، حاج محمود دردکشان، رضا احمدی، رضا انصاری راد و...

از اواخر دهه ۷۰ که روزنامه‌های اصلاح طلب به وجود آمدند، گرچه همچنان در برابر رسانه‌های حکومتی چون فیل و فنجان بودند و با احتیاط و ملاحظات زیاد گاهی خبرهایی را منتشر می‌کردند که مورد توجه مخاطبان قرار می‌گرفت، اما قادر به ورود به حیطه پاسخ‌گفتن به تبلیغات و اتهامات رسانه‌های حکومتی نبودند. خود آیت‌الله منتظری نیز از آبان ۱۳۷۶ تا بهمن ۱۳۸۱ به مدت بیش از ۵ سال در زندان خانگی بودند.

با راه‌اندازی تلویزیون فارسی بی.بی.سی و دیگر تلویزیون‌های ماهواره‌ای، اندکی از انحصار رسانه‌ای حکومت شکست اما این رسانه‌ها نیز سیاست‌های خاص خودشان را داشتند و در طول چند سال نیز فقط به تعداد انگشتان یک دست گفتگویی با آیت‌الله منتظری یا درباره ایشان داشتند که از لحاظ آماری و شعاع تأثیر به هیچ وجه با آنچه دستگاه‌های تبلیغاتی حکومتی اعم از رادیو

تلویزیون‌ها، روزنامه‌ها، کتاب‌ها، تریبون‌های نماز جمعه، هیئت‌ها و کانون‌های دیگر در اختیار داشتند، قابل مقایسه نبود. با این حال، هیچگاه نهادهای قدرت انتظاری که از آن حجم تبلیغات داشتند برآورده نشد و در عمل کامیاب نبودند؛ زیرا از جایگاه قدرت و بدون رعایت عدالت بود ولی صداهای اندک در این جنگ نابرابر روایت‌ها چون صدای ستم‌دیده و راوی حقیقت بود، نافذتر از آن بودند که انتظارش می‌رفت، به همین دلیل، امروز در دل جامعه، آیت‌الله منتظری محبوبیت و حقانیتی بیش از آنها دارد.

در اینجا توجه به سه نکته بایسته است:

نکته نخست اینکه دلیل بهره‌گیری از تعبیر قائم مقام مردم در عنوان فرعی کتاب نیز این است که برخلاف شعار معروف «قائم مقام رهبری...» و این تصویری که جا می‌انداخت که گویی وی توسط رهبر یا مقامات حکومتی به قائم مقامی معرفی یا نصب شده بود، اما در بیانیه مجلس خبرگان ابداً چنین نکته‌ای نیامده بلکه گفته‌اند: «همان‌طور که حضرت آیت‌الله منتظری دامت برکاته در حال حاضر مصداق منحصر به فرد قسمت اول از اصل ۱۰۷ قانون اساسی است و مورد پذیرش اکثریت قاطع مردم برای رهبری آینده می‌باشد و مجلس خبرگان این انتخاب را صائب می‌داند». قسمت اول قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ و معتبر در زمان مجلس خبرگان اول نیز این بود «اصل یکصد و هفتم: هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همان‌گونه که در مورد مرجع عالی‌قدر تقلید و رهبر انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد، در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند...». به عبارت دیگر، مجلس خبرگان

اعلام کرده به همان سان که آیت الله خمینی در فرایندی طبیعی از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده، آیت الله منتظری هم از سوی مردم پذیرفته شده و خبرگان انتخاب مردم را صائب می داند و ایشان در اصل، قائم مقام مردم بوده است.

نکته دوم: در خلال برخی نشست ها و پرسش و پاسخ ها درباره مستند قائم مقام یا درباره دلیل حضور نگارنده در آن، پرسش شده و پاسخ هایی داده شده که از مجموعه بحث ها منفک نشده اند و در کتاب فقیه عالیقدر در سپهر سیاست آمده است.

نکته سوم: این مجموعه یک بار در سال ۱۳۹۸ صفحه آرایبی و از سوی دفتر حضرت آیت الله منتظری منتشر شد تا در مراسم سالگرد قمری رحلت ایشان در نجف آباد (۲۲ شهریور ۱۳۹۷ برابر با ۳ محرم ۱۴۴۰ ق) توزیع شود اما کل محموله آن در جاده توسط نیروهای امنیتی توقیف و ضبط شد. اکنون همان کتاب با افزوده هایی به روز شده، مجدداً عرضه می شود.

شرح حقّ پایان ندارد همچو حق هین دهان بزیند و برگردان و زرق  
(مولوی)

شب به پایان رُود و شرح به پایان نرُود

(سعدی)

## بخش نخست

### متن مستند قائم مقام

این مستند به تهیه‌کنندگی مهدی صفارهرندی و کارگردانی سیدعلی صدری‌نیا تولید شده است. در تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۹۶ در مجموعه‌ی حوزه‌ی هنری به صورت عمومی اکران شد سپس در مساجد و دانشگاه‌ها در شهرهای مختلف توسط بسیج به نمایش درآمد و چند بار هم از تلویزیون ایران پخش شد. بار نخست در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ از شبکه ۴ (مستند سیما) پخش و تکرار شد و بار دوم در تاریخ ۵ مرداد ۱۳۹۷ از شبکه سوم سیما پخش و بازپخش شد.<sup>۱</sup>

---

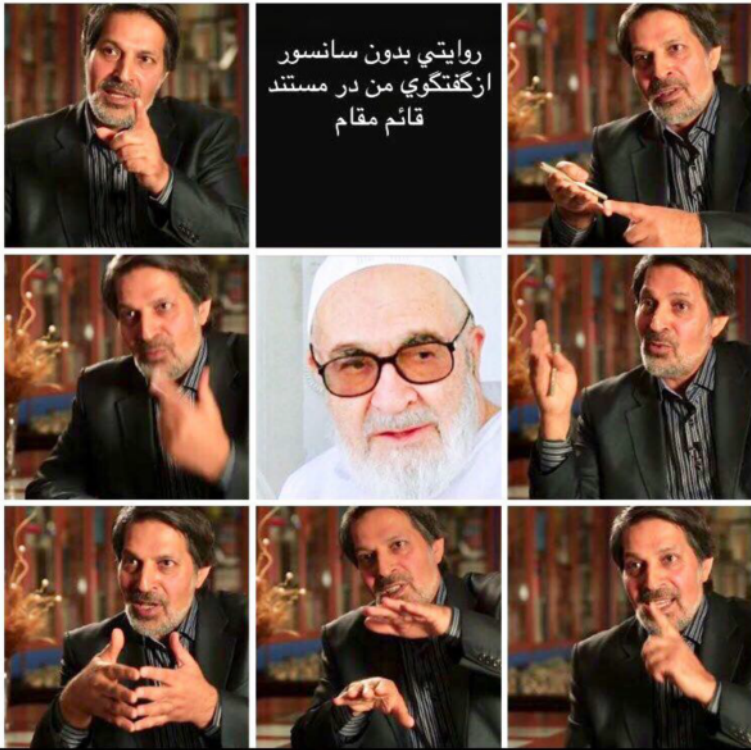
۱. متن فیلمنامه این مستند تاکنون منتشر نشده است که در اینجا مورد بهره‌برداری قرار گیرد.





## دفاعیاتی در بررسی سال تهمت

متن بدون سانسور گفتگوی عمادالدین باقی با مستند قائم مقام



(این متن توسط دست‌اندرکاران مستند قائم مقام عیناً از روی فیلم گفتگو پیاده شده و از سوی آنان در سایت تاریخ ایرانی منتشر گردیده است. تنها چند کلمه افزوده شده که داخل کروشه [ ] قرار گرفته‌اند)

## درآمد

برای مستند جنجالی قائم مقام، گفتگوی ویدئویی ما چهار ساعت به درازا کشید که با حذف زوائد و حواشی غیر ضروری، اکنون حدود دو ساعت و ۲۱ دقیقه فیلم موجود است. از میان این دو ساعت و نیم، چند دقیقه برای مستند قائم مقام برگزیده شده است.

گفتگو در خانه عمادالدین باقی انجام شد. سه تن در گفتگو حضور داشتند: امین فرج‌اللهی به عنوان مصاحبه‌کننده، صدری‌نیا، کارگردان و یک فیلمبردار.

توافق کتبی ما پس از چندماه پیگیری سازندگان این بود که متن کامل گفتگو نیز منتشر شود تا بینندگان و خوانندگان بتوانند خودشان به اصل منبع مراجعه کرده و بنگرند که پیش و پس نقل قول‌ها چه بوده است. این وعده عملی شد. سازندگان مستند قائم مقام که زحمت زیادی برای آن کشیده‌اند حق دارند دیدگاه‌های خودشان را بازگو کنند و اینکه هر یک از ما چه قصدی از کردار خویش داریم، در کارنامه اعمال ما در روز رستاخیز آشکار می‌شود. مستند قائم مقام هر قدر هم که مورد انتقاد ما باشد مهم این است که متن کامل گفتگوی نگارنده که در بردارنده پاسخ‌ها و نقدهای این مستند است نیز محصول همین گروه است و همین که فرصت بحث بیشتر در این زمینه را در سطح جامعه فراهم کرده‌اند شایان تقدیر است.

در مستند قائم مقام افزون بر پاره‌ای از انتقادات جزئی‌تر که چه بسا دیگران به آن بپردازند چند انتقاد و القای شبهه تکراری در سی سال گذشته مشاهده می‌شود:

۱. اینکه آیت‌الله خمینی هیچ‌گاه درباره آیت‌الله منتظری، لقب آیت‌الله را به کار نبرده و تعبیر حجت الاسلام والمسلمین را استفاده کرده‌اند، نامستقیم‌القاء می‌کند با مرجعیت وی مخالف بوده و آقای هاشمی رفسنجانی و برخی دیگر، رهبری و مرجعیت ایشان را جا انداختند. در جلسه نمایش خصوصی گفتم اصولاً در آن زمان القاب مطنن، به سان امروز رونق نگرفته بود و مراجع، خطاب به یکدیگر همین تعبیر حجت الاسلام و المسلمین را به کار می‌بردند. با وجود توضیحات مستند من درباره اینکه آقای منتظری اساساً پیش از انقلاب جایگاه مرجعیت داشته‌اند، اما باز هم این اشتباه در مستند تکرار شده است. به اظهارات نگارنده در گفتگوی ویدئویی در این زمینه عنایت شود.

۲. در مستند قائم مقام همان سخن تکراری و توهین‌آمیز همیشگی که آیت‌الله منتظری فردی ساده لوح و فاقد شأن و جایگاه لازم برای قائم مقامی رهبری بوده، مطرح شده است و من در گفتگو با این بزرگواران توضیح داده‌ام که چرا آیت‌الله، باهوش‌ترین رجل

سیاسی ایران بوده است.

۳. در مستند قائم‌مقام، همان سخن قدیمی که بیت ایشان پایگاه ناراضیان و گروه‌های مخالف نظام بود تکرار شده است. هرچند فی نفسه این را برای مسئولان یک کشور مثبت می‌دانم و عبارت برگزیده شده از من هم عبارت درست و مثبتی برای آیت‌الله منتظری است اما بنگرید که سخن انتخاب شده من از میان چه عباراتی بوده است.

۴. در مستند قائم‌مقام، همان اتهام تکراری حمایت آیت‌الله منتظری از مهدی هاشمی با وجود آگاهی از کارنامه وی تکرار شده است. در این زمینه هم توضیحات مفصلی در گفتگو با سازندگان مستند قائم‌مقام ارائه کرده‌ام.

۵. مستند قائم‌مقام درباره نام آیت‌الله منتظری به رهبری انقلاب درباره اعدام‌های ۶۷ کوشیده است با ادعای قصد شورش زندانیان که در یکسال اخیر مطرح شده (و در ۲۸ سال گذشته چنین ادعایی به ویژه در *رنجنامه* و سایر نوشته‌های سال ۶۷ تا ۷۰ مطرح نبوده) و نیز با ربط دادن به عملیات گروه رجوی، این نامه را نشانه ساده‌لوحی قلمداد کند که توضیحات نگارنده در گفتگو، آن را بی‌اعتبار می‌کند.

۶. درباره اینکه گویی مصاحبه با بی.بی.سی. و برخی رسانه‌های دیگر جرم است نیز با وجود توضیحات و استدلال‌های کافی باز هم این دیدگاه در مستند آمده است و علی‌رغم مدارک مربوط به ارسال نامه سال ۶۷ آیت‌الله منتظری از طریق مخالفان ایشان به بی.بی.سی. در کتاب *واقعیت‌ها و قضاوت‌ها*، اما با یک قیاس غیرمنطقی درباره پخش مصاحبه من با آیت‌الله از بی.بی.سی.، در پی درگذشت ایشان، نتیجه‌ای نادرست گرفته است. این تذکر هم در نمایش خصوصی داده شد.

در گفتگویی تفصیلی با مستندسازان قائم‌مقام، درباره مدارس آیت‌الله منتظری، دانشگاه امام صادق، کتابخانه سیاسی قم و موضوعات دیگر نیز سخن گفته شده است. *روزنامه شرق* شماره ۳۰۲۳ پنج‌شنبه ۹ آذر ۱۳۹۶ ص ۱ و ۱۹ خلاصه‌ای از گفتگو را منتشر کرده و سایت تاریخ ایرانی نیز همان روز متن کامل را که از سوی سازندگان مستند قائم‌مقام در اختیارش گذاشته شده بود انتشار داد.



□ از کی و چگونه با آیت‌الله منتظری آشنا شدید؟

○ آشنایی‌ام با مرحوم حضرت آیت‌الله منتظری به دوران کودکی‌ام برمی‌گردد.

سال‌هایی که پدرم به دیدن زندانی‌های سیاسی می‌رفت. البته زمان شاه با الآن این فرق را داشت که آیین‌نامهٔ زندان اجرا می‌شد. الآن آیین‌نامهٔ زندان می‌گوید ملاقات بستگان و دوستان با زندانی آزاد است، ولی در عمل دوستان که ممنوع هستند و بستگان هم فقط بستگان درجه یک اجازه دارند. آیین‌نامه همان آیین‌نامهٔ قبل از انقلاب است. آن زمان اجرا می‌شد و غیر از بستگان، دوستان هم می‌توانستند بروند. پدر ما یکی از همان‌هایی بود که به دیدن خیلی از زندانی‌ها می‌رفت، از جمله آیت‌الله منتظری، منتهی من چون خیلی کوچک بودم و بچه‌ها را راه نمی‌دادند، پشت در زندان می‌ماندم.

یکی از مواردی که هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم این است که هر وقت با ایشان می‌رفتم و به دیوار زندان تکیه می‌دادم، همیشه در رؤیاهایم می‌دیدم این کسی که این قدر حرفش را می‌زند و به دیدنش می‌روند کیست؟ از آنجا آشنایی‌ام با ایشان شروع شد و هرچه جلوتر آمدیم، بیشتر شد.

بعد از انقلاب که خودم برای تحصیل عازم قم شدم، ارتباطم با ایشان مستقیم شد و به همین خاطر به دلیل همان سابقه‌ام، طبعاً نوع رابطه‌ام با ایشان با دیگران تفاوت داشت، یعنی مستقل از دفتر و بسیاری از واسطه‌ها می‌توانستم خدمتشان برسم.

□ چه ویژگی‌هایی در آیت‌الله منتظری بود که در دوران مبارزه و به خصوص بعد از انقلاب نفر دوم انقلاب محسوب می‌شدند؟ خیلی‌ها به جایگاه فقهی و سوابق مبارزاتی ایشان اشاره می‌کنند. این ویژگی‌ها را آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله مشکینی هم داشتند. همین دو ویژگی بود که ایشان را به نفر دوم انقلاب تبدیل کرد یا ویژگی‌های دیگری هم بود؟

○ این را تصدیق می‌کنم، ولی اضافه می‌کنم مجموعه ویژگی‌هایی مانند: علمیت، شجاعت، صراحت و صداقت ترکیبی بود که چنین جایگاهی را به

ایشان بخشید. درست است که آیت الله طالقانی هم روحانی بودند، ولی ایشان به خاطر اینکه در تهران بودند و به دلیل نوع روابطشان چندان به عنوان یک شخصیت حوزوی به معنای سنتی شناخته نمی شدند. مرحوم مطهری هم از لحاظ علمی همتراز آیت الله منتظری بودند، اما ایشان هم به تهران و محیط دانشگاهی مهاجرت کردند و مخاطب‌گزینی شان متفاوت شد، بنابراین دیگر پلکان سنتی حوزه را طی نکردند. آقای مشکینی هم به لحاظ مجموعه ویژگی‌هایی که گفتم به آیت الله منتظری نمی رسیدند، چون به هر حال در دوره‌ای در درس آیت الله مشکینی هم شرکت کرده‌ام. ایشان هیچ وقت عمق و دقت علمی آیت الله منتظری را نداشتند.

ضمن این ویژگی‌ها یکی از مسائلی که باعث شد ایشان به عنوان نفردوم مطرح شود، این بود که در بین روحانیون انقلابی قبل از انقلاب تنها کسی بود که در سطح عالی حوزه قرار داشت. آقای هاشمی رفسنجانی در یکی از خاطراتی که در اوایل دهه ۶۰ بیان کرده می‌گوید: چون اکثر طلبه‌هایی که جزو شاگردان یا علاقه‌مندان امام بودند، جوان بودند و آیت الله منتظری تنها کسی بود که در سطح عالی حوزه بودند؛ همه ما پشت آیت الله منتظری پناه می‌گرفتیم.

نکته دیگر اینکه ایشان در محافل حوزوی از لحاظ صداقت و از این نظر که جاه طلب نبود بسیار شناخته شده است. مثلاً در *خاطرات* آقای ابراهیم امینی در صفحه ۸۷ آمده است که وقتی آقای مطهری و آقای منتظری به درس امام می‌رفتند، بعضی از مخالفین می‌گفتند شما که خودتان در فقه و اصول از آقای خمینی باسوادترید. چرا به درس ایشان می‌روید؟ چون آن موقع امام به عنوان استاد اخلاق شناخته می‌شد و تا قبل از فوت آقای بروجردی هیچ‌کس ایشان را به عنوان استاد فقه نمی‌شناخت. آقای منتظری دنبال این نبود که برای خودش جایگاهی را تدارک ببیند و نوعاً آدمی بود که اگر به این می‌رسید که کسی افضل

است، دنبال او می‌رفت. اصلاً دلیل اینکه ایشان و آقای مطهری به درس امام می‌رفتند، همین بود. درست است به شاگرد امام معروف شده‌اند و خود ایشان هم از خودش به عنوان شاگرد امام یاد می‌کند، ولی واقعیت این است که ایشان بیشتر شاگرد آیت‌الله بروجردی بود و با هدف جا انداختن درس امام و تثبیت موقعیت ایشان، اینها پای درس امام رفتند. خود این حرکت در اطرافیان، اثر مثبت داشت.

ولی به نظرم یکی از عواملی که در دادن این جایگاه به ایشان خیلی مؤثر بود، رابطه‌شان با آیت‌الله بروجردی بود. در مجلس خبرگان رهبری، موقعی که بحث انتخاب آیت‌الله منتظری می‌شود، عده‌ای از شخصیت‌ها نظراتی داشتند.<sup>۱</sup>

#### □ چه سالی؟

○ سال ۱۳۶۴. بعضی‌ها [آقای] مثل آذری قمی می‌گفتند آیت‌الله بروجردی فرموده‌اند: «حسینعلی منتظری امید آینده حوزه است». سفارش‌هایی که آیت‌الله بروجردی درباره‌ی ایشان داشتند و برجستگی و شاخص بودنی که در دستگاه آقای بروجردی داشتند، به نظر من در این قضیه نقش مؤثری داشته است.

نکته‌ی خیلی مهم دیگر این است که در بین مبارزین در آن دوران آیت‌الله منتظری شناخته شده‌تر از امام بود. آقای بادامچیان در کتابی که درباره‌ی هیئت‌های مؤتلفه نوشته‌اند، یک جا در صفحه ۲۴ از قول مرحوم آقای عسگراولادی و در جای دیگری از قول آقای بهادران گفته‌اند: در زمان حیات مرحوم آیت‌الله بروجردی هر وقت به قم می‌رفتیم، خدمت آیت‌الله منتظری

۱. برای آگاهی از نظرات شخصیت‌های روحانی درباره‌ی علمیت و درایت آیت‌الله منتظری بنگرید به: ۱. فقیه عالیقدر، مصطفی ایزدی، جلد دوم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۲. ۲. جزوه مرجعیت و علمیت. ۳. نظرات مجلس خبرگان رهبری اول که کتاب آن هنوز انتشار عمومی نیافته است.

می‌رسیدیم و ایشان از علاقه‌مندان امام بود و از شخصیت و سجایای آیت‌الله خمینی برای ما تعریف می‌کرد و بعد از فوت مرحوم بروجردی که می‌خواستیم مرجع تقلیدمان را تعیین کنیم، چند نفر از ما به قم و دیدن آقای منتظری رفتیم و ایشان ما را به تقلید از آیت‌الله خمینی دعوت کرد. همین‌طور هم از آقای عسگرآولادی نقل می‌شود که ایشان امام را نمی‌شناختند و به واسطه آیت‌الله منتظری می‌شناسند و می‌گویند ما وجوهات را برای آیت‌الله منتظری می‌بردیم. بعد از ایشان پرسیدیم بعد از آیت‌الله بروجردی به چه کسی مراجعه کنیم؟ و ایشان ما را به آقای خمینی ارجاع داد.

خود اینکه ایشان در بین بازاریان و نیروهای سنتی و مبارزین شناخته شده‌تر از امام بود، عامل مؤثری بود و دیگر اینکه در مرجعیت امام ایشان نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. مرحوم حاج احمدآقا در اول کتاب *رنجنامه* خطاب به ایشان می‌نویسد: «اگر شما به عنوان مجتهد مسلم نقش مؤثری در ترویج و تثبیت مرجعیت امام داشتید، من هم در تثبیت مرجعیت شما نقش داشتم.» یعنی ایشان به این موضوع تصریح دارد و یا مثلاً سید حمید روحانی (که الان از بی‌انصاف‌ترین آدم‌هایی است که من در عمرم دیده‌ام و بی‌اخلاق) در کتاب «نهضت امام خمینی» که در سال ۱۳۵۶ در نجف چاپ و به رؤیت امام هم رسیده از آقای منتظری به عنوان مرجع تقلید اسم می‌برد.

به هر حال کسی که چنین جایگاهی داشته، طبیعی است وقتی انقلاب می‌شود به طور طبیعی نفر دوم می‌شود. حتی قبل از انقلاب یادم هست که در بعضی از مساجد وقتی اسم امام و آقای منتظری می‌آمد، برای هر دو صلوات می‌فرستادند. حتی یک نوار سخنرانی از آقای راشد یزدی هست که بی.بی.سی. در برنامه «داستان انقلاب» پخش کرد. ایشان در سال ۱۳۵۶ بعد از فوت آقامصطفی یک سخنرانی داشت و در آنجا وقتی اسم آقای منتظری را می‌آورد،

مردم سه تا صلوات می فرستند. بعد از انقلاب از همان سال ۱۳۵۸ این شعار «امید امت و امام» به طور طبیعی ورد زبان مردم شد و تا الآن که ۳۵ سال می گذرد، هیچ کس پیدا نشده که ادعا کند من مبتکر این شعار بودم یا من این را راه انداخته ام. خیلی طبیعی اتفاق افتاد. به نظرم مجموعه ای از اینهاست.

مسئله دیگری که به نظرم مؤثر بود، این بود که چون امام خارج از کشور بودند، آقای منتظری در داخل، نقش رهبری انقلاب را در بین نیروهای مذهبی به نیابت از ایشان به عهده داشت و بزرگ ترین پشتوانه و پشتیبان مبارزین بود. اکثر خانواده های زندانیان قبل از انقلاب توسط ایشان حمایت مالی می شدند. در خاطرات آقای هاشمی هست که قبل از انقلاب آقای منتظری به بسیاری از این خانواده ها کمک مالی می کردند. در مصاحبه ای هم که با ایشان کردم اشاره ای به این موضوع کردند. البته خیلی ها بودند. یکی هم پدر من بود که تعریف می کرد که ایشان تنها کسی بود که بسیار سخاوتمندانه پول می داد. می گفت پیش بعضی از آقایان که می رفتی خستت به خرج می دادند و ایشان تنها کسی بود که اصلاً حساب و کتاب نداشت و گوشه تشکش را بلند می کرد و می گفت هر چه لازم است بردارید.

می خواهم بگویم این موقعیتی که ایشان داشت، حاصل نقش حمایتی، شجاعت، علمیت، صداقت و صراحت ایشان مجموعه ای بود که برایشان این جایگاه را درست کرد.

□ ایشان سال ۶۴ توسط مجلس خبرگان به قائم مقامی انتخاب می شوند. در آن زمان چه طیف هایی و با چه اهدافی برای قائم مقامی ایشان تلاش می کردند؟ برخی می گویند فقط بیت و دفتر و اطرافیان شان تلاش می کردند، اما روایت دیگر این است که یک سری از اعضای مجلس خبرگان هم می کوشیدند چون واقعاً نگران حیات امام



بودند. تحلیل شما چیست؟

○ به دنبال بحثی که مطرح کردم اگر پرسیم چه طیف‌هایی یا جناح‌هایی به دنبال قائم‌مقامی ایشان بودند، این پرسش خلاف تمام واقعیت‌های تاریخی است. وقتی جایگاه ایشان را قبل از انقلاب می‌بینیم، اظهار نظرهایی که خود امام درباره ایشان داشت. امام در نجف در سال ۱۳۵۶ به مناسبت فوت آقا مصطفی که صحبت می‌کند می‌گوید: «اینها به کسی که فقهش از فقهای موجود ثقیل تراست، می‌گویند وهابی!» یعنی ایشان در آن موقع آقای منتظری را از فقهای موجود هم افقه می‌دانست یا همان حرف‌هایی که آقای زیارتی و دیگران گفته‌اند.

این موقعیت طبیعی است که ایشان داشته و از سال ۱۳۵۸ شعار «امید امت و امام» درباره ایشان داده می‌شد. بنابراین؛ این اتفاق اصلاً افتاده بود، چون قائم‌مقامی رهبری برای ایشان از پیش از انقلاب محقق شده بود و مجلس خبرگان فقط بر این امر صحنه گذاشت. اگر غیر از این بود ما باید به دنبال این می‌رفتیم که چه گروه‌هایی برای قائم‌مقامی ایشان تلاش کردند. خود بیانیه مجلس خبرگان هم گویاترین سند است. در بیانیه نیامده که ما ایشان را نصب یا تعیین می‌کنیم، بلکه می‌گوید: «طبق قانون اساسی یا باید فردی به طور طبیعی مثل حضرت امام خمینی توسط مردم انتخاب شده باشد و یا در غیر این صورت مجلس خبرگان باید او را انتخاب کرده باشد». بعد استناد می‌کنند به اینکه «چون ایشان مثل امام خمینی به طور طبیعی در جامعه پذیرفته شده است»؛ روی این صحنه می‌گذارند، نه اینکه تعیین می‌کنند.

ولی از آن طرف کسانی مخالف بودند و سعی می‌کردند به انحای مختلف در جهت تضعیف موقعیت ایشان تلاش کنند. اینها هم نوعاً کسانی بودند که نه با آقای منتظری، که با اصل انقلاب و خود آقای خمینی مخالف بودند. اینها هم متفاوت بودند. عده‌ای از ایشان، جریان ولایتی‌ها و سنتی‌ها بودند که از پیش از

انقلاب هم با انقلاب مخالف بودند و همین الان هم جریان ضد سنی را راه انداخته‌اند و ادامه همان جریان است. یک عده هم کسانی بودند که ظاهراً در جرگه انقلاب آمده بودند، اما سابقه‌شان نشان می‌داد با جریان انقلاب میانه خوبی نداشتند. اگر مصداقی وارد نشوم بهتر است، چون این روزها حرفشان زیاد زده می‌شود.

□ امثال مرحوم آقای گیلانی کسانی بودند که در انقلاب و مبارز و در خط امام بودند، اما با این قضیه مخالف بودند. سؤال این است که آیا مخالفینی هم بودند که از سر اعتقاد، دلسوزی و تحلیل خودشان - نه از سر بغض و غرض - مخالفت کنند یا نه؟ و این عده در آن موقع چقدر به رسمیت شناخته می‌شدند؟

○ آقای محمدی گیلانی؟

□ بله.

○ آقای محمدی گیلانی که جزو مخالفین آقای منتظری نبود.

□ جزو مخالفین قائم مقامی هستند. آن خاطره معروفی که می‌گویند امام مرا خواست و گفت به آقای هاشمی بگو این بحث را در خبرگان مطرح نکند.

○ بله، ایشان جزو کسانی بود که بحث «احتکار» آیت الله منتظری را تنظیم کرد و انتشار داد و از طرف آقای منتظری هم احکام و مسئولیت‌هایی داشت. به هر حال آنچه که در عمل از ایشان همیشه دیده شد این بود که جزو موافقین و مدافعین ایشان بود. حتی بعد از ماجرای برکناری هم ایشان جزو نادر افرادی بود که به هر حال سعی می‌کرد غیرمستقیم روابط حسنه‌اش را با ایشان حفظ کند که نمونه‌ها و مصداقیش را از خود حاج احمد آقای منتظری می‌توانید بپرسید و

ایشان بیشتر در جریان است.

□ یکی از مسائلی که در دهه ۶۰ درباره آیت الله منتظری حاشیه ساز شد، مدارس تحت نظر ایشان (رسول اکرم (ص)، بعثت، امام باقر (ع) و...) بود و اختلافی که سر این قضایا با شورای عالی حوزه و جامعه مدرسین وجود داشت. اختلافات بر سر چه مسائلی بود که باعث شد حاشیه‌های بعدی به وجود بیایند؟ اختلاف بر سر اولویت‌ها بود یا افراد و اشخاص؟

○ در مورد مدارس چهارگانه آیت الله منتظری به نظرم باید به دوره آیت الله بروجردی برگشت. یعنی اصل ایده به وجود آمدن این مدارس برمی‌گردد به ایده اصلاحات آیت الله بروجردی درباره حوزه. ایشان در حیات خودش در بخش‌هایی موفق نبود. مثلاً آقای بروجردی معتقد بود که طلبه‌ها باید زبان انگلیسی بدانند طلبه‌ها باید با دانش روز آشنا شوند. همان زمان که بحث زبان انگلیسی مطرح می‌شود، واکنش‌های زیادی در حوزه بوجود می‌آید و بعضی‌ها می‌گویند یعنی باید برویم و زبان کفار را یاد بگیریم؟ و حتی بعضی‌ها فکر می‌کنند این تشویق به فراگیری زبان انگلیسی برای ما که مسلمان هستیم و زبان اصلی ما قرآن است، وهن قرآن است. چنین واکنش‌هایی ایجاد می‌شود.

آیت الله منتظری هم به عنوان دست‌پرورده آیت الله بروجردی از همان موقع این ایده‌های اصلاحی راجع به حوزه را داشته است. نکته مهم این است که در حوزه برای یک دوره طولانی، سیاست‌زدایی می‌شود و این سیاست‌زدایی به قدری شدید است که مثلاً آقای خمینی در کتاب ولایت فقیه خیلی ارزیابی‌های شدیداللمنی راجع به حوزه دارد، حتی در یک جا قریب به این مضمون را دارد که حوزه‌های ما پایگاه استعمار شده‌اند و اشاره می‌کنند به اینکه مقدس‌مآب‌ها چقدر در حوزه قدرت دارند.

سیاست‌زدایی در حوزه در واقع بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ شروع می‌شود. بیشتر هم بحث فلسفه را مطرح می‌کنند که چون آقای خمینی فلسفه می‌گفت، می‌گفتند کوزه‌ای که آقا مصطفی از آن آب خورده نجس است و باید آن را آب کشید. بدتر از این، راجع به سیاست بود و اگر کسی حرف سیاسی می‌زد و یا کار سیاسی می‌کرد می‌گفتند این از عدالت ساقط است. اساساً یکی از شروط عدالت این بود که طرف سیاسی نباشد.

این فقط یک فضا نبود، بلکه به نوعی در اخلاق طلبگی و آموزش‌های حوزه هم رسوخ می‌کرد. بعضی از مباحث فقهی اگر با چند واسطه، شائبه ارتباط با حکومت و سیاست پیدا می‌کرد، اصلاً در حوزه تعطیل می‌شدند؛ مثلاً مباحث جهاد در حوزه تعطیل شده و سال‌ها بود کسی به سراغ این بحث‌ها نمی‌رفت.

آیت‌الله منتظری بعد از انقلاب با آن ایده‌های اصلاحی که از دوره [آیت‌الله] بروجردی به یادگار داشت و با جوّ به شدت سیاست‌زدایی شده حوزه که سراغ داشت، شدیداً دنبال این بود که در حوزه اصلاحاتی را به وجود بیاورد و در این جهت چند کار انجام داد. اقداماتی صورت گرفت برای اینکه به طلبه‌ها رشد سیاسی داده شود و طلبه‌ها عالم به زمان شوند. طبق آن حدیث معروف «العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس»، ایشان معتقد بود یک عالم باید آگاه به زمان باشد. یکی هم آشنایی با علوم روز.

مدارس ایشان، به خصوص مدرسه تخصصی و رسول اکرم (ص) بود که برای اولین بار بود در حوزه که در کنار دروس متعارف حوزه؛ اقتصاد، سیاست، تاریخ، فلسفه و بحث‌های جدید را تدریس و اساتیدی را از دانشگاه تهران و دانشگاه‌های دیگر دعوت می‌کردند که تدریس کنند. طلبه‌ای که از آنجا [مدرسه تخصصی] فارغ‌التحصیل می‌شد، باید هم‌زمان در تمام این دروس موفق می‌شد. آقای منتظری «دارالشفاء» را که کمتر به آن توجه می‌شد اصلاً با همین هدف احیا کرد. با وجود

اینکه یک مدرسه قدیمی بود، در آنجا هم اساتیدی را از دانشگاه دعوت می‌کردند که در کنار دروس حوزه، علوم جدید را آموزش می‌دادند.

ایشان با همین هدف دانشگاه امام صادق (ع) را راه انداخت. دانشگاه امام صادق (ع) درست است که حوزوی نبود، ولی ایشان در واقع می‌خواست همان طور که یک سری علوم جدید را وارد حوزه می‌کند، دروس حوزوی را هم وارد دانشگاه کند. یعنی برای این بحثی که راجع به وحدت حوزه و دانشگاه مطرح بود، ایشان یک مکانیسم عملی و عملیاتی برایش در نظر داشت و این مجموعه را تأسیس کرد. هدف اصلی این مدارس در قم این بود. ضمناً این طور نبود که اینها ربطی به شورای مدیریت نداشته باشند. چون شما پرسیدید چه نارسایی‌هایی در شورای مدیریت بود، به نظر من باید پرسید چه نارسایی‌هایی در حوزه بود. نارسایی‌اش همین بود که عرض کردم که ایشان باید این نارسایی را مرتفع و جبران می‌کرد.

اما خود شورای مدیریت اصلاً با ابتکار ایشان به وجود آمد. در سال ۱۳۶۱ ایشان دو پیشنهاد داد. یکی تشکیل «مجمع طلاب» و گفت حوزه باید توسط خود طلبه‌ها اداره شود. با توجه به نظام سنتی قیم سالارحوزه، ایشان معتقد بود باید به خود طلبه‌ها شخصیت داده شود و در مدیریت حوزه نقش داشته باشند و همزمان هم ایده تشکیل «شورای مدیریت حوزه» را داد.

بنابراین ایشان هم خودش مؤسس شورای مدیریت بود، هم اصلاً حوزه و شورای مدیریت زیر نظر ایشان بود. بنابراین این طور نبود که این مدارس جزیره جداگانه‌ای باشند درست است که آن رابطه ارگانیکی را که بقیه مدارس با شورای مدیریت داشتند اینها نداشتند، ولی سال تأسیس بسیاری از اینها با تأسیس شورای مدیریت چندان فاصله زمانی زیادی ندارد. بعد هم چون حوزه و هم این مدارس زیر نظرشان بودند، خیلی تفاوتی نمی‌دیدند. به خصوص که این

مدارس چون دروس جدیدی داشتند که در حوزه رایج نبودند، ایشان در واقع به دنبال این بود که اینها را الگویی کند که بعد به بقیه مدارس تعمیم بدهد. بعضی از مدارس هم در حوزه به شدت مقاومت می‌کردند. همان طور که بعضی مدارس هم در برابر مجمع طلاب مقاومت می‌کردند، هم در برابر شورای مدیریت و هم در برابر اینکه دروس جدید تدریس شوند.

متأسفانه بعد از انقلاب اسم آنچه که به دروس اضافه شد، دروس جنبی شد. سابق براین رسم بود هر کسی فقه و اصول می‌خواند و در این دو درس استخوان می‌ترکاند می‌شد ملا، مجتهد و فقیه و حالا ممکن بود کاملاً دنیای جدید بیگانه باشد. بعد آمدند و گفتند نمی‌شود کسی طلبه باشد و با بحث‌های جدید و کلام جدید آشنا نباشد و فلسفه، کلام و امثال اینها را هم اضافه کردند و اسمش را دروس جنبی گذاشتند. چرا دروس جنبی؟ اینها دروس اصلی هستند و یک طلبه وظیفه دارد اینها را بخواند. می‌خواهم بگویم به خاطر مقاومت‌هایی که بود حتی اینها دروس جنبی شدند. بعضی از مدارس حتی زیر بار همین دروس جنبی هم نمی‌رفتند. به همین دلیل این مدارس تحت نظرایت الله منتظری یک مقدار متفاوت شده بودند. ولی به هر حال اتفاقاتی که بعد از قضایای سید مهدی [هاشمی] افتاد، این مدارس را آسیب پذیر کرد و نهایتاً در سال ۱۳۶۸ آقای منتظری نامه‌ای دادند و کل این مدارس، زیر نظر شورای مدیریت رفت.

□ در سال‌های ۶۳ و ۶۴ درگیری و چالش زیادی بین شورای عالی و مدارس هست. مثلاً می‌گویند مدارس چرا زیر نظر شورای عالی نمی‌آیند؟ آقای منتظری هم می‌گویند این مدارس زیر نظر من هستند و برنامه‌هایشان هم این است، ولی شما زیر بار این برنامه‌ها نمی‌روید و ما برنامه‌هایی را که لازم هستند اجرا می‌کنیم. نقطهٔ تضاد اینها چه بود؟ آیا سر همین برنامه‌ها بود؟ چون اصلاً شورای عالی هم با همین رویکرد

تحول به وجود آمد. یعنی شورای عالی نمی‌گفت مثلاً درس تاریخ را در برنامه‌های مدارس نگنجانیم. آیت‌الله گلپایگانی هم در شورا نماینده داشت. یعنی قرار بود با همین رویکرد کار کند و رویکرد ارتجاعی نداشت. لطفاً این را هم یک مقدار تشریح کنید که افرادی که از طرف آقای منتظری برای مدارس منصوب شدند چه کسانی بودند؟ فقط مثلاً آقای کیمیایی بود یا افراد دیگری بودند؟ ساز و کار مدارس چه بود؟

○ قبل از ماجرای سیدمهدی هاشمی در سال ۶۵ و بعد از آن، این اختلاف نظرها از لحاظ کیفی و محتوایی خیلی متفاوت بودند. قبل از سال ۶۵ عمدتاً به خاطر اینکه بعضی از مراجع در برابر این قضیه که حوزه از تیولشان خارج شود موضع داشتند، به نوعی در شورای مدیریت دخالت داده شدند تا احساس کنند نظارتشان بر حوزه برجا و باقی است.

یکی از مشکلات این بود که در آن موقع این مدارس برای خودشان یک platform [بن‌سازه‌ها و ساز و کارهایی] داشتند که اگر می‌خواستند کاملاً با شورای مدیریت هماهنگ شوند، شورای مدیریت بایستی در مورد تعیین مسئولین مدارس و برنامه‌های درسی آنها و همه جزئیاتشان دخالت می‌کرد و نظرمی‌داد و در اینجا اصطکاک به وجود می‌آمد. اختلاف در این مرحله، بیشتر جنبه آموزشی و امثال اینها را داشت. بعد از سال ۱۳۶۵ متفاوت شد. یعنی ماجرای سید مهدی و بعضی از واکنش‌هایی که در یک سری از این مدارس بروز کرد، شکل دیگری به داستان داد و بحث، بیشتر سیاسی شد و به فاز اختلافات بعد از سال ۱۳۶۵ رفت. به نظرم باید این دورا از هم تفکیک کرد.

یک مقدار هم جوّ این مدارس با مدارس دیگر متفاوت بود. مثلاً مدرسه بعثت همان‌طور که در *خاطرات آیت‌الله امینی* آمده است، به یکی از پایگاه‌های اصلی سید مهدی هاشمی شهرت پیدا کرده بود. مدارس دیگر خیلی این

شهرت را نداشتند. مدرسهٔ رسول اکرم (ص) و مدرسهٔ امام باقر (ع) مستقل تر شناخته می شدند. اگر برجستگی هم خوردند بیشتر به واسطهٔ این بود که رئیس این مدرسه به شکلی به سید مهدی هاشمی منتسب شده بود، در حالی که واقعاً این طور نبود. شخصیت کسانی مثل آقای [محمود] صلواتی مستقل تر از آن بود که آدم کسی شوند، ولی در مورد مدرسهٔ بعثت این شهرت پیدا شده بود که از پایگاه های سید مهدی هاشمی بود و در خاطرات آقای امینی هم هست. جو این مدرسه با همهٔ حوزه فرق می کرد، به دلیل اینکه بیشترین شهدای حوزه از همین مدرسهٔ بعثت بودند. مدرسه ای بود که اگر اشتباه نکنم بین ۸۰ تا ۹۰ شهید داد. جو بسیار انقلابی این مدرسه تا حدی هم به روحیهٔ انقلابی کسانی که مؤثر بودند برمی گشت. بعد هم سید مهدی در این مدرسه درس هایی را شروع کرده بود، مثلاً «متدولوژی تفسیر قرآن».

یعنی اینکه جو انقلابی مدرسه یک مقدار باعث می شد با روحیه انقلابی آقای مهدی هاشمی match [جوور و منطبق] شود که چنین چهره ای از این مدرسه درست کرد و واقعیت هم این است که عده ای از بچه های این مدرسه به شدت به ایشان سمپاتی پیدا کرده بودند. شاید اصلاً مسائل مدرسهٔ بعثت بود که باعث شد بعد از سال ۶۵ کل مدارس آیت الله منتظری تبدیل به یک معضل شود، چون واکنش های تندی هم از طرف بچه هایی که در مدرسه بودند بروز یافت و این واکنش ها هم این مسئله را تشدید می کرد. کیفیت و محتوای اختلافاتی که اشاره کردید قبل از سال ۱۳۶۵ و پس از آن فرق می کرد.

□ شما تا چه سالی در دفتر سیاسی [سپاه] بودید؟

○ یک سال در آنجا بودم. در طول سال ۱۳۶۰ در آنجا بودم.

□ تحلیل دفتر سیاسی از بیت آقای منتظری در مقاطعی که شما در آنجا



بودید و بعد از آن چه بود؟ شما از دفتر سیاسی سپاه بیرون آمدید، ولی بعد به سپاه قم رفتید و در تعامل بودید و دور نبودید، مطلع بودید. تحلیل دفتر سیاسی از بیت آیت الله منتظری چه بود؟ از اول منفی بود؟ مثبت بود و بعد منفی شد؟ چگونه بود؟ نقطه شروع نگاه منفی سپاه و دفتر سیاسی به بیت آقای منتظری حول و حوش چه زمانی است؟

○ فکرمی‌کنم خطایی که در پرسش شما مستتر است همین است که برای دفتر سیاسی یک هویت یکپارچه مستمر قائل می‌شوید، در حالی که دفتر سیاسی در مقطعی که در آن بودم و در مقطع دوم که در آنجا نبودم - ولی دوستانی که با آنها ارتباط داشتم و در آنجا بودند - و مقطع سوم که اکثرشان هم تصفیه شدند فرق می‌کرد.

در مقطع اول که آنجا بودم آقای منتظری هنوز قائم مقام رهبری نبود، ولی در ذهن همه نفردوم کشور بود. به همین دلیل در دفتر سیاسی هم همه‌شان همان احساسی را داشتند که همه مردم نسبت به ایشان داشتند. دو مثال یاد می‌آید. در دفتر سیاسی کتابی به نام جنبش مسلمانان مبارز تدوین شد که مؤلف آن آقای حسین شریعتمداری بود. مواد اولیه و خام این کتاب را در واقع دفتر داد و گروهی هم بود و کمک کرد، ولی به هر حال نقش اصلی در تدوین آن را ایشان داشت. ایشان این کتاب را به قم فرستاد تا آیت الله منتظری ببینند و گفت اگر ایشان تأیید کردند منتشر می‌کنم. یعنی حتی در این حد که کتاب جنبش مسلمانان مبارز را باید ایشان تأیید می‌کرد تا منتشر شود. یادم هست آقای منتظری دو - سه مورد اصلاحاتی را گفته بودند، ولی جزئیاتش را به خاطر نمی‌آورم که چه بود که بعد اعمال و کتاب منتشر شد.

یا نمونه دیگرش این است که آن زمان جو دفتر سیاسی بسیار ولایتی بود و دوستان هم نسبت به مجاهدین انقلاب موضع داشتند که با مواضع بعدی

متفاوت بود. این دو دستگی که به وجود آمد و یک جناح آقای راستی و جناح دیگر آقای نبوی بود، بچه‌ها جناح آقای نبوی را جناح سوسیالیست‌ها می‌دانستند و بیشتر از جناح [آیت‌الله] راستی دفاع می‌کردند. . حالا بگذریم که خود آقای راستی را شنیده‌ام که از آقای نبوی حلالیت طلبیده و گفته‌اند در تدین اینها هیچ شکی ندارند و آن زمان سوء تفاهم‌هایی پیش آمده بود. ، ولی به هر حال در آن زمان این دودستگی‌ها وجود داشت.

در اختلافاتی که به وجود آمده بود، یکی از دلایلی که دوستان، نسبت به جناح چپ سازمان، موضع منفی داشتند این بود که می‌گفتند. آنچه را که دارم می‌گویم در شورای تحلیل دفتر مطرح شد و این طور نیست که مثلاً دو نفر نشسته باشند و یکی به دیگری گفته باشد. آقای عسگراولادی و بهزاد نبوی به خاطر اختلافاتی که در مورد مسائل اقتصادی پیش آمده به دیدن آقای منتظری رفته بودند و ایشان نظر آقای عسگراولادی را در زمینه تجارت خارجی و بحث اقتصاد بازار تأیید کردند و گفته بودند نظراتی که دارید یک مقدار سوسیالیستی است. آقای منتظری مجموعاً جزو کسانی بود که قائل به دخالت دولت در امر اقتصادی بود، ولی اعتقاد داشت باید بخش خصوصی و بازار فعال باشند و دیدگاهش به اقتصاد آزاد و جناح راست نزدیک‌تر بود. از نظر مواضع سیاسی به جناح چپ نزدیک‌تر و دموکرات بود و از نظر مواضع اقتصادی به جناح راست نزدیک‌تر. در دفتر سیاسی به استناد همین که آیت‌الله منتظری چنین ارزیابی و قضاوتی داشتند، اینها مواضعشان را نسبت به سازمان تعیین کردند.

من به خاطر یک سری اختلافاتی که در دفتر پیش آمد بیرون آمدم و به قم رفتم. شاید دو سال نشد که به تدریج همان دوستانی هم که در آنجا باقی ماندند، تحت مهمیز جریان‌ات دیگر قرار گرفتند و بعد هم به تدریج خنثی و حذف شدند و از دفتر بیرون رفتند و ترکیب جدیدی به وجود آمد که در واقع مرحله سوم است. این مرحله

سوم، زمانی است که دفتر سیاسی آن تغییراتی را پیدا کرده بود که شما می‌گویید و باید از کسانی که در آن مرحله در آنجا بودند پرسید که چه نگاهی داشتند و رابطه‌شان چه بود.

□ وقتی به قم تشریف بردید با کتابخانه سیاسی هم که مسئولش آقای محمودی بود مرتبط بودید. سید مهدی هاشمی مفصل شخصیت ایشان را تحلیل کرده و ویژگی‌های منفی زیادی را به او نسبت داده است. درباره کتابخانه سیاسی هم از طرف مسئولین آنجا تا به حال دفاعی نشده. درباره تأسیس آن می‌گویند کتاب‌های توقیفی دادستانی بوده که آقای منتظری اینها را گرفتند که تحلیل سیاسی طلاب بالا برود. اگر اشتباه نکنم حدود نیم میلیون کتاب داشت و مورد اقبال طلاب بود. ویژگی‌های مثبت این کتابخانه چندان بیان نشده‌اند. شکل‌گیری کتابخانه سیاسی و رویکرد آن چه بود؟ چگونه سرویس می‌داد؟ اینکه گفته می‌شود اکثر کتاب‌هایش کتاب‌های گروهک‌ها و به عبارتی کتب ضالّه بودند و به همین دلیل هم جامعه مدرسین با آن مخالف بود چقدر صحیح است؟

○ اصل جریان کتابخانه سیاسی هم بخشی از همان ایده اصلی آقای منتظری بود. عرض کردم ایشان معتقد بود طلاب باید آگاهی سیاسی پیدا کنند و رشد سیاسی داشته باشند. بنیاد و پایه شکل‌گیری کتابخانه سیاسی هم در واقع کتابخانه شهید محمد منتظری بود.<sup>۱</sup> محمد منتظری جزو نادر طلبه‌هایی بود که

۱. شهید محمد منتظری پیش از انقلاب و فرار از کشور می‌کوشید کتاب‌های مفید را به طلبه‌های جوان معرفی و یا در اختیارشان قرار دهد. پس از استقرار در نجف کتابخانه‌ای مختصر تأسیس کرد و همان شیوه خود در قم را ادامه داد. پس از پیروزی انقلاب و شهادت محمد منتظری برخی از دوستان و علاقه‌مندان وی در صدد برآمدن همان شیوه را دنبال کنند.

کتاب سیاسی، زیاد می خواند. یعنی اگر کتابخانه ای را که از او باقی مانده ببینید، باورتان نمی شود یک طلبه جوان در آن سال ها این همه کتاب سیاسی خوانده باشد. مثلاً کتاب *قلعه حیوانات* یکی از کتاب های سیاسی معروف بود. اغراق نکرده ام اگر بگویم بخشی از تیراژ این کتاب مدیون محمد منتظری بود. یعنی او تعداد زیادی از این کتاب را می خرید و رایگان توزیع می کرد. این کتابخانه چون مانده بود، آن را تبدیل به یک کتابخانه عمومی کردند.

یعنی base [بنیاد] آن [کتابخانه سیاسی]، کتابخانه شهید محمد منتظری بود، منتهی بعداً کتاب هایی به آن اضافه شد. این کتاب ها هم کُتبی بودند که دادستانی در موقع تصرف خانه های تیمی و کتابخانه هایی که پاکسازی شده بودند، به دست آورد. یکی از فجایعی که در اوایل انقلاب رخ داد و واقعاً فاجعه فرهنگی عجیبی بود که کمتر به آن توجه می شود، این است که بلافاصله عده ای برای پاکسازی کتابخانه ها بسیج شدند. زمان شاه مرسوم بود اول هر کتابی عکس شاه یا تاج را می گذاشتند. عده ای هر کتابی که در آن، این موارد را می دیدند تصفیه می کردند و حجم عظیمی از این کتاب ها از کتابخانه های عمومی شهر بیرون برده شد و نابود شدند. بسیاری از اینها هم کتاب های باارزشی بودند. جالب است بدانید انتشارات امیرکبیر که الآن یکی از انتشارات های بزرگ است یا فرانکلین - که الآن انتشارات آموزش انقلاب اسلامی است - دو انتشاراتی هستند که سودآورترین و اقتصادی ترین ناشران بعد از انقلابند. عمده کتاب هایی که اینها هنوز هم از قِبل آنها درآمدزایی دارند، همان کتاب هایی است که قبل از انقلاب چاپ می کردند. قبل از انقلاب کتاب های خوبی چاپ می شدند و یک تاج یا آرم سلطنتی هم روی آنها بود و اینها شروع به تصفیه این کتاب ها کردند. این نوع کتاب ها به اضافه کتاب هایی که دادستانی از کتاب های خانه های تیمی گرفته بود، انبار عظیمی بود که آنها را تریلی تریلی

می بردند و آتش می زدند. خود این هم واقعاً مسئله غیر قابل توجیهی بود. اینها به هر حال کتاب‌هایی بودند که می‌شد آنها را حفظ کرد و در جاهایی به درد می‌خوردند. نگاه این بود که اینها کتب ضالّه هستند.

آن موقع آقای شیخ جعفر محمودی به آقای منتظری خبر داد که چنین کتاب‌هایی هستند و دارند از این بین می‌روند و ما به هر حال باید بدانیم این گروه‌ها و مخالفین چه فکر می‌کردند. ما که نمی‌توانیم کتاب‌هایشان را از بین ببریم و نفهمیم حرفشان چه بوده است. طلاب باید اهل تحقیق باشند و کتابخانه سیاسی هم باید جایی باشد که افراد به این منابع دسترسی داشته باشند. البته بنا بود شروط و ضوابطی هم بگذارند، یعنی این طور نباشد که هر کسی از راه رسید به سراغ این کتاب‌ها بیاید. این کتاب‌ها طبقه‌بندی شده بودند. افرادی هم که به کتابخانه می‌آمدند، طبقه‌بندی می‌شدند. قرار نبود سرسری هر کسی که از راه می‌رسد، هر کتابی را ببیند.<sup>۱</sup> بعد با وساطت آیت‌الله منتظری و نامه‌نگاری‌هایی که شد، تعدادی از این کتاب‌ها که قرار بود معدوم شوند به قم آورده و ابتدا در زیرزمین بسیار وسیعی انبار شدند. حالا مشکل اینجا بود که کسانی نبودند که کتاب‌شناس باشند. این کتاب‌ها باید تفکیک می‌شدند. کتاب‌های بسیاری از گروه‌ها هم در میان آنها بودند.

من خودم از سال ۵۶ هر چه کتاب و نشریه که گروه‌ها چاپ می‌کردند می‌خریدم. طبقه بالای خانه ما در قم غیر قابل استفاده بود و آن را تبدیل به انبار این کتاب‌ها کرده بودیم. دوره کاملی از نشریات گروه‌ها، مجاهد، آرمان

---

۱. به دستور آیت‌الله منتظری مقرر شده بود این‌گونه کتاب‌ها فقط در اختیار افراد محقق قرار گیرد و در همین زمینه نوشته‌ای روی قفسه این دست از کتاب‌ها نصب شده بود. در آن زمان رادیو مجاهد نیز به کتابخانه سیاسی قم حمله می‌کرد و می‌گفت شیخ منتظری با این اقدامات می‌خواهد عمر جمهوری آخوندی را زیاده‌تر کند.

مستضعفین، حقیقت (که مال اتحادیه کمونیست‌ها بود)، فریاد گوندشین، انقلاب اسلامی و... دوره کاملشان را داشتم و بسته‌بندی کرده بودم. بسیاری از کتاب‌هایشان را داشتم. مرا به عنوان کسی که این جریانات و کتاب‌ها را می‌شناسد و می‌تواند کمک کند، دعوت کردند. وقتی به آنجا رفتم واقعاً از اینکه قرار بود همه اینها از بین بروند و آتش زده شوند، تعجب کردم. مدتی کمک کردم. یک سری از کتاب‌ها اسم نداشتند و معلوم نبود کتاب‌ها مال چه گروهی هستند. بعضی از آنها را چون با مضامینشان آشنا بودم، می‌گفتم مربوط به چه گروهی است و تفکیک می‌شدند. آقای ظریفیان هم بودند که از بچه‌های اهواز و طلبه بود و کتاب‌شناس بسیار خوبی هم بود. دو سه نفر بودیم و خود شیخ جعفر محمودی هم بود. وقت زیادی گذاشتیم و اینها را تفکیک کردیم.

موقعی که کتاب‌ها را جدا می‌کردیم، بعضی‌ها را کنار گذاشتم و گفتم به عنوان یک محقق به اینها نیاز دارم. گفتند منع قانونی دارد و باید برایشان مجوز گرفته شود. آن موقع هم از طریق دفتر آقای منتظری و هم از طریق آقای عبایی که رئیس دفتر تبلیغات بود پیگیری کردند. روال اداری آن را هم دفتر تبلیغات دنبال می‌کرد و نامه‌نگاری‌ها را آنجا کردند. آن طوری که به من گفتند فقط به دو نفر اجازه دادند از این کتاب‌ها در اختیار داشته باشند. یکی حاج احمد آقا خمینی بود و دیگری هم من بودم. یک سری از کتاب‌هایی را که می‌خواستم انتخاب کردم که قبول کنند ما جزو محققین هستیم و مشمول احکام کتب ضالّه نمی‌شویم! این کتاب‌ها تفکیک شدند و بنا شد براساس ضوابطی از آنها استفاده شود که اصلاً دیگر به اینجاها نرسید و به اختلاف‌ها خورد. یکی از قضایایی که پیش آمد این بود که ماجرای کتابخانه سیاسی را هم به ماجرای سید مهدی هاشمی چسبانند، در حالی که هیچ ربطی به هم نداشتند. جالب اینجاست که مرحوم شیخ جعفر محمودی آدم تک‌رویی بود. کسی بود که از نظر

شخصیتی زیر بار احدی نمی‌رفت و حتی با شخص آیت‌الله منتظری هم مواجهه انتقادی صریحی داشت، ولی او را هم به قضیه سید مهدی هاشمی ربط دادند و کتابخانه سیاسی را به آن شکل نفله کردند.

اما چیزهایی که باعث حاشیه‌سازی‌ها شد، به نظرم یکی همین چسباندن کتابخانه سیاسی به قضیه سید مهدی هاشمی بود. البته تعمداً هم توسط بعضی‌ها در این کار بود. شاید باورکردنی نباشد که بخشی از مشکل، جنبه شخصی و خانوادگی داشت. آقای جعفری گیلانی - که در واقع فرد دوم دفتر تبلیغات بود- و آقای شیخ جعفر محمودی، با جناب بودند و با هم اختلافاتی داشتند. یک مقدار از این اختلافات جنبه خانوادگی و قدری هم جنبه فکری داشت. پدر آقای محمودی از علمای لبنان بود و نیروهای چپ خط امامی با ایشان بسیار مشکل داشتند. جالب است بدانید خود شیخ جعفر محمودی هم با پدرش مشکل داشت. یک بار به منزل ما آمده بود و راجع به پدرش صحبت شد. یادم نیست به چه مناسبتی می‌گفت پدرم آدم خوبی است، ولی جزو آخوندهای مرتجع است و تعبیر مرتجع را درباره پدرش به کار می‌برد.

□ راجع به امام چه می‌گفت؟

○ امام را خیلی قبول داشت. اما چون آدم بسیار پر مطالعه و روشنفکری بود، اعتقاد داشت امام هم از زمان خودش عقب است و بسیاری از جریانات سیاسی دنیا را نمی‌داند و افکار نوین را نمی‌شناسد. او معتقد بود امام از زمان عقب است، ولی معتقد بود همین امام از همه علمای موجود جلوتر است. از این نظر به امام اعتقاد داشت که درباره مسائل جدید مطالعه ندارد و افکار جدید را نمی‌شناسد. اعتقادش این بود که امام پیچیدگی ندارد. یک مقداری این مسائل هم دامن زده شد و با جناب ایشان هم در تشدید این مسائل مؤثر بود.

خود روحیات مرحوم شیخ جعفر محمودی هم مؤثر بود. ایشان خیلی

بلندپرواز بود و در بلندپروازی هایش گاهی مطالبی می‌گفت که کسانی که او را نمی‌شناختند، تصور می‌کردند پشت این حرف‌ها یک جریان عظیم نهفته است. مثلاً یکی از حرف‌هایی که لقلقه زبان شیخ جعفر بود «تشکیلات» بود. با وجودی که فرد تک‌رویی بود، ولی به لحاظ نظری بسیار به تشکیلات معتقد بود و دائماً می‌گفت نیروهای نواندیش، بالنده، خوش فکر، مترقی، ضد ارتجاع و... باید «تشکیلات» داشته باشند. وقتی این حرف‌ها را می‌زد، کسانی که او را نمی‌شناختند فکر می‌کردند جریانی پشت این حرف‌ها باشد!؟ در حالی که واقعاً هیچ خبری نبود و شیخ جعفر محمودی همان کسی بود که همه می‌دیدند و چیزی غیر از او نبود.

□ با سید مهدی هاشمی رابطه نداشت؟ چون سید مهدی هم خیلی به تشکیلات اعتقاد داشت و آدم‌هایی را هم جذب می‌کرد که در این فضا بودند.

○ اصلاً روحیه شیخ جعفر محمودی روحیه‌ای بود که زیر بار هیچ‌کسی نمی‌رفت. در قسمت دیگری از صحبت‌هایم می‌خواستم اشاره کنم. اگر نامه‌هایی را که ایشان قبل و بعد از حکم گرفتن از آقای منتظری نوشته است بخوانید، باورتان نخواهد شد کسی چنین برخوردهای تند و صریحی با آقای منتظری داشته است. در نامه‌هایش به سید مهدی هم حمله کرده است. می‌خواهم بگویم یکی از ظلم‌هایی که به کتابخانه سیاسی شد همین بود که اینها را به هم ربط دادند.

یکی دیگر از چیزهایی که به این قضایا دامن زد این بود که یک عده از افرادی که وجهه فرهنگی تری داشتند، مثل آقای ظریفیان یا آقای شیخ مرتضی ارکانی. که پدرش از روحانیون قم و خودش هم طلبه بود. در کتابخانه سیاسی به آقای محمودی کمک می‌کردند. آقای ظریفیان آدمی بود که از قبل از انقلاب در کارهای سیاسی و از عوامل تشکیل‌دهنده مجاهدین انقلاب و آدمی علمی بود.



سلیقه ایشان با سلیقه آقای محمودی جور در نمی‌آمد و چند بار بین اینها تنش پیش آمد و باعث شد که اینها از کتابخانه کناره‌گیری کنند. کناره‌گیری اینها از کتابخانه هم ناخواسته مؤید نظرات بعضی از منتقدین آقای محمودی شد، آن هم درست در فضایی که این سوء تفاهم‌ها به وجود آمده بود. به نظر اینها باعث شد این حواشی به وجود بیایند.

اما هدف آیت‌الله منتظری از تأسیس کتابخانه سیاسی رشد سیاسی طلاب و به نوعی مقابله با جو غالب حوزه معتقد به جدایی دین از سیاست بود. البته آقای منتظری دنبال این نبود که دین و قدرت را یکی کند، بلکه در پی این بود که فاصله دین و سیاست را بردارد.

□ مرجعیت آیت‌الله منتظری در دهه ۶۰ را چقدر مرهون حکومت می‌دانید؟ ایشان به واسطه اینکه چهره دوم مملکت بود و در سال ۱۳۶۴ و بعد از آن قائم مقامی ایشان مطرح شده بود، چهره‌ای است که نظام خیلی دوست دارد ایشان ترویج شود و جا بیفتد و تحکیم شود. رساله‌های ایشان هم که با بودجه‌های شخصی ایشان چاپ نمی‌شد. یعنی به نظر شما تبلیغ حاکمیتی آیت‌الله منتظری در دهه ۶۰ و به خصوص بعد از قائم مقامی چقدر در طرح، جا افتادن و تثبیت مرجعیت ایشان نقش داشت؟

○ نمی‌شود این را انکار کرد، ولی فقط در مورد ایشان نیست. در مورد خود امام هم نمی‌شود انکار کرد. امام قبل از انقلاب هم مرجع بود، بعد از انقلاب هم مرجع بود، ولی شعاع مقلدین ایشان قبل از انقلاب و پس از آن اصلاً قابل مقایسه نبود. به همین جهت حتی مرجعیت بسیاری از مراجع دیگری هم که چندان با حکومت نسبت نداشتند، به نوعی از این فضا متأثر بود. چون بعد از انقلاب گرایش مذهبی که اوج گرفت، به هر حال وقتی تعداد آدم‌های مذهبی و باورمند

زیادتر شود، مقلدین آنها هم بیشتر می شود. به هر حال می شود گفت: حکومت هم در مورد مرجعیت آقای منتظری یا خود آقای خمینی و دیگر مراجع به نوعی مؤثر بوده است، ولی نه اینکه حکومت مؤسس مرجعیت ایشان باشد. از شهید صدوقی مصاحبه ای در شماره های اول مجله حوزه بازنشر شد. شهید صدوقی هم آدم خوش سابقه و به لحاظ حوزوی معتبر بود. آدمی هم نبود که با آقای منتظری خرده حسابی داشته باشد که بخواهد به ایشان آوانسی بدهد. ایشان در آن مصاحبه می گوید آقای منتظری قبل از انقلاب می توانست رساله بدهد، اما به احترام امام رساله نداد. یعنی من می گویم اگر در سال ۱۳۵۷ انقلاب نمی شد و حکومت شاه همچنان برقرار بود، آقای منتظری قطعاً هفت، هشت، ده سال بعد از انقلاب رساله می داد و موقعیتش در مرجعیت، کمتر از بقیه آقایانی که در سلک مرجعیت بودند نمی شد.

□ این را از این نظر می گویم که یکی از انتقاداتی که آیت الله منتظری نسبت به نظام داشتند؛ «حاکمیتی بودن مرجعیت آقای خامنه ای» بود که بحث درستی هم بود، ولی آیا شما این را یک تضاد و تناقض رفتاری نمی بینید که شخصی مرجعیت خودش به مدد پرتوان رسانه های حاکمیتی و پول حاکمیت تثبیت شود، ولی یک دهه بعد این را به عنوان یک نقطه ضعف مطرح کند؟

○ نه، به دو دلیل تضاد نمی بینم. یکی اینکه اشاره کردم آقای صدوقی گمانم حتی قبل از قائم مقامی ایشان [در سال ۱۳۵۹] - باید به تاریخ این شماره مجله حوزه مراجعه کنیم - می گوید: «ایشان حتی قبل از انقلاب هم می توانست رساله بدهد و به احترام آقای خمینی رساله نداد.» یا خود آقای حمید روحانی در کتابی که در سال ۱۳۵۶ به رؤیت امام رسیده از ایشان به عنوان مرجع اسم می برد. یعنی ایشان به هر حال این شرایط را داشت. منتهی بله، از سال ۱۳۶۴ به

بعد حکومت در ترویج مرجعیت ایشان مؤثر بود، کما اینکه در ترویج مرجعیت امام و بقیه مراجع هم تأثیر داشت. ولی اصل مرجعیت امام و آقای منتظری و سایر مراجع ربطی به حکومت ندارد.

دوم اینکه در یکی از روزنامه‌ها مقاله‌ای نوشتم. که در کتاب روحانیت و قدرت هم آمده است. در آنجا نوشته‌ام نهاد مرجعیت یک نهاد دموکراتیک است و توضیح هم داده‌ام چرا دموکراتیک است؟ نوشته‌ام درست است مرجعیت است و با خودش قدرتی دارد، اما فرد در یک فرآیند طبیعی و به اصطلاح «انتخاب طبیعی» به این جایگاه می‌رسد. فرآیند مرجعیت به صورت سنتی این بوده است که مثلاً کسی خودش دارد کفایه می‌خواند و شروع می‌کند به مغنی و رسائل گفتن. بعد می‌آید بالاتر و وقتی شروع به خواندن خارج می‌کند، در سطح بالاتر تدریس می‌کند تا وقتی شروع به درس خارج گفتن می‌کند. مرجعیت ارتباط مستقیمی دارد با نسل‌هایی که او پرورش می‌دهد. یعنی نسل اول شاگردان او مجتهد می‌شوند و بعضی از این مجتهدین مرجع می‌شوند. این نسل اول دوباره شروع به درس خارج دادن می‌کنند و عده‌ای از بین کسانی که اینها درس داده‌اند مجتهد و عده‌ای از بین آنها مرجع می‌شوند. بسط مرجعیت همیشه با تعداد نسل‌هایی که شاگردان آن فرد هستند بستگی دارد. مثلاً یکی از دلایلی که مرجعیت آقای خوبی. ولو اینکه مخالفینی هم داشت. به نوعی وسیع‌تر از امام بود، این بود که ایشان بسط مرجعیت داشت، یعنی چند نسل را پرورش داده بود. آن وقت جایگاه مرجعیت هم به همین شکل در حوزه تعیین می‌شود. آقای منتظری کسی بود که بسیاری از سران جمهوری اسلامی و بعضی مراجع، شاگردان ایشان بودند. آقای فاضل لنکرانی، آقای جوادی آملی، آقای صانعی، آقای خامنه‌ای، آقای محمدی گیلانی و... تمام بزرگان حوزه از شاگردان ایشان بودند. البته شاگردان نسل اول و دوم. برای کسی که این مراحل

بسط مرجعیت را طی کرده و به مرجعیت رسیده، دیگر نمی توان گفت به دلیل حکومت است.

□ تبلیغ و ترویج حاکمیتی مرجعیت از نظر آیت الله منتظری یک ضعف است؟

○ معتقدم هر چه حکومت در این روند دخالت نکند و آن روند انتخاب طبیعی که بطور سنتی در حوزه بوده بیشتر رعایت شود...

□ حرف شما را متوجه شدم. سؤال با توضیحات شما دقیق تر شد. ترویج حاکمیتی مرجعیت توسط آقای منتظری یک ضعف تلقی می شود، در حالی که ترویج مرجعیت خود ایشان هم توسط حاکمیت صورت گرفت. اگر مرجع باشید تا رساله تان در دسترس همه قرار نگیرد، مرجعیت شما ترویج نمی شود. شما از نظر رفتاری تناقضی نمی بینید که مرجعیت خود ایشان حکومتی بوده است و آن موقع اعتراضی نداشته اند؟

○ اصلاً اصل سؤال شما را نفی می کنم و می گویم مرجعیت ایشان حاکمیتی نبود، ولی اگر از نظر ترویج حاکمیتی بگویید که این در مورد همه از جمله خود امام هم صدق می کند. به علاوه اینکه آقای منتظری با اصرار دیگران رساله داد و خودش هم دنبال این نبود. ایشان قبل از اینکه رساله هم بدهد مقلدین زیادی داشت، چون شما می دانید که شرط مرجع بودن لزوماً دادن رساله نیست. خود امام هم قبل از اینکه رساله بدهند، یک عده مقلد داشتند.<sup>۱</sup>

۱. اصولاً پس از پیدایش صنعت چاپ، مرجعیت توأم با چاپ رساله شد و پیش از آن مراجع تقلید بدون نیاز به چاپ رساله محل مراجعه بودند. حتی در دوره چاپ نیز آیت الله بروجردی در زمان آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی با اینکه صاحب فتوا بود اما رساله عملیه منتشر نکرده بود. آیت الله خمینی نیز در زمان مرجعیت آیت الله بروجردی حاشیه عروه داشت اما داعیه مرجعیت نداشت.

□ عرضم این بود که یکی از نکاتی که آقای احمد منتظری می‌گفتند این بود که خودشان هم این را می‌پذیرفتند و در خاطراتی که نقل می‌کردند می‌گفتند که طیف آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی و اینها در برهه قائم مقامی تأکید بر دادن رساله می‌کردند، مثلاً آقای هاشمی تماس می‌گرفتند و اصرار می‌کردند که سریع‌تر این رساله را برسانید. از این باب هست که این سؤال مطرح می‌شود که این ترویج حاکمیتی بالاخره نقطه ضعف هست یا نیست؟ بقیه که جزو حاکمیت هستند و این را نقطه ضعف نمی‌بینند، ولی شمایی که این را نقطه ضعف دیدید چرا در دهه ۶۰ اعتراض نکردید؟

○ آدم ناگزیر می‌شود وارد بحثی شود که می‌خواهد از آن پرهیز کند. آقای منتظری هیچ‌وقت اجازه نداد مرجعیت خودش مانع یا مزاحم مرجعیت دیگران باشد. نه تنها این کار را نمی‌کرد، حتی موقعی که با آقای شریعتمداری برخورد می‌شود، ایشان پیش امام می‌رود و در مورد برخورد با آقای شریعتمداری انتقاد می‌کند. وقتی آقای صادق روحانی محصور می‌شود، ایشان پیش امام می‌رود و به حصرایشان اعتراض می‌کند، در حالی که علت اصلی حصر آقای روحانی به خاطر این بود که به آقای منتظری اعتراض کرده بود، ولی آقای منتظری گفته بود ایشان مخالف من است بگذارید باشد. این فرق می‌کند. آقای منتظری انتفادی که دارد این است که شما اگر بخواهید مرجعیتتان را از طریق حاکمیت و قدرت پیش ببرید، نمی‌شود، بعد هم باید یک زمینه‌ای وجود داشته باشد شما باید نشان دهید قبل از آن را. واقعاً این بحثی است که خیلی دلم نمی‌خواهد وارد جزئیات آن شوم، شما ببینید کسانی که مرجعیت آقای خامنه‌ای را تأیید کردند هیچ‌کدام مرجع نبودند. کسانی بودند که بطور سنتی هم سطح بودند. در حوزه وقتی کسی می‌خواست به مرجعیت برسد خب می‌گویند معرف باید اجلی از

معرف باشد. همچنین این مرجعیت نباید مزاحم مرجعیت دیگران باشد. اینهاست که باعث انتقادات آقای منتظری می شود.

□ آقای منتظری واقعاً شهید محمد منتظری را دیوانه می دانست یا رفتارهای او را ناشی از ضعف اعصاب می دانست؟  
○ اینها بحث هایی است که اسنادش در کتاب هست.

□ می خواهیم به شکل مختصر و رسانه ای بیان شود.  
○ ایشان که همان موقع که این حرف گفته شد تکذیب کرد که اسنادش در همان کتاب هست.

□ شما با شهید محمد تعامل داشتید؟  
○ نه، ارتباط خاصی نداشتم.

□ کتاب واقعیت ها، قضاوت ها همیشه منسوب به شما بوده است. راجع به این جزوه یک مقدار توضیح بدهید. شما نوشته اید؟ چه کسی نوشته است؟

این را باید برادرهایی جواب بدهند که سال ها است دارند روی این قضیه تحقیق می کنند. به هر حال هر کسی که نوشته است اگر می خواست اسمش را پایش می گذاشت. به نظر من در این قضیه مهم این است که خود آیت الله منتظری در کتاب خاطراتشان به این کتاب ارجاع داده و روی آن صحه گذاشته اند و مهم این است که در زمان حیاتشان به نوعی مسئولیت محتوای این کتاب را پذیرفته اند.

□ بعد از عزل آیت الله منتظری تعامل شما با ایشان بیشتر شد. آخرین نظری که ایشان درباره امام دادند و در ذهنتان مانده است، چیست؟ نظر کلی ایشان راجع به امام چه بود؟ بعد از اختلافات و ماجرای عزل نظرشان تغییر کرد؟ تندتر شد یا کندتر؟

○ آخرین نظرش همان چیزی است که در کتاب «انتقاد از خود» آمده است. این کتاب آخرین اثر و آخرین دیدگاه ایشان است. ایشان همان طور که در آن کتاب اشاره کرده نسبت به بعضی از مواضع و تصمیمات امام انتقاد داشته و اینها را در نامه‌هایی که به امام نوشته است و در کتاب «خاطرات» و کتاب *انتقاد از خود* هست، آورده است. همیشه هم احترام امام را حفظ کرده است. یعنی هیچ جا ما ندیدیم نسبت به ایشان کمترین بی حرمتی را کرده باشد. حالا یا از باب استاد و شاگردی است یا بیشتر از باب انصاف. بیشتر به تسامح ایشان ربط می‌دهم، برای اینکه معتقدم ایشان این رفتار را نه با امام، بلکه با خیلی‌های دیگری هم که با ایشان رفتارهای خوبی نداشتند انجام داده است و خیلی با سماحت رفتار می‌کرد.

□ ایشان بعد از انتخاب آقای خامنه‌ای به رهبری برای ایشان پیام می‌دهند. تحلیل ایشان از رهبر شدن آقای خامنه‌ای چه بود؟ فکر می‌کردند تعاملات ایشان با نظام با این مصداق رهبری چگونه خواهد بود؟ برآیند اولیه‌شان چه بود که آن پیام را دادند؟

○ این سؤال شما مرا به یاد تعجب بعضی‌های دیگر می‌اندازد. فکر می‌کنم ریشه این سؤال و آن تعجب یکی است و آن هم عدم شناخت آیت‌الله منتظری است. وقتی رهبری آقای خامنه‌ای اعلام شد من در تهران بودم. آقای لطف‌الله میثمی آدرس منزل پدری ما را از طریق یکی از دوستانمان پیدا کرده بودند و به منزل پدر ما آمدند و گفتند که: «خبر را شنیده‌اید؟» جواب دادم: «بله». گفت: «فکر می‌کنی چه اتفاقی می‌افتد؟» گفتم: «شک ندارم آقای منتظری از اولین کسانی است که تأیید می‌کند.» ایشان گفت: «به نظر ما این اتفاق نمی‌افتد» و نگران بود اگر این اتفاق نیفتد چه می‌شود. من خیلی قاطع گفتم: «این اتفاق خواهد افتاد.»

شب بود که تلفنی مطلع شدم ایشان نامه داده و تأیید کرده است. اولین کسی هم بود که این کار را کرد. این به دلیل شناختی بود که از روحیه ایشان داشتم و معتقد بودم ایشان نه از سرسیاست و مصلحت، بلکه به خاطر همان روحیه‌ای که می‌گفت از اول هم به دنبال رهبری نبودم و واقعاً هم نبود، این کار را می‌کند. به همان دلیل که ایشان به قول آیت‌الله امینی باسوادتر از آقای خمینی بود، پس چرا پای درس ایشان می‌رود؟<sup>۱</sup> به همان دلیل که در آنجا ایشان این قدر آدم بی‌ادعا و فروتنی بود که این کار را می‌کرد، به همان دلیل هم وقتی در مراحل مختلف می‌گفت دنبال رهبری نبوده‌ام و نیستم، واقعاً نبود و وقتی که آقای خامنه‌ای تعیین شد، به نظر اولین چیزی که به ذهن آقای منتظری خطور کرد این بود که الآن هر کسی که برای رهبری انتخاب می‌شد، ناخودآگاه احساس می‌کرد در جایگاهی نشسته است که جای خودش نیست و جای کس دیگری است که تا دیروز همه از جمله کسی که به عنوان رهبرانتخاب شده درباره‌ی اصلح و افضل بودنش سخن‌ها گفته بودند. بنابراین ممکن است ناخودآگاه با ایشان زاویه پیدا کند.

بنابراین اولین کاری که آقای منتظری می‌کند این است که این زاویه را از بین ببرد و نشان بدهد که من هیچ مشکلی ندارم و بعد هم به همه نشان بدهد اصلاً سودای رهبری نداشته است. این بی‌هوای نفس بودن ایشان بود که باید اتفاقاً به عنوان اولین کس این کار را می‌کرد، چون اگر دیرتر این کار را می‌کرد، می‌گفتند شاید سفارش شده است یا جورا دیده و یا دیگران گفته باشند و ایشان می‌خواست حتی این شبهه‌ها و شائبه‌ها را هم از بین ببرد. از این جهت به نظر من این رفتار از طرف ایشان خیلی طبیعی بود. بنابراین سؤال شما مراد تعجب بعضی‌ها می‌اندازد، در حالی که با اینکه آن روز در قم هم نبودم و هیچ اطلاعی

۱. برای آگاهی دقیق‌تر بنگرید به: خاطرات آیت‌الله امینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۸۷.



هم از کاری که آقای منتظری می‌خواست بکنند نداشتیم، ولی با توجه به شناختی که از روحیه ایشان داشتم قطعانه گفتم ایشان جزو اولین کسانی است که تأیید خواهد کرد. روحیه‌شان را این‌جوری می‌شناختم.

□ تحلیل شخصیتی آیت‌الله منتظری را به شکل دقیق‌تری بررسی کنیم. چون هم صفاتی در نامه امام به آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۶۸ نسبت داده شده است، هم از این طرف تعابیر مثبتی درباره ایشان داریم. شما از سادگی و صداقت گفتید. در بعضی از خاطرات، این سادگی به تأثیرپذیری از بعضی از افراد تعبیر می‌شود. شما سادگی آیت‌الله منتظری را از چه جنسی می‌دیدید؟ از جنس سیاستمدار نبودن یا از جنس تعابیری که بعداً مطرح شد؟ تحلیل شخصیتی خود شما از ایشان چیست؟ بعضی‌ها می‌گفتند آقای منتظری آدم خوبی است، ولی سیاسی نیست. می‌گفتند آدم پاک و سلیم‌النفسی است، ولی سیاستمدار نیست. بعضی‌ها هم مثل شما می‌گفتند اتفاقاً همین سادگی ایشان باعث سیاستمداری سالم ایشان می‌شد.

○ حالا البته قابل تشبیه که نیست، ولی امیرالمؤمنین (ع) به معاویه می‌گویند که اگر بنا بر سیاست باشد، من از تو مکارتر و پیچیده‌تر هستم. ولی اینکه فرد اصولی داشته و به آن اصول پایبند هم باشد، آن هم در جامعه‌ای که تعریفی و تصویری که به طور سنتی از سیاست وجود دارد پایبندی به اصول نیست، بلکه دمدمی مزاج، فرصت طلب بودن و پشتک وارو زدن، تعریف سیاست است و کسی که این‌جوری نباشد، غیرسیاسی است.

امام بعد از آزادی از زندان در سال ۱۳۴۲ می‌گفتند: پیش من آمدند و گفتند شما در سیاست دخالت نکنید، گفتم اگر سیاست به معنی پدرسوختگی باشد ما هم دخالت نمی‌کنیم. این چیزی که ایشان گفت هم آن زمان و هم بعداً در

افواه عامه شایع بود، یعنی در ایران در بسیاری از منابع هم آمده است که سیاست یعنی پدر سوختگی. این تصویری است که از سیاست وجود دارد. مردم همیشه می بینند سیاستمداران و بزرگانشان با آنها روراست نیستند، خلوت و جلوتشان یکی نیست. در خفا آن کار دیگری کنند و حالا وقتی آدمی را بی شیله پیله می بینند، می گویند غیر سیاسی است، ولی به اعتقاد آقای منتظری واقعاً به لحاظ سیاسی سرآمد همه سیاستمداران ایران بود.

□ مهم ترین مثالی که در ذهنتان هست، چیست؟

○ مثال ها فراوان است. مصداق هایش آن قدر زیاد است که آدم نمی داند کدامش را بگوید. ایشان به کرات نظراتی داشت که خیلی راهبردی بود. در جنگ؛ واقعیت این است که ما چند سال بود که درجا زده بودیم. درست است که در عالم تبلیغات حرف های دیگری زده می شود، ولی گزارش عملیات هایی که خود دفتر سیاسی سپاه منتشر کرده نشان می دهد که واقعاً بعد از بیت المقدس، دیگر زمین گیر شدیم. با چه انرژی عظیمی می رفتیم، چقدر تلفات می دادیم، یک تکه زمین به دست می آوردیم و دوباره از دست می دادیم. چند سال این جنگ فرسایشی داشتیم. آقای منتظری از همان اوایل گفت استراتژی را عوض کنید و استراتژی ضربه از بیرون را به استراتژی ضربه از درون تبدیل کنید و توضیح داد که این جنگ فرسایشی چه عواقبی دارد. خیلی پیشنهاد هوشمندانه ای بود، ولی به آن عمل نشد.

راجع به خود جنگ، ایشان بعد از عملیات فاو، پس از چند سال زمین گیر شدن، گفت: الآن که ما توانسته ایم چنین موفقیتی را به دست بیاوریم، بهترین زمان برای پایان دادن به جنگ است. چون آن زمان ما امتیازهایی را هم می توانستیم بگیریم. (مثل همین ماجرای هسته ای که امریکایی ها اول آمدند یک بسته پیشنهادی مطرح کردند که اون بسته پیشنهادی خیلی منافع

اقتصادی داشت ما نپذیرفتیم و گذاشتیم ۸ سال و ده سال طول کشید و بدون اینکه هیچ امتیازی بگیریم تمام همتان را گذاشتیم روی اینکه تحریم‌ها را برداریم که کمتر آسیب ببینیم) آن زمان هم هواپیمای ایرباس رازده بودند و ایشان گفت بیاییم و پروپاگاندا و تبلیغات را هم راه بیندازیم و بگوییم: حالا که امریکا خودش وارد درگیری شده است، در حالی که تا دیروز پشت عراق و صدام مخفی شده بود، این جنگ و برادرکشی را تمام و صوری اعلام می‌کنیم الآن طرف اصلی مان خود امریکاست. بعد هم با سوریه، لیبی و مانند اینها هماهنگ می‌کنیم که آنها هم بیایند و این پیشنهاد را مطرح کنند. پیشنهاد بسیار خوبی بود. ایشان این پیشنهاد را عنوان کرد و امام به ایشان جواب منفی داد. این مال دوره جنگ است. در بسیاری از مسائل و موضوعات داخلی هم همین‌طور. مثلاً همین داستان سال ۱۳۶۷. کسانی به نامه آیت‌الله منتظری تمسک می‌کنند. یک جنبه قضیه را می‌گویند. اینکه عده‌ای به ناحق اعدام شدند. یعنی اینها حکم داشتند و از لحاظ قانونی نمی‌توانستید اعدامشان کنید، ولی همه حرف آقای منتظری این نبود. یک جنبه مهمی هم داشت و آن هم این بود که الآن خود این سازمان با بحران مواجه شده است، چون عده زیادی را به کشتن داده و درون خود با بحران مشروعیت مواجه شده بود و در کنار یک ارتش خارجی وارد جنگ با کشور خودش شده بود. آقای منتظری می‌گفت این اعدام‌ها باعث مظلوم‌نمایی اینها می‌شود و سازمان سعی می‌کند از این طریق دوباره مشروعیت پیدا کند. الآن نگاه کنید! در مدت بیست سی سال گذشته اینها دارند نان همین ماجرا را می‌خورند. یعنی یک فاجعه‌ای رخ می‌دهد که نه به لحاظ انسانی، نه براساس معیارهای شرعی، نه براساس معیارهای قانونی و قوانین جمهوری اسلامی ایران قابل دفاع نیست. نه من که حتی دیدم بعضی از بازجوها هم خودشان به همین نتیجه رسیده بودند. مثلاً بازجویی به من می‌گفت آقا حالا

خطایی شده است، چرا مدام به آن می پردازند؟ واقعاً از هر جنبه که نگاه کنید این کار قابل دفاع نیست، ولی این وجه قضیه درست است که ایشان می گوید این کار باعث می شود اینها که الآن دچار بحران مشروعیت هستند و دارند از درون می پاشند، برای خودشان مظلومیت و مشروعیت دست و پا کنند و از همان سال هم دائماً دارند نان همین را می خورند.

از این نمونه ها فراوان هستند که پیش بینی هایی که ایشان کرد درست بودند و این نشان دهنده تیزهوشی ایشان است. یکی از مخالفین سرسخت ایشان در کتابی نوشته بود برخلاف آنچه که می گویند آقای منتظری آدم ساده ای است، خیلی هم آدم پیچیده ای است. ایشان در برابر دشمن و مخالفین پیچیده بود، نه در برابر مردم خودش. منتهی این همان چیزی بود که همه می دیدند، یعنی فروتنی و سادگی.

□ دو سکانس را می گویم که ببینیم کدام یک و شاید هم جمع آن دو آقای منتظری را به این شرایط رساند. یکی قصه پیام تبریک به آقای خامنه ای برای انتخاب شدنشان. تقریباً در دهه ۷۰ آقای منتظری با رهبری حداقل علنی تقابلی ندارند و چیزی مشهود نیست. ولی در سال ۱۳۷۶ در ۱۳ رجب سخنرانی دارند و نامه ای را هم با توجه به روحیاتی که توضیح دادند نوشتند. ایشان چطور به این نقطه رسیدند و شما چگونه تحلیل می کنید؟ آیا این سخنرانی در آن مقطع خوب بود و چرا؟ یا معتقدید باید جور دیگری می بود؟ خاطره یا نکته ای از ایشان در ذهن دارید که بعداً خودشان آن سخنرانی را کاملاً تأیید کرده باشند یا برداشتشان این طور بود که شاید اگر جور دیگری انتقاد می کردند بهتر بود؟

○ وارد موضوعاتی می شوید که می خواهم خیلی ورود نکنم. اشاره ای می کنم و از

آن رد می‌شوم. سخنرانی اول ایشان راجع به استقراض بود که آن واکنش‌ها را ایجاد کرد. اگر نگاه کنید می‌بینید آن مواضع با مواضع کسانی که الآن جزو منتقدین و مخالفین دولت اصلاحات هستند شبیه‌تر است. بحث بر سر این بود که چرا به سراغ استقراض خارجی برویم؟ در عین حال که این یک نظر بود. آنچه که هنوز برایم حل نشده این است که شخصیتی مثل آقای منتظری حق دارد نظر بدهد یا نه؟ منتهی آن موقع می‌گفتند ایشان حق اظهار نظر سیاسی ندارد، چون امام گفته است. خود این به لحاظ فقهی و شرعی اشکال دارد، چون اصلاً امام هم نمی‌تواند به یک مرجع تقلید بگوید تو حق نداری اظهار نظر سیاسی کنی، به خاطر اینکه با مبانی امام هم تطبیق ندارد.

ایشان یک اظهار نظر کرد که در خور این همه هتاک‌ها و بعد هم در آنجا بریزند و بزنند و بشکنند نبود. هیچ توهینی هم نسبت به هیچ‌کسی نکرده بود. ایشان به روش اقتصادی دولت آقای هاشمی در زمینه استقراض خارجی اعتراض داشت. حالا درست یا غلط، حق اعتراض که داشت! منطق مخالفینشان هم منطقی بود که قابل دفاع نیست اینکه شما حق اظهار نظر سیاسی ندارید.

در مورد مسائل بعدی هم باید زمان بگذرد. مطمئن باشید ایشان در سخنرانی ۱۳ رجبش هم دلایلی داشت که شاید ده سال بعد متوجه شوید. به هر حال ایشان اطلاعاتی داشت که دارد در زمینه مرجعیت اتفاقاتی می‌افتد. اطلاعات یقینی هم داشت. خیلی از بزرگانی که هنوز حاضر نیستند بگویند ما رفتیم و این اطلاعات را به ایشان دادیم آمدند و گفتند قرار است چنین اتفاقی بیفتد و ایشان در برابر آن اتفاقاتی که قرار بود بیفتند موضع گرفت. اخیراً هم آن سخنرانی را مرور کردم. واقعاً در آن هیچ توهینی نبود. نسبت به خیلی از حرف‌هایی که امام و دیگران می‌زنند و در آنها هتاک‌ها هم هست و انتشار هم می‌دهند و کسی هم کاریشان ندارد، اصلاً چیزی نبود.

جالب این است که ایشان در همان سخنرانی ۱۳ رجب، رهبری ایشان را تأیید کرده بودند. این خیلی مهم بود، ولی آقایان این وجهش را ندیدند، اما این وجه را دیدند که ایشان گفتند شما در فاز مرجعیت وارد نشوید. واقعاً این حرف در خور آن همه حمله و توهین بود؟ اینکه می پرسید چرا ایشان این حرف ها را زد، به نظرم باید زمان بگذرد.

□ می گویند فایل صوتی یک مسئول امنیتی به ایشان رسیده بود که می گوید باید مرجعیت آقای خامنه ای را جا بیندازیم.

○ آن فقط یک قلمش بود. آن صحبت را احتمالاً شنیده اید. ایشان آن صحبت را خیلی زودتر از سخنرانی ۱۳ رجب شنیده بود، ما هم شنیده بودیم ولی باز هم آن سخنرانی را نکرد. ولی وقتی آن سخنان آقای فلاح با یک سری اتفاقات دیگر کنار هم قرار می گیرند، ایشان احساس می کند در مورد حوزه و مرجعیت کسانی خارج از حوزه دارند تصمیم می گیرند که بیشتر عوامل امنیتی هستند و احساس خطر می کند. به هر حال حوزه چیزی نیست که جمهوری اسلامی آن را به وجود آورده باشد. یک نهاد سنتی هزار ساله است که امام باقر(ع) و امام صادق(ع) پایه اش را گذاشته اند و یک مکانیسم درونی هم داشته است. وقتی برای شما محرز می شود که کسانی دارند از بیرون می بزنند و می دوزند، نمی توانید ساکت بنشینید. آنچه دارید می گوئید فقط یک جزئش هست. خیلی جزء کم اهمیتش هم هست. وقتی برای ایشان محرز می شود که یک پروژه گسترده است؛ کسی مثل آقای منتظری نمی تواند ساکت بنشیند. ولی جزئیاتش را به نظرم باید بگذاریم زمان بگذرد.

□ نقطه آغاز تضادها و دیوار بی اعتمادی بین آقای منتظری و امام را از چه نقطه و مقطع زمانی می دانید؟ بعد از قضیه سید مهدی [هاشمی] یا قبل از آن؟

○ چون بعضی از این بحث‌ها را خود ایشان به نظر به نحو شایسته جواب و توضیح داده‌اند، فکرمی‌کنم ما چیزی بیش از آن نباید بگوییم.

□ هر فردی به اقتضای جایگاهش ممکن است یک نظر داشته باشد. آقای باقی یک تحلیل داشته باشد و فلان فرد یک تحلیل دیگر. می‌خواهیم تحلیل شما را بدانیم.

○ یک شبکه‌ای از عوامل است. شما می‌گویید «نقطه». در بسیاری از وقایع و اتفاقات نمی‌توانید لحظه و نقطه را نشان بدهید و در واقع می‌شود گفت که شرایط، مجموعه عوامل و یک دوره هست که تعیین‌کننده است. نقطه نیست. در مورد ایشان هم باید یک مجموعه عوامل را دید. عوامل شخصی، سیاسی، امنیتی، فکری و... دخیل است.

اینکه در دستگاه امنیتی ما از قدیم گرایش‌های مختلف بوده، همه این را می‌دانند. اینکه مثلاً در قم نهادی به نام آکادمی (فرهنگستان) هست و اینها از همان اول انقلاب به شدت به دنبال تخریب و جبهه ایشان بودند مشخص است. اینکه یک عده به قول خود امام حسودان هستند. عده‌ای هم نگران آینده خودشان هستند، چون الآن می‌بینند در کنار امام قدرتی هستند، ولی بعدها ممکن است دیگر این جایگاه را نداشته باشند.

در کنار همه اینها شما ریشه‌های معرفتی، تربیتی و شخصیتی را هم نمی‌توانید منکر شوید. واقعیت این است که شخصیت امام با شخصیت آقای منتظری متفاوت بود. نگاه آقای منتظری به گروه‌ها، جریان‌ها و زندان؛ کاملاً متفاوت با نگاه امام بود. بستر تربیتی‌شان هم متفاوت بود. یک وقتی آقای صالحی نجف‌آبادی به من گفت باید به تودکترای شناخت زندگینامه امام خمینی بدهند. مؤسسه نشر امام هم وقتی ۲۰ سال پیش می‌خواستند پروژه زندگینامه امام خمینی را راه‌اندازی کنند، با اینکه می‌دانستند نگاه انتقادی دارم

ولی آمدند و با من صحبت کردند، چون در آثار و افکار امام و آقای منتظری غور وسیعی کرده بودم.

یکی از ویژگی‌های امام این است که یک آخوند اشرافی است. بالاخره پدرش جزو روحانیون متمول در خمین است. خانه ایشان را در خمین هم که می‌بینید، نسبت به آن دوران نشانه متمول بودن است. لذا به هر حال خاستگاه ایشان با خاستگاه یک آدم روستایی متفاوت است. این روی شخصیت انسان تأثیر می‌گذارد.

بحث دیگر این است که آقای منتظری قبل از انقلاب در اینجا زندگی کرده و در زندان با کمونیست‌ها، مجاهدین و گروه‌های مختلف با هم سریک سفره نشسته‌اند و با هم غذا خورده‌اند، با هم بحث و گل‌گل کرده‌اند و در نتیجه تلقی‌ای از اینها پیدا کرده و احساس می‌کند دارند در کنار هم مبارزه می‌کنند و اینها هم مثل ما انسان هستند و همه ایرانی هستیم که با هم اختلاف نظر داریم، آنها مارکسیست هستند و ما مسلمانیم. این تلقی با این نگاه که شما آنها را ابلیس و خودتان را مؤمن بدانید خیلی فرق می‌کند. به هر حال آقای منتظری به چشم دیده بود که اینها هم در مبارزه سهم داشتند، شکنجه و یا اعدام شدند. با بعضی از اینها بعد از انقلاب هم ارتباط داشت و وقتی مشکلات پیش می‌آمد، برای تظلم پیش ایشان می‌آمدند، ولی به امام نمی‌توانستند مراجعه کنند، چون امام اصلاً به اینها راه نمی‌داد.

□ چه کسانی بیشتر می‌آمدند؟

○ گروه‌های مختلف از [خانواده‌های زندانیان] چپ و مارکسیست بگیرید تا [خانواده‌های زندانیان] مجاهدین و لیبرال‌ها. به هر حال در خانه ایشان باز بود. می‌خواهم بگویم اینها همه برمی‌گردد به فرآیند تربیتی افراد و همزیستی که با این جریان‌ها و گروه‌ها داشتند.



ایشان مثلاً راجع به بازرگان، پیمان و اینها آن تلقی را نداشت که امام داشتند و همین باعث مواجهه متفاوت اینها می‌شد. به علاوه ریشه‌های معرفتی. اینکه می‌گویم مال زیست و تربیت شخصیتی بود که در اثر نوع خانواده، زندگی و این جور مسائل شکل می‌گیرد. یکی هم این بود که مشرب و رویکرد امام به حکومت، سیاست و مدیریت؛ رویکرد عارفانه ولی مشرب آیت‌الله منتظری فقیهانه بود. مشرب فقیه‌گونه یک نگاه حقوقی است. در نگاه حقوقی مثلاً وقتی یک وکیل دفاع از مجرمی را به عهده می‌گیرد، می‌داند قانون به او این اجازه را داده که یا برای اثبات بی‌گناهی یا تخفیف مجازاتش تلاش کند. در نگاه حقوقی اصل براغماض است و با این معیارها می‌سنجند که شما حق ندارید برای اعتراف گرفتن، کسی را شکنجه کنید. این نگاه حقوقی با نگاه عارفانه تفاوت زیادی دارد. در نگاه عارفانه رابطه یک جور مراد و مریدی، «لا دین لمن لا شیخ له» است. یکی قطب است و وقتی چیزی می‌گوید همه باید اطاعت کنند. اما فقیه یا حقوق‌دان این نگاه را ندارد. حقوق‌دان‌ها جزو متوسطان جامعه هستند. در نگاه عارفانه بحث مرشد و قطب و این حرف‌هاست. مجموعه اینها با هم است که یک اتفاقی را رقم می‌زند. آقای منتظری در کتاب *انتقاد/زخود* به نکته‌ای اشاره کرده‌اند که نکته مهمی است و می‌گویند یکی از اشتباهاتم این بود که در اواخر، ارتباطم با امام کم شد. اگر ارتباطم با امام بیشتر بود، شاید بسیاری از این سوء تفاهم‌ها برطرف می‌شد.

□ در بازه زمانی سال‌های ۶۲ تا ۶۷ نگاه شما و تحلیل‌تان از دفتر آقای منتظری چه بود؟ چقدر دفتر آقای منتظری را در معادلات مؤثر می‌دانستید؟ مثل همین مثالی که زدید که رابطه ما با امام کم شده بود. آیا این معلول تحلیل و جمع‌بندی آیت‌الله منتظری و دفترشان بود یا به نظر‌تان مشکل به بیت امام و سید احمد آقا برمی‌گشت؟

○ تحلیلیم شبیه به تحلیلی بود که راجع به دفتر امام و بقیه بیوت داشتیم. شاید فرق نگاه من و شما در این باشد که شما طوری می‌نگرید که انگار همه چیز در کشور بر منهج صواب بوده و فقط آنجا مشکل داشته است.

اتفاقاً آن موقع که نگاه می‌کردم می‌دیدم مشابه مشکلاتی که در دفتر آقای منتظری شاهد بودم در بیت امام هم بود و در بیوت دیگر هم همین طور بود و در بعضی از بیوت خیلی بدتر از بیت آقای منتظری بود. چرا بدتر؟ برای اینکه آقای منتظری یک فرقی با بقیه داشت که باعث می‌شد این ضعف‌ها کم‌رنگ‌تر بشوند و آن هم این بود که ایشان شخصاً با افراد ارتباط می‌گرفت.

مثلاً خودم از کسانی بودم که ارتباطم خیلی ربطی به دفتر نداشت. باز برایم جالب بود که ایشان خودش به دفتر می‌آمد و رفتارها را نظارت می‌کرد. مثلاً اگر بعضی‌ها نمی‌آمدند، خودشان مطلع می‌شدند. مثلاً کسی به اسم آقا مرتضی، دامادشان و مسئول نامه‌ها بود. آیت‌الله منتظری دائم تأکید می‌کرد (این داماد ایشان هم جایگاهشان طوری نبود که در دفتر نادیده‌اش بگیرند) باید غیر از خلاصه نامه‌ها اصل نامه‌ها را هم بدهید، حتی اگر فحش رکیک به من داده باشند. نه تنها خلاصه نامه‌ها را بلکه موظف بودند اصل نامه‌ها را هم بدهند و ایشان واقعاً روزی یکی دو ساعت وقت می‌گذاشت و این نامه‌ها را می‌خواند. خیلی از این نامه‌ها اصلاً از طریق دفتر نمی‌آمد، بلکه از طریق پست می‌آمد. یک سری، دستی می‌رسید. ایشان چون خودش اهل ارتباط بود، مشکلاتی که دفتر داشت گشوده می‌شد. از مجاری مستقل از دفتر نقدهایی به ایشان می‌رسید، ولی در بسیاری از بیوت - خارج از کانال بیت - امکان هیچ ارتباطی نداشتید. همین الان هم همین طور است، حتی بیت رهبری. آقای منتظری اصرار داشت باید دیگران را ببیند، حتی کسانی را که مخالفش بودند.

آقای دکتر پیمان در دوره قائم مقامی رهبری آقای منتظری جزوه بسیار

شدیداللعنی نسبت به جنگ و نظام و به شخص آقای منتظری داشت و قبل از اینکه آن را پخش کند، آورد که آقای منتظری ببیند. ایشان دید و گفت خیلی خوب است که مردم اینها را ببینند و بخوانند و این مسئله را تشویق می‌کرد. این نوع ارتباط را واقعاً در هیچ کس دیگری ندیدم. اصلاً یکی از دلایلی که ارتباط خودم با ایشان نزدیک شد همین بود. ما یک روحیه‌ای داشتیم که با هیچ کس نمی‌توانستیم دوام بیاوریم. با تنها کسی که توانستیم دوام بیاوریم ایشان بود.

کسی بود که دادستان [اقتصادی] و دوست صمیمی ما بود. مواقعی که به تهران می‌آمدم و ایشان مطلع می‌شد که آمدم ولی به او خبر نداده‌ام یا او را ندیده‌ام، معترض می‌شد. یک بار به دفترش رفتم و دیدم مردم نشسته‌اند و او هم جلسه داشت. معمولاً هم وقتی می‌رفتم، حتی جلسه هم که داشت، به مسئول دفترش سپرده بود. دو ایستگاه داشت و مسئول دفترش یک مسئول دفتر دیگر هم داشت. حالا که بدتر هم شده است. که هر وقت آمدم مرا راهنمایی کند و حتی وسط جلسه هم که بود داخل می‌شدم. آن روز جلسه‌ای بود که معطل شدم و دیدم یکی می‌گوید دو هفته است دارم می‌آیم، یکی می‌گوید ده روز است که دارم می‌آیم این نامه را به ایشان بدهم. به قدری متأثر شدم که وقتی رفتم ایشان را ببینم، اولین حرفم این بود که این چه سیستمی است که شما درست کرده‌اید که مردم باید مثل توپ فوتبال در ساختمان شما این طرف و آن طرف پرتاب شوند؟ خلاصه برخوردی کردیم و بعد از آن ارتباط قطع و آن قدر منفی شد که حتی وقتی در قم هم ایشان را می‌دیدیم، پشتمان را می‌کردیم و رد می‌شدیم. به خاطر روحیه خاصی که داشتیم با بسیاری از آدم‌ها نتوانستیم کنار بیایم. تنها کسی که توانستیم ادامه بدهم ایشان بود.

دلیلش این بود که وقتی بار اول یک نامه انتقادی به ایشان دادم، جلسه بعد که دیدمشان رفتم در گوشه‌ای نشستم که چشم ایشان به من نیفتد. همه‌اش

نگران بودم ایشان چیزی بگویند یا متلکی بیندازد. آقای دعایی هم آن روز آمده بود دیدن ایشان و گزارشی از روزنامه اطلاعات داد. بعد آقای منتظری خم شد و به آقای دعایی گفت این آقای باقی قلم بسیار خوب و دیدگاه خوبی دارد، از او زیاد استفاده کنید. آقای دعایی گفت ما که داریم مسلسل از ایشان مطلب چاپ می‌کنیم.

بعد هم هر بار که انتقاد می‌کردیم، ایشان نه تنها برافروخته نمی‌شد، بلکه تشویق هم می‌کرد. شاید اینها چون شفاهی بود من نتوانم به شما ثابت کنم، ولی اگر روزی نامه‌های شیخ جعفر محمودی منتشر شود خواهید دید. با دست خط خودش که دستخط عجیب غریبی هم داشت. بعضی از این نامه‌ها مال قبل از زمانی است که ایشان مسئول کتابخانه سیاسی بود. بعضی‌ها مال بعد از حکم است. باورتان نخواهد شد کسی این نامه‌ها را به آقای منتظری داده باشد و ایشان حکم داده و او را مسئول کتابخانه سیاسی کرده باشد. همین باعث می‌شد اگر دفتر ایشان اشکالاتی داشت که همه دفاتر دارند، این اشکالات بالانس شوند.

□ اشکالاتی که در دفتر آقای منتظری می‌دیدید چه بود؟ دفتر امام

ممکن است ده اشکال داشته باشد. دفتر آقای گلپایگانی هشت تا.

دفتر آقای منتظری چه اشکالاتی داشت؟

○ معتقدم بزرگ‌ترین مشکل در دفتر ایشان این بود که خیلی آینده‌بینی در آن نبود، اما در مجموع دفترشان را کم اشکال‌تر از دفاتر دیگر می‌دیدم. اگر این امکان به وجود می‌آمد که همه اشکالاتی را که در دفاتر دیگر بود بیان کنید، آن وقت این حرفم را بهتر متوجه می‌شدید.

آنچه که باعث می‌شود ذهن شما خیلی با موضوع درگیر شود، بحث سید مهدی هاشمی است. اینکه توانستند به ضرب و زور تبلیغات این موضوع را جا

بیندازند که دفترایشان پایگاه سید مهدی است. من به عنوان کسی که بیشترین ارتباط را با دفتر آقای منتظری داشتم، شاید در طول چند سالی که به دفترایشان می‌رفتم بیشتر از یک یا دو بار سید مهدی را در آنجا ندیدم. وقتی می‌گویند پایگاه سید مهدی، یعنی خودش حضور فعال باید در آنجا داشته باشد. در دفترایشان تیپ‌های مختلفی می‌آمدند. هم آدم‌هایی بودند که رفقای سید مهدی بودند و هم آدم‌هایی مثل شیخ جعفر محمودی بودند که علیه سید مهدی برای آقای منتظری نامه می‌نوشتند. یعنی همه تیبی بودند و تکثر وجود داشت.

نکته جالب اینجاست که خود آقا سید هادی هاشمی هم خیلی با آقا مهدی همسوی نبودند، جوری که یک بار همان موقع‌ها به ایشان گفتم که فرق شما دو برادر این است که او عالم تراست و شما عاقل ترید. آقا مهدی خیلی اهل مطالعه بود. یک وقتی آقای [عطاء الله] مهاجرانی. یادام نیست نماینده دور اول بود یا نمایندگی اش تمام شده بود. مرا در *روزنامه اطلاعات* دید و گفت اخیراً یک کتاب از منیر شفیق با مقدمه ایشان [سید مهدی] دیدم. چه قلم شیوایی دارد و شروع به تعریف کردن از قلم، سلیقه و سبک ایشان کرد.

می‌خواهم بگویم آنقدر به ضرب و زور تبلیغات این مسئله را جا انداخته‌اند که دفتر آقای منتظری پایگاه مهدی هاشمی بوده و این جو به قدری سنگین بود که شما به سختی می‌توانید خودتان را از آن خلاص کنید و حتی شاید بعضی از حرف‌ها باعث تعجب‌تان شود. اصلاً می‌گویم آقا! نفس اینکه من با آنجا ارتباط داشتم به تنهایی برای تکذیب این ادعا کافی است. آقای امینی در کتاب خاطراتشان بخشی به نام مدارس دارد و در آنجا راجع به مدرسه بعثت می‌گوید در اینجا بیش از ۹۰ درصد طرفدار سید مهدی هستند. ضمن اینکه اینها را می‌گوید، می‌نویسد که چند مورد استثنا هم داشتیم. اسم نمی‌برد، ولی می‌گوید این خصوصیات را داشتند. بعد به ترتیب شماره می‌زند. شاید هم برایش شماره

زده اند. که اینها نظام و انقلاب را قبول و به امام انتقاد هم داشتند، سید مهدی را هم قبول نداشتند. اهل قلم و اهل مطالعه هم بودند. ایشان گفته چهار. پنج نفر بودند. مصاحبه ای که با آقای منتظری کردم و بی. بی. سی. بخشی از آن را پخش کرد و کاملش در سایت آقای منتظری هست. چیزی را قبلاً از زبان دیگران، آیت الله ایازی و دوستان دیگر شنیده بودم که می گفتند دو. سه بار این را از ایشان شنیدیم اما خودم اولین بار در مصاحبه از ایشان شنیدم. ایشان می گفت بحث مدارس که پیش آمد، یک روز آقای امینی پیشم آمد و گفت طلبه خیلی فاضلی هست که اهل قلم و مطالعه است و خلاصه خیلی به آینده شما امیدوار بود. این بخش از خاطرات آقای امینی با این بخش از فرمایش های آقای منتظری مکمل هم هستند. خلاصه پیش ایشان از یک نفر اسم برده بود.

می خواهم بگویم اینها کسانی بودند که آقای امینی اینها را کاملاً جدا می کند که این مواضع و دیدگاه ها را داشتند و کاملاً هم از آنها دفاع می کند. یکی از آنها خود بنده بودم که آقای امینی در خاطرات اسم نبرده اما آقای منتظری در مصاحبه مشخصاً اسم می برد و می گوید آقای امینی پیشم آمد و گفت کسی به این اسم. خب وقتی کسی با این مشخصات با دفتر آقای منتظری ارتباط داشته، همین حضور سید مهدی را نفی می کند. واقعاً نبود. یک عده علاقه مندانش هم در آنجا بودند، کما اینکه بعضی از این افراد در بیت امام هم بودند، منتهی بعد از قضایای سید مهدی منفصل شدند. ولی تا قبل از آن ارتباط داشتند، جلسه داشتند و با هم چای می خوردند و بعضی هایشان بعد از قضایای سال ۱۳۶۵ حکم هم گرفتند.

□ انتقاد شما به سید مهدی [هاشمی] در آن موقع چه بود؟

○ اگر بخواهم این را بگویم باید مسائل دیگر را هم بگویم، به همین دلیل این قسمت را فاکتور بگیرید. فقط می توانم بگویم در این زمینه بحث هایی که آقای

منتظری در خاطراتشان گفته‌اند یا در کتاب *واقعیت‌ها و قضاوت‌ها* آمده، کاملاً قبول دارم.

### □ قتل شمس‌آبادی را کار سید مهدی می‌دانستید؟

○ بحث اینها هم در آن کتاب هست. در سال ۱۳۶۵ هر کسی را که با سید مهدی چای هم خورده بود گرفتند. یکی آقای ابوالفضل شکوری که یک بار سید مهدی را در یکی از جلسات مدارس تخصصی دیده بود گرفتند. همین‌طور خیلی‌های دیگر را که واقعاً ارتباط زیادی با سید مهدی نداشتند. در آن شرایط که همه را می‌گرفتند، مرا که خیلی بیشتر از آقای شکوری و امثال ایشان ارتباط داشتم نگرفتند. نه تنها نگرفتند که حتی اطلاع دارم شخصی از متنفذین به اداره اطلاعات قم زنگ زد که چرا فلانی را نمی‌گیرید؟ جالب اینجاست ۷۰، ۸۰ جلد از کتاب *کاوشی درباره روحانیت* ام را که توقیف شده بود در منزل سید مهدی پیدا کرده بودند. با این حال کسی به سراغم نیامد. کسی که در اداره اطلاعات قم بود و از قبل انقلاب با من خیلی بد بود و بعد از انقلاب هم دو سه تا تنش شدید داشتیم و یک نگاه سنتی به شدت ضد شریعتی هم داشت؛ جوری تعجب می‌کند که به آن فرد متنفذ می‌گوید آقا! ما او را از قبل می‌شناسیم و هر چه که باشد، آدم مستقلی است و خودش است و در هیچ تیمی نمی‌رود. آدمی که اگر قرار بود مرا بگیرد، بیشتر از او انگیزه داشت چنین جوابی داده بود.

واقعاً می‌خواهم بگویم خود این مسئله دلیلی است بر اینکه چرا این اتفاق نیفتاد. کسانی که در جریان بودند، نوع نگاه و رویکرد انتقادی ما را می‌دانستند. حداقلش این است که شنیده بودند و در جریان بودند، ولی جزئیاتش را چون نمی‌شود همه‌جانبه و منصفانه وارد شد کنار بگذارید.

□ طیفی که در بیت امام تا قبل از انشعاب خط ۳ و تا سال ۱۳۶۴ با

سید مهدی خوب بودند و بعد با او بد شدند و به سمت تحریک حتی برخورد با سید مهدی [هاشمی] می‌روند چه کسانی بودند؟ و نقش آنها در قضایای عزل چه بود؟

○ این دیگر غیبت آنها می‌شود. کلاً محاکمه غیابی و تهمت غیابی همان چیزی است که ۳۵ سال است مملکت را به اینجا کشانده است. بله، اگر یکی از آنها باشد و دو نفری بنشینیم و صحبت کنیم عیبی ندارد. بالاخره شما می‌دانید یک نفر، به خصوص اگر آن یک نفر نمایندگی داشته باشد، ولی اگر غایب باشند، به ویژه اگر از این دنیا غایب باشند که دیگر خیلی بدتر است.

□ طیف بیت امام می‌گفتند بیت آقای منتظری اصلاً در خط ۳ نبود و تنها بیت امام بود. خط بیت امام هیچ جلسه‌ای با بیت آقای منتظری و سید مهدی نداشته‌اند و از این حرفها.

○ به نظرم در تاریخ انقلاب با وجودی که این همه کتاب و خاطره در می‌آید، هنوز نکات ظریف و باریکی یا خوب دیده نشده یا خوب گفته نمی‌شوند. مثلاً همیشه وقتی می‌گویند خط ۳. چون به این ظرافتی که می‌خواهم بگویم بهش توجه نشده. باعث این سؤال می‌شود.

ما یک «خط سه» نداشتیم، دو تا «خط سه» داشتیم. یکی آن چیزی بود که آن جزوه خط سوم، معرف آن شد که شیخ علی تهرانی و حاج احمد آقا اینها بودند. یک خط سه هم در اصفهان داشتیم. دو جریان بودند که وجه اشتراک‌هایی هم داشتند. مثلاً جفتشان چپ بودند. با هم خیلی هم تفاوت داشتند. مثلاً خط ۳ تهران آن موقع نسبت به سازمان مجاهدین مواضع منعطف‌تری داشتند ولی خط ۳ اصفهان خیلی با سازمان بد بود. شباهتهایی داشتند. همه متعلق به طیف چپ بودند، خط امامی بودند ولی دو جریان متفاوت بودند مثل اینکه دو تا آدم یک اسم داشته باشند.



□ خط ۳ دوم را بگویید چون به طور خاص آقای عطریان می‌گفت  
خط ۳ یعنی فقط بیت امام در حالی که حاج احمد‌آقای منتظری  
می‌گفت خط ۳ سه قطب داشت و روایت ما را بیشتر تأیید می‌کرد.  
بیت آیت‌الله طاهری در اصفهان، بیت امام و بیت آیت‌الله منتظری.  
○ بیت آقای منتظری اصلا در خط ۳ نبود. آنها یکی در تهران بود یکی اصفهان.  
آقای منتظری توی این خط و خطوط نبود. شما یک نسبت تساوی می‌گیرید.  
بعضی افراد در دفتر آقای منتظری بودند که با خط ۳ ارتباط داشتند و این ربطی  
به خود آقای منتظری نداشت. آقای منتظری هم با همه ارتباط داشت. با خط ۳  
تهران هم ارتباط داشت. احمد‌آقا خمینی هم ارتباط داشت و می‌رفت به ایشان  
سر می‌زد.

□ اشاره داشتید به یک نامه‌ای که شما برای آیت‌الله منتظری نوشتید،  
خاطرتون هست یا قابل بیان هست که انتقاد نسبت به چی بود؟  
○ ایشان یک سخنرانی داشت درباره ۱۳ آبان و بحث اهمیت ۱۳ آبان، آمریکا،  
قدرت‌های جهانی و استکبار و گفتند که سیاست انگلستان بوده؛ از دوره  
قاجار «فَرَّقِ تَسُد» یا تفرقه بینداز و حکومت کن بوده و ادامه دادند تا بعد از  
انقلاب. من انتقادات متعددی نوشته‌ام. یکی هم درباره این بود و برایشان  
بردم. جلسه‌ای بود و اینهم از کارهای ایشان بود که دیگران انجام نمی‌دادند و  
نمی‌دهند ولی ایشان انجام می‌داد؛ آیت‌الله منتظری سه سطح ملاقات  
داشتند. یکی ملاقات با مسئولین بود که معمولا محرمانه بود. یکی ملاقات  
عمومی بود در حسینیه و یکی ملاقات میانی بود. در اتاق می‌نشستند و  
معمولا سی تا چهل یا پنجاه نفر که مدیرکل بودند، معاون وزیر بودند، نویسنده  
بودند، فعال سیاسی بودند، و... ملاقات محدودتری بود و چون که فیس تو  
فیس (face to face) بود، می‌شد گفتگو کرد، نامه داد و نامه گرفت. ایشان در این

جلسات معمولاً نظرخواهی هم می‌کردند صحبت که می‌کردند می‌پرسیدند چطور بوده و یا قبل از اینکه می‌خواستند صحبت کنند نظرخواهی می‌کردند.

از جمله ایشان دربارهٔ سخنرانی ۱۳ آبان‌شان در این جلسه پرسیدند. شیخی بود که شروع کرد به تعریف و تعاریف او نشان می‌داد که اصلاً سخنان ایشان را نشنیده چون جملاتی را می‌گفت که ایشان به کار نبرده بود. بعد که جلسه تمام شد من آمدم پیش ایشان و گفتم این تعریف و تمجیدهای آقایان اعتباری ندارد و بعضی‌شان اصلاً حرف‌های شما را گوش نکرده‌اند. من یک نظر متفاوتی دارم که برای خودتان می‌نویسم و فردای آن روز دادم خدمت ایشان. در آن نوشتن این چیزی که شما دربارهٔ استعمار می‌گویید یک نگاه قدیمی و منسوخ شده است. مثلاً سید جمال صد و پنجاه سال پیش می‌گفت سیاست انگلیس «فَرِّق تَسُد» است. از آن زمان تا حالا زمانه عوض شده، روش‌ها پیچیده شده. آن موقع استعمار از طریق نفوذ و آدم‌ها و لشکریان و این قبیل می‌آمد ولی الآن از طریق حاکمیت دلار بر بازارهای جهانی دارد سیاست هایش را پیش می‌برد و احتیاجی به آن روش‌های قدیمی نیست. حاکمیت دلار، ابزاری است که می‌تواند اوضاع داخلی و خارجی ما را تحت تأثیر قرار دهد. این مسئله نشان می‌دهد که شما با ماهیت جدید استعمار و تحولاتی که در طول این یک سده به وجود آمده آشنا نیستید و نظریه‌های قدیمی را دارید بازگو می‌کنید.

البته این نظریهٔ قدیمی را سایرین هم می‌گفتند ولی خوب الآن شما به یک سیاستمدار یا استاد دانشگاه اگر بگویید که تو این را نمی‌دانی، به شدت اخم و قهر می‌کنند و اگر قدرت هم داشته باشند که ممکن است اتفاقات دیگری بیفتد. اما آیت‌الله منتظری بعد از آن نامه خیلی تشویق می‌کردند که از این چیزها بنویس و ما هم به مناسبت‌هایی یک عریضه انتقادی می‌نوشتیم.

□ برویم سراغ مصاحبه‌ای که با آیت‌الله منتظری گرفتید. چه شد که

این مصاحبه شکل گرفت؟ پیشنهادش از طرف شما بود یا از طرف خود حاج آقا؟

○ خود داستان کشدار است. مختصرش را می‌گویم. خود آقایان هم سرمصاحبه ما را بازداشت کردند و ذهنیات عجیب و غریب و نگاه امنیتی بدی داشتند. آدم می‌فهمد چرا در دنیا می‌گویند دستگاه‌های امنیتی چشم نظام هستند، ولی نباید حاکم بر نظام باشند. چون سیستم را به انقراض می‌کشاند. باید در خدمت سیستم باشند، نه حاکم بر آن. در روان‌شناسی، بحثی داریم تحت عنوان «نظریه نقش» و تأثیر نقش. چند سال پیش راجع به آیت‌الله طالقانی سخنرانی کردم و مفهوم نقش را در سیاست و شکل‌گیری آدم‌ها توضیح می‌دادم. واقعاً «نقش»، شخصیت و دیدگاه افراد را شکل می‌دهد. نیروهای امنیتی هم این جور هستند. ذهنیت‌های عجیب و غریبی داشتند که پروژه‌ای بود، تباری شده بود که مثلاً هماهنگی کنید بی.بی.سی. این مصاحبه را پخش کند و بعد مردم به خیابان‌ها بیایند! وقتی در آنجا به آنها گفتم اصلاً این مصاحبه چندین سال پیش پخش شده. پیاده شده و بیشترش هم در سایت آقای منتظری هست باورشان نمی‌شد. چون تصورشان این بود که این یک پروژه بود. فردای آن، بازجوی ما پرینت مصاحبه را آورد و ثابت شد همه اینهایی که بافته بودند توهم بوده است. اما گفت آنچه که در سایت پخش شده خطرناک‌تر از چیزی است که از بی.بی.سی. پخش شد، برای اینکه بی.بی.سی. بحث اعدام‌های سال ۱۳۶۷ را سانسور کرد. فقط یک سؤال کردم که آقای منتظری یک جمله جواب داد و فقط همان را گذاشتند. دو. سه جلسه روی همین سؤال می‌کردند که با چه منظوری بود؟ هدفشان این بود که این بحث را به بی.بی.سی. بکشید و همان تحلیل‌های امنیتی! منتهی آنچه که پخش شده بود فقط اشاره‌ای بود، اما چیزی که در سایت ایشان انتشار یافت خیلی مفصل‌تر بود. بازجو گفت اینجا که

خیلی مفصل تراست و بدتر شد. گفتم ولی لااقل این حسن را داشت که به شما ثابت کند مال چند سال پیش بود. یکی از هوشمندی های آقای منتظری هم همین جا بود. آن قدر نمونه دارم که نمی دانم کدامش را باید بگویم. الآن که گفتید یادم افتاد.

چند سال قبلش یک بار خدمتشان رفتم و گفتم: «آقا! ما آرزو می کنیم عمر شما دراز و سایه تان بالای سر ما باشد، ولی وقتی امام فوت کرد یک بیانیه دادید و گفتید پیامبر اکرم (ص) هم که اشرف مخلوقات عالم بود از این قاعده «کل من علیها فان» استثنا نشد و رفت. بالاخره شما، ما و همه، مشمول این قاعده ایم. دیروز زود دارد، سوخت و سوز ندارد. ما می خواهیم چیزی از شما داشته باشیم که اگر روزی این اتفاق افتاد، یک سری سؤالاتی و توضیحاتی را از زبان خودتان شنیده باشیم.» ایشان زیر بار نمی رفت. خیلی چانه زدیم و ایشان می گفت نمی خواهد، من که حرف هایم را گفته ام. خلاصه با لطایف الحیلی ایشان را قانع کردیم و جلسه ای نشستیم و حرف زدیم، منتهی ایشان در جایی گفت دیگر بس است و ادامه نداد و برای نهار رفتیم. بعد به دوستی که فیلمبردار بود گفتم، چون ایشان زیر بار نمی رود این فرصت را هم از دست نده و سرناهار و سفره را هم بگیرد. آن قسمتی که با پیژامه نشسته ام همان جا گرفته است. اصلش این بود که ما با این منظور گرفتیم. دستان هم بود. سایت ایشان هم متنش را انتشار داد. خود آقای منتظری گفته بود منتشر کنید. من گفتم آقا! اینکه شد نقض غرض.

ما گفتیم این را بگیریم برای روز مبادا و قرارمان هم این بود که اگر برای ایشان اتفاقی افتاد، این را روی سایت ایشان منتشر کنیم. ولی عملاً به محض اینکه خبر فوت ایشان منتشر شد، کلاً شبکه اینترنت را خوابانند و اصلاً امکان اینکه بشود این را از طریق اینترنت پخش کرد وجود نداشت و منحصر به بی.بی.سی. شد. اگر این مشکل پیش نیامده بود، قبل از بی.بی.سی. روی سایت ایشان می آمد.

عرضم این بود که آن موقعی که ما گفتیم اگر فایله تصویری منتشر شود نقض غرض می شود، ایشان گفت نه، حتی اگر شده متن آن را هم منتشر کنید. بعداً که این مسائل پیش آمد گفتم اگر این منتشر نمی شد چگونه می توانستیم به اینها ثابت کنیم که توطئه ای در کار نبوده است. حتی به آنها گفتم اگر در لینک بروید می توانید تاریخش را در بیاورید. گفتم از آنجا ببینید مال چند سال پیش است. آنها هم همین کار را کردند و دیگر برایشان محرز شد. یکی از دوران دیشی های آقای منتظری که به کار ما آمد همین بود.

□ یکی از ویژگی های برجسته آیت الله منتظری ضد استکباری و ضد امریکایی بودن ایشان است. بعد از عزل در دهه هفتاد هم در قضیه بوسنی و قضایای مختلف ایشان بیانیه می دهند.

خود آیت الله منتظری و شما چگونه با خودتان کنار می آید و می آمدید که من که این قدر ضد امریکا و استکبار و استعمار هستم و سر صدور انقلاب و اینکه باید نهضت ها باشند با این نظام درگیر شده ام به جایی برسم که چون در داخل تریبون ندارم با بی.بی.سی. مصاحبه کنم و مشکل نداشته باشم که بی.بی.سی. مطالبم را منتشر کند؟ بی.بی.سی. که متعلق به همان استکباری است که ۲۰ سال است دارم علیهش بیانیه صادر می کنم و بدش را می گویم و مذمتش می کنم.

○ به نظرم به قول سهراب سپهری «چشم ها را باید شست، جور دیگر باید دید» به نظرم این تلقی شما از ضد امریکا و ضد امپریالیسم بودن نیاز به تجدید نظر دارد. به این معنی که تلقی ای را دارید که گروهی نیز در این مملکت داشتند و شاخص هایش احمدی نژاد، کیهان ... هستند. در دنیای امروز دیده ایم این تلقی چه ثمراتی را به بار آورده است.

تلقی دیگر را هم آقای منتظری داشت. ایشان هم انتقاد داشت، منتهی

جنس انتقاد و نگاهش از جنس انتقاد و نگاه اینها نبود. خود ما هم همین طور. همان انتقادی که آن موقع به آقای منتظری داشتیم و ایشان از آن عبور کرد. ایشان این شخصیت را داشت که حرف‌ها را بشنود و حرف درست را برگزیند، یعنی به توصیه قرآن عمل کند. «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» باشد، ولی خیلی‌ها هم نتوانستند از این عبور کنند.

به این معنی که در دنیای امروز واقعاً این حرف که شما بگویید بی.بی.سی. رسانه استعمار، دیگر معنای ۵۰ و ۶۰ سال پیش را ندارد. این مال زمانی بود که در کل دنیا یک رادیوی بی.بی.سی. داشتیم. الآن هزاران شبکه رادیویی و تلویزیونی در سراسر دنیا هست. در حال حاضر بیخ گوش ما در ترکیه فقط ۱۰۰ شبکه تلویزیونی وجود دارند، حالا رادیویی بماند. شبکه‌های رادیو و تلویزیونی دیگر از شماره خارج شده‌اند و هر کسی با هر گرایشی می‌تواند داشته باشد. خود جمهوری اسلامی هم الآن صدها شبکه رادیویی و تلویزیونی دارد. در این دوران دوران دیجیتال، اینترنت، ماهواره و... این حرف‌ها به نظرم خیلی عقب‌تر از زمان خودشان هستند. ممکن بود یک وقتی می‌گفتم ما بی.بی.سی. رسانه نمی‌دانیم. البته همان ۵۰ سال پیش هم محل بحث بود و یکی می‌گفت از نظر من رسانه است و جالب است بدانید همین الآن در نهادهای تخصصی حقوق بشری هم این بحث‌ها جریان دارد که می‌پرسند آیا فلان نشریه در روسیه یا در ایران رسانه‌ای مثل کیهان می‌تواند رسانه تلقی شود؟ یا اگر نشریه‌ای از بگیرو ببند و توقیف نشریات دفاع کرد، آیا با وظیفه ذاتی یک نشریه در تضاد نیست و آیا می‌توانیم بگوییم این هم نشریه است و وقتی می‌گویند این را توقیف کنید، نمی‌توانید از او شکایت کنید.

□ این را از این جهت می‌گویم که بی.بی.سی. یک رسانه حاکمیتی است. یک وقت هست من یک شبکه دارم و شما می‌آیید با آن

مصاحبه می‌کنید و اگر هم کسی اعتراض کرد، می‌گویید شبکه فلانی است. ولی یک وقتی رسانه‌ای مثل بی.بی.سی. حاکمیتی است، مثل شبکه یک تلویزیون ایران.

○ اصلاً هر چه باشد. دولتی یا ملتی باشد؛ همین که رسانه است وظیفه ذاتی اش این است که از آزادی بیان دفاع کند. اگر از توقیف نشریه دیگری یا بگیر و ببند دفاع کرد، باز هم می‌تواند رسانه باشد یا نه؟ این بحث‌ها در سطح دیگری در اینجا هم هست، ولی عرضم این است که ۵ سال پیش هم عده‌ای که خیلی به اصطلاح ضد امپریالیست بودند، می‌گفتند بی.بی.سی. بلندگوی استعمار است. خیلی‌ها هم می‌گفتند بی.بی.سی. دارد به ده‌ها زبان در سراسر دنیا پخش می‌شود و این هم یک رسانه مثل بقیه رسانه‌هاست، مثل تلویزیون ایران یا تلویزیون اتحاد شوروی. الان از آن بحث گذشته‌ایم که این رسانه هست یا نه. بی.بی.سی. و VOA با هزاران شبکه دیگر با این تلقی ۵ سال پیش سازگاری ندارد. آقای منتظری در این زمینه هم خیلی جلوتر از مخالفین خود بود و می‌گفت این هم یک رسانه است مثل رسانه‌های دیگر. از نظر شرعی هم ایشان مستند قرآنی دارد که می‌گوید خداوند فریاد زدن و بلند حرف زدن را از هیچ‌کس نمی‌پذیرد، مگر کسی که به او ظلم شده است (نساء/۱۴۸). ایشان می‌گوید من مستمسک شرعی و قرآنی دارم. وقتی به من تهمت می‌زنند، دروغ می‌گویند و فشار می‌آورند. رسانه‌های داخلی هم از مالیات و پول جیب ما اداره می‌شوند، ولی ما در آنها هیچ سهمی نداریم. طبیعتاً مجوز می‌دهد و به همان دلیلی که امام با رسانه‌های خارجی مصاحبه می‌کرد، ایشان هم مصاحبه می‌کند.

آقای منتظری تا روز آخر هم مثلاً از مبارزان چپ‌نوا دفاع می‌کرد. اتفاقاً یکی از انتقادات ایشان به جمهوری اسلامی این بود که چه فرقی بین مسلمانان چپ‌نوا و فلسطین هست؟ شما چون روابط‌تان با روسیه خوب است، چشم به روی کشتار

مسلمانان چچن که به مراتب شدیدتر از فلسطینی‌ها قتل عام می‌شوند می‌بندید. به همین دلیل آقای منتظری معتقد بود این نوع موضع‌گیری‌ها سیاسی است و اصلاً ریشه اعتقادی و آرمانی ندارد و به این چیزهایی که می‌گویید، یعنی اسلام، امپریالیسم و این جور مسائل هیچ ربطی ندارد، چون اگر داشت چرا در آنجا موضع نمی‌گیرید؟ ولی نوع نگاه آقای منتظری به معادلات بین‌المللی بیشتر شبیه چیزی بود که الآن در دنیا جریان دارد. مثلاً چین. به هر حال شدیدترین انتقادات بین دولت چین و دولت امریکا وجود دارد. اما وسیع‌ترین ارتباطات اقتصادی و مراودات سیاسی را با هم دارند. با هم می‌نشینند، دست می‌دهند، مذاکره، انتقاد و حمله هم می‌کنند. امریکا هر سال چین را به عنوان ناقض حقوق بشر معرفی می‌کند. اتحاد شوروی هم همین‌طور بوده و خیلی از کشورهای دیگر دنیا هم همین‌طورند. حتی ژاپن که به هر حال مناسب‌اتش مثل چین نیست، ولی در بین ژاپنی‌ها هم مواضع انتقادی می‌گیرند. یک وقتی ژاپنی‌ها با ارزان یا گران کردن «ین» اقتصاد امریکا را به هم می‌ریختند. آقای منتظری هم حرفش این بود که تو می‌توانی به اینها انتقاد داشته باشی، اما اعتراض و انتقاد معنایش این نیست که یک دیوار دور خودت بکشی و درها را ببندی و قطع رابطه کنی. اتفاقاً اگر اعتراضی هم دارید، اعتراضتان در روابط مؤثرترند تا اینکه قطع رابطه کنید. شما همین شرایط اخیر را نگاه کنید. همین یک مقدار روابطی را که در مذاکرات داشتید، باعث شد قدری اعتراضات‌تان هم بیشتر مورد توجه قرار بگیرد. انتقاد ایشان از این جنس نبود که اینها سیاه سیاه هستند و اصلاً نه باید به آنها سلام داد و نه کمتر از فحش نثارشان کرد. می‌توانید انتقاد هم بکنید.

□ چرا در دهه ۶۰ با بی.بی.سی. مصاحبه نمی‌کردند؟

○ لزومی نداشت. ایشان در آن مقطع رسانه داشت. ضمن اینکه آقای منتظری



آن موقع هم مصاحبه می‌کرد. آن موقع بعضی از روزنامه‌ها و رسانه‌های خارجی آمدند، منتهی ایشان در جایگاه قائم مقام رهبری بود و دلیل دیگری داشت. این بار دلیل دیگری داشت و آن اینکه به ایشان حمله می‌کنند و در عین حال فضا برای دفاع هم به او نمی‌دهند. ضمن اینکه شرایط دهه ۶۰ با الان، روابط بین‌الملل و نظام رسانه‌ها زیر و رو شده است.

□ ارتباط آقای میثمی با حاج آقا چقدر بود؟ در دهه ۸۰ یا قبل تر از آن.

○ خیلی متعارف. نه این جور بود که می‌گفتند بیت ایشان پایگاه اینهاست. این تعبیرات عمدتاً با اهداف سیاسی و تبلیغاتی همراه بود. فکر نمی‌کنم در آن سال‌هایی که می‌گفتند بیت آقای منتظری پایگاه اینهاست، مرحوم بازرگان بیشتر از دو بار به ایشان سرزده باشد. نکته‌ای که مهم بود و اتفاقاً به بخشی از سؤال قبلی شما بیشتر مربوط می‌شود که شما درباره ویژگی آقای منتظری می‌گفتید که گفتم علمیت، صراحت و شجاعت بود، اتفاقاً یکی از ویژگی‌هایی که ایشان بعد از انقلاب هم داشت و هم باعث رفتار متفاوتش شد، هم بعدها در نظریه‌های فقهی ایشان هم، آثار خودش را نشان داد، این بود که در خانه‌اش باز بود. در خانه را به معنای عام می‌گوییم، یعنی هم در خانه ذهنش و هم در خانه خودش باز بود. یعنی از اینکه با دیگران ارتباط داشته باشد نمی‌هراسید. از اینکه سخن دیگران را بشنود احساس ضعف نمی‌کرد و خود همین باعث شده بود صداهای مختلف را بشنود و در نتیجه صداهایی را که دیگران نمی‌شنیدند می‌شنید. به همین دلیل پیش‌بینی‌هایی می‌کرد که دیگران نمی‌کردند. نگرانی‌هایی داشت که دیگران نداشتند و واقعاً هم نگرانی بود. اگر مواضع و نامه‌هایش به امام را ببینید، کاملاً معلوم بود نگران آینده است. حتی در جایی به امام می‌گوید نگران قداست شما هستم.

بهترین حرف درباره ایشان را همان حرفی می‌دانم که آقای خامنه‌ای در سال

۱۳۶۵ راجع به ایشان زدند. شاید تنها کسی که در آن موقع دفاع منصفانه و درستی کرد ایشان بود. در آن فضای دروغ و تهمتی که به سید مهدی [هاشمی] هم تلقین کرده بودند که بیاید و آن جووری حرف بزند و او هم فکرمی کرد به این ترتیب نجات پیدا می‌کند، ایشان در رد این اتهام که ایشان ساده‌اندیش و نفوذناپذیر است، استدلال بسیار خوبی کرد. استدلالی بود که کسی جز در سطح ایشان نمی‌توانست بکند. ایشان گفت: ما به عنوان سران قوا، هر بار به دیدن ایشان می‌رویم، ایشان جزئیاتی از اطلاعات و مسائل کشور و بخش‌های تحت اختیار ما دارد که ما نداریم و این به دلیل آن است که با افراد مختلفی ملاقات می‌کند و نامه‌های زیادی به دفتر ایشان می‌رسد. حتی بعضی وقت‌ها اینها را به ما نشان می‌دهند.

می‌خواهم بگویم به خاطر اینکه در خانه ایشان باز بود، طبیعتاً بسیاری از چهره‌های سیاسی نزد ایشان می‌رفتند. اگر کسی سوءظن داشته باشد که عملکرد آقای منتظری را جور دیگری تعبیر کند، می‌تواند همه اینها را جور دیگری تحلیل کند و بگوید خانه ایشان پایگاه منافقین و لیبرال‌ها بوده است.

□ شما از منتقدان سید مهدی [هاشمی] بودید و ارادتی به او نداشتید. با این حساب حمایت همه‌جانبه آیت‌الله منتظری از سید مهدی و هزینه دادن سنگین برای او حتی در این سطح که اگر قرار است او را دستگیر کنند، مرا هم باید دستگیر کنند و تعابیری از این دست را اشتباه نمی‌دانستید؟<sup>۱</sup>

○ شما چون در این زمینه تخصص دارید، این سؤالتان یک مقدار دور از انتظار است. می‌دانید چرا؟ چون اگر یک خبرنگار معمولی و کسی که مطالعه ویژه‌ای

۱. چنین تعابیری که در پرسش مصاحبه‌کننده آمده تاکنون از آیت‌الله منتظری دیده نشده است.

نداشته باشد، این سؤال را پرسد به او حق می‌دهم. ولی کسی که دقیقاً می‌تواند تمایز سید مهدی قبل از مصاحبه اول و بعد از مصاحبهٔ تلویزیونی را بفهمد و می‌داند حتی نگاه امام هم در مورد سید مهدی قبل از مصاحبه آن نبود که بعداً به وجود آمد و نگاه دوستان و حتی خانواده‌اش هم همین‌طور.

به هر حال یک آدمی دستگیر شده است، نه اتهام قتل متوجه اوست و نه چیز دیگری. هیچ چیزی هم ثابت نشده و شمایی که پرونده‌اش را خوانده‌اید می‌دانید که در آستانه آزادی بود و داشتند آزادش می‌کردند. آقای ری شهری هم در خاطراتش می‌نویسد آنچه که باعث شد همه چیز عوض شود کاغذی بود که در توالی رد کرد و اینها دیدند و مسیر پرونده عوض شد. اگر این اتفاق نیفتاده و سید مهدی آزاد شده بود، امروز این ایراد را نمی‌گرفتید که چرا آقای منتظری گفت، حالا که او را گرفته‌اید، مرا هم باید بگیرید و این حرف کاملاً از نظر شما موجه بود. ولی بعد از جریان آن کاغذ که آقای ری شهری در خاطراتش جزئیاتش را می‌گوید و دوباره به بازجویی کشیدن و اینکه معلوم می‌شود اطلاعاتی داده نشده است. بعد فضایی به وجود می‌آید که سید مهدی باید بیاید و مصاحبه کند. مصاحبه اول است. سید مهدی دو مصاحبه کرده است. مصاحبه اول مثل تیری بود که طرف را زمین می‌اندازد. مصاحبه دوم تیر خلاص بود. شما که می‌دانید موضعی که آقای منتظری گرفت مال چه مقطعی بود، نباید این سؤال را پرسید. مقطعی بود که بسیاری از کسان دیگر. حتی خود سید احمد هم به رغم دشمنی‌ای که با سید مهدی داشت. متقاعد شده بود آزاد شود و واقعاً تا آزادی‌اش یک قدم فاصله بود.

ولی از زمانی که مصاحبه اول پخش شد، تمام مواضع آقای منتظری حقوقی است. خاطرات و تمام نامه‌ها و نوشته‌های ایشان هست. حرفی که ایشان می‌زند هنوز هم قابل دفاع است. ایشان در آنجا دیگر دربارهٔ شخصیت سید

مهدی بحث ندارد. قبلاً که آن مصاحبه‌ها نشده بود می‌گوید سید مهدی آدم خوب و متدینی است. اینکه فقط حرف آقای منتظری نبود. خود آقای خامنه‌ای سید مهدی را پیشنهاد کرد که به عضویت شورای عالی سپاه در بیاید. پس ذهنیتی که راجع به سید مهدی وجود داشت این بود تا قبل از مصاحبه اول. تا این زمان آقای منتظری حرف‌هایی می‌زد که خیلی‌های دیگر هم می‌زدند.

اما بعد از مصاحبه اول و دوم اوضاع فرق کرد و تمام مواضع آیت‌الله منتظری از اینجا به بعد حقوقی است. مثلاً ایشان می‌گوید باید وکیل داشته باشد، نباید شکنجه‌اش کنید، اقرار زیر شکنجه اعتبار ندارد. اینها حرف‌هایی است که ایشان از سال ۱۳۶۰ هم گفته بود. یکی از آقایان در جایی نوشته بود مسئله آقای منتظری، مسئله سید مهدی است! متوجه نیستند با این کار اعتبار خودشان و قضاوت‌های تاریخی‌شان را هم زیر سؤال می‌برند. او می‌گوید از وقتی قضیه سید مهدی پیش آمد، آقای منتظری در مورد اعدام‌ها و شکنجه‌ها موضع گرفت. می‌خواهند همه چیز را با سید مهدی زایل کنند.

یک نامه از آقای منتظری دارم به تاریخ ۱۳۶۰/۷/۵ که سید مهدی عضو سپاه است که ایشان درباره بدرفتاری در بازجویی‌ها نامه‌ای به امام نوشته است: «خودمختاری مسئولین بازجویی و بازپرسی سخت نگران‌کننده است. اعدام‌های اخیر معمولاً از مهره‌های رده‌های سوم و چهارم سمپات‌هاست و مهره‌های اصلی به کار خود مشغولند...» ایشان در مورد بدرفتاری در زندان‌ها صحبت کرده که مال سال ۱۳۶۰ است و نشان می‌دهد اینها اصلاً ربطی ندارد. در سال‌های ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳ و... نامه داده است. در دیدار با مسئولین همین‌طور. آقای منتظری جلسات هفتگی داشت و سران قوا و مسئولین قضایی می‌آمدند. واقعاً اگر بشود بحث‌هایی را که ایشان در آن جلسات داشت منتشر کرد، خواهید دید نگاه حقوقی آقای منتظری اصلاً ربطی به سید مهدی نداشت و

از اول انقلاب این نگاه را داشت که در زندان‌ها در مورد محکومین نباید از چهارچوب خارج شویم و دائماً روی موازین شرعی و قانونی تأکید کرده است. بعد از اینکه آن مصاحبه‌ها پخش شدند، ایشان بحث‌های شخصی درباره سید مهدی را کنار گذاشت و فقط بحث‌هایش حقوقی است. یک نامه به من نشان بدهید که غیر از این باشد.

□ نامه آقای منتظری قبل از اعدام سید مهدی هست که نوشته‌اند اگر

سید مهدی را تکه‌تکه هم بکنید از او دست برنمی‌دارم.<sup>۱</sup>

○ از چه دست برنمی‌دارم؟

□ از اینکه بگویم او آدم خوبی است.

○ چون مقدمات محاکمه و بازجویی سید مهدی در چهارچوب موازین شرعی و قانونی نبود، ایشان نمی‌تواند از اعدام او دفاع کند. ایشان از تمام حرف‌هایی که در این زمینه زد تا آخر عمر و در کتاب *انتقاد/ از خود دفاع می‌کند*. بحث ایشان این بود که تشریفات دادرسی سید مهدی رعایت نشده است.

الان در خیابان یک نفر را دیده‌اید که با چاقو قتل انجام داده است.

نمی‌توانید بگویید چون به چشم خود دیده‌ام قتل کرده این قاتل است. اگر تشریفات دادرسی عادلانه رعایت شود، ممکن است اصلاً نظر شما عوض و معلوم شود او در مقام دفاع از خود بوده است. بنابراین حرف ایشان این بود که شما تشریفات دادرسی را رعایت نکرده‌اید. نه آقای رازینی نه هیچ‌کس دیگری امروز نمی‌تواند از این موضوع دفاع کند و نمی‌توانید کسی را پیدا کنید که بگوید ما مسیر دادرسی را درست طی کردیم. آقای اردبیلی رئیس قوه قضائیه هم آن موقع منتقد بود و آقای منتظری تا آخر هم همین حرف را می‌زد. بله، تکه‌تکه‌اش هم

---

۱. تاکنون چنین عبارتی از آیت‌الله منتظری ندیده‌ام و پرسش‌کننده نیز مستندی برای این ادعا ارائه نکرده است.

بکنید، از حرفی که زده است برنمی‌گردد. از کدام حرف؟ از اینکه باید رعایت موازین دادرسی محاکمه شود؟. از این حرف کوتاه نمی‌آید. ایشان دربارهٔ دیانت سید مهدی یک چیزی گفت که مال قبل از مصاحبه او است.

□ آخرین دیدار شما با آیت‌الله منتظری کی بود؟

○ تاریخ دقیقش را نمی‌دانم، ولی فکرمی‌کنم دو هفته قبل از رحلت ایشان بود.

□ تصویر یا روایت خاصی از آن دیدار دارید؟

○ هر بار که ایشان را می‌دیدم موضوعات مختلفی مطرح می‌شد، ولی وجه مشترک تمام ملاقات‌هایی که با ایشان داشتم این بود که اولین سؤالی که از من می‌کردند این بود که از زندانی‌ها چه خبر؟ چه کسی آزاد شده است؟ به خانواده‌هایشان سرزده‌اید؟ تقریباً در همهٔ صحبت‌هایشان این بود. حتی آقا سعید منتظری خاطره‌ای را تعریف می‌کرد که اگر او را دیدید شاید برایتان بگوید. جایی ندیده‌ام گفته باشد. می‌گفت آخرین جمله‌ای که قبل از فوت از ایشان شنیدم مربوط به شما بود. می‌گفت به تهران رفته بودم و دوازده شب برگشتم که معمولاً ایشان خواب بود. زود می‌خوابیدند. حاج احمد آقا گفته بودند آقا بیدارند. بیدار شده بودند دارویشان را بخورند. می‌گفت بالای سرشان رفتم. پرسیدند: «کجا بودی؟» جواب دادم: «تهران.» سؤال کردند: «باقی را هم دیدی؟» راجع به زندانی‌ها و خانواده‌هایشان چه می‌گفت؟ آقا سعید می‌گوید: «به تهران رفتم، ولی فرصت نکردم فلانی را ببینم.» می‌گوید این را گفتم و به خانه آمدم. تا سرم را گذاشتم که بخوابم، زنگ زدند و گفتند آقا تمام کرده است.<sup>۱</sup> می‌خواهم

۱. چند سال پس از نقل این خاطره برای من، آقای سعید منتظری در جای دیگری هم آن را بازگو کرده است. افزون بر یک فایل صوتی، در کانال «فریاد درون» نیز این خاطره از زبان ایشان با این عنوان آمده است: «آخرین کلام مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری قدس سره قبل از فوت، مربوط به زندانیان بود.»

بگویم آخرین کلامی که ایشان گفته بودند درباره من بود. عنایت خاصی (به زندانی‌ها و خانواده‌های شان) داشتند. مال این دوره هم نبود. ایشان قبل از انقلاب هم به مسئله زندانی‌های سیاسی توجه داشت و این توجه مربوط به دوره مخالفت ایشان با رفتارهای این دوره نبود. هم آقای هاشمی در خاطراتش در سال ۱۳۶۰ نوشته است، هم خودم همراه پدرم هر جا می‌رفت، می‌رفتم، از جمله مواقعی که می‌رفت و به زندانی‌ها سر می‌زد و از طرف ایشان پولی گرفته بود و می‌برد و می‌داد. ایشان این کار را اول انقلاب هم می‌کرد و جالب است کسانی که مشکلاتی داشتند و می‌آمدند و به ایشان سر می‌زدند و تظلم هم می‌کردند، ایشان یواشکی می‌پرسید خانواده اینها از لحاظ مالی در تنگنا نباشند.

سیاسی بودن هم شرط نبود. خودم از ایشان اجازه کتبی داشتم که می‌توانم ثلث سهم امام را برای زندانی‌ها و خانواده‌هایشان خرج کنم. یک بار به ایشان گفتم کاری که داریم می‌کنیم عام است. شاید از ۵۰۰ زندانی که کارشان را دنبال کردیم ۳۰ تا سیاسی بودند. یک بار به ایشان گفتم اکثر کسانی که با آنها سرو کار داریم زندانی‌های عادی هستند. ایشان گفت مهم خانواده اینهاست، یعنی اصلاً قید سیاسی، ایدئولوژیکی، جرم و اینها را نداشت. دغدغه دائمی ایشان خانواده‌های اینها بودند و می‌گفتند خانواده که گناهی نکرده، مردش به زندان رفته است. تقریباً وجه مشترک همه دیدارهایم با ایشان همین بود. در آخرین

»

آقای سعید منتظری می‌گوید: تهران رفته بودم و ۱۲ شب برگشتم که معمولاً آقا خواب بود. حاج احمد آقا گفتند: آقا بیدار شده که دارویشان را بخورند. بالای سرشان رفتم، پرسیدند: «کجا بودی؟» جواب دادم: «تهران». سؤال کردند: «[عمادالدین] باقی را هم دیدی؟ راجع به زندانی‌ها و خانواده‌هایشان چه می‌گفت؟»

گفتم «به تهران رفتم، ولی فرصت نکردم فلانی را ببینم.»  
این را گفتم و به خانه آمدم. تا سرم را گذاشتم که بخوابم، زنگ زدند و گفتند: آقا تمام کرده است.

دیداری هم که با ایشان کردم همین که از راه رسیدم همین سؤال را کردند که چه کسی آزاد شده است؟ از زندانی‌ها چه خبر؟ به خانواده‌ها سرزدید؟

□ چگونه از فوت ایشان باخبر شدید؟

○ اول صبح یک پیامک دریافت کردم. اعتنا نکردم، چون پیامک‌های دروغ و شایعات زیاد بود و گفتم مگر می‌شود برای آیت‌الله منتظری اتفاقی بیفتد و من از طریق پیامک بفهمم؟. یکی به من تلفن زد و گفت چنین چیزی را شنیده‌ام. صحت دارد؟ گفتم بعید می‌دانم. بگذارید بپرسم. به قم زنگ زدم و به آقا سعید گفتم چنین پیامکی آمده است. من هیچ‌وقت گریه آقا سعید را ندیده بودم. روحیه خاصی دارد. یک‌دفعه زد زیر گریه. منتهی چون تا به حال گریه‌اش را ندیده بودم، فکر کردم دارد می‌خندد. گفت متأسفانه صحت دارد. فکر کردم ایشان دارد تصدیق می‌کند که شایعه است. گفتم ولی چند نفر به من گفته‌اند و یکمرتبه صدای هق‌هقش بلند شد و متوجه شدم این گریه است و خنده نیست. از آن لحظه باور کردم اتفاق افتاده است و چند دقیقه نکشید که سوار ماشین شدیم و به قم رفتیم. برای همه غیر منتظره بود.

□ و سخن آخر؟

○ در روز تشییع جنازه تنها نگرانی‌ام این بود که شعارهای رادیکال داده شود. نیروهای امنیتی هم روی پشت‌بام‌ها، ماشین‌ها و همه جا پخش بودند. کنترل امنیتی به این صورت واقعاً سابقه نداشت. من هم احساس می‌کردم یک عده از مردم می‌آیند و بعد از سال انتخابات هم، صبرشان به گلویشان رسیده و فشار و سرکوب باعث شده است دنبال یک منفذ بگردند و فرباز شود و کنترل از دست برود. از آن طرف هم، نیروهای امنیتی فکر کنند اگر جلوی‌شان را نگیرند، مثل اتفاق سال ۱۳۸۸ شود و برای زدن آماده‌اند. خیلی نگران بودم و سعی می‌کردم به هر کسی که می‌رسم بگویم مواظب باشید، کنترل کنید. به بچه‌های دفتر، خانواده و



اینها گفتم. تا تشییع جنازه شروع شد. دیدم دارند شعار می دهند در میان تشییع کنندگان، دستم را بلند و خواهش کردم تو را به خدا شعار ندهید و فقط بگویید «الله اکبر» و «لا اله الا الله». بعضی ها که می شناختند احتراماً می پذیرفتند، ولی ده قدم جلوتر ادامه می دادند. بعضی ها هم که ما را نمی شناختند، چون تصویری که از ما داشتند تصویر یک معترض و منتقد بود تندترش می کردند. فضای سختی شده بود و بعداً اتفاقاتی افتاد و منجر به بازداشتم شد. به من گفتند از اول برای این ماجرا پروژه داشتید و فیلم بی.بی.سی. را مطرح کردند. بعد که معلوم شد این فیلم مال چند سال قبل است، گفتند ما فیلم داریم که شما داشتی در تظاهرات تحریک می کردی. دوربین ها ضبط کرده بودند که یک نفر دارد وسط جمعیت دستش را بالا و پایین می برد. اگر آدم کمی باهوش باشد از طرز حرکت دادن دست می فهمد طرف دارد چه کار می کند. شما وقتی شعار می دهی دستت را گره می کنی و به طرف آسمان می بری. فرق می کند با وقتی که دستت را به طرف جمعیت می گیری و خواهش می کنید شعار ندهند، ولی خود این مدرک شده بود که داشتم در تظاهرات تحریک می کردم.

چون من معتقد بودم اگر شعارهای رادیکال بدهند شرایط به گونه ای پیش خواهد رفت که نخواهند گذاشت مراسم سوم، هفتم، چهلم و سالگرد ایشان برگزار شود. حدس ما هم درست بود و این اتفاق افتاد. در حالی که اگر شعار نمی دادند این وضع پیش نمی آمد، چون اولاً نفس آن تعداد جمعیتی که آمده بودند کافی بود و نشان می داد آن تبلیغات سنگین راه به جایی نبرده است. از آن طرف هم تقابل و احساس خطر ایجاد نمی کرد و به نظرم فرصت خوبی برای التیام بود. به هر حال اینکه گذاشتند ایشان در حرم دفن شود، پیام های بعدی از مسئولین و سران مختلف، ولی فرصت هم از دست رفت و به جای اینکه فرصتی برای التیام بشود، فرصت برای نقار بیشتر شد.



**بخش دوم**

چرایے و چگونگے حضور درہ سستند قائم مقام



## دیدگاه عمادالدین باقی دربارهٔ مستند قائم مقام<sup>۱</sup>

شرق: «مستند قائم مقام، روایتی بدون سانسور و منصفانه از زندگی آیت الله منتظری را به تصویر کشیده است». این جمله اول معرفی فیلم است در سایت «سینما مارکت». این مستند جمعه شب، سوم آذر ساعت ۱۸ در تالار سوره حوزه هنری رونمایی شد. «قائم مقام» مستندی است سیاسی. تاریخی دربارهٔ زندگی آیت الله منتظری. کارگردان این اثر علی صدری نیا، کارگردان مجموعه «دکتر سلام» است و تهیه کننده آن محمد مهدی صفار هرندی، رئیس سابق سازمان بسیج دانشجویی دانشگاه تهران و فرزند محمد حسین صفار هرندی، وزیر ارشاد دولت احمدی نژاد است. این مستند صد دقیقه است و در آن با افرادی از جمله حجت الاسلام ری شهری، عمادالدین باقی، حجت الاسلام احمد منتظری، حجت الاسلام اژه‌ای، حجت الاسلام رازینی، عزت الله مطهری و آیت الله گرامی گفت و گو شده است و از مصاحبه‌ها و تصاویر آرشیوی افرادی مانند مرحوم آیت الله هاشمی و ناطق نوری نیز استفاده شده است. مجری در برنامهٔ رونمایی، مستند را این گونه معرفی می‌کند: «[در صحبت های] کسانی که در اکران های خصوصی مستند قائم مقام را تماشا کرده بودند چند کلمه کلیدی برای من جذاب بود که این مستند یک روایت متفاوت، بدون قضاوت و منصفانه بود از زندگی آیت الله منتظری». در ادامه کارگردان «قائم مقام» چند

۱. روزنامه شرق شماره ۳۰۲۰ یکشنبه ۵ آذر ۱۳۹۶ ص ۱۹.

دقیقه‌ای قبل از پخش فیلم صحبت کرد. علی صدری نیا با ابراز امیدواری که این مستند به عنوان اثری متفاوت، جامع و منصفانه شناخته شود، گفت: «تلاشی که مجموعه دست‌اندرکاران مستند در این دو و نیم، سه سال کردند این بود که سعی کردیم روایتی که عرضه می‌شود روایت منصفانه‌ای باشد. نمی‌دانم چقدر در این کار موفق بوده‌ایم، شما باید قضاوت کنید، امیدوارم این‌گونه باشد. تلاش کردیم هر حرفی زده شده به اتکای سند باشد و قضاوت در آن نباشد.»... (ادامه گزارش را در روزنامه شرق ببینید)

\*

□ آقای باقی چه شد که در این مستند شرکت کردید؟ آیا نتیجه نهایی

را دیده‌اید؟

○ در روزهای اخیر به خاطر پخش تیزر قائم مقام از سوی افراد زیادی مورد سؤال قرار گرفته‌ام و برخی درباره اصل اینکه پذیرفته‌ام جلوی دوربین آنان حاضر شوم انتقاد داشته‌اند و برخی هم نظر مرا درباره این مستند پرسیده‌اند. درباره اینکه چرا این مصاحبه را پذیرفته‌ام در فرصت مناسبی باید توضیح بدهم ولی اجمالاً اشاره می‌کنم که یک فرایند چندماهه داشته و مذاکرات و توافقاتی صورت گرفته که تاکنون به آن عمل شده و اگر تا پایان کار به توافق عمل شود به نظر من بخشی از انتقادات بلاموضوع خواهند شد به ویژه که روند کار بر اعتمادسازی با حفظ مواضع و دیدگاه‌ها بوده است.

به دعوت سازندگان مستند قائم مقام در جلسه اکران خصوصی فیلم شرکت کردم و نظرات خود را در آنجا مفصلاً بیان کردم که ضبط کردند. سازندگان برای تهیه این مستند سه سال زحمت کشیده‌اند. من چه موافق و چه مخالف مستند باشم نمی‌توانم انکار کنم که کار پرزحمتی بوده است. خود فرایند رسیدن به انجام مصاحبه با من که حلقه کوچکی از کل زنجیره کار بوده نمونه‌ای از آن است.

□ به نظر شما روایت این مستند از زندگی آیت‌الله منتظری چقدر منصفانه بود؟

○ چنان‌که به خود این دوستان هم گفته‌ام این مستند براساس یک سناریو نوشته شده و طبعاً پلان آن به قصد دفاع از آیت‌الله منتظری نبوده بلکه در پی اثبات نامهٔ ۶ فروردین ۶۸ آیت‌الله خمینی بوده است. در قضیهٔ آیت‌الله منتظری چند رویکرد وجود دارد. یکی رویکرد مبتنی بر نامهٔ ۶ فروردین است که رادیکال و نافی رهبری و مرجعیت آیت‌الله منتظری است. دوم رویکرد نامهٔ ۸ فروردین ۶۸ بنیانگذار جمهوری اسلامی است که قائل به نفی رهبری و حفظ مرجعیت آیت‌الله منتظری است. سوم رویکرد منتقدان هردو نامهٔ ۶ و ۸ فروردین است که جزو طیف نیروهای موافق انقلاب و جمهوری اسلامی هم هستند. چهارم رویکرد منتقدان مستقل و اصلاح‌طلب خارج از سیستم است و پنجم رویکرد اپوزیسیون انحلال‌طلب. گرچه دیدگاه مستند قائم مقام همان است که در تمام این سال‌ها علیه آیت‌الله منتظری جریان داشته و در پی اثبات نامهٔ ۶ فروردین بوده است اما از نظر حرفه‌ای و نوآوری بسیار پیشرفته‌تر از مستندها و تبلیغات رسمی و صدا و سیمایی بوده است به گونه‌ای که امکان پخش در صدا و سیما را نخواهد داشت چون صدا و سیما خیلی بسته‌تر از آن است. این مستند دارای تصاویر و فیلم‌های تازه و جذابی است و برای اثرگذاری همان رویکرد سنتی رسمی کوشیده است سکانس‌هایی از آیت‌الله منتظری و یا امثال بنده و حاج احمد آقای منتظری را بیاورند که نوعی بیطرفی را نشان دهد اما پلان کار، ناگزیر سوگیرانه است.

همچنین به دوستان عرض کردم تمام آنچه دربارهٔ آیت‌الله منتظری گفته شده از جمله مسائل مربوط به مهدی هاشمی و فیلم‌های نبش قبر مقتولان پروندهٔ مهدی هاشمی در ۳۰ سال گذشته کرارا در رسانه‌های چاپی، صوتی و

تصویری در تیراژهای میلیونی گفته شده اولی در گذر زمان نتیجه معکوس داده است.<sup>۱</sup> استفاده از برخی چهره‌ها برای سخن گفتن در نقد آیت الله منتظری از نقاط ضعف دیگر مستند است که سبب می‌شود به نتیجه معکوسی برسد و در مجموع این مستند در افکار عمومی به زیان آیت الله منتظری تمام نخواهد شد؛ زیرا برخی مطالب که از دیدگاه تهیه‌کنندگان محترم نقطه ضعف آیت الله منتظری بوده از دیدگاه بسیاری از مردم نقطه مثبت تلقی خواهد شد و این مسئله ریشه در شکافی دارد که میان دیدگاه رسمی با دیدگاه عامه وجود دارد، تضاد دیدگاهی که در همه عرصه‌های دیگر هم مشاهده می‌شود و مثلاً در انتخابات، یک نامزد از اِلمانهایی در تبلیغات استفاده می‌کند به تصور رای‌آوری که در افکار عمومی منفی است.

نکته دیگر اینکه بیننده وقتی عنوان روایتی بدون سانسور را مشاهده می‌کند و از طرفی می‌بیند که مصاحبه‌ها گزینشی هستند برای او پرروشن است که از میان یک گفتگوی طولانی گزینش شده‌اند لذا عنوان بدون سانسور را نمی‌پذیرد اما تهیه‌کنندگان این مستند کار دیگری را هم در دست انجام دارند که زیبنده عنوان بدون سانسور خواهد بود و آنهم انتشار آلبوم متن کامل همه مصاحبه‌های موافقان و مخالفان در این مستند است. این آلبوم به منبعی ارزشمند و ماندگار تبدیل خواهد شد و مخالفان و موافقان به آن استناد خواهند کرد. واضح است که وقتی من متن کامل نظرات خودم را مستقلاً منتشر کنم تا بیننده و خواننده مستقل از مستند گزینش شده، آن را مشاهده کند ضعفی برای مستند خواهد بود ولی وقتی خود سازندگان منتشر می‌کنند در واقع منتقدان هم ناگزیرند به آلبوم خود آنها ارجاع بدهند.

۱. عبارت داخل کروشه در روزنامه حذف شده بود.



مسئلهٔ آیت‌الله منتظری فقط در یک گفتگو و مناظرهٔ کاملاً آزاد برای بینندگان می‌تواند اقناع‌کننده و روشن‌گر باشد که تا اطلاع ثانوی فراهم کردن چنین گفتگویی امکان‌پذیر نیست اما انتشار آلبوم کامل مصاحبه‌ها کاری ممکن و گامی نزدیک‌تر به آن است.

به نظر من این مستند فارغ از تفاوت نظرهایی که اشاره کردم بهانه و فرصتی برای بحث و اندیشهٔ بیشتر دربارهٔ یکی از مسائل مهم تاریخ نسل ما را می‌گشاید و از این منظر درخور تقدیر و به پیشواز آن رفتن است و باید از سازندگانش تشکر کرد.

گفت وگویی روزنامه ایران با عمادالدین باقی درباره مستند «قائم مقام»<sup>۱</sup>

## مخاطب‌های مستند قائم مقام، از مرده باد و زنده باد پرهیز کنند

حسن همایون: عمادالدین باقی سال‌ها محضر آیت‌الله حسینعلی منتظری را از نزدیک درک کرده است. او به پرسش‌های ما درباره مستند «قائم مقام» پاسخ داد. این پژوهشگر معتقد است: «بخش‌های زیادی از واقعیات تاریخی در این مستند حذف شده که یا به دلیل محدودیت زمانی آنهاست که در ۱۰۰ دقیقه می‌خواستند فیلم را جمع کنند یا به دلیل اینکه اگر همه واقعیات گفته می‌شد فیلم تبدیل به دفاع از آیت‌الله منتظری می‌شد چنان‌که همین‌الآن هم حتی فرازهای ضدیت با ایشان در افکار عمومی به سود آیت‌الله منتظری تمام می‌شود.» خبرنگار «ایران» برای گفت‌وگو با سید محمدعلی صدری‌نیا کارگردان مستند «قائم مقام» مکرراً تماس گرفت و پرسش‌هایی را برای او ارسال کرد، اما کارگردان این اثر اعلام کرد به دلیل محدودیت زمان فرصت پاسخ دادن به پرسش‌ها را ندارد.

\*

□ دلیل حضورتان در مستند «قائم مقام» چه بود، در شرایطی که

۱. روزنامه ایران، شماره ۶۶۶۷، ۲۵ آذر ۱۳۹۶، ص ۱۲:

عوامل تولید فیلم نگاه یکسانی با شما درباره آیت‌الله منتظری ندارند؟

○ دلیل حضورم اول این بود که شروط من پذیرفته شد و برای اطمینان دادن به من آن را به صورت کتبی روی سربرگشان با مهر و امضا ارائه کردند. یکی از شروط این بود که مستند را پیش از انتشار ببینم و دیگر اینکه چون فقط چند دقیقه از گفتگوی من در مستند استفاده می‌شود متن کامل گفتگوی من جدای از مستند انتشار عمومی پیدا کند که به هر دو وعده وفا کردند. دلیل دوم اینکه مهم‌ترین وظیفه ما این است که از هر فرصتی برای روشننگری استفاده کنیم. اینکه حتی با وجود این احتمال قوی که مستند جهت دار خواهد بود اما وظیفه خود می‌دانستم با شرکت در این گفتگو تا جایی که ممکن است با ارائه توضیحات خود از طرح مطالب نادرست پیشگیری کنم.

گرچه این مستند براساس داستان مشخصی نوشته شده بود اما چنان‌که در نشست اکران خصوصی به من گفتند بر اثر توضیحات من دو بحث درباره مدارس آیت‌الله منتظری و کتابخانه سیاسی قم از مستند حذف شده است و گفتند توضیحات ارائه شده، دست اول و اقناع‌کننده بود. دلیل سوم اینکه حق انتقاد و مخالفت با آیت‌الله منتظری را برای سازندگان مستند به رسمیت می‌شناختم هرچند من با تمام دیدگاه‌های آنان در این موضوع مخالف بودم و برای آن پاسخ داشتم و اساساً متن کامل گفتگوی من پاسخ بیشتر مواضع مستند قائم‌مقام است. هنگامی که خود آیت‌الله منتظری نخستین شخصی است در حد مرجعیت که کتاب *انتقاد/از خود می‌نویسد* و یا با مخالفان خود مهربانانه برخورد می‌کند چرا ما باید با مخالفان ایشان به گونه دیگری برخورد کنیم؟ عده‌ای از نفس گفتگوی ما با کسانی که می‌خواستند علیه آیت‌الله منتظری فیلم تهیه کنند مخالفت کرده‌اند. شگفتی من از این است که چطور ما از مذاکره با آمریکا و هر حکومت و گروه دیگری در دنیا دفاع می‌کنیم که

می دانیم آنها در پی منافع و اغراض خودشان هستند ولی به بعضی موارد که می رسیم انعطاف ناپذیر می شویم. چهارم اینکه در نشست اکران خصوصی هم به این بزرگواران عرض کردم که گرچه با دیدگاه های مستند مخالفم اما از آن استقبال می کنم چون به بهانه نقد و پاسخ به مستند، فرصتی برای بحث و گفتگو و روشننگری درباره آیت الله منتظری و مسائل دهه اول تا سوم انقلاب فراهم می کند و این همان چیزی است که مورد نیاز ماست.

□ ارزیابی شما از مستند «قائم مقام» چیست؟!

○ مستند در راستای هدف خود بسیار موفق تر از صدا و سیما بوده است اما در برابر پاسخهایی که به آن داده خواهد شد دور است که پاسخ محکمی داشته باشد. نکته دیگر اینکه در این ارزیابی از نظر من، مهم رویکرد مستند نیست. نباید انتظار داشته باشیم هرکس در این زمینه کاری انجام می دهد موافق نظر ما باشد بلکه آنچه مهم است رعایت شرط عدالت است. عدالت یعنی فرصت برابر برای همه و اینکه هیچکس ترجیح بلامرغ نداشته باشد. یعنی اگر مستندی مخالف آنها ساخته شد بتواند مجوز بگیرد و اکران شود و تلویزیون به همین اندازه آن را تبلیغ کند. آنچه به مستند قائم مقام در وجدان عمومی ضربه می زند فقدان این فرصت برابر است که ناشی از سیاست های کلان است.

□ نکته مهم مغفول مانده در روایت فیلم قائم مقام چیست؟!

○ مغفول مانده ها یک نکته نیست. بخش های زیادی از واقعیات تاریخی حذف شده است که یا به دلیل محدودیت زمانی آنهاست که در صد دقیقه می خواستند فیلم را جمع کنند و یا به دلیل اینکه اگر همه واقعیات گفته می شد فیلم تبدیل می شد به دفاع از آیت الله منتظری چنان که همین الآن هم حتی فرازهای ضدیت با ایشان در افکار عمومی به سود آیت الله منتظری تمام می شود.

مثلاً خاطره مربوط به برخورد ایشان با مرحوم حکیم که از زبان آقای ناطق نوری نقل شده یا گزیده‌های فایل صوتی و یا نامه به امام، با هدف تضعیف آیت‌الله منتظری آمده چون از دیدگاه سازندگان مستند، ضعف به شمار می‌آمده اما برعکس، از دیدگاه مردم مثبت است.

□ پژوهش و روایت مستند درباره شخصیت‌های سیاسی و تاریخی معاصر که دست‌شان هم از دنیا کوتاه شده است تا از ادعاهای مطروحه را پاسخ دهند، چگونه باید باشد؟

○ باید بدون پیش‌فرض‌های سوگیرانه که کل اثر را تحت الشعاع قرار می‌دهد باشد. مثلاً در این مستند نامه ۶ فروردین امام مبنا قرار گرفته نه حتی نامه ۸ فروردین و طبیعی است که روند کل کار از پیش تعیین شده است. دیگر اینکه باید آزادی استدلالی موافقان و مخالفان به نحو متوازی در برابر هم قرار گیرد و حرف‌ها مستند باشد و یک واقعیت تقطیع نشود.

□ توصیه شما به مخاطب‌های فیلم قائم‌مقام چیست؟

○ توصیه اکیدم این است که متن کامل مصاحبه من با سازندگان قائم‌مقام را که از سوی خود آنان در سایت تاریخ ایرانی منتشر شده و در واقع بخش سانسور نشده مستند است پس از تماشای فیلم مطالعه کنند و همچنین نقدهای دیگری هم که درباره مستند انجام شده را مطالعه نمایند و خود را از فضای زنده باد و مرده باد دور کنند و نگاه تحقیقی داشته باشند.

## پایان مونولوگ<sup>۱</sup>

(عصر تک روایتی به پایان رسیده است)

اینکه انسان خودش تنوع و تحمل آراء و دگراندیشان را بپذیرد یا به او تحمیل شود ارزش یکسانی ندارد. اولی اختیاری و پایدار و دومی موقتی است و بارفع اضطرار از میان می‌رود. بخشی از تغییرات در دهه‌های اخیر از سراضطرار بوده‌اند. یکی از آنها تغییر رویکرد مواجهه با آیت‌الله منتظری است. هنگامی که مدیران و تصمیم سازان مشاهده می‌کنند، سه دهه بایکوت تصویری و رسانه‌ای همزمان با آنچه روشنگری و افشاگری نامیده‌اند، برآیندی معکوس داشته به این جمع‌بندی می‌رسند که باید روش مؤثرتری را یافت، روشی که در مخاطب، رغبت انگیزد نه واکنش منفی، و القای بیطرفی و انصاف نماید ولی در پرتو آن همان هدف از پیش تعیین شده دنبال شود.

درباره مستند قائم مقام در روزهای اخیر، ارزیابی‌های خود را در چند مناسبت گفته و نوشته‌ام و نیازی به تکرار نمی‌بینم اما آنچه بایسته یادآوری است اینکه تهیه‌کنندگان مستند قائم مقام نیز یک واقعیت را دریافته‌اند: اینکه در عصر تحول جهان از رسانه‌های یکسویه به چندسویه هستیم.

دوره مونولوگ بودن و منبرهای یکطرفه و رهنمود دادن به سرآمده است. دلیل

---

۱. روزنامه سازندگی، پیش شماره سوم، دوشنبه ۱۱ دی ۱۳۹۶، ص ۳.

استقبال شگرف از تلگرام و صدها رسانه مشابه در جهان، همین حذف جاده یکطرفه خبر و تحلیل است. بشر به صداها و صداهای مختلف و چند صدایی عادت کرده است و دیگر نمی‌شود او را برگرداند. شهروندان دیگر چون گذشته پیامگیر و منفعل نیستند، پیام ساز و فعال‌اند. در برخی از کشورها مانند ژاپن رسانه‌های ملی نیز به دوسویه شدن تبدیل می‌شوند. در برخی کشورها مانند فنلاند بطور کلی سیستم آنالوگ در سراسر کشور برچیده شده و فقط سامانه دیجیتال وجود دارد و بستر چندسوییگی ارتباطات در تمام سطوح را فراهم کرده است. در چنین جهانی باید دست از رقابت‌های یکطرفه بردارند. دلیل اینکه مسئولان مختلف رسانه‌ای ایران اعتراف می‌کنند که بزرگترین شبکه تلویزیونی جهان در ایران که با بودجه‌اش می‌شود یک کشور کوچک را اداره کرد از رسانه‌های کوچک شکست خورده همین است که نه تنها یکطرفه است بلکه یکطرفه از نوع خشن و افراطی است به نحوی که جوانی جویای نام، در این رسانه ملی رسماً از ترور دفاع می‌کند و حسرت می‌خورد که چرا در داخل ایران نمی‌شود برخی شخصیت‌های سیاسی را ترور کرد. اگر سیستم متبوع او درست کار می‌کرد ضمن انفصال دائم از خدمت باید علیه او اعلام جرم می‌کرد.

پس از اکران مستند قائم‌مقام یکی از شخصیت‌های ارجمند حقوق بشری ایرانی در فرانسه که متن کامل گفتگوی دوساعت و نیمه‌مرا با سازندگان مستند قائم‌مقام مطالعه کرده بود گفت: «سال‌هاست روایت‌هایی که می‌شنویم و می‌خوانیم یا روایت قدرت‌اند یا روایت مخالفان، دوگانه‌ای که در برابر هم هستند و همواره در تلاشی برای نفی یک‌دیگر. ناکارآمد برای تاریخ، هیچ‌کدام هم به تنهایی حقیقت نیستند. من فکر می‌کنم فصل تنها یک روایت به پایان رسیده است. ما روایت‌ها داریم و بیش و پیش از هر زمانی هم نیازمند دانستن همه این روایت‌ها هستیم. من بر این باورم که اصلی‌ترین

هدف عصر روشنگری، افسانه‌زدایی بود، حقوق بشر از دل این روشنگری و برای پاس داشت حقیقت برآمد. با افسانه می‌توان قهرمان ساخت اما بدون شک تاریخ هرگز. و بدون تاریخی مستند و برپایه حقیقت که دانستن را میسر کند، امر دادخواهی ناممکن است. با افسانه‌ها و قهرمانانش تنها می‌توان انتقام گرفت. دادخواهی به ویژه در کشوری چنین، جز با عدالت و عدالتی بی‌عداوت، ناممکن است»

اینکه برخی دریافته‌اند که جهان ارتباطات دگرگون شده و دیگر نمی‌توان مونولوگ بود، امری خجسته است و لولوا اینکه از درون آنان نجوشیده باشد اما مسئله این است که چون از سراختیار و معرفت نیست نسخه جایگزینشان دوباره آلوده به خطا و کژراهه است. آنها فکر می‌کنند اکنون که دوره تک روایتی پایان یافته و «مردم باید سخن‌ها را بشوند و بهترین را برگزینند» (سوره زمر آیه ۱۷ و ۱۸) پس ما خودمان به نحوی کانالیزه می‌کنیم تا بهترین‌هایی را که ما تشخیص می‌دهیم برگزینند. روش تازه این است که آنها راه را برای دیگران می‌بندند و می‌گویند فقط با ما سخن بگویید. تابوشکنی مجاز است فقط وقتی که از تریبون ما باشد و حد و حدود آن را ما تعیین کنیم. اگر مجله‌ای عکس آیت‌الله منتظری را روی جلد بگذارد برایش پرونده‌ای تشکیل شده و روانه دادگاه می‌شود (چند موردی که اکنون مجال ذکر تک تک آنها نیست) ولی نشریه‌ای که از خودشان است این کار را می‌کند. در نشریات خودشان مانند عصراندیشه و رمزعبور که در واقع نه رسانه و مطبوعات بلکه ابزار قدرت‌اند، مصاحبه‌هایی چاپ می‌شود که اگر فقط بخشی از آن در یک نشریه مستقل منتشر شود بی‌شک مکافات دارد. با این کار می‌خواهند به دیگران بگویند فقط در اینجا امنیت دارید هرچه خواستید بگویید و فضای برایتان بازتر است تا به این وسیله اعتبار و مشروعیت برای خود تدارک ببینند و نیز مخاطب را برای شنیدن صدای دیگران،



محتاج خویش کنند ولی لابلای آن بتوانند حرف‌های خودشان را هم به خورد مخاطب بدهند.

مستند قائم مقام با پیگیری زیاد می‌کوشد چهره‌های متنوعی را در فیلم وارد کند و اعتماد مخاطب را جلب نماید تا بتواند پیام اصلی خود را که به کرسی نشاندن نامه ۶ فروردین است (نه ۸ فروردین) به مخاطب القا کند اما به این نکته توجه ندارند که جامعه امروز دیگر نه تنها از دوره تک روایتی عبور کرده بلکه گزینشگر شده است و چنان‌که در گفتگو با روزنامه ایران گفتم: «مستند در راستای هدف خود بسیار موفق تراز صدا و سیما بوده است اما آنچه مهم است رعایت شرط عدالت است. عدالت یعنی فرصت برابر برای همه و اینکه هیچکس ترجیح بلامرغ نداشته باشد. یعنی اگر مستندی مخالف آن هم ساخته شد بتواند مجوز بگیرد و اکران شود و تلویزیون به همین اندازه آن را تبلیغ کند. آنچه به مستند قائم مقام در وجدان عمومی ضربه می‌زند فقدان این فرصت برابر است که ناشی از سیاست‌های کلان است (ایران، ۲۵ آذر ۱۳۹۶).

## چند خط صریح درباره «قائم مقام»

منتشر شده در کانال پیام شهید و سایت مستند قائم مقام

امین فرج اللهی

○ فروش اینترنتی قائم مقام شروع شد. در این مدت کم نبودند کسانی که ندیده تخریبش کردند و برچسب بارانش کردند. حالا که فرصت دیدن مستند برای همه فراهم شده، امیدوارم به جای برخوردهای ژورنالیستی و برچسب زنی های سیاسی و به قول عمادالدین باقی «مرده باد وزنده باد»، نقدهای محتوایی مستند و مستحکمی را شاهد باشیم.

○ قائم مقام جزو معدود مستندهایی است که هم «روایت ها» را روایت کرده و هم «اصالت روایت» را حفظ کرده است. روایت و زاویه نگاه آقایان هاشمی رفسنجانی، ناطق نوری، احمد منتظری، عماد باقی وری شهری حفظ شده و مخاطب متوجه اختلاف نگاه ها می شود. در عین حال، سعی کرده واقعی حرف بزند؛ هم «فقیه عالیقدر» و «قائم مقام رهبری» محبوب مردم دهه شصت را واقعی تصویر کند و هم «بزرگترین روحانی مخالف جمهوری اسلامی» دهه هشتاد را.

○ مخالف و موافقش هم معترفند که «واو به واو» آنچه روایت شده، مستند به فکت های تاریخی غیر قابل خدشه است. هرچند که ظرف «صد دقیقه ای» اش مانع شده «همه چیز» را روایت کند. هم ماجرای شهید جاوید و سوابق بیشتر مبارزات فقیه عالیقدر؛ هم مواضع آیت الله در رد افکار عبدالکریم سروش و فرازو

فروید تعاملات ایشان با چپ‌های خط‌امامی.

○ قائم مقام حرف جدید کم ندارد. یک نمونه‌اش رونمایی از دو جریان دربین دوستداران آیت‌الله منتظری است: الف) طیفی که از همان ابتدا منتقد حاکمیت جریان سید هادی هاشمی و برادرش سید مهدی بوده‌اند و همان زمان هم گلایه داشته‌اند و مرزبندی روشنی با آنها داشته‌اند. ب) طیف سید هادی و سید مهدی و دوستانشان که بر بیت آیت‌الله منتظری حاکم بوده‌اند. شاید بهتر باشد دوستداران جریان آیت‌الله منتظری پس از سال‌ها یک گام از شبهات تکراری و صدبار جواب داده شده این چند دهه بگذرند و به جای اتهام‌زنی، این بار درباره آنچه تاکنون نگفته‌اند پاسخگو باشند.

○ کسی که بخواهد با «تقطیع جملات» و «تحریف خاطرات» و «سانسور واقعیات»؛ تاریخ را آن‌گونه که دوست دارد روایت کند، هیچ‌گاه «متن کامل مصاحبه‌ها» را منتشر نخواهد کرد. متن کامل مصاحبه آقای باقی منتشر شد، به زودی متن کامل مصاحبه آقای احمد منتظری هم منتشر خواهد شد تا سایرین قضاوت کنند «تقطیع و تحریف» سیره سیاسی چه کسانی بوده است.

○ قائم مقام، یک «روایت بدون سانسور» و البته «صد دقیقه‌ای» از زندگی آیت‌الله منتظری است. نه قرار بوده «سنجۀ انصاف» آقای ری شهری باشد و نه «خاطرات آیت‌الله منتظری». خوشحال‌کننده است اگر نقدی بر این صد دقیقه دارید دست به قلم ببرید تا راه‌گشای کارهای بعدی باشد.

## یادداشت علی صدری نیا کارگردان قائم مقام در صفحه اینستاگرام

دو سال پیش بود که با آقای عمادالدین باقی برای مستند قائم مقام صحبت کردیم. ایشان در ابتدا نگران بودند که صحبت‌هایشان تقطیع و منظورشان در مستند قلب شود؛ به ایشان تعهد دادیم که اولاً پیش از انتشار مستند بخش‌های استفاده شده از ایشان را به اطلاعشان می‌رسانیم و ثانیاً مشروح مصاحبه را منتشر می‌کنیم تا در دسترس قضاوت همگان باشد و نگرانی ایشان رفع شود. ایشان هم صمیمانه پذیرفتند و در آبان ماه ۹۴ چند ساعتی را در منزل ایشان مهمانشان بودیم. مصاحبه مفصل و خوبی شد.

چند هفته پیش طبق توافقی که با آقای باقی داشتیم با هم به تماشای مستند نشستیم و ایشان با وجود نگاه انتقادیشان به مستند، اما با روی باز با مستند و تیم تولید برخورد کردند و نکاتشان را نیز گفتند. در بخش‌هایی حتی پیشنهاد دادند جملاتی از مصاحبه‌شان به مستند اضافه شود تا منظورشان دقیق‌تر منتقل شود که این کار را هم انجام دادیم؛ دو-سه روز پیش مشروح مصاحبه ایشان هم طبق توافق قبلی منتشر شد تا ما هم به تعهدمان بصورت کامل عمل کرده باشیم.

آقای باقی با وجود اینکه می‌دانست نگاه ما و ایشان در بعضی مسائل یکسان نیست اما برایش شکل گرفتن همین فضای گفتگو و کم شدن شکاف بین نسلی

اهمیت داشت؛ به شخصه این نگاه آقای باقی را تحسین می‌کنم و نگاه ایشان را، گم شده بسیاری از چهره‌های اصولگرا و اصلاح طلب می‌دانم؛ به همین دلیل برای ما هم در طول ساخت مستند خیلی مهم بود که خدشه‌ای به اعتماد آقای باقی وارد نشود.

راستش این روزها که دیدم و شنیدم ایشان حسابی از طرف رسانه‌های همسوی شان تحت فشار و سؤال است که چرا با مستند قائم مقام مصاحبه کرده، خیلی متأسف شدم.

## به بهانه یادداشت کارگردان

عمادالدین باقی در اینستاگرام و تلگرام: مستند جنجالی قائم مقام، و رای محتوایش و نقدهای تفصیلی من که حضورا به سازندگان محترم آن گفته ام و نیز گفتگوی بلند و دو ساعت و نیمه با آنان که خودشان بدون سانسوردرسایت تاریخ ایرانی انتشار داده اند و من هم درکانال و سایت خود بارگذاری کردم و کانال ها و سایت های زیادی بازنشر کرده اند و مفاد آن مستند را پیشاپیش پاسخ داده است، اما از جنبه های دیگری دارای اهمیت است.

یکی اینکه گفتگوی من و عالم آزاده، حاج احمد آقای منتظری با سازندگان مستند قائم مقام، بازتابنده سبک برخورد با مخالفان است.

دوم اینکه نمایانگر تفاوت های بخشی از نسل های مختلف پس از انقلاب و نگرش هایشان است. گفتگو و درک متقابل نسل ها و کاهش شکاف ها و دست کم تحمل گفتگو، به رسمیت شناختن حق اظهار نظر برای مخالفان و بحث کردن به جای حذف و سرکوب، نیاز مبرم زمانه ماست.

سوم اینکه این عین خودکامگی است که انتظار داشته باشم آنها برای یک مستند با من گفتگو کنند ولی فقط بازگوکننده عقاید من باشند. آنها با دیدگاه ما مخالف اند و حق دارند حرف خودشان را بزنند و ما هم با حفظ اصول و دیدگاه های خود حرف خودمان را بزنیم و اگر پذیرفتم با شروطی گفتگو کنم انتظار داشتم به عهد خود وفا کنند و نظرات مرا هم جداگانه و بدون سانسور منتشر کنند

و خرسندم که چنین کردند به ویژه آنکه بخشهایی از این گفتگو درسی سال گذشته امکان انتشار در هیچ رسانه داخلی را نداشته است.

به گمان من آنچه میان ما و سازندگان مستند قائم مقام اتفاق افتاد اگر به همه نیروهای منتقد و اپوزیسیون قانون مدار توسعه یابد و فرصت بیان آزادانه نظرات و انتقادات آنان را فراهم کند گامی بسوی توسعه خواهد بود.

در همین راستا لینک گزارش آقای علی صدری نیا کارگردان مستند قائم مقام را که گوشه‌ای از آنچه میان ما اتفاق افتاده را صادقانه روایت کرده است به اشتراک می‌گذارم.





**بخش سوم**

روشنگری

(شیبه و ضد شیبه)



## یادداشت یک مستندساز بر مستند قائم مقام<sup>1</sup>

حسین گوهری / تدوینگر و مستندساز

سینما سینما: حضور چهره‌هایی مانند عمادالدین باقی و احمد منتظری در فیلم مستند قائم مقام، کنجکاو کرده بود که حتما این مستند را ببینم؛ فیلمی که درباره آیت‌الله حسینعلی منتظری ساخته شده است. می‌شد حدس زد که این اثر، بنا به سوابق سازندگان آن، جهت‌گیری انتقادی در مورد آقای منتظری داشته باشد، اما سازندگان با گنجاندن دو چهره مورد اشاره و همچنین آقای سید هادی هاشمی (داماد آیت‌الله منتظری) در شمار مصاحبه‌شوندگان خواسته باشند تا فرصتی را فراهم بیاورند تا از زبان این منسوبان و طرفداران مرحوم آیت‌الله منتظری، حرف‌های متفاوتی را هم بشنویم که فیلم خیلی یک‌طرفه از آب درنیاید.

اما واقعیت این است که سازندگان حتی اقتضائات ژست بی‌طرفی را هم رعایت نکرده‌اند. نریشن (متن فیلم) چه به لحاظ محتوا و چه از نظر لحن روایت‌گر (ناصر طهماسب)، جهت‌دار و کنایه‌آمیز است. در مواردی هم که اطلاعات برای القای نظر خاص کافی نیست، خود، وارد قضاوت می‌شود!

منهای فصل اول فیلم که در آن به سابقه مبارزه وزندان آیت‌الله منتظری در

---

1. تاریخ انتشار: ۲۵ دی ۱۳۹۶ (<https://cinemacinema.ir/?p=77375>)

دورهٔ پهلوی اشاره شده و اینکه ایشان شاگردی بوده که امام خمینی به او علاقه داشته، در تمام فصل دوم فیلم که دوران پس از انقلاب و تاسیس جمهوری اسلامی را بازگویی کند، هیچ نکتهٔ مثبتی از کارنامه آقای منتظری مطرح نمی‌شود! آیت‌الله حسینعلی منتظری از نگاه سازندگان، فردی است که در جمهوری اسلامی ایران، بدون داشتن هیچ ویژگی برجسته، تا سطح قائم مقام رهبری ارتقا می‌یابد! در حالی که غالب مسئولین طراز اول کشور در آن زمان، ایشان را برای قرار گرفتن در چنین جایگاهی ستایش می‌کردند!

فیلم مملو است از حفره‌های تاریخی، مصاحبه‌های آرشیوی و غیرآرشیوی بریده بریده و مباحثی که عقیم و ناقص مطرح می‌شوند؛ به عنوان مثال در بخشی از فیلم، ماجرای دستگیری سیدمهدی هاشمی مطرح می‌شود، اما به علت اصلی دستگیری سیدمهدی (افشاگری او در مورد ماجرای مک‌فارلین و مطلب نشریه *الشراع* لبنان) هیچ اشاره‌ای نمی‌شود! در نتیجه برای مخاطبی که اطلاعات تاریخی ندارد این سؤال ایجاد می‌شود که چرا فردی را ۸ سال بعد از انقلاب به دلیل اتهاماتی دستگیر می‌کنند که مربوط به پیش از انقلاب است!

نکتهٔ قابل تأمل این است که سازندگان از تصویر و روایت آقایان احمد منتظری، عمادالدین باقی و هادی هاشمی، فقط در مواردی استفاده کرده‌اند که قرار است نتیجهٔ خاصی علیه آقای منتظری گرفته شود؛ به عنوان مثال در بحث سیدمهدی هاشمی، نظر احمد منتظری که «هر کسی یک نقطه ضعفی دارد و نقطه ضعف آقای منتظری هم سیدمهدی بود» را می‌شنویم؛ اما جایی که بحث پخش شدن نامه محرمانه آقای منتظری به امام دربارهٔ زندان‌ها از رادیوی بی.بی.سی. مطرح می‌شود و اینکه چه کسی این نامه را به بی.بی.سی. داده، سازنده به راحتی از دادن روایت این سه نفر می‌گذرد و با نریشن سروته ماجرا را هم می‌آورد! و البته این بی‌عدالتی در روایت، در مورد اکثر موضوعاتی که

محل مناقشه است تکرار می‌شود؛ از جمله آن چه که می‌تواند شکنجه سید مهدی هاشمی به حساب آید و آقای ری شهری هم در خاطرات خود تحت عنوان «تعزیر» به آن اشاره کرده است، موضوع اعدام‌های سال ۶۷، واکنش خشن انصار حزب الله بعد از سخنرانی ۱۳ رجب آقای منتظری در برابر منزل ایشان، حمله لباس شخصیها به حسینیه، حواشی مربوط به تصمیم هواداران آیت الله منتظری برای تظاهرات در نجف آباد و اصفهان و...

نکته جالب اینکه در اواخر فیلم مواردی به عنوان نکات منفی در مورد آقای منتظری لیست می‌شود، که این موارد برای مخاطب امروز بعضا نکته مثبت به شمار می‌رود، یا دستکم نکته منفی نیست؛ از جمله تغییر نگاه ایشان درباره ماجرای حمله به سفارت آمریکا در ابتدای انقلاب، دفاع از حقوق شهروندان بهایی و...

باور دارم اگر بنا باشد در مورد آقای منتظری یک فیلم مستند پرتره با رویکردی بی‌طرفانه ساخته شود حتما می‌توان در بررسی کارنامه ایشان انتقادات جدی و مهمی را مطرح کرد همچنان که خود ایشان در کتاب *انتقاد از خود* شجاعانه به بعضی از این موارد اشاره کرده است. به هر حال یقینا برای بازنمایی واقعیت باید نظر طرفین ماجرا را شنید.

دیدن این فیلم مرا به این نتیجه‌گیری رساند که مستند «قائم مقام» یک نامردمی تمام عیار درباره آیت الله منتظری است! جا دارد از آقایان احمد منتظری و عمادالدین باقی این سؤال را بپرسیم که حضورشان در این فیلم چه دستاورد قابل اعتنایی داشته است؛ حضوری که انگار تنها فرصتی برای استفاده ابزاری سازندگان، در قالب ادعای ژست بی‌طرفی فراهم آورده است!

## واکنش به خبرگزاری تسنیم و نشریه ۹ دی

به خاطر فراخوان مقابله با انتساب اشرافیت  
به آیت‌الله خمینی توسط عمادالدین باقی

انصاف نیوز: «خبرگزاری تسنیم» در گزارش خود که با تیتراژ «اتهام اشرافیت به امام توسط شاگرد منتظری و سکوت ۹ روزه مؤسسه نشر آثار» منتشر شده است، با انتقاد از «عمادالدین باقی»، واکنش «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی» را نسبت به مصاحبه وی با مستند قائم مقام که سایت «تاریخ ایرانی» منتشر کرده، خواستار شده است.

هفته‌نامه ۹ دی نیز این گزارش را عیناً تکرار کرده است. خبرگزاری اصلاح طلب انصاف نیوز در این رابطه گفتگویی با عمادالدین باقی انجام داده است که متن کامل آن در لینک زیر در دسترس است:

<http://www.ensafnews.com/?p=93420>

(تاریخ انتشار: ۲۵ دسامبر ۲۰۱۷ برابر با ۴ دی ۹۶)

### واکنش عمادالدین باقی به ادعای تسنیم درباره امام خمینی

عمادالدین باقی در واکنش به گزارش تسنیم که به مصاحبه او با مستند قائم مقام انتقاد کرده بود، با اشاره به انتشار آن مصاحبه در «سایت تاریخ ایرانی»،

به انصاف نیوز گفت: «این سایت متعلق به دکتر «صادق خرازی»، برادر زن آقای «مسعود خامنه‌ای» است که از دیگر سو، با بیت آیت‌الله خمینی خویشاوندی دارد و خود نیز از صاحب نظران در این موضوع است. بنابراین اگر جای خرده‌گیری یا جرم‌انگاری باشد که نیست، متوجه خودشان و مشخصاً، مستند قائم مقام است که آن را منتشر کرده‌اند، که البته از نظر من به عهدشان وفا کرده و در این خصوص کار نادرستی نکرده‌اند.»

«خبرگزاری تسنیم» در گزارشی روز ۲۸ آذر ۹۶ خود با انتقاد از «عمادالدین باقی»، واکنش «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی» را نسبت به مصاحبه وی با مستند قائم مقام که سایت «تاریخ ایرانی» منتشر کرده، خواستار شده است. تسنیم در گزارش خود که با تیتراژ «اتهام اشرافیت به امام توسط شاگرد منتظری و سکوت ۹ روزه مؤسسه نشر آثار» منتشر شده است، با معرفی مستند قائم مقام این‌گونه می‌نویسد: یکی از اشخاصی که در این مستند روبه‌روی دوربین قرار می‌گیرد، عمادالدین باقی از چهره‌های نزدیک به آیت‌الله منتظری و فعال سیاسی اصلاح طلب است.



در بخشی از این مصاحبه با اشاره به تفاوت شخصیت امام و آیت الله منتظری مدعی می‌شود: «یکی از ویژگی‌های امام این است که یک آخوند اشرافی است. بالاخره پدرش جزو روحانیون متمول در خمین است. خانه ایشان را در خمین هم که می‌بینید، نسبت به آن دوران نشانه متمول بودن است. لذا به هر حال خاستگاه ایشان با خاستگاه یک آدم روستایی متفاوت است. این روی شخصیت انسان تأثیر می‌گذارد».

عمادالدین باقی در بخشی از مصاحبه‌ای که با مستند قائم مقام داشته و سایت تاریخ ایرانی آن را منتشر کرده، گفته است: «... در کنار همه اینها شما ریشه‌های معرفتی، تربیتی و شخصیتی را هم نمی‌توانید منکر شوید. واقعیت این است که شخصیت امام با شخصیت آقای منتظری متفاوت بود. نگاه آقای منتظری به گروه‌ها، جریان‌ها و زندان کاملاً متفاوت با نگاه امام بود. بستر تربیتی‌شان هم متفاوت بود. یک وقتی آقای صالحی نجف‌آبادی به من گفت باید به تودکترای شناخت زندگی‌نامه امام خمینی بدهند. مؤسسه نشر امام هم وقتی ۲۰ سال پیش می‌خواستند پروژه زندگی‌نامه امام خمینی را راه‌اندازی کنند، با اینکه می‌دانستند نگاه انتقادی دارم ولی آمدند و با من صحبت کردند، چون در آثار و افکار امام و آقای منتظری غور وسیعی کرده بودم.

یکی از ویژگی‌های امام این است که یک آخوند اشرافی است. بالاخره پدرش جزو روحانیون متمول در خمین است. خانه ایشان را در خمین هم که می‌بینید، نسبت به آن دوران نشانه متمول بودن است. لذا به هر حال خاستگاه ایشان با خاستگاه یک آدم روستایی متفاوت است. این روی شخصیت انسان تأثیر می‌گذارد».

در بخش بعدی این گزارش، تسنیم با یادآوری بودجه تخصیص یافته برای مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی از سکوت این مؤسسه در برابر اظهارات



آقای باقی انتقاد کرده و نوشته است: «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی که وظیفه اش تبیین شخصیت امام راحل و جلوگیری از تحریف آن است و در سال ۹۷، بودجه‌ای بالغ بر ۷۱ میلیارد تومان از سوی دولت برای آن درخواست شده با گذشت اتهام زنی عمادالدین باقی که ۹ روز از آن می‌گذرد اما هنوز حاضر به توضیح درباره اتهام «اشرافی بودن» امام نشده است.

این مؤسسه در گذشته نیز سابقه سکوت در چنین مواردی داشته است. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام در برابر شعارهای فتنه‌گران در سال ۸۸ همچون «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران»، «مرگ بر اصل ولایت فقیه» و «جمهوری ایرانی» نه تنها راه سکوت در پیش گرفت بلکه در برابر هتک حرمت به تمثال امام در ۱۶ آذر ۸۸ خود را به تجاهر زد.

این مؤسسه در برابر خاطرات محیرالعقول دونفره‌ای که مرحوم هاشمی [رفسنجانی] از امام خمینی نقل می‌کرد، نیز سکوت کرده بود و حرفی در صحت و سقم آن نزده بود».

اما این فقط تسنیم نبوده که به انتقاد از این مصاحبه پرداخته است بلکه هفته‌نامه نه دی هم در مطلبی که در دوم دی ماه ۹۶ به آن واکنش نشان داده و البته عیناً همین گزارش تسنیم را منتشر کرده است.

در این باره خبرنگار انصاف نیوز با عمادالدین باقی مصاحبه‌ای انجام داده است و از او پرسید: «خبرگزاری تسنیم» و هفته‌نامه نه دی» در گزارش‌هایی جداگانه به اظهار نظر شما نسبت به امام خمینی که در مصاحبه با مستند قائم مقام بوده، پرداخته‌اند و با انتقاد از آن خواستار واکنش «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی» شده‌اند.

دیدگاهتان نسبت به این موضوع را بیشتر توضیح دهید و آیا این مسئله و تفاوت پشوتوانه‌های شخصیتی آیت‌الله منتظری و امام خمینی در نگاه به

## چگونگی انقلاب و مسائل کشور تأثیرگذار بوده است؟

پاسخ عمادالدین باقی: با سلام و تشکر از عنایت شما به موضوع که نشانه دیده بانی دقیق تان در فضای خبری و رسانه ای است.

تهام اشرفیبت به امام توسط شاکرد منتظری و سکوت دو هفته ای موسسه نشر آثار امام

### تحریف امام؛ حکایتی که همچنان «باقی» است!



می‌شود که پدر امام راحل، مرحوم سید مصطفی خمینی ارواحی مجتهد ساکن خمین ا در پنج ماهگی ایشان، در مسیر خمین به لراک، مورد حمله قرار گرفت و با اصابت چند گلوله به شهادت رسید و انوار مختلف زندگی امام راحل نشان دهنده دی طلسمی و ساده زمینی و مردمی بودن ایشان است.

با این حال موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی که وظیفه اش تبیین شخصیت امام راحل و جلوگیری از تحریف آن است و در سال ۷۷، بودجه‌ای بالغ بر ۷۱ میلیارد تومان از سوی دولت برای آن درخواست شده با گذشت تهام زنی، مالدین باقی که حدود دو هفته روز از آن می‌گذرد اما هنوز حاضر به توضیح درباره اتهام اشرفی بودن امام شده است.

این موسسه در گذشته نیز سابقه سکوت در چنین مواردی داشته است. موسسه تنظیم و نشر آثار امام در برابر شعارهای فتنه‌گران در سال ۸۸ همچون دهه عزت، نه لیسان، چشم‌دای ایران، «مرگ بر اصل ولایت فقیه» و «جمهوری ایرانی» نه تنها راه سکوت در پیش گرفت بلکه در برابر تنگ حرمت به نعال امام در ۱۶ آذر ۸۸ خود را به زناحیل زد.

این موسسه در برابر خاطرات محرم العقول دو نفره‌ای که مرحوم هاشمی از امام خمینی نقل می‌کرد، نیز سکوت کرده بود و عرصی در صحت و سقم آن برده بود.

ماجرای مستند قائم مقام، روایتی بنوع سانسور از زندگی و زمانه آیت‌الله منتظری، این روزها فسه ترازوی پیدا کرده است. بسیاری از شخصیت‌های سیاسی تقاضای دیدن این مستند را داشته و دارند. از بهزاد نبوی و نوه امام راحل مرتضی اشرفی گرفته تا حجت‌الاسلام باغبان و نامق نوری و سایر اعضای دفتر امام راحل همچون حمید روحانی و حجت‌الاسلام رحمان.

مخالفان این مستند ادعاهایی علیه آن دارند اما بیندگان از هر دو جناح زمان به نجد آن گشوده‌اند. شخصیت‌های روی مستند نیز جالبند از آنجایی که شاید اولین بار روی‌روی دوربین قرار می‌گیرند همچون هادی هاشمی داماد آیت‌الله منتظری و احمد منتظری؟ مستندات آرشویی که اولین بار دیده می‌شد، مانند مصاحبه نامق نوری و مرحوم آیت‌الله بارکسین.

بنظر می‌رسد با توجه به انتشار ترحمی متن کامل مصاحبه‌های مستند و هم‌طور آگراهای عمومی و خصوصی این مستند، همچنان داستان قائم مقام ادامه خواهد داشت.

از جمله نزدیکان امام خمینی که تاکنون به نمایشی

مستند قائم مقام نرسیده حجت‌الاسلام سید علی خمینی و مرتضی اشرفی بودند. مرتضی اشرفی پس از دیدن مستند قائم مقام می‌گوید: اگر لحاظ مسائل تاریخی نمی‌توان به مستند قائم مقام ایراد گرفت، یکی از اشخاصی که در این مستند روی‌روی دوربین قرار می‌گیرد، عمادالدین باقی از چهاره‌های نزدیک به آیت‌الله منتظری و فعال سیاسی اصلاح‌طلب است. متن کامل مصاحبه وی اخیراً توسط باقی از سایت‌ها

منتشر شده است که باقی در بخشی از این مصاحبه با اشاره به تفاوت شخصیت امام و آیت‌الله منتظری مدعی می‌شود یکی از ویژگی‌های امام این است که یک آموزگار اشرفی است. «بالخصوص پیشتر جزو روحانیون متصل در خمین است. خانه ایشان را در خمین هم که می‌دید، نسبت به آن دوران نشانه متصل بودن است. لذا به هر حال جایگاه ایشان با عارفان یک آدم روحانی متفاوت است. در این شخصیت انسان نقش می‌گذارد».

این ادعا از برهه امام خمینی در حالی مطرح

عوامل باقی هم روحی او و به ویژه لب در نقلی، آلا پیشتر می‌سازد. در طابق پیش این گروه در است. کمالات به نوع گیری که گروه چه خلق در جبهه نامی سیاست است. آبردهای بر مورد ادعای بار منطقه نیز بت این گروه در تنها زمینه وارد نامده جمهوری فضای موجود به انتقال باطنی

اندازد این است. وزرد جمهوری به فلسطین به گری و ممانت از نوی جبهه متحد نه به همین دلیل مقاومت خصوصاً های مختلف قرار وقع ایجاد اشرفی تا نیروهای داخلی، جبهه مقاومت علیه روحانی کشور به پای اسلام متعصب جبهه را به شکست به چنین روحانی، شکست خصوصاً

درباره مسئله مطروحه از باب مقدمه به استحضار می‌رسانم که در روزهای گذشته از سایت تسنیم (و البته پیش از آن فارس که هردو وابستگی به یک نهاد دارند) تماس گرفتند و درخواست شرکت در یک مناظره درباره مستند قائم مقام و مسائل مربوط به حضرت آیت‌الله منتظری را کردند و وقتی پیشنهاد افراد کلیدی ترشان را برای مناظره دادم، وعده تماس مجدد و تنظیم برنامه را دادند ولی رفتند و بازنگشتند. در حالی که اگر همان مناظره درخواستی شان را اجرا می‌کردند این نوع مسائل را به جای توسل به یک شیوه بی‌نتیجه یکطرفه در آنجا مطرح می‌کردند.

و اما هنگامی که متن منتشر شده تسنیم و هفته‌نامه نه دی را دیدم این پرسش برآید پیش آمد که چرا از میان دهها نکته مهم بیان شده در یک گفتگوی دوساعت و نیمه فقط روی این نکته حساس شده و ایستادند؟ آیا با بقیه مطالب موافقت؟ خیلی بعید است، ولی چرا متعرض آنها نمی‌شوند؟

با وجود اینکه گفتگوی من، از سوی کسانی در اختیار سایت منتشرکننده گذاشته شده که همکار و هم نظر سایت تسنیم و آن هفته‌نامه هستند اما در آنچه سایت تسنیم و هفته‌نامه نه دی آمده است این نکته را که گفتگو توسط چه کسانی در اختیار سایت تاریخ ایرانی قرار گرفته، قید نکرده و نوشته‌اند: «متن کامل مصاحبه وی (باقی) اخیراً توسط یکی از سایت‌ها منتشر شده است».

این در حالی است که در لید گفتگوی سایت تاریخ ایرانی آمده است: «متن کامل گفت‌وگوی عمادالدین باقی از سوی عوامل سازنده این مستند (قائم مقام) در اختیار «تاریخ ایرانی» قرار گرفته است». علاوه بر این، از یکی در روز پیش، سایت مستند قائم مقام نیز آگهی داده و اعلام کرده که بزودی متن کامل گفتگوی عمادالدین باقی در سایت تاریخ ایرانی منتشر می‌شود.

این سایت نیز متعلق به دکتر «صادق خرازی» برادرزن آقای «مسعود

خامنه‌ای» است که از دیگر سو، با بیت آیت الله خمینی خویشاوندی دارد و خود نیز از صاحب نظران در این موضوع است. بنابراین اگر جای خرده‌گیری یا جرم‌انگاری باشد که نیست متوجه خودشان و مشخصاً، مستند قائم مقام است که آن را منتشر کرده‌اند که البته از نظر من به عهدشان وفا کرده و در این خصوص کار نادرستی نکرده‌اند.

در سایت تسنیم همچنین آمده است: «با این حال مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی که وظیفه‌اش تبیین شخصیت امام راحل و جلوگیری از تحریف آن است و در سال ۹۷، بودجه‌ای بالغ بر ۷۱ میلیارد تومان از سوی دولت برای آن درخواست شده با گذشت اتهام زنی عمادالدین باقی که ۹ روز از آن می‌گذرد اما هنوز حاضر به توضیح دربارهٔ اتهام «اشرافی بودن» امام نشده است».

صرف نظر از اشاره بی‌ربط به بودجه مؤسسه در شرایطی که مؤسسات شخصی تری چون آقای «مصباح یزدی» و دیگران نیز ردیف بودجه‌شان مورد اعتراض افکار عمومی بوده، گفته‌اند وظیفه مؤسسه پاسخ به تحریفات است. به استناد آثار منتشر شده بنده نیازی به ادعای تخصص و غور گسترده در زیست و اندیشه‌های امام خمینی و آیت الله منتظری، دو شخصیت اصلی انقلاب اسلامی نمی‌بینم ولی با التفات به اینکه خودشان گفته‌اند وظیفه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، پاسخ به تحریفات است اما این مطلب، مصداق تحریف نیست که مؤسسه جواب بدهد. کتاب خاطرات «آیت الله پسندیده» برادر بزرگ و امین امام خمینی که خود مؤسسه چاپ کرده است، دلالت بر آن می‌کند. تعبیر من نیز یک بیان جامعه‌شناسانه از دو طبقه اجتماعی و تأثیر تربیتی آن است که از بدیهیات علوم روانشناسی و تربیتی است نه ارزش‌گذاری و خوب و بد کردن.

تأثیر پذیری آیت الله منتظری از خانواده  
و نقداظهارات آقای ناطق نوری

## آقای باقی! تاریخ را هم این طور روایت می کنید؟!

پاسخ مستند قائم مقام به عمادالدین باقی

کانال تلگرامی مستند «قائم مقام» در یاددستی با عنوان «آقای باقی! تاریخ را هم این طور روایت می کنید؟!» به سخنان «عمادالدین باقی» درباره این مستند پاسخ داد. به گزارش انصاف نیوز،<sup>۱</sup> متن کامل این یادداشت در پی می آید:

جناب آقای عمادالدین باقی، با سلام

اخیرا متن پرسش و پاسخ تلگرامی تان با جمعی از دانشجویان دانشگاه ارومیه در رسانه ها منتشر شده که در آن درباره مستند قائم مقام گفته اید: «آقای ناطق نوری خودشان اعلام کردند که از پخش این مستند ناراضی هستند و هیچ مصاحبه ای با این مستندسازها نداشته اند و این گفت وگویی بوده که سال ها پیش مرکز اسناد انقلاب اسلامی با ایشان انجام داده که قرار بر این بوده که به شکل کتاب خاطرات منتشر شود».

از همین چند جمله مشخص است که حضرتعالی اصلا خبرها را پیگیری نکرده اید و فیلم تعاریف آقای ناطق نوری از مستند قائم مقام را ندیده اید. در این

---

۱. منتشر شده در کانال و سایت مستند قائم مقام و باز نشر شده در سایت و کانال انصاف نیوز:

فیلم که در کانال مستند قائم مقام منتشر شده، آقای ناطق نوری، قائم مقام را اثری جامع و خوب دانسته‌اند که با واقعیت تطابق دارد. ایشان از عوامل مستند تشکر کرده و گفته‌اند برای پاسخ به شبهات، خوب وسط میدان آمده‌اید و...

آقای باقی! احتمالاً حتی متوجه نشده‌اید که آقای ناطق نوری مصاحبه جدیدی با مستند قائم مقام کرده‌اند و همان خاطرات قبلی و بیشتر از آن را بیان کرده‌اند که در نسخه جدید مستند جایگزین شده است. و باز هم حتماً متن کامل مصاحبه جدید را که در رسانه‌ها منتشر شده ندیده‌اید که آقای ناطق پخش فایل صوتی در مورد اعدام‌های سال ۶۷ توسط بیت آیت‌الله منتظری را خیانت به انقلاب و جفای به امام عنوان کرده‌اند.

آقای باقی!

وقتی ماجرای که خود ما در آن بوده‌ایم و حتی فیلم آن هم منتشر شده را این‌طور وارونه نقل می‌کنید، وای به حال تاریخ و ماجرای امام خمینی و آیت‌الله منتظری که روایت می‌کنید! هر چند که پیش‌تر هم در یادداشتی نوشته بودیم که به‌طور مثال شما در مصاحبه با عوامل مستند قائم مقام - که مشروحش در سایت تاریخ ایرانی منتشر شده - در خاطره‌ای گفته‌اید که پس از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله منتظری اولین کسی بود که پیام تبریک داد. و این «اولین بودن» ایشان را کلی تفسیر کرده‌اید. اما یک مراجعه ساده به متن نامه تبریک ایشان مشخص کرد که ایشان ۲۳ خرداد ۶۸ یعنی ۹ روز بعد از انتخاب رهبری جدید انقلاب و بعد از موج پیامها و تبریکها و بیعت‌ها پیام تبریک ارسال نموده‌اند!

در الباقی صحبت‌های اخیرتان هم بخش‌هایی از مستند را زیر سؤال برده‌اید که به روایت خاطرات آقایان ناطق نوری، هاشمی رفسنجانی، احمد منتظری، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله امینی و بسیاری دیگر از چهره برمی‌گردد؛ گویی خاطرات تمامی شخصیت‌های انقلاب دروغ است و تنها خاطرات آیت‌الله

منتظری راست و درست و قابل استناد است. هرچند که این، رویهٔ دیرین و همیشگی جریان دوستدار آیت الله منتظری است و الحق والانصاف این روش تاریخ‌نگاری، به عنوان روشی بدیع قابلیت ثبت جهانی دارد!

مثلا در مورد خاطرهٔ مهم حجت الاسلام والمسلمین ناطق نوری از دیدار حضوری شان با آیت الله منتظری که اتفاقا در آن جلسه آیت الله جوادی آملی و آیت الله یزدی هم حضور داشته‌اند گفته‌اید:

«در مورد اینکه [آقای ناطق] گفته‌اند آقای منتظری دلیل مخالفتشان با اعدام مهدی هاشمی را «فشار داخل خانه» قلمداد کردند چند نکته را من اینجا عرض می‌کنم؛ نکتهٔ اول اینکه این فقط یک روایت و خاطره از زبان آقای ناطق نوری است که احتمالا آقای ناطق هم خواهند گفت که من هم از فرد دیگری شنیده‌ام، ولی ما در پژوهش‌های تاریخی مدرک و سندی در سخنان و مکتوبات خود آیت الله منتظری نیافتیم، آنچه که برای ما اصالت و تقدم و حجیت دارد مواضع خود آیت الله منتظری است نه آنچه که به ایشان از طرف دیگران نسبت داده می‌شود»

آقای باقی عزیز!

چه باید کرد که در این جلسه، آیت الله یزدی و آیت الله جوادی آملی هم حضور داشته‌اند؟! چه باید کرد وقتی آقای ناطق نوری خود، این جملات و تعبیر را از آیت الله منتظری شنیده و در مصاحبه جدیدشان پس از سی سال، همان خاطرات را بیان کرده است؟

به نظر می‌رسد اشکال کار را باید در جایی دیگر جست، یعنی در رویهٔ جریان آیت الله منتظری، که آن رویه دروغ و نادرست خواندن همهٔ روایت‌های تاریخی جز روایت افراد همسوبا خود است. به قول خواجه شیراز:

آینه چون عیبِ تو بنمود راست      خود شکن آینه شکستن خطاست



پیشنهاد باقی به مستند قائم مقام:

## حاضررم برملا کنم

عمادالدین باقی در پاسخ به خبرنگار انصاف نیوز درباره یادداشتی که در کانال مستند قائم مقام منتشر شد به انصاف نیوز پاسخ مکتوب داد که برخی از مهمترین پاسخ‌های او در ادامه می‌آید:

\* مستند قائم مقام حدود ۵۰ مورد «خلاف واقع»، «دروغ»، «تحریف»، «خطا» و «کتمان عمدی حقیقت» داشته، آنگاه درباره اش چه باید گفت؟

\* اگر این دوستان تحملش را دارند و امنیت شما را به عنوان خبرگزاری مجاز تضمین می‌کنند و متوسل به قوای دیگر نمی‌شوند اعلام کنند تا این موارد را برملا کنم.

\* آقای عزیز شما که به اسناد و آرشیوها دسترسی گسترده و آسان دارید (در مستند قائم مقام نشان دادید) به ویژه به آرشیو موضوعی کیهان، حتی به خود زحمت ندادید روزنامه‌های آن چند روز را تورق کنید و دریابید که به یک معنا اصولاً از میان مراجع کسی پیام تأیید یا تبریکی نفرستاده است که آیت‌الله منتظری دومین یا آخرین آنها باشد.

\* آقای ایزدی اعلام کردند که آقای ناطق نوری به من اجازه داد که گلایه‌هایش را درباره مستند قائم مقام رسانه‌ای کنم و آقای ناطق هم با وجود بازتاب گسترده‌ای که این خبر داشت، تاکنون تکذیب نکرده‌اند.

\* ناطق نوری در آخرین دیدارشان با اینجانب گفتند که اکنون به اهمیت حقوق بشر رسیده و معتقدند در دنیای امروز باید ما همه چیز را با حقوق بشر

هماهنگ کنیم

\* گروه اصلی مستند قائم مقام از اینکه ناطق نوری تخفیف شود خشنود خواهند شد.

\* هرچه را موافق نظرشان نبوده حتی با وجود استحکامش نپذیرفتند و هرچه را موافق میلشان بوده، همچون حجتی قاطع شناخته اند.

\* به جای درک مغز سخن به حواشی پرداخته و متهم به خشخاش گذاشته تا اصل مطلب را به فراموشی بسپارند (والبته با این روش برای بزرگانشان چیزی نخواهد ماند).

\* خطاهای جوانی ما را تکرار نکنید و با تأنی و احتیاط بیشتر ببیندیشید و گام بردارید.

عمادالدین باقی دربارهٔ یادداشت منتشر شده در کانال مستند قائم مقام که به انتقاد از او پرداخته است، به انصاف نیوز گفت: «اگر به مقتضای جوانی از صراحت رنجیده نشوند، خود مستند قائم مقام حدود ۵۰ مورد «خلاف واقع»، «دروغ»، «تحریف»، «خطا» و «کتمان عمدی حقیقت» داشته، آنگاه دربارهٔ اش چه باید گفت؟ اگر این دوستان تحملش را دارند و امنیت شما را به عنوان خبرگزاری مجاز تضمین می‌کنند و متوسل به قوای دیگر نمی‌شوند اعلام کنند تا این موارد را برملاکنم».

\*

پس از انتشار متن گفت‌وگوی اخیر آقای باقی، کانال مستند «قائم مقام» با انتشار یادداشتی از برخی گفته‌های او انتقاد کرده و ادعا کرد: «رویهٔ جریان آیت‌الله منتظری رویهٔ دروغ و نادرست خواندن همهٔ روایت‌های تاریخی جز روایت افراد همسوبا خود است».

بعد از انتشار این یادداشت بود که خبرنگار انصاف نیوز برای روشن شدن

موضوع پرسش‌هایی را به صورت مکتوب از عمادالدین باقی مطرح کرد به این شرح:

۱. بعد از انتشار گفتگوی تلگرامی شما با اعضای انجمن اسلامی دانشگاه ارومیه که در آن گفته بودید: «آقای ناطق نوری خودشان اعلام کردند که از پخش این مستند ناراضی هستند و هیچ مصاحبه‌ای با این مستندسازها نداشته‌اند و این گفت‌وگویی بوده که سال‌ها پیش مرکز اسناد انقلاب اسلامی با ایشان انجام داده که قرار بر این بوده که به شکل کتاب خاطرات منتشر شود»، کانال مستند قائم مقام به آن واکنش نشان داد و ضمن نامنطبق خواندن این گفته‌ها با واقعیت این‌طور گفت که آقای ناطق نوری از مستند تقدیر کرده و آن را پاسخ به شبهات دانسته‌اند. با توجه به سخنان عوامل مستند قائم مقام، آیا حجت الاسلام ناطق نوری از این مستند رضایت داشته‌اند؟

۲. کانال مستند قائم مقام سخن شما مبنی بر اینکه آیت‌الله منتظری اولین شخصی بوده که به رهبری آیت‌الله خامنه‌ای تبریک گفته‌اند را برخلاف واقعیت دانسته و اظهار داشته که آیت‌الله منتظری نه روز پس از انتصاب رهبری به ایشان تبریک گفته‌اند و این تبریک بعد از موج تبریک‌های قبلی بوده است. شما به عنوان یکی از شاگردان آیت‌الله منتظری این گفته را مطابق با واقع می‌دانید؟

۳. خاطره حجت الاسلام ناطق نوری از دیدار حضوری‌شان با مرحوم آیت‌الله منتظری که به همراه آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله یزدی بوده است و در همین دیدار بوده که از ایشان شنیده‌اند دلیل مخالفتشان با اعدام سید مهدی هاشمی فشار داخل خانه بوده است را تا چه اندازه معتبر می‌دانید؟

۴. در پایان متن منتشر شده در کانال مستند قائم مقام تلویحاً به نقد جناب‌عالی پرداخته و رویه جریانی آیت‌الله منتظری را دروغ و نادرست خواندن روایت‌های تاریخی به غیر از افراد همسوی خود می‌داند. شما چنین ادعایی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

## پاسخ مکتوب عمادالدین باقی

و به ثقتی

سردبیر گرامی پایگاه با مسمای خبری «انصاف نیوز»  
با سلام و دعا و سپاس از پیگیری موضوعی که کلید پاسخ به بسیاری از  
مسائل دیگر است. به پیوست پاسخ تفصیلی خویش را تقدیم می‌نمایم.

### درآمد

هرچند در زمانه‌ای که درد و رنج مردم بسی فراتر از مسائلی چون نقد  
مستندسازان برگفتگوی من است و رنجش مردم بنیادی‌تر از این حرف‌هاست،  
در عین حال باز خشنودم از اینکه مستندسازان قائم مقام خواسته یا ناخواسته  
بستری را برای گشودن صفحات تاریکی از تاریخ اخیرمان گشوده‌اند و با هر نقدی  
و حمله‌ای که انجام می‌دهند فرصت و بهانه توضیح را برای روشنگری بیشتر در  
اختیار دیگران قرار می‌دهند البته این بزرگواران مستندساز خود به نیکی آگاهند  
که حتی در مسائل عادی مانند آنچه ایشان مطرح کرده اند دست ما بسته است و  
شفاف نمی‌توان سخن گفت و ما مصونیت آنها را نداریم اما ناگزیر باید از  
حقیقت دفاع کرد و پاسخ گفت.

اصولاً متن نوشتاری، دارای دقت و همزاد با تأمل است اما در گفتگو و  
سخنرانی، سبق لسان و جافتادگی در بحث محتمل‌تر است از اینرو اگر هر کسی  
سخن نادرستی را در گفته‌ها و نوشته‌های اینجانب بیاید سپاسگزار می‌شوم و  
دست کسی را که خطایی از من و از استاد عالیقدر حضرت آیت‌الله منتظری  
بگیرد و گوشزد کند می‌بوسم (رحم الله من اهدی الی عیوبی). اما در خصوص  
یادداشت: «آقای باقی! تاریخ را هم این‌طور روایت می‌کنید؟!» در سایت مستند  
قائم مقام، مسئله چیست؟

سازندگان مستند قائم مقام در برخی مقالاتشان گفته‌اند تاکنون کسی نقد جدی به مستند آنها نداشته در حالی که گمان می‌کنم واقعا در پی نقد جدی و علمی و کشف و تحقیق نبوده‌اند زیرا متن کامل گفتگوی من با خود این بزرگواران، اساسی‌ترین نقد است ولی بسیاری از وقایع تاریخی را برخلاف محکمات ذکر شده روایت کرده‌اند.

من چه در گفتگوی تفصیلی با مستند قائم مقام چه در گفتگو با دانشجویان ارومیه، دهها نکته مهم تاریخی را بیان کرده‌ام که با اساس داستان مستند در تضاد است و آن را متزلزل می‌کند اما برای عدم تمکین به آن حقایق باید در مسائل فرعی و حاشیه‌ای، ضعفی جست. که توضیح خواهم داد بازهم اشتباه کرده‌اند. اما اگر همین منطق را که نوشته‌اند: «به نظر می‌رسد اشکال کار را باید در جایی دیگر جست، یعنی در رویه جریان آیت الله منتظری، که آن رویه دروغ و نادرست خواندن همه روایت‌های تاریخی جز روایت افراد همسوبا خود است. به قول خواجه شیراز: آینه چون عیب تو بنمود راست / خود شکن آینه شکستن خطاست» بخواهیم درباره خود مستند قائم مقام به کار ببریم چه باید گفت؟ بگذریم که این بیت پایانی هم سروده خواجه شیراز نیست بلکه منسوب به نظامی گنجوی است که در آن تصرف شده (دکتریشربی به ناصر خسرو نسبت داده). البته این اشتباهات را عادی می‌پندارم و نمی‌خواهم به سبک این بزرگواران نتیجه بگیریم که پس همه تاریخ‌نگاری شما از همین قبیل است پس: آینه چون عیب تو بنمود راست / خود شکن آینه شکستن خطاست.

اگر به مقتضای جوانی از صراحت رنجیده نشوند، خود مستند قائم مقام حدوده ۵ مورد «خلاف واقع»، «دروغ»، «تحریف»، «خطا» و «کتمان عمدی حقیقت» داشته، آنگاه درباره‌اش چه باید گفت؟ اگر این دوستان تحملش را

دارند و امنیت شما را به عنوان خبرگزاری مجاز تضمین می‌کنند و متوسل به قوای دیگر نمی‌شوند اعلام کنند تا این موارد را بر ملا کنیم. و اما درباره یادداشت مورد سؤال:

### ۱. گلایه آقای ناطق نوری از مستند قائم مقام

در یادداشت مذکور خطاب به اینجانب آمده است: «اخیرا متن پرسش و پاسخ تلگرامی تان با جمعی از دانشجویان دانشگاه ارومیه در رسانه‌ها منتشر شده که در آن درباره مستند قائم مقام گفته اید: آقای ناطق نوری خودشان اعلام کردند که از پخش این مستند ناراضی هستند و هیچ مصاحبه‌ای با این مستندسازها نداشته‌اند و این گفت‌وگویی بوده که سال‌ها پیش مرکز اسناد انقلاب اسلامی با ایشان انجام داده که قرار بر این بوده که به شکل کتاب خاطرات منتشر شود. در ادامه مقاله افزوده شده: «آقای باقی! وقتی ماجرای که خود ما در آن بوده‌ایم و حتی فیلم آن هم منتشر شده را این طور وارونه نقل می‌کنید، وای به حال تاریخ و ماجرای امام خمینی و آیت‌الله منتظری که روایت می‌کنید!»

آنچه از آقای ناطق نوری نقل کرده‌ام روزنامه آرمان ۹۶/۹/۲۲ و روزنامه ستاره صبح ۹۶/۹/۲۵ و تعدادی از سایت‌ها و روزنامه‌های دیگر از قول مهندس مصطفی ایزدی انتشار داده‌اند. آقای ایزدی اعلام کردند که آقای ناطق نوری به من اجازه داد که گلایه‌هایش را درباره مستند قائم مقام رسانه‌ای کنم و آقای ناطق هم با وجود بازتاب گسترده‌ای که این خبر داشت. تاکنون تکذیب نکرده‌اند.

ضمناً اگر آقای ناطق نوری از آن مستند راضی بود و گلایه نداشت چرا به فوریت و آنهم پس از اکران عمومی مستند قائم مقام، با ایشان مصاحبه جدیدی ترتیب دادند تا جایگزین مطالب پیشین نمایند؟

## ۲. اعتبارسنجی ادعای فشار خانواده آیت الله منتظری

در یادداشت مستندسازان از یکی از عبارات من در گفتگوبا دانشجویان ارومیه می‌گیری شده و خطاب به اینجانب گفته‌اند: «مثلا در مورد خاطره مهم حجت الاسلام والمسلمین ناطق نوری از دیدار حضوری شان با آیت الله منتظری که اتفاقا در آن جلسه آیت الله جوادی آملی و آیت الله یزدی هم حضور داشته‌اند گفته‌اید: «در مورد اینکه [آقای ناطق] گفته‌اند آقای منتظری دلیل مخالفتشان با اعدام سید مهدی هاشمی را «فشار داخل خانه» قلمداد کردند چند نکته را من اینجا عرض می‌کنم؛ نکته اول اینکه این فقط یک روایت و خاطره از زبان آقای ناطق نوری است که احتمالا آقای ناطق هم خواهند گفت که من هم از فرد دیگری شنیده‌ام، ولی ما در پژوهش‌های تاریخی مدرک و سندی در سخنان و مکتوبات خود آیت الله منتظری نیافتیم، آنچه که برای ما اصالت و تقدم و حجیت دارد مواضع خود آیت الله منتظری است نه آنچه که به ایشان از طرف دیگران نسبت داده می‌شود» نقل این قسمت برای این بود که بگویند: «از همین چند جمله مشخص است که حضرتعالی اصلا خبرها را پیگیری نکرده‌اید و فیلم تعاریف آقای ناطق نوری از مستند قائم مقام را ندیده‌اید...».

در پاسخ یادآور می‌شوم که من مصاحبه جدید را که ابتدا بطور گزینشی منتشر شد دیدم اما متن کامل را با تاخیر مشاهده کردم، در عین حال اظهارات آقای ناطق نوری را مستند قرار نداده‌ام که محل اشکال باشد بلکه گفته‌ام ما در پژوهش‌های تاریخی، مدرک و سندی در سخنان و مکتوبات خود آیت الله منتظری نیافتیم، آنچه که برای ما اصالت و تقدم و حجیت دارد مواضع خود آیت الله منتظری است نه آنچه که به ایشان از طرف دیگران نسبت داده می‌شود. حالا اگر دوسه نفر دیگر را هم ضمیمه کنند و بگویند آقای جوادی آملی و آقای یزدی هم بوده‌اند چیزی عوض نمی‌شود و تا وقتی در تضاد با مواضع مستند خود

آیت الله منتظری است این نقل قول‌ها اعتباری ندارد و این ابتدایی‌ترین قاعده تاریخ‌نگاری است. لذا ضمن اینکه در گفتگو با دانشجویان گرامی ارومیه موضوع فشار خانواده‌های زندانیان (نه خانواده آیت الله) را هم توضیح داده‌ام افزوده‌ام اگر عواطف خانوادگی، معیار عمل ایشان بود، چهارماه پس از شهادت محمد منتظری به بدرفتاری با اعضای زندانی همان سازمانی که فرزندش را به شهادت رساندند اعتراض نمی‌کرد و این سندی است که ادعای فوق را رد می‌کند. خود آیت الله منتظری هم در جلد سوم کتاب دیدگاهها بحثی دارند تحت عنوان «مخالفت با خشونت علی‌رغم سابقه مخالفت با مجاهدین خلق و شهادت فرزندان» و ضمن اشاره به تغییر ایدئولوژی مجاهدین و ترورهای دهه ۶۰ می‌گویند: همان روزی که در ۷ تیر ۱۳۶۰ فرزندان محمد (به دست مجاهدین خلق) شهید شد پیام دادم و علاوه بر آنکه غصه از دست رفتن فرزندانم را می‌خوردم بیشترین ناراحتی من از این جهت بود که بچه‌های پاک و نورسته گول شعارهای پوچ سران این سازمان را بخورند» (ص ۳۲۵ و ۳۲۶). چهارماه بعد هم آن نامه انتقادی درباره بدرفتاری با زندانیان این گروه در زندان را نوشتند.

درباره ادعای رفتارهای آیت الله منتظری و تعطیلی درس تحت فشار خانواده، اگر بخواهم خیلی دقیق و تاریخ‌نگارانه سخن بگویم به سود مستندسازان و خود آقای ناطق نوری نیست. من به پاس گرایش ایشان به اعتدال و به ویژه اینکه در آخرین دیدارشان با اینجانب گفتند که اکنون به اهمیت حقوق بشر رسیده و معتقدند در دنیای امروز باید ما همه چیز را با حقوق بشر هماهنگ کنیم نسبت به ایشان تحفظ داشتم و به همین خاطر امروز توقع این موضعگیری ایشان را درباره اعدام‌های ۶۷ نداشتم. دلیل دیگر تحفظ من این بود که می‌دانستم گروه اصلی مستند قائم مقام هم از اینکه ایشان تخفیف شوند خشنود خواهند شد (و اگر برای این فقره هم بخواهند با روش



تاریخ‌نگاری تحقیقی سخن و دلیل فراوان خواهیم گفت ولی چون بعید است منکر باشند فعلا در می‌گذرم) وگرنه می‌توانستم به خاطری اعتبار کردن مستند و مستندات آن، در جزئیات فرمایش جناب آقای ناطق نوری ریزبینی کنم. ولی حالا که خودشان خواسته‌اند به این چالش‌ها وارد شوند به آن ورود می‌کنم و به سراغ متن دقیق و کامل مصاحبه جدید مستندسازان با ایشان می‌روم. من از نقدهای متعددی که هم بر پرسش‌ها و هم بر پاسخ‌ها دارم می‌گذرم و به یک مورد که محل نزاع شده بسنده می‌کنم. متن فرمایش جناب آقای ناطق که البته به دنبال یک سؤال هدفدار بود این است:

«وقتی سید مهدی هاشمی را دستگیر می‌کنند و آیت‌الله منتظری درس‌شان را تعطیل می‌کنند، ۳ نفرانتخاب می‌شوند برون خدمت آقای منتظری؛ آن فرآیند و جلسه و صحبتی که منجر شد به این قضیه چه بود؟»

وقتی سید مهدی را دستگیر کردند، جناب آقای منتظری درس‌شان را تعطیل کردند. این خیلی ناگوار بود و برای ما هم خیلی تعجب‌آور بود. بالاخره نظام تصمیم گرفته است، آن هم با آن پیشینه سید مهدی که هم برای ما روشن بود و هم برای ایشان باید علی‌القاعده روشن باشد. بعد هم حکومت تصمیم گرفته، قوه قضائیه تصمیم گرفته؛ تعطیل کردن درس یا به خانه بردن آن، معنایش اعتراض به قوه قضائیه و اعتراض به نظام است. این برای ما خیلی ناگوار بود که با این موقعیتی که ایشان دارد. بالاخره قائم مقام رهبری هستند. اعتراض کنند! در جامعه روحانیت این بحث مطرح بود. من دقیق یادم نیست که به چه مناسبت رفته بودم در جلسه جامعه مدرسان هم شرکت کرده بودم و آنجا بحث شد که با این مسئله چگونه برخورد کنیم؟ جامعه مدرسین - با حضور بنده و بعضی‌های دیگر از جامعه روحانیت که الان شاید خاطر من نباشد. به این جمع بندی رسیدند که برویم با ایشان صحبت کنیم، بالاخره حرف‌ها را بشنویم و حرف خودمان را

بگویم. طبیعتاً این پیشنهاد تصویب شد، چون تقریباً نظر همه بود. حالا چه کسی برود؟ گفتند جناب آقای جوادی آملی، جناب آقای یزدی و من هم که آنجا بودم و از کوچک ترین های شان بودم گفتند خود شما، شما ۳ نفر بروید با ایشان صحبت کنید که ببینیم ایشان حرفش چیست. وقتی از ایشان گرفته شد و ۳ نفر رفتیم. آقایان صحبت کردند که من الآن صحبت آن آقایان را به خاطر ندارم و خوب است از خود آقایان اگر لازم بود سؤال شود ولی آنچه یادم هست، این است که ما چون با هم ارتباط داشتیم و شاگردشان هم بودم، زندان هم با هم بودیم؛ روابط و مکالمات مان عادی و راحت بود. گفتم حاج آقا! این واقعاً از شما خیلی بعید بود که برای دستگیری سید مهدی درس را تعطیل کنید. به ایشان گفتم بالاخره قهدریجان، آن موقع کردستان نبوده که مثلاً کومه و دموکرات آنجا باشند! حشمت با بچه هایش آنجا کشته شدند، شیخ قنبرعلی کشته شده و آن سابقه مرحوم شمس آبادی هست و اینها را که نمی شود انکار کرد؛ کار اینها است. شما چطور اولاً سکوت کردید؟ و حالاً که دستگیرش کرده اند اعتراض می کنید؟ از شما بعید است. شما بالاخره قائم مقام رهبری هستید! ایشان جمله عجیبی گفتند. گفتند آخر من زیر فشار داخل خانه هستم! با یک لحنی که واقعاً برای ما هم خیلی تعجب آور بود. من گفتم: آیا این معنا دارد که قائم مقام رهبری نظام به خاطر دستگیری یک نفر بگوید من زیر فشار داخل خانه هستم؟! داخل خانه، دختر و داماد و عروس و اینها هستند دیگر. سید مهدی برادر داماد ایشان بود. ما خیلی تعجب کردیم و واقعاً مایوسانه از خانه ایشان بیرون آمدیم» (وطن/امروز، شماره ۲۳۴۳، سه شنبه ۱۲ دی ۱۳۹۶، ص ۱۲).

برای اینکه بدانید این روش تاریخ نگاری قابل اعتماد نیست اکنون سخنی استوارتر از اظهارت خود در گفتگو با دانشجویان را درباره مسئله فشار خانواده می گویم.

نخست اینکه مستندسازان برخلاف واقع از تعطیلی درس آیت‌الله منتظری پرسیده‌اند و آقای ناطق نوری هم در پاسخ از تعطیلی درس ایشان گفته‌اند در حالی که برخلاف این مدعا، درس آیت‌الله منتظری تعطیل نشد و فقط ملاقات‌ها به مدت چند روز تعطیل شد که دلیل آن را هم خود آیت‌الله به تفصیل بیان کرده و مراجعات و فشارهای زیاد خانواده‌های تعداد زیاد بازداشتی‌ها (نه فقط خانواده سیدمهدی) ذکر کرده‌اند. وقتی اساس سؤال و جواب نادرست و خلاف واقع باشد و مستندسازان این‌گونه تاریخ را تحریف کنند چگونه به خود جرأت می‌دهند آن جملات را در مقاله‌شان درباره دیگری بر زبان آورند؟

دوم اینکه دستگیری سید مهدی هاشمی در ۲۰ مهر ۱۳۶۵ و تعطیلی ملاقات‌های آیت‌الله منتظری (نه درس ایشان) در تاریخ ۲۳ مهر ۶۵ بود که آقای ناطق و دو نفر از اعضای جامعه مدرسین برای گفتگو درباره تعطیلی ملاقات‌ها و درخواست انصراف از آن می‌روند اما ۱۸ آذر ۱۳۶۵ (نزدیک دوماه بعد از این ملاقات) اولین مصاحبه تلویزیونی سیدمهدی هاشمی پخش می‌شود و چنان‌که در کتابی به نام واقعیت‌ها و قضاوت‌ها مستندا ذکر شده است قرار بود سیدمهدی آزاد شود زیرا هیچ اتهامی اثبات نشد. پخش این مصاحبه تلویزیونی ضربه سنگینی به مهدی هاشمی بود و پس از آن بود که بحث قتل پیش آمد. رویدادهای مهم پیش و پس از مصاحبه اول به تفصیل در کتاب مذکور آمده‌اند و اهمیت زیادی دارند و جویندگان حقیقت می‌توانند به آن مراجعه کنند. در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۶۵ (پنج ماه پس از جلسه مورد اشاره آقای ناطق و دیگران درباره تعطیلی ملاقات‌ها) دومین مصاحبه سیدمهدی پخش شد و نخستین بار مسئله قتل به میان آمد.

در تیر و مرداد ۱۳۶۶ دادگاهی غیرعلنی و بدون وکیل، به ریاست علی رازینی و علی فلاحیان به عنوان دادستان (دو چهره شناخته شده امروز) تشکیل شد و ۲۵

مرداد ۱۳۶۶ متن کیفرخواست در مطبوعات منتشر گردید. سید مهدی محکوم به اعدام و در تاریخ ۶ مهر ۱۳۶۶ به دار آویخته شد اما در متن حکم دادگاه که در کتاب خاطرات سیاسی آقای ری شهری آمده است جرایمی مانند انحراف فکری ذکر شده اما او نه به جرم مباشرت در قتل، بلکه به جرم ادعای آمریت به استناد اینکه مقتولین را مجرم و فاسد می دانسته، محکوم شده (و ادعا کرده با قتل برخی از آنها هم موافق نبوده است) و دادنامه می گوید جرم آن افراد در حد جواز قتل نبوده است. لذا قتلی به مهدی هاشمی نسبت داده نشده و در دادنامه، جرم او تشکیل گروه ترور، و ارباب و قتل های افراد یاد شده و گمراه نمودن جوانان، کارشکنی در تحقق اهداف مقدس جمهوری اسلامی و توطئه و تحریک علیه مسئولین و... ذکر شده ولی چون مجازات مباشرت در قتل اعدام است و او مباشرت نبوده لذا به عنوان محارب و مفسد فی الارض اعدام شد.

بنابراین تاریخ دیدار آقایان ناطق، جوادی آملی و محمد یزدی در مهر ۱۳۶۵ ولی اعترافات سید مهدی و دوستانش درباره قتل شیخ قنبر و حشمت در اسفند ۶۵ است یعنی اینکه حجت الاسلام والمسلمین ناطق می فرمایند: «به آقای منتظری گفتم حشمت با بچه هایش آنجا کشته شدند، شیخ قنبر علی کشته شده و آن سابقه مرحوم شمس آبادی هست و اینها را که نمی شود انکار کرد؛ کار اینها است. شما چطور اولاً سکوت کردید؟ و حالا که دستگیرش کرده اند اعتراض می کنید؟» نادرست است و در آن زمان هنوز احدی چنین اطلاعی نداشته طوری که اصلاً سید مهدی بعد از مصاحبه اول در شرف آزاد شدن بود و قتلی مطرح نبود یعنی امری که هنوز مکشوف نشده است را آقایان در این دیدار مطرح کرده اند؟ در نهایت هم او به اتهام قتل اعدام نشد. با این اوصاف چگونه به بقیه روایت ها در این زمینه که آیت الله منتظری گفته اند چون تحت فشار خانواده قرار دارند درس! را تعطیل کرده اند، می توان اعتماد کرد؟ با

وجود اسناد دیگری از خود آیت الله منتظری برای شناخت رفتار و شخصیت ایشان آیا یک محقق بیطرف مجاز است به چنان خاطراتی استناد کند؟

البته خود جناب آقای ناطق نوری خوشبختانه در همین فراز از گفتگوی کبار تعبیر «من دقیق یادم نیست که به چه مناسبت رفته بودم» و یکبار تعبیر «الان شاید خاطر من نباشد» را به کار برده‌اند که نشان می‌دهد می‌پذیرند ممکن است گرد نسیان یا اشتباه بر این نوع خاطره‌ها نشسته باشد. دیگر اینکه اساساً مدعای من این بوده که با وجود سند مواضع آیت الله منتظری، تمسک به خاطرات دیگران نادرست است خصوصاً خاطرات و روایاتی که اینقدر خدشه‌پذیر باشد.

شگفت‌تر اینکه حتی در فراز بعدی همین گفتگوی مستندسازان با راوی محترم، تاریخ اطلاع از این قتل‌ها عقب‌تر می‌رود و می‌فرمایند: «زمانی که وزیر کشور بودم... ستاد ۸ ماده‌ای فرمان امام تشکیل شد... یادم است یک شب آقای موسوی اردبیلی و آقایان بحث می‌کردند... آنجا من گفتم بیایید به این پرونده سید مهدی هاشمی برسیم! آنجا که آدم‌ها کشته شدند و خلاصه اسم بردم که به پرونده سید مهدی برسیم. خدا رحمت کند آقای موسوی اردبیلی با همان لحن خودش فرمود: می‌شود؟ من هم که خیلی صریح بودم گفتم شما اقدام کن، من اگر پایش نایستادم نامردم. یعنی می‌خواهم بگویم ما این حساسیت را از اول داشتیم و از اینکه اینها در بیت آقای منتظری نفوذ داشتند نگران بودیم» (از متن کامل مصاحبه مستند قائم مقام منتشر شده در روزنامه وطن/ امروز شماره ۲۳۴۳ سه شنبه ۱۲ دی ۱۳۹۶ ص ۱۲).

آقای ناطق نوری از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ وزیر کشور بوده‌اند که سید مهدی تا سال ۱۳۶۲ در حکومت مسئولیت داشته و به حکم محسن رضایی و نیز یکی از مقامات ارشد نظام و با حمایت‌های آیت الله مشکینی، عضو شورای فرماندهی سپاه بوده است. تنها مسئله مطرح علیه او پرونده مرحوم شمس آبادی بود که در

زمان شاه با وجود اینکه ساواک بسیار کوشید قتل را اثبات کند تا به جریان انقلابی نسبت دهد و آیت الله خمینی و آیت الله منتظری را بدنام نماید اما نتوانست اتهام قتل را ثابت کند لذا به دلیل دیگری وی را محکوم به اعدام کرد. سید مهدی هیچ اعترافی به قتل نداشت و وکیل وی اعلام کرد موکلش تحت شکنجه قرار دارد تا به قتل شمس آبادی اعتراف کند. در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۵ نیز که متهمان به قتل در مصاحبه تلویزیونی شرکت کردند و خود را از پیروان امام خمینی اعلام و مرحوم شمس آبادی را عامل ارتجاع قلمداد کردند، هیچیک از آنها از دخالت مهدی هاشمی در قتل سخنی نگفت اما سید مهدی را به عنوان رهبر گروه هدفی‌ها به سه بار اعدام محکوم کردند که بر اثر فشارهای بین‌المللی و اعتراضات روحانیون و سازمان‌های مخالف حکومت و طرفداران امام خمینی حکم اعدام او نقض شد و پرونده مختومه گردید. بعد از انقلاب خود سید مهدی در برابر حساسیت‌ها طی نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه وقت آیت الله اردبیلی، خواستار رسیدگی مجدد به این پرونده شد و دادرسی آغاز گردید ولی به دستور رئیس قوه قضائیه در سال ۱۳۶۲ متوقف شد. بعد هم که در سال ۶۵ سید مهدی دستگیر گردید به جرم مباشرت در قتل محکوم نشد.

اکنون که معلوم شد آقای ناطق در مسئله بسیار مهم پرونده قتل در زمانی که حتی آن مصاحبه دوم مهدی هاشمی هم انجام نشده و سید مهدی در آستانه آزادی است و خبری از قتل حشمت و شیخ قنبرو... نبوده ایشان به آیت الله منتظری چنان سخنانی گفته‌اند، چگونه می‌توان آنچه درباره فشار خانواده گفته شده است را پذیرفت؟ آیا مستندسازان محترم می‌خواهند تاریخ را این‌گونه روایت کنند؟ البته اگر گفته می‌شد آیت الله منتظری به خاطر مراجعات و فشارهای خانواده‌های تعداد زیاد زندانیان، ملاقات‌ها را تعطیل کردند قابل توجیه بود اما وقتی موضوع شخصی شده و برای تنقیص آیت الله منتظری گفته

می‌شود تحت فشار خانواده خودشان درس را تعطیل کرده‌اند، روایت مخدوش می‌شود و شاید اشتباه رخ داده میان همین دو موضوع است. تردیدی ندارم که روحیه جوانمردی آقای ناطق نوری چنان نیست که قصد خلاف واقع گفتن داشته باشند و به سبب مرور زمان دچار اشتباه شده‌اند. بسیار اتفاق می‌افتد که افرادی قصد دروغ گفتن ندارند و فقط اشتباه می‌کنند چنان‌که دو تن از شخصیت‌های اصلاح طلب درباره یکی از جلسات قدیمی یکی با دقت جزئیات را تعریف می‌کرد و دیگری اصل چنین جلسه‌ای را منکر بود و یقیناً هیچکدام دروغ نمی‌گفتند و فقط یکی دچار اشتباه بود. اما سازندگان مستند قائم‌مقام گمان کرده‌اند که تحفظ ما به خاطر درستی ادعای فشار خانواده است لذا ذوق زده شده و از موضع پیروزمندانه‌ای می‌گویند: «آقای باقی عزیز! چه باید کرد که در این جلسه، آیت‌الله یزدی و آیت‌الله جوادی آملی هم حضور داشته‌اند؟! چه باید کرد وقتی آقای ناطق نوری خود، این جملات و تعبیرها را از آیت‌الله منتظری شنیده و در مصاحبه جدیدشان پس از سی سال، همان خاطرات را بیان کرده‌است؟».

اکنون از آنان می‌خواهم عیار خبری را که اینهمه بدان دلخوش داشته‌اند بسنجند و دریابند که اینانند که در مقایسه متن کامل گفتگوی خودشان با من با محتوای مستند قائم‌مقام، هرچه را موافق نظرشان نبوده حتی با وجود استحکامش نپذیرفتند و هرچه را موافق میلشان بوده، همچون حجتی قاطع شناخته‌اند.

### مسئله تبریک به رهبری

نویسنده یادداشت انتقادی، ده‌ها نکته تاریخی مهم دیگر را در گفتگویم با دانشجویان نادیده گرفته و برای پوشاندن آنها به مسئله دیگری پرداخته و می‌گویند: «آقای باقی!... پیش‌تر هم در یادداشتی نوشته بودیم که به طور مثال

شما در مصاحبه با عوامل مستند قائم مقام - که مشروحش در سایت تاریخ ایرانی منتشر شده - در خاطره‌ای گفته‌اید که پس از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای آیت‌الله منتظری اولین کسی بود که پیام تبریک داد. و این «اولین بودن» ایشان را کلی تفسیر کرده‌اید. اما یک مراجعه ساده به متن نامه تبریک ایشان مشخص کرد که ایشان ۲۳ خرداد ۶۸ یعنی ۹ روز بعد از انتخاب رهبری جدید انقلاب و بعد از موج پیام‌ها و تبریک‌ها و بیعت‌ها پیام تبریک ارسال نموده‌اند.

این نکته را چند هفته پیش هم بلافاصله پس از انتشار متن کامل گفتگویم در سایت تاریخ ایرانی به عنوان کشفی از خلال دوساعت و نیم گفتگو منتشر کردند تا شاید با یک مسئله جزئی، مباحث مهم دیگر را لوث کنند و چون من سکوت کردم احساس کردند نقطه ضعفی را گرفته‌اند که باید ره‌ایش نکنند نه اینکه باقی مانند آنان مصونیت ندارد و نخواستہ است پاسخ دهد و لذا باز تکرار کردند و اکنون من ناگزیرم پاسخ بدهم.

اگر مستندسازان قرار بود که اصل مطلب را دریابند چنین بی‌گدار به آب نمی‌زدند؛ زیرا در مصاحبه مورد اشاره‌شان گفته‌ام: «وقتی رهبری آقای خامنه‌ای اعلام شد من در تهران بودم. آقای لطف‌الله میثمی آدرس منزل پدری ما را از طریق یکی از دوستانمان پیدا کرده بودند و به منزل پدر ما آمدند و گفتند که: «خبر را شنیده‌اید؟» جواب دادم: «بله.» گفت: «فکر می‌کنی چه اتفاقی می‌افتد؟» گفتم: «شک ندارم آقای منتظری از اولین کسانی است که تأیید می‌کند.» ایشان گفت: «به نظر ما این اتفاق نمی‌افتد» و نگران بود اگر این اتفاق نیفتد چه می‌شود. من خیلی قاطع گفتم: «این اتفاق خواهد افتاد... شب بود که تلفنی مطلع شدم ایشان نامه داده و تأیید کرده است. اولین کسی هم بود که این کار را کرد.» «با توجه به شناختی که از روحیه ایشان داشتم قاطعانه گفتم ایشان جزو اولین کسانی است که تأیید خواهد کرد.»



در گفتگوبا دانشجویان ارومیه نیز آمده است: «آیت الله منتظری از اولین کسانی بودند که به ایشان تبریک گفتند».

حالا که قرار است اینقدر روی جملات و کلمات در یک مصاحبه (نه متن و نوشته) به جای درک مغز سخن به حواشی پرداخته و متهم به خشخاش بگذارند تا اصل مطلب را به فراموشی بسپارند (و البته با این روش برای بزرگان نشان چیزی نخواهد ماند) ناگزیریم به سراغ کلمات بروم.

اولاً اینجا گفته شده است که وقتی مهندس میثمی را دیدم خبر رهبری آقای خامنه‌ای اعلام شده بود. در یک بحث شفاهی و مصاحبه با وجود بدیهه‌گویی اما هر خردمندی می‌فهمد که نگفته‌ام چند روز از اعلام خبر گذشته و یا مهندس میثمی را دقیقاً چند روز بعد از اعلام خبر دیدم. بحث این است که نگرانی از موضع آیت الله منتظری وجود دارد. بعد هم گفتم شب بود که تلفنی مطلع شدم آقای منتظری رهبری آقای خامنه‌ای را تأیید کرده‌اند. اینکه چه شبی بود، همان شب یا شب‌های بعد، در گفتگو ابداً مطرح نیست. دیگر این‌که در همان مصاحبه دوبار گفته شده او «از اولین کسان» خواهد بود نه اولین کس. اولین کسان هم روشن است که ناظر به جمع است نه فرد.

این هم بدیهی است که بلافاصله وقتی چنین خبری اعلام می‌شود عده‌ای تبریک می‌گویند و این تبریک‌ها در فاصله اعلام خبر تا دیدار من و مهندس میثمی چیزی نیست که عجیب باشد. پس واضح است که منظور گوینده، مقایسه پیام تأیید آیت الله منتظری با آن موج لبیک‌ها و تبریک‌های هدایت شده سیاسی نیست که همواره مرسوم بوده است بلکه آنچه اهمیت دارد موضع مراجع تقلید وقت است که از این نظر با دیگران فرق دارد و افرادی نبودند که اهل موج باشند. لذا چون به دلایلی نمی‌خواستم نام آنها را در مصاحبه ذکر کنم که به تبع ناگزیر باشم محتوای پیام هایشان را هم بگویم و شاخه جدیدی در بحث باز کنم فقط

اشاره کرده‌ام که آیت‌الله منتظری از اولین کسان بوده‌اند. کلمه «اولین» نیز، اولاً منحصر به ایشان نمی‌کند و ناظر به تعداد است ثانياً وقتی مقایسه کنیم که آیت‌الله اراکی روز ۲۲ خرداد (یعنی ۸ روز بعد) و آیت‌الله منتظری ۲۳ خرداد (یعنی ۹ روز بعد) پیام داده‌اند و عده‌ای هم هیچ پیامی نداده‌اند، آنگاه منظور روشن‌تر می‌شود.

دیگر اینکه این اولین بودن، فضیلتی به معنای مورد نظر شما نیست که بر آن اصرار داشته باشم به ویژه که از منظر برخی ممکن است خودش موجب خرده‌گیری بر آیت‌الله منتظری هم باشد لذا اگر بشود «آخرین» هم ضعفی نیست و مقصود من این بوده که نشان داده شود ایشان به دلیل بی‌رغبتی به قدرت و تسلط بر نفس و برای اینکه دیگران تصور نکنند اهمیتی به رهبری می‌داده و ناراحت از دست دادن این مقام است، تبریک گفتن لذا نفس این کار یعنی تبریک گفتن مهم است نه اول یا دوم بودن. در شرحی هم که من داده‌ام بیشتر روی همین جنبه دوری ایشان از هوای نفس سخن گفته‌ام لذا آنچه موضوعیت دارد نفس تبریک گفتن است فارغ از اینکه از نظر دیگران کاری درخور نقد و درست یا نادرست باشد.

کل اشکال این است که من گفته‌ام آیت‌الله منتظری از اولین کسانی بود که پیام تبریک داد و جواب داده‌اند که خیر آیت‌الله منتظری ۹ روز بعد (یعنی ۲۳ خرداد) و بعد از پیام تبریک‌های فراوان دیگران، پیام داده‌اند و اولین نبوده‌اند و همین نشان می‌دهد که باقی چقدر تاریخ را دستکاری می‌کند. آقای عزیز شما که به اسناد و آرشیوها دسترسی گسترده و آسان دارید (در مستند قائم مقام نشان دادید) به ویژه به آرشیو موضوعی کیهان، حتی به خود زحمت ندادید روزنامه‌های آن چند روز را تورق کنید و دریابید که به یک معنا اصولاً از میان مراجع کسی پیام تأیید یا تبریکی نفرستاده است که آیت‌الله منتظری دومین یا آخرین آنها باشد.

بگذریم که حتی پس از ۲۳ خرداد نیز همچنان پیام‌های بیعت و تبریک ادامه داشت اما قیاس آیت‌الله منتظری با دیگران، مع الفارق است؛ زیرا مراجع را

با مراجع قیاس می‌کنند و «اولین» بودن، در این مقام معنی می‌دهد نه در مقایسه با امام جمعه‌ها و مسئولان دولتی و از این قبیل.

مراجع مسلم وقت نیز به جز آیت‌الله منتظری عبارت بودند از آیات خویی (در نجف)، شیرازی، روحانی، سید حسن طباطبایی قمی، گلپایگانی و اراکی. چهار نفر اول که مخالف بودند و سکوت کردند. آیت‌الله گلپایگانی نیز چنان‌که در روزنامه‌های ۲۳ خرداد (روز پیام آیت‌الله منتظری) آمده است پیامی دادند آن هم نه پیام بلکه در پاسخ به پیام تشکر رهبری جدید به خاطر اقامه نماز میت بر پیکر رهبر فقید، و به صورت کوتاهی نوشتند: «دوام تأییدات جنابعالی را در مقام خطیر رهبر جمهوری اسلامی ایران از خداوند متعال خواهانم. قطعاً جلب رضایت حضرت بقیة الله ارواح العالمین له الفداء و رعایت موازین شرعیه ملاک تصمیمات آن جناب می‌باشد». از تذکر و تحلیل درباره لحن و کلمات حساب شده این متن می‌گذرم.

آیت‌الله اراکی نیز ظاهراً در تاریخ ۲۲ خرداد یعنی یک روز پیش از آیت‌الله منتظری پیام داده‌اند اما واقعیت این است که خصوصی بوده و از نظر افکار عمومی هیچ پیامی نداده‌اند؛ زیرا در هیچ روزنامه‌ای از روزنامه‌های رسمی کشور خبری از پیام تأیید یا تبریک ایشان نیامده است. تقریباً هر روز خبری درباره مرجعیت ایشان در مطبوعات هست اما خبری از تأیید یا تبریک برای رهبری نیست. برای مثال تیتریک صفحه اول روزنامه کیهان ۲۲ خرداد: «توصیه جمعی از فقها برای تقلید از آیت‌الله اراکی» و تیتردوم همان شماره این است که «آیت‌الله اراکی بقا بر تقلید از امام خمینی را جایز دانستند». کیهان ۲۳ خرداد نیز نظر گروه دیگری از فقها را درباره مرجعیت آیت‌الله اراکی منتشر کرده است. در واقع تأیید رهبری از ناحیه چنین کسی، مهم بود و انتظار می‌رفت و اگر کمترین اشاره‌ای وجود داشت تیتتر جراید می‌شد اما هیچ خبری از پیام تبریک یا تأیید توسط آیت‌الله اراکی

در مطبوعات رسمی وجود ندارد. چرا؟ مگر ایشان در ۲۲ خرداد پیام نداده بود؟ روزنامه‌ها پیام آیت‌الله منتظری را که بایکوت بود همراه با پاسخ آقای خامنه‌ای چاپ کردند ولی چرا هیچ خبری از آیت‌الله اراکی نبود؟ در واقع از نظر افکار عمومی و من به عنوان یک ناظر در آن زمان، هنوز آیت‌الله اراکی تأیید نکرده بود.

پیام تبریک مراجع که آیت‌الله منتظری یکی از آنان بود آنقدر اهمیت داشت که وقتی هیچکدام از مراجع تا زمان پیام آیت‌الله منتظری تأیید و تبریکی اعلام نکردند (وحتی پس از ایشان) وقتی آیت‌الله میرزا هاشم آملی لاریجانی که شهرت عامی نداشتند چه رسد به اشتهار مرجعیت، با تاخیر زیاد پیام دادند، روزنامه کیهان سه شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۶۸ این تیترا را برای گوشواره‌اش برگزید: «پیام آیت‌الله العظمی آملی».

بنابراین آیت‌الله منتظری در میان مراجع واقعا از اولین کسان بود و دلیل آن هم چنان‌که در مصاحبه با مستند قائم مقام و نیز در گفتگو با دانشجویان بیان داشتیم، دفع توهمات بود.

### سخن پایانی

مقصود من از این پاسخ‌ها اولاً حرمت نهادن به پایگاه خبری انصاف نیوز بود که با انتشار متن گفتگویم با دانشجویان ارومیه در معرض سؤال قرار گرفت. دوم اینکه روشنگری کرده و گوشه کوچکی از زوایای تاریخ و تحریف را بزدایم. سوم اینکه همان نصیحت پدرانه را که حضوراً به سازندگان جوان و جستجوگر مستند قائم مقام گفتم تکرار نمایم که عزیزان خطاهای جوانی ما را تکرار نکنید و با تانی و احتیاط بیشتر ببیندیشید و گام بردارید.

رحم الله امرأً سمع حکماً فوعی، والسلام علی من اتبع الهدی

عمادالدین باقی. دوشنبه ۲۵ دی ۱۳۹۶

## بهتان به پاکی برای رهایی از بدنامی

(ایراد اعدام مفسد فی الارض، به بهانه لغو اعدام برای مواد مخدر)<sup>۱</sup>

یکی از شبهاتی که در مستند قائم مقام مطرح کرده‌اند انتساب اعدام‌ها به فتوای آیت‌الله منتظری دربارهٔ محارب است. چون در همین رابطه پرسشی از سوی یکی از کاربران اینترنت مطرح شده بود و پاسخش به او داده شد مناسب است همان پاسخ را که با تیتربالا در کانال تلگرامی ام درج شده بود در اینجا بازنشر کنم:

خانمی به نام «ف.ف» در تلگرام پرسشی را به شرح زیر مطرح کرده‌اند:

«سلام خدمت شما. چند روز پیش، صحبت‌ها و نوشته‌های شما در رابطه با حقوق بشر از نظر آیت‌الله منتظری را خواندم همین طور بخش‌هایی از کتاب رسالهٔ حقوق آن مرحوم را».

اوسپس متنی را به نقل از یک جوان جوپای نام در رسانهٔ میلی آورده است که ضمن اشاره به مصوبهٔ اخیر مجلس شورای اسلامی دربارهٔ تخفیف مجازات بخشی از محکومان به اعدام در جرایم مواد مخدر فرصت عقده‌گشایی یافته و

---

۱. یادآوری می‌شود که در زمینهٔ آرای فقهی آیت‌الله منتظری در موضوع محاربه، افساد فی الارض و بغی و نیز پاسخ به شبههٔ مطرح شده، گفتار پژوهشی بلندی در کتاب «فقیه انسان‌گرا» دربارهٔ بررسی اندیشه‌ها و اجتهادات ایشان، آمده است که خواننده را برای بحث گسترده در این زمینه به کتاب نامبرده ارجاع می‌دهم.

مدعی شده است: «روز گذشته پس از گذشت حدود ۳۰ سال، حکم اعدام برای حاملین فقط ۳۰ گرم هروئین لغو شد! مراجع قضایی طبعاً باید بر اساس فتوای امام خمینی عمل می‌کردند که اتفاقاً در مورد اعدام مفسدین، ایشان به «احتیاط» حکم کرده بودند. ولی مبنای این اعدامها فتوای مرحوم حسینعلی منتظری بوده که توسط مرحوم موسوی اردبیلی در سال ۶۶ به مراجع قضایی اعلام شده است. گفته می‌شود این حکم با پیگیری مرحوم هاشمی رفسنجانی در مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شده است. با لغو حکم اعدام بیش از ۵ هزار نفر مشمول تخفیف مجازات شده و از اعدام نجات می‌یابند ولی معلوم نیست چند نفر تا به حال اعدام شده‌اند. ان شاء الله که مرحوم منتظری بر اساس اجتهاد حکم به اعدام داده و عقاب‌ی ندارند ولی فقط عجیب است چطور از کسی که فتوای او خلاف فتوای امام مبنای اینهمه اعدام بوده، به عنوان فقیه ضد اعدام یاد می‌شود؟! کاش به فتوای امام عمل شده بود»

خانم پرسنده افزوده است: «امروز گفته‌های فوق باعث سؤال شد برای بنده که این فتوا چه بوده؟ ممنون».

### پاسخ عمادالدین باقی

بانوی ارجمند باسلام و دعای خیر. عظیم‌ترین بهتان به دیگران بهتان قتل است و این جماعت یا از سرنادانی است که این‌گونه دروغ می‌پراکنند یا از روی عناد؛ برای اینکه مرحوم حضرت آیت الله منتظری اولاً: برای افساد فی الارض شروط زیادی داشتند که اغلب این متهمان را شامل نمی‌شد. ثانیاً: فتوای آیت الله منتظری همانند فتوای اغلب فقها بوده ولی ایشان همان زمان‌ها در این فتوا تجدید نظر کردند و افساد را دیگر نه عنوانی مستقل از محاربه که معطوف به آن دانستند. ثالثاً: قبل از تجدید نظر در فتوا نیز با اصرار ایشان مقرر گردید در قم یک

هیات عفو تشکیل شود و همه احکام اعدام مشروط به تأیید این شورا شد. با این اقدام آیت الله منتظری به گفته آیت الله محمدی گیلانی بیش از شش هزار نفر (در آن زمان نسبت به جمعیت کشور بسیار زیاد بود) از اعدام نجات یافتند. (برای تفصیل این مطلب بنگرید به خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱، ص ۵۲۲ تا ۵۲۴)

ضمناً در سال ۱۳۶۰ که ایشان از سوی مردم به عنوان شخص دوم انقلاب شناخته می شدند و هنوز عنوان رسمی قائم مقامی برای ایشان مطرح نگردیده بود و هنوز مسئله افساد و استفتاء از ایشان به میان نیامده بود در نامه ای به تاریخ ۵ مهر ۱۳۶۰ به آیت الله خمینی درباره شکنجه و اعدام زندانیانی که متهم به محاربه شده بودند اعتراض کردند (نک: خاطرات، ج ۲، پیوست ۱۲۸) و پس از آن نیز تا سال ۱۳۶۶ چندین نامه در خصوص اعتراض به وضعیت زندان ها و اعدام ها دارند. در حالی که ارجاع قوه قضائیه به فتوای ایشان درباره محاربه و افساد مربوط به ۹ مرداد ۱۳۶۶ است که نشان می دهد ارجاع در این فتوا نیز در اوج نارضایتی ایشان از وضع زندان و اعدام بوده است. چگونه می خواهند اعدام هزاران مجرم مواد مخدر را به ایشان نسبت دهند؟ اصولاً اعدام صدها متهم مواد مخدر پیش از ارجاع به فتوای آیت الله منتظری صورت گرفته بود و آیت الله خلخالی به استناد اینکه حاکم شرع مآذون از ولی فقیه بود و رأی خودش نیز ایجاب می کرد و نیز بسیاری از قضات دادگاه انقلاب، صدها حکم اعدام برای مجرمین یا متهمین مواد مخدر را صادر و اجرا کرده بودند.

امروز اما این جماعت برای کمرنگ کردن گناه اعدام هایی که به دست دوستانشان صورت گرفته است به جای اینکه نادرستی قانونی را که اکنون تغییر کرده است مورد بحث قرار دهند، سعی می کنند شخصیت های پاک را همانند خویش بدنام کنند. اما خطا می کنند؛ زیرا خون به ناحق ریخته گریبان نشان را خواهد گرفت. اگر چنان که این سیمانشینان مدعی شده اند خیل آن اعدام ها را

نامطلوب می دانند چراگناه آن را به گردن هاشمی به عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت می افکنند، درحالی که تمامیت نظام در برابر قوانین مصوب و اجرای آنها مسئول است.

ضمناً لینک پاسخ هایی را در این رابطه برایتان فوروارد می کنم که می تواند مفید واقع شود:

پاسخ حجة الاسلام والمسلمین احمد منتظری در تاریخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۷:

<https://amontazeri.com/statements/386>

- پاسخ آیت الله احمد رضا اسدی؛ عضو شورای استفتاء آیت الله العظمی

منتظری در تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۲: <https://amontazeri.com/sothers/387>



## کار غیراخلاقی و غیر حرفه‌ای یک پایگاه خبری<sup>۱</sup>

عمادالدین باقی در اینستاگرام: پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی (وابسته به روح الله حسینیان) خاطراتی از مسعود خدابنده از اعضای جداشده سازمان مجاهدین خلق را منتشر کرده و در اینستاگرامش تیتزرده است: «تورهای جذب منافقین از منتظری تا شجریان» و به عنوان سوتیتر هم آورده است که «سازمان اغلب سراغ کسانی می‌رفت که احتمال همراهی آنان با سازمان وجود داشت».

اما وقتی متن را خواندم دیدم در واقع مصاحبه‌گرایین مرکز و پایگاه خبری تلاش زشت و ناکامی انجام داده‌اند که بتوانند خوراکی برای یک تهمت کهنه‌شده‌شان دست و پا کنند اما ناکام مانده‌اند و فقط با این تلاش‌ها و القای این اکاذیب به گروه رجوی اعتبار می‌بخشند. سؤال‌کننده با پرسشی کاملاً سوگیرانه، مغرضانه و القایی می‌گوید: «دربارهٔ رابطه سازمان با آیت‌الله منتظری، نگاه سازمان به منتظری و طریقه نفوذ در اعضای دفتر و اطرافیان وی توضیحاتی بدهید».

---

۱. لینک اینستاگرام مرکز اسناد: «تورهای جذب منافقین از منتظری تا شجریان»:

<https://www.instagram.com/p/CAC7TAkAVXB/?igshid=1c8ba3u5axiuz>

سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی: مسعود خدابنده در گفت‌وگو با پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی: منابع مالی سازمان منافقین از کجا تامین می‌شود؟ دیدار ماموران سیا با رجوی در پاریس / نظر یکی از بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق دربارهٔ فرقه رجوی، پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی (تاریخ انتشار: ۲۱/۱۲/۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۹ / ۲۰۲۰ May ۱۰ / کد خبر: ۵۷۹۹)

اما پاسخ راوی جالب است که می‌گوید:

«مسعود خدا بنده: در این رابطه چیز زیادی نمی‌دانم ولی یادم هست که بخشی از شگردهای رجوی نزدیک شدن به نفرات شناخته شده بود و الآن هم هست. البته نه به نام مستقیم مجاهدین خلق. شخصا فکر می‌کنم حتی افرادی مثل کلاهی و کشمیری را هم به همین طرق آلوده کردند. فراموش نکنیم که اینها توانستند بنی صدر را هم به همین صورت با خودشان همراه کنند.

سازمان مجاهدین خلق اغلب سراغ کسانی می‌رفت که احتمال همراهی آنها با سازمان وجود داشت. مثلاً آقای منتظری، آقای بنی صدر و... یادم هست سازمان مجاهدین خلق مدتی به دنبال شجریان بود تا او را جذب کند که بالاخره (شجریان) به زبان آمد و علنی علیه‌شان حرف زد که بگذارند و بروند. باز یادم هست که مدتی به دنبال خدایبامرز مهندس بازرگان بودند. یکبار هم که او برای معالجه از ایران خارج شده بود که به شدت دنبالش بودند که به ما بپیوند و برنگرد و... یادم هست جمله معروف مهدی بازرگان را که گفته بود به رجوی بگویند: «من هم زنم را دوست دارم و هم خانه‌ام.» (اشاره به ازدواج رجوی با همسر سابق ابریشم چی و اشاره به انقلاب ایدئولوژیک درونی سازمان و ایضا قرار گرفتن در کنار دشمنان کشور).

فعالان بحث درباره شرایط خاص و شبه آزادی که راوی خاطرات در آن قرار دارد و یا اینکه معتقد است در واقع رجوی از سازمان حنیف نژاد انشعاب کرده و اصول فکری این سازمان درست بوده است می‌گذرم و به سرمقاله شماره ۱۳ مجله سیاست نامه ارجاع می‌دهم اما درست برخلاف آن تیترو سوتیترالقایی، پاسخ راوی این است که سازمان تلاش زیادی کرده که خود را به آیت‌الله منتظری و بنی صدر و بازرگان و شجریان نزدیک کند اما درباره هیچکدام موفق نبود و بازرگان و شجریان هم علیه سازمان موضع گرفتند. حتی درباره بنی صدر نیز موفقیتشان خیلی کوتاه بود اما

انتخاب تیترو پهلویی که جذب شدن آیت الله منتظری و استاد شجریان را القا کند عملی غیر اخلاقی است و برای تخریب محبوبیت این دو شخصیت ملی و در جهت دامن زدن به القائات کذبی است که سال‌هاست در جریان است. به ویژه که این دو شخصیت چون در اعتراضات سال ۸۸ همراه مردم بودند دشمنی ویژه‌ای با آنها دارند اما اگر به حقوق بشر (حق دفاع و حق حیثیت افراد) باور ندارند چرا به بهای آبرو درست کردن برای گروه رجوی و به بهای گناه کبیره دروغ می‌خواهند این دو شخصیت گرانپایه را تخریب کنند؟ آیا راه جوانمردانه‌ای سراغ ندارند؟



713 likes

markazasnad .

عضو جدا شده سازمان مجاهدین خلق: سازمان اغلب سراغ کسانی می‌رفت که احتمال همراهی آنان با سازمان وجود داشت... یادم هست سازمان مدتی دنبال شجریان بود تا او را جذب کند... #سازمان\_مجاهدین\_خلق #محمد\_رضا\_شجریان

View all 4 comments

همین پایگاه خبری - پیشتر از همین شخص - خاطراتی را منتشر کرده است دربارهٔ «نفوذ سازمان مجاهدین در بیت امام» (شرق، چهارشنبه ۸ شهریور ۱۳۹۶، شماره ۲۹۵۰) ولی آیا در خبررسانی خود چنین جمله‌ای را تیتراژ کردند؟ آیا تیتراژها و تعبیرهای مشابه دربارهٔ رهبری را توهین تلقی خواهند کرد یا خیر؟ البته این کارها نشان از درماندگی هم دارد و حاکی از این است که در آن تهمت زنی‌ها چنان دستشان خالی است که متوسل به حرف‌های تو خالی می‌شوند.

### انتقادات و پاسخ‌ها دربارهٔ یادداشت بالا

hasanroozitalab1: کارشناسان التقاط وزارت اطلاعات که اتفاقاً از خیلی‌ها اصلاح طلب ترند هم این اعتقاد را دارند می‌توانید کتاب استراتژی و دیگر هیچ را بخوانید / ضمناً ادبیات بولتنی (وابسته به...) دور از شأن شماست.

پاسخ به انتقاد: جناب آقای روزی طلب بزرگوار فارغ از اینکه روشن نکرده‌اید کارشناس التقاط چه گفته‌اند و گفته‌شان چه ربطی به این پست دارد و اینکه از نظر ما کارشناس اطلاعات بودن حجت برای سخن او نیست، سند و صداقت و تحقیق حجت است، شما «تعبیر وابسته به...» را که بیان واقعیت موجود است و متضمن هیچ توهین و افتزایی نیست می‌گویید «ادبیات بولتنی» اما به آن تیتراژی و مغایر با مضمون پاسخ مصاحبه شونده در پایگاه خبری مؤسسه‌ای که در آن کار می‌کنید و همچنین به آن سؤال القایی و مغرضانه نمی‌گویید ادبیات بولتنی؟

آیا این روش یک مؤسسه تحقیقاتی است؟ سؤال من این است که با توجه به مطالبی که قبلاً از همین شخص دربارهٔ نفوذ سازمان در بیت امام منتشر کرده‌اید آیا جرات می‌کنید همین تیتراژ که دربارهٔ آیت‌الله منتظری و استاد شجریان زده‌اید در مورد امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای هم بزنید؟

چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۹

3029lymhmdy: کجاش غیراخلاقی هست؟ مگه الان شجریان سردر آخور ضدانقلاب نداره؟ مگه امام نفرمود نهضت آزادی این فرزندان خلف بازرگان از منافقین بدترند؟ چرا سراغ اینها اومدند؟ قطعاً نشانه‌هایی در تضاد با حاکمیت نظام اسلامی در اینها بوده که سراغ شون اومدند! چرا سراغ کس دیگه‌ای نرفتند!!!

پاسخ: بزرگوار جووری استدلال نکنید که جسارتا تف سربالا شود به خاطر اینکه اینها سراغ آیت‌الله خمینی هم رفتند و با ایشان ملاقات کردند و عکسشان منتشر شد به سراغ احمد آقای خمینی هم رفتند به سراغ بقیه شخصیتها نیز رفتند. در مورد نماز جمعه هم موافق امامت آیت‌الله خامنه‌ای بودند و... آیا در همه این کارها صداقت داشتند یا نشانه‌ای در آن افراد دیده بودند. چرا برای کوبیدن مخالف خود، خودزنی می‌کنید.

7885gher: جناب باقی شما در همین متن سه دروغ بزرگ گفته‌ای اول که گفته‌ای چون شجریان و منتظری در سال ۸۸ با مردم همراه بودند با آنها کینه دارند از نظر شما فقط اون ۱۳ میلیون نفر که موسوی رای دادن مردم هستند اما اون ۲۴/۵ میلیون نفر آدم و مردم نبودند. دو: گفتید منافقین با امام هم ملاقات کردند در حالی ملاقات منافقین با امام مربوط به قبل از انقلاب بوده نه بعد از انقلاب و نفوذ در دفتر امام که تف سربالا باشد. در ثانی هم جناب منتظری و هم بازرگان آشکارا از منافقین حمایت کردند و همچنین شجریان در مصاحبه‌ای که با بخش فارسی تلویزیون آمریکا داشت آنها را (منافقین) فرزندان شجاع ایران خواند در همان گفتگویی که اینها هزار چهارصد سال است صدای ما را در نطفه خفه کرده‌اند واگذارند که بخوانیم به همین مضمون پس هر سه نفرشان تقریباً جذب شده بودند.

پاسخ: بزرگوار شما که کاشف دروغ شده‌اید و نمی‌دانید آنچه دروغ پنداشته‌اید واقعیت است فارغ از اینکه درباره وقایع سال ۸۸ اختلاف نظر داریم

وقتی که شما حتی اینقدر از تاریخ جمهوری اسلامی اطلاع ندارید که نمی‌دانید رهبران سازمان مجاهدین پس از پیروزی انقلاب در سال ۵۸ با آیت‌الله خمینی دیدار کردند و خبر و عکس آن در مطبوعات منتشر شد و همچنین در سال ۵۸ و ۵۹ با حاج احمد اقا خمینی هم دیدار داشتند و آن زمان به یک مسئله تبدیل شد به طوری که پدرشان موضع‌گیری کرد آیا نباید به بقیه دانسته‌های خود شک کنید؟ آیا فکر نمی‌کنید نیاز است یک بار تاریخ همین چند دههٔ اخیر را با دقت و کانالیزه نشده مطالعه کنید؟

## چگونه حقیقت آفتابی می شود؟<sup>۱</sup>

(اعترافاتی دربارهٔ بهانه بودن موضوع سید مهدی هاشمی)

پس از برکناری آیت الله منتظری، در موج اول چنان حملات گسترده و بی وقفه‌ای انجام شد که هر کسی جز آیت الله منتظری بود شخصیت او نابود می شد اما چنین نشد. در گام دوم کوشیدند نام ویاد او را محو کنند به گونه‌ای که حتی در فیلم‌ها و تصاویر دورهٔ انقلاب، در تلویزیون و دیگر رسانه‌های حکومتی تصویر او را سانسور می کردند اما تشیع پیکر ایشان با وجود آنهمه محدودیت اطلاع رسانی و محدودیت‌های امنیتی و ممانعت‌ها نشان داد که این هم بی‌ثمر بوده است. گام سوم این بود که با سبک جدیدی همچون ساختن فیلم و مستند و گرفتن مصاحبه و خاطره از افراد مختلف او را بی اعتبار کنند و نتیجه آن شد که در خرداد امسال (۱۳۹۹) کتاب‌ها، مقالات و مصاحبه‌های متعددی در تلویزیون و بازار نشر عرضه شد که به گمان من نیازی به دفاع از آیت الله منتظری نیست. آنها با هدف تخریب، حقایق زیادی را بیان کرده‌اند که آیت الله منتظری را در نسل جدید و آیندگان محبوب‌تر می‌کند. در این گفتگوها اشتباهات و نادرستی‌های فراوانی وجود دارد که پیشتر هم پاسخ آنها داده شده و با اسناد و ادلهٔ معتبر می‌توان نادرستی‌شان را روشن کرد اما در این سطور فقط چند نمونهٔ زیر را که ذم

---

۱. منتشر شده در اینستاگرام و کانال تلگرام گفتارهای باقی، جمعه ۱۶ خرداد ۱۳۹۹.

بالاتر از مدح، اما ناخواسته و با هدف بی اعتبارسازی است را ببینید. هیچ کدام سخن ما نیست. همه آنها سخنان شخصیت‌هایی است که به مخالفان سرسخت آیت‌الله منتظری در حکومت تبدیل شده بودند و در همین روزها به مناسبت سالگرد ۱۴ و ۱۵ خرداد، به منظور بی اعتبار کردن او این سخنان را گفته‌اند.

ما همواره می‌گفتیم در واقع اختلاف‌ها جنبه حقوق بشری داشته و بر سر مسائل مربوط به زندان‌ها، اعدام‌ها، ادامه جنگ، شیوه اداره کشور، شیوه برخورد با مخالفین و... بود ولی گروهی کوشیده‌اند برای لوث کردن جنبه‌های اصولی و ارزش‌های انسانی و اخلاقی نهفته در مواضع آیت‌الله منتظری، موضوع سید مهدی هاشمی را عمده کرده و وانمود کنند که همه این اختلافات پس از برخورد با مهدی هاشمی شروع شد. ما می‌گفتیم ولی نامه آیت‌الله منتظری به امام خمینی در مهره ۱۳۶ در انتقاد به آنچه در زندان‌ها رخ می‌دهد سال‌ها پیش از آن بوده و اختلاف نظرهایی از گذشته وجود داشته، (هرچند دست‌های آلوده‌ای این اختلافات را که می‌توانست به سود کشور رفع شود به گونه دیگری حل کردند) اما این سخن انکار می‌شد. می‌گفتیم کسانی که نگران آینده خود و بقا در قدرت بودند می‌دانستند که آیت‌الله منتظری در جایگاهی است که هیچکس جز امام خمینی قدرت برخورد با او را ندارد و اگر دیر بجنبند آینده‌ای نخواهند داشت و تفتین طولانی مدت در روابط این دو در نهایت انتشار نامه مربوط به اعدام‌های ۶۷ از بی.بی.سی. را - دست کم به عنوان یک فرضیه - باید در همین نگرانی‌ها جستجو کرد. اکنون فارغ از اینکه ما با یکی از این دو دیدگاه موافق باشیم یا مخالف، ابتدا باید تفاوت این دو دیدگاه را بشناسیم. سخنان زیر را که روشن‌گر تفاوت این دو دیدگاه و از زبان مخالفان آیت‌الله منتظری است بدون هیچ شرحی می‌خوانید:

۱. آقای ری شهری در گفتگو با پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMEMNELIR:

«عزل ایشان از مسائل بسیار مهم تاریخی انقلاب هستند... این کار به جواز



امام رحمه الله با اذن الهی از دست کسی ساخته نبود. تنها امام رحمه الله بود که به عنوان واسطه تقدیر بزرگ الهی این کار بزرگ به دستش انجام شد.»

۲. ری شهری: «بینید آقای منتظری در بیست و دوم بهمن ۱۳۶۷ دستاوردهای انقلاب اسلامی به ویژه جنگ تحمیلی را به شدت زیر سؤال برد. هم رسانه‌ها گفتند و نوشتند و هم در آخرین دیدارهایی که بنده با امام رحمه الله داشتم همین صحبت‌ها شد. یک خاطره تاریخی هم اینجا بگویم. بنده به امام رحمه الله عرض کردم که آقا این حرف‌ها چیست که آقای منتظری می‌زند و در همه رسانه‌ها و تلویزیون و رادیو هم پخش می‌شود؟! ایشان خیلی ناراحت شدند. حاج احمد آقا هم نشسته بود. آنجا امام رحمه الله فرمودند که دیگر صحبت‌های آقای منتظری رسانه‌ای نشود. یک نکته دیگری را هم بگویم. در آن جلسه حاج احمد آقا به بنده رو کردند و گفتند آقا من حرفی به شما نگفتم که اینها را به امام بگو! گفتم بله و من الآن دارم خودم می‌گویم و از این حرف‌های آقای منتظری تعجب می‌کنم.»

۳. ری شهری: «امام رحمه الله می‌دانست اگر بعد از ایشان، آقای منتظری زمام امور را به دست گیرد همه چیز عوض می‌شود. این مطلب را یکی از نزدیکان آقای منتظری خصوصی قبل از مطرح شدن مسئله سید مهدی هاشمی و قبل از اینکه این حرف‌ها پیش بیاید، به من گفت. این شخص به من گفت که انقلاب باید از ریشه عوض بشود! این عین حرفش بود.»

۴. ری شهری: «آقای منتظری این قدر بینش سیاسی نداشت و فاقد بینش سیاسی بود که تلاش‌های هشت سال دفاع مقدس را زیر سؤال برد و دشمنان را شاد و دوستان را مأیوس کرد. متن حرف‌هایش را هم کیهان آن موقع منتشر کرد.»

۵. ری شهری: «کسی که قائم مقام رهبری هست و امام رحمه الله استادش بوده است و می‌خواهد رهبر آینده بشود، چندماه مانده به سالگرد پیروزی انقلاب،

مدیران ارشد جمهوری اسلامی را متهم به لجبازی می‌کند و آنها را دعوت می‌کند که توبه کنند. ایشان می‌گوید «اگر اشتباهی کرده‌ایم اینها توبه دارد. اقلأً متنبه بشویم که بعداً تکرار نکنیم. باید بفهمیم اشتباه کرده‌ایم و بعد بگوییم خدایا وای ملت ایران ما اینجا اشتباه کردیم. ما در جنگ تحمیلی خیلی اشتباه کردیم و خیلی‌ها [یعنی امام رحمه الله] لجبازی کردند» البته این قسمت اخیر را در خاطراتش آورده است. راجع به شعارهای انقلاب هم می‌گوید «چقدر در این مدت شعارهایی دادیم که غلط بود و خیلی از آن شعارها، [یعنی مرگ بر آمریکا و...] ما را در دنیا منزوی و مردم دنیا را به ما بدبین کرد».

۶. آیت الله مقتدایی که بعد از انقلاب از اعضای شورای عالی قضایی بود، دوشنبه شب ۱۲ خرداد ۹۹ در برنامه گفتگوی شبکه یک گفت: «یکی از آقایان مراجع... به من نصیحت کرد که از این حمله‌ها... زندان کردن‌ها و اعدام‌ها پرهیز کنید... گفتیم والله دستور امام هست ما تابع امام هستیم». مقتدایی گفت: «در آن موقع هم حضرت امام به ما روحیه می‌داد حضرت امام چند مرتبه جلسه‌ای پیش امام گرفته شد که واقعاً اعضای شورای عالی قضایی مستأصل شده بودند نمی‌دانستند چه کار بکنند. بنا شد برویم خدمت امام بگوییم. قضیه را خدمت امام عرض شد که (آقا آمار هم دست دادیم) آنجا الآن چه تعداد رادیو در کل جهان ۲۴ ساعت علیه جمهوری اسلامی دارد حرف می‌زند، چقدر تلویزیون‌ها، چقدر افراد و شخصیت‌های برجسته دنیا می‌آیند مصاحبه می‌کنند صحبت می‌کنند علیه نظام جمهوری اسلامی ایران چه کاری شود کرد؟ نمی‌شود پیش رفت با این اوضاع اینها واقعاً جدی‌ها! خدمت امام مطرح کردیم که با این حمله‌های (انواع حمله‌ها و هجمه‌ها) علیه این نظام آدم به بن بست گیر می‌کند نمی‌شود پیش رفت».

مجری تلویزیون شبکه یک می‌پرسد سر قضیه مجاهدین و به خصوص آن دهه شصت و آن مسائلی که عنوان می‌کنند بعضی‌ها عنوان کردند خب خیلی

مسائل عنوان شد و یک نوار صوتی هم بود که از یکی از آقایان در مورد این بیان شد در آن مورد بفرمایید که چه تدبیری می‌کردید چگونه با امام هماهنگ می‌کردید در این زمینه؟

وی در پاسخ گفت: «عرض کنم که آن موقع هم حملات زیاد بود سروصدا که آه چقدر را اعدام کردند... حتی ببینید یک مطلب مهم تر از این حالا اسم هم می‌خواهم نبرم یکی از آقایان مراجع که ما همسایه هم بودیم من از درب منزل آدمم بیرون می‌خواستم بروم تهران برای همان شورای عالی قضایی آن آقا داشت قدم می‌زد از آقایان مراجع بود در کوچه فضای بازی بود ایشان داشت قدم می‌زد من را دید سلام و احوالپرسی گفتند که تهران می‌روی بله، ایشان به من نصیحت کرد که از این حمله‌ها عرض کنم که زندان کردن‌ها و اعدام‌ها پرهیز کنید به من گفت پرهیز کنید گفتم والله دستور امام هست ما تابع امام هستیم گفت به امام بگویید ما نمی‌کنیم فرمایش ایشان بود به من».

معجری شبکه یک می‌پرسد که شما به امام بگویید نمی‌کنیم؟  
مقتدایی جواب می‌دهد: بله بگویید نه، صلاح نیست بگید نمی‌کنیم، بگویید مصلحت نیست، به ما درس می‌داد که بروید به امام بگویید که وضع جوری هست که صلاح نیست اینجور. من گفتم والله خود امام فرمودند که ادامه بدهید با قدرت حتی این منافقین آنهایی که سر موضع هستند امام تأکید می‌کرد آنهایی که سر موضع هستند که اگر امروز از زندان بیاید بیرون فردا انفجار ایجاد می‌کند فرمود با اینها برخورد کنید آنهایی‌شان که سر موضع هستند از موضع خودشان برنگشتند با اینها برخورد کنید این فرمایش امام بود».

۷. خبرگزاری فارس ۱۳۹۹/۳/۸: حضرت امام (قدس سره) به مسئولان مربوط دستور دادند تا ضمن بررسی مجدد وضعیت منافقین در زندان، آن دسته از این افراد را که همچنان بر سر موضع نفاق و همراهی با سازمان هستند، به

عنوان نیروهای داخلی یک سازمان محارب که با استفاده از فرصت، در صدد آشوبگری و تحریک دیگران به شورش هستند، اعدام کنند: «از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هرچه می‌گویند از روی حيله و نفاق آنها است و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند، باتوجه به محارب بودن آنها و جنگ کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنها برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و باتوجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندان های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند». در این میان آیت‌الله منتظری نامه‌ای به تاریخ نهم مردادماه ۱۳۶۷ به محضر حضرت امام (قدس سرّه) نوشت و به حکم ایشان در رابطه با اعدام منافقینی که بر موضع خود پافشاری می‌کنند، اعتراض کرد. نامه آیت‌الله منتظری، استدلال‌هایی سست و پیشداوری‌های غلطی داشت که به هیچ‌وجه از یک عالم دینی که بنا بود رهبری یک کشور و تدبیر امور را به عهده بگیرد، انتظار نمی‌رفت از جمله اینکه، اعدام منافقین حمل بر کینه‌توزی می‌شود؛ خانواده‌های آنان را داغدار و زده می‌کند؛ بسیاری از آنان سر موضع نیستند اما مسئولین تند، با آنان معامله سر موضع می‌کنند؛ تبلیغات خارجی علیه نظام شروع می‌شود؛ مسئولان قضایی و اطلاعات و دادستانی در سطح مقدس اردبیلی نیستند و بسا بی‌گناهی هم اعدام می‌شود؛ تابه حال از کشتن‌ها و خشونت‌ها نتیجه‌ای نگرفته‌ایم جز اینکه تبلیغات علیه خود را زیاد کرده‌ایم؛ و اعدام افرادی که در گذشته به کمتر از اعدام محکوم شده‌اند، بدون فعالیت تازه‌ای، بی‌اعتنائی به همه موازین قضایی است. آیت‌الله خامنه‌ای درباره حکم حضرت امام (قدس سرّه) مبنی بر اعدام منافقین سر موضع می‌گویند: «امام آدم بسیار با ورعی بود. آدمی که به خاطر یک مسئله، اهمّیت به

حدود ندهد و سهل‌انگاری کند اصلاً نبود، هیچ. ایشان واقعاً در همه مسائل خیلی آدم متورعی بود، چه برسد به مسئله خون. خب ایشان با محاسبه عمل و فکر کرده بود. ما این را یقین داشتیم. الآن هم من مطمئنم که امام با یک محاسبه درستی تدبیر کرده بود. یعنی وقتی گروهی با نظام اسلامی و حکومت اسلامی در حال جنگ هستند که محاربند، فقط آدمهایی که الآن شمشیر دستشان است محارب نیستند بلکه آن کسی هم که فرض بفرمایید رفته پستش را تحویل بدهد و بیاید، او هم جزو همین هاست، آن کسی که دارد خط دهی می‌کند، طراحی می‌کند، او هم [جزو اینها است]، سرباز ذخیره شان هم جزو اینها است. تفاوتی نمی‌کند. مسئله محاربه اشخاصی که با آنها همکاری داشته باشند و متصل باشند، یک مسئله حل شده‌ای است تقریباً.

۸. آیت‌الله موسوی تبریزی در گفتگو با نشریه یادآورگرچه در صدد تخریب آیت‌الله منتظری نبوده و فقط علیه دفتر ایشان سخن می‌گوید: «حالا چرا بعد از پنج سال پرونده سید مهدی هاشمی دوباره روشد، برای خودش بحث مفصلی است. به هر حال هادی هاشمی محکوم شد، ولی به سفارش احمدآقا زندان نرفت و فقط تبعید شد... نمی‌دانم در آن مقطع، رابطه احمدآقا با بیت آقای منتظری چگونه اصلاح شد که به آقای ری شهری گفته بود هادی را در لیست عفو شده‌ها بگذارد ولی دو تا شرط هم گذاشته بود که یکی این بود که پیش آقای منتظری نباشد و به شهر دیگری برود. آقای ری شهری هم اسم او را در لیست عفو گذاشته بود. بنا بود هادی هاشمی سه سال تبعید باشد، شش ماه که ماند، عفو به او خورد. آذرماه یا دی ماه بود که هادی آزاد شد. احمدآقا برای دیدار آقای منتظری و او، با امام ملاقات گرفت. همان جا امام خطاب به هادی فرموده بود که آقای منتظری شخصیت بزرگی است و حسادت‌ها درباره ایشان زیاد است و شما باید مراقب ایشان باشید. صحبت‌های امام در آن جلسه در بولتن کمیته

انقلاب اسلامی که رییس آن آقای سراج موسوی بود، نوشته شده، می توانید به آن بولتن مراجعه کنید.

یک حاشیه محرمانه هم برایتان بگویم. یک هفته بعد، آقای ری شهری آمد منزل ما و گلایه کرد که از آن طرف می گویند به شرط دور بودن هادی هاشمی از آقای منتظری، آزادش کنید، از این طرف برای او و آقای منتظری با امام ملاقات می گذارند و امام هم به هادی هاشمی می گویند که مواظب آقای منتظری باشید. خبر هم روی آنتن می رود. احمد آقا این محبت را چهار ماه قبل از عزل آقای منتظری به هادی هاشمی کرد».

### نتیجه گیری

ری شهری: این انقلاب به مقصد اصلی اش خواهد رسید. برخلاف خیلی ها که به آینده انقلاب تردید دارند، من نسبت به آینده هیچ دغدغه ای ندارم و مطمئن هستم خداوند متعال این انقلاب را به انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متصل خواهد کرد.

## مزن بی تأمل به گفتار، دم<sup>۱</sup>

جناب سردار اسماعیل کوثری به خبرآنلاین دربارهٔ فایل صوتی اختلافات داخل سپاه در سال ۶۳ گفته‌اند: «من، هم آن گزارش را دیده‌ام و هم در جریان کامل آن جلسه بودم. سرمنشأ این موضوع جریان‌هایی هستند که وابسته به غرب هستند. افرادی مانند اکبر گنجی، عمادالدین باقی، سید مهدی هاشمی که در بیت منتظری بود و جریان منحل شده سازمان مجاهدین انقلاب».

✱

من از خطاهای فاحش تاریخی در همین یک جمله کوتاه کوثری می‌گذرم؛ مانند اینکه «مهدی هاشمی در بیت منتظری بود» (در ابطال ادعا کافیهست متن کامل گفتگویم با مستند قائم‌مقام را بخوانند) یا «جریان منحل شدهٔ مجاهدین انقلاب»، که نشان می‌دهد کسی که در یک جمله اش این همه خطا وجود دارد نیازمند دقت بیشتری در سخن گفتن است. دیگر اینکه من در برخی جلسات حاشیه‌ای مربوط به آن برنامه شرکت کرده بودم اما روز استیضاح در برنامه حضور نداشتم چون مدتی بود اخراج شده بودم و در آن جلسه آقای گنجی در خلال سخنان مفصلی که داشت، گفت: «ما چنین نیروهایی را در سپاه داشتیم. برادرمان باقی را که الآن کتاب حزب قاعدین او

---

۱. روزنامه اعتماد، شماره ۴۷۹۶، یکشنبه ۲ آذر ۱۳۹۹، ص ۳ با حذف بعضی از عبارات به صورت خبری منتشر کرده است.

دارد به سرعت فروش می‌رود، از مرکز تحقیقات بیرون کردند و گفتند راهش ندهید».

اما برخی افراد و حتی بعضی از دوستان بزرگوار مانند دکتر علوی تبار در یکی از مصاحبه‌هایشان گمان کرده‌اند که من شخصاً نیز در آن جلسه حضور داشته یا حتی صحبت کرده‌ام. تا اینجای قضیه موضوع مهمی نیست و همه ما ممکن است در مورد خاطره‌های دور دچار اشتباه و لغزش در روایت بشویم اما برچسب زنی به شیوه سردار کوثری را چندمین بار بود که در این مدت توسط افراد مختلف و همسوی ایشان درباره‌ی ماجرای سپاه دیدم. آنها افرادی با گرایشات و تفکرات و روحیات کاملاً مختلف که در زمان‌های مختلف نیز تغییر و تفاوت فکر و مسیر داشته‌اند را کنار هم می‌گذارند و یک برچسب فله‌ای می‌زنند. این شیوه آنقدر سست است که هر چه فکر کردم درباره‌ی آن مطلبی استدلالی بنویسم دیدم حرف غیرمنطقی که منطقی بر نمی‌دارد! تنها راهش این است که با همین سبک، ما نیز همه‌ی مخالفان خود از این راویان محترم تا مجاهدین و سلطنت‌طلب و ریگی و چین و روسیه و چندین جریان دیگر را کنار هم بگذاریم و برچسب واحد بزنیم. آیا این شیوه‌ی سخن گفتن و قضاوت، صحیح و درست و عادلانه است؟

خوب است که ما زنده‌ایم و کارنامه زندگی مان عیان و در دسترس است و اینها این‌گونه با برچسب زنی، واقعیات را واژگون می‌کنند. تاریخ‌گویی هم آدابی دارد ولی متأسفانه همه چیز ما فعلاً به هم می‌آید.

خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش      نگوید سخن تا نبیند خموش

(گلستان سعدی)



**بخش چہارم**

ہستند «حسین علی»



## مستند «حسینعلی» در تور توقیف سانسور مهاجم

### دیباچه

صورتجلسات بازجویی‌ها، نامه‌نگاری‌های مربوط به این پرونده با مقامات قضایی، لوایح فاعیه در دادگاه و نیز متن شکایت از ضابطین، برگ‌های دیگری از پرونده هستند که به دلایل حقوقی، فعلاً از بازشرآن‌ها در اینجا خودداری می‌شود تا زمان مناسب آن فرا برسد.

### گفتگو با بی.بی.سی. ۳۰ ژانویه ۲۰۲۱

بی بی سی: در ایران عمادالدین باقی، از منتقدان حکومت و از نزدیکان خانواده آیت الله منتظری می‌گوید مأموران امنیتی امروز خانه او را بازرسی کرده و لوازم او از جمله لپ‌تاپ، گوشی تلفن و برخی دستنوشته‌هایش را با خود برده‌اند. با عمادالدین باقی گفتگویی داشتیم و از او پرسیدیم که ماجرا چه بوده و مأموران امنیتی به دنبال چه بودند؟

صبح زنگ خانه ما به صدا درآمد. گفتند نامه‌ای از دادسرا است. وقتی که رفتم دیدم ۱۲ نفر هستند و اصرار دارند بیایند داخل خانه. من گفتم این سوءاستفاده از قانون است، جرم است و خلاف آیین دادرسی است که کسی که هیچ اتهامی متوجه او نیست بخواهند غافلگیرانه بیایند و بریزند در خانه برای بازرسی.



نهایتاً با زور و توافق، قرار شد که یک نفر وارد شود که آمدند لپ تاپ و سه گوشی را بردند و متعهد شدند که تا غروب کیس و لپ تاپ را برگردانند. متأسفانه فقط گوشی‌ها را آوردند و کیس و لپ تاپ را نیاوردند. علتش را هم گفتند یک مستندی درباره آیت‌الله منتظری دارد ساخته می‌شود که ما آمده‌ایم تمام آنچه مربوط به این مستند هست با حکم دادگستری ضبط کنیم. غیر از اینکه مستند قائم مقام ساخته شده بود که از تلویزیون پخش شد و فرزند آیت‌الله منتظری نامه نوشتند که این جرم است و وقت دفاع خواستند که ندادند، دفتر آیت‌الله منتظری تصمیم گرفتند یک مستندی را به اسم «حسینعلی» کاملاً در چارچوب قانون و با رعایت جوانب قانونی بسازند و بنده هم یکی از مصاحبه شونده‌هایش بودم. قرار شده بود که این مستند از سایت ایشان پخش بشود، حتی در صورت امکان مجوز از مؤسسه رسانه‌های تصویری برای شرکت در جشنواره هم بگیرد که البته امیدی به این نداشتیم اما متأسفانه تکصدایی است و اینها فکری کنند که خودشان هر مستند دروغی را بسازند و هیچکس به هیچ شکلی امکان پاسخ دادن

نداشته باشد. اگر یاد و نام آقای منتظری همچنان زنده نبود، که اینها انقدر حساس نبودند که راجع به مستندی که قرار بود کاملاً با رعایت جوانب قانونی و حدود اخلاقی ساخته شود و پخش بشود جلوگیری نمی‌کردند. حتی به من گفتند که اگر این مستند (حسینعلی) جایی باشد که دست ما به آن نرسد همین جا به شما اعلام می‌کنیم که هیچکس حق انتشارش را ندارد. یعنی پیشاپیش و بدون اینکه ببینند حکم بر منع انتشارش دادند.

در طول ۳۰ سال گذشته تمام تلاش‌هایی که کرده‌اند محصولش فقط ناکامی بوده. منتها اینها فکر نمی‌کنند که علت ناکامی را باید جای دیگری پیدا کنند. مثلاً یکی از علل ناکامی شان همین تک صدایی است. مردم وقتی می‌بینند اینها تمام اهرم‌ها دستشان است و یک طرفه می‌تازند و اجازه نمی‌دهند طرف مقابل از خودش دفاع کند، تمام کارهای اینها را هم بی‌اثر و بی‌ثمر می‌کند.

### هرانا: تفتیش منزل عمادالدین باقی توسط نیروهای امنیتی<sup>۱</sup>

خبرگزاری هرانا - امروز پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۹۹، نیروهای امنیتی با مراجعه به منزل عمادالدین باقی، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر ضمن تفتیش منزل، کلیه لوازم الکترونیکی از جمله لپتاپ، تلفن‌های همراه و برخی دستنوشته‌های او را ضبط کرده و با خود بردند.

به گزارش خبرگزاری هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، امروز پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۹۹، مهدی محمودیان، روزنامه‌نگار از تفتیش منزل و ضبط لوازم شخصی عمادالدین باقی توسط نیروهای امنیتی خبر داد.

۱. تاریخ: ۱۳۹۹/۱۱/۰۹ کد خبر: ۹۹۱۱۰۹۶۳۷

بر اساس یادداشتی که آقای محمودیان در صفحه شخصی خود در توئیتر منتشر کرده است: «نیروهای امنیتی به منزل عمادالدین باقی رفته و پس از بازرسی منزل، کلیه لوازم الکترونیکی از جمله لپتاپ، گوشی های تلفن همراه و برخی دستنوشته های وی را ضبط کرده و با خود برده اند». تا لحظه تنظیم این گزارش از دلایل این اقدام اطلاعی به دست نیامده است.

### واکنش عالم ارجمند حجت الاسلام والمسلمین حاج احمد منتظری

به مناسبت چهل و دومین سالگرد انقلاب اسلامی، انصاف نیوز گفتگویی شنیدنی و خواندنی با عالم ارجمند حاج احمد آقای منتظری داشت. ضمن اینکه در این گفتگواشاراتی به مستند در دست ساخت «حسینعلی» داشتند که به مناسبت آن مامورین سپاه به منزل ما و آقای مهدی نظری مستندساز و آقای مجتبی لطفی در قم رفتند و گوشی ها و کامپیوترها را ضبط کردند، دارای نکات مهم، معقول صریح و دلسوزانه ای درباره مسائل دوران انقلاب تا امروز، اعدام ها و تندروری های دوره انقلاب، عوامل برهم زدن برجام و... است. انصاف نیوز هم با شهامت و البته در چارچوب حق بشری و قانونی آزادی بیان، مبادرت به انتشار بدون سانسور گفتگو کرده است.

حیفم آمد که آن را با مخاطبان ارجمند این کانال به اشتراک نگذارم.

گفت وگورا از طریق لینک زیر بخوانید: <http://www.ensafnews.com/282309>

### گفت وگو با آقای احمد منتظری در سالگرد انقلاب

فرزند آیت الله منتظری: تنها حاکمیت قانون نجاتمان می دهد

انصاف نیوز ۲۲ بهمن ۱۳۹۹

سرویس سیاسی انصاف نیوز: حجت الاسلام والمسلمین احمد منتظری در

سالگرد پیروزی انقلاب، در لایو اینستاگرامی خود با انصاف نیوز ضمن پرداختن به زندگی سیاسی پدرش - آیت الله منتظری - به مسائل و انتقاداتی پاسخ داده که در مورد قائم مقام وقت رهبری مطرح بوده است. او همچنین ضمن اینکه خود با نگاهی انتقادی به زندگی سیاسی پدر مواردی را مطرح می‌کند، به خاطراتی جالب توجه می‌پردازد. متن کامل این گفت‌وگورا در ادامه بخوانید:

□ انصاف نیوز: در سالگرد پیروزی انقلاب هستیم و وارد چهل و سومین سالگرد انقلاب شدیم. بنظر شما کدام بخش از شعارهای انقلاب در این سال‌ها محقق شده و کدام بخش نشده در این سال‌ها؟

○ احمد منتظری: من فکر می‌کنم هیچ‌کدام از شعارهای انقلاب محقق نشده است. شعار اصلی این بود: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی. واقعا ما مستقیم؟ اصلا می‌توانیم مستقل باشیم؟ با توجه به آن ضعف‌هایی که خودمان در کشور خودمان بوجود آوردیم اصلا نمی‌توانیم مستقل شویم. آزادی هم مشخص است؛ مراد از آزادی، آزادی منتقدین و مخالفین است، آزادی مسئولین که نیست؛ منظور آزادی مردم و مخالفین است، موافقین که آزادند که هرکاری بکنند و این هم باعث تاسف است که کارهایی می‌کنند که قابل پیگیری هم نیست. نمونه‌اش همین اتفاق اخیر که بدون اینکه هیچ جرمی رخ داده باشد و هیچ اتهامی وجود داشته باشد آمده‌اند و وسایل شخصی افراد مشخصی را برده‌اند.

□ منظورتان منزل آقای باقی است در مورد مستند؟

○ آقای باقی، آقای لطفی، آقای نظری. آمده‌اند وسایل شخصی‌شان را برده‌اند بدون اینکه اتهام را مشخص کنند و تفهیم اتهام شود.

قسمت بعدی شعار اصلی انقلاب، جمهوری اسلامی است. جمهوری یعنی مردم، الآن در انتخابات واقعا مردم آزادند یا اینکه اگر بخواهیم تعبیر

مودبانه اش را بکار بریم شورای نگهبان می آید یک عده را گلچین می کند و آن کسانی که با سلیقه اش همخوان نیستند را کنار می گذارد و برخلاف قانون اساسی، انتخابات را دو مرحله ای کرده اند؛ پس جمهوری هم کنار می رود. می ماند اسلامی؛ من یادم است بعد از پیروزی انقلاب که شورای نگهبان برخی لوایح را رد می کرد که «خلاف اسلام است»، بنیانگذار جمهوری اسلامی موضع گرفت و گفت راحت نمی توانید بگویید «خلاف اسلام است»؛ حتی اگر یک مجتهد قائل باشد به موضوعی، شما نمی توانید بگویید خلاف اسلام است. الآن شورای نگهبان می گوید خلاف اسلام است چون خلاف نظر آن شش نفر مجتهد شورای نگهبان است. بنابراین بحث اسلامی بودن هم این گونه خدشه دار می شود و می توان گفت که هیچکدام از شعارهای انقلاب محقق نشده است.

□ ماجرای مستندی که قرار بود ساخته شود چه بود؟

○ از سال ۶۸ که آیت الله منتظری برکنار شدند ۳۱ سال تبلیغات می شود و ظاهراً هنوز هم نتیجه نگرفتند و احساس می کنند که مردم هنوز قانع نشده اند. اخیراً هم مستندی ساختند به اسم «قائم مقام» که آن هم یکطرفه بود. البته نقاط مثبتی هم داشت، یعنی می توانستند بدتر از این بسازند ولی باتوجه به شرایط روز، چاره ای نبود غیر از آنکه یک حالت تعادل را حفظ کنند. باتوجه به فضای مجازی که همه چیز شفاف است و نمی توان چیزی را پنهان کرد. بالاجبار مطالبی را گفتند اما باز هم بی طرفی را حفظ نکردند و حملات یکجانبه ای بود به آیت الله منتظری. هدف از مستند این بود که به این مسائل پاسخ دهیم و کلاً آیت الله منتظری را بدون روتوش نشان دهیم و مشخص کنیم چه کارهایی از ایشان موفق بوده و چه کارهایی موفق نبوده است یا کمتر موفق بوده. حتی بحث



نقادی هم بوسیله تعدادی از هم‌زمان و شاگردان ایشان صورت گرفت.

□ اگر فقط هم‌زمان و شاگردان بودند فکر نمی‌کنید که نتیجه

جانبدارانه می‌شد؟ باز هم نتیجه مستقل نمی‌شد.

○ ما چاره‌ای جز این نداشتیم؛ با کسانی می‌خواستیم صحبت کنیم که حاضر نمی‌شدند و یک حالتی بوجود آمده که بعضی جرئت نمی‌کنند حتی نزدیک شوند و صحبتی کنند. با آن دوگانه‌هایی که ساخته می‌شود و نظام افراد را به خودی و غیرخودی تقسیم کرده است، چاره‌ای نبود غیر از اینکه دوستان بیابند؛ اما دوستان نقادانه برخورد کردند و این‌گونه نبود که بخواهد تقدس‌سازی از آیت‌الله منتظری شود و فقط خوبی‌ها را ببینند. بنظر من مستند بسیار جالبی می‌توانست باشد. متأسفانه مبارزه با ساخت یک مستند یعنی مبارزه با استدلال، مبارزه با واقعیت، مبارزه با عقل. نمی‌دانم چه فکری کردند که این کار را کردند و حتی من واقعا منتظر بودم که هر لحظه از این کارشان برگردند و عذرخواهی کنند و بزرگترها به آنها متذکر شوند که چرا چنین کاری کردید؛ اما پیش‌بینی من خطا بود و این اتفاق نیافتاد.

ادامه این گفتگوی بلند درباره مسائل و موضوعات دوران انقلاب و جمهوری

اسلامی است که مراجعه به آن به خوانندگان گرامی توصیه می‌شود.

## یادداشت‌های باقی در کانال تلگرام، اینستاگرام و توییتر دربارهٔ مستند توقیف‌شده

اهمیت یادداشت‌های زیر در این است که حجتی بر بی‌عدالتی و پنبه در گوش کردن مراجع قضایی و امنیتی است. به رغم تکرار فراوان اعتراض در رسانه (که آقای مجتبی لطفی نیز جداگانه و به کرات در این زمینه نوشته و تظلم خواهی کرده‌اند) و نیز شکایت رسمی در دادگستری، اما هیچ ترتیب اثری داده نشد و هیچ مرجعی پیگیر این تظلم خواهی‌ها نگردید. در حالی که اگر فقط یکی از این نوشته‌ها در نقد صریح و بی‌پروای شخصیت‌های بلندپایهٔ نظام یا اعتقادات آنها بود، بی‌درنگ شنیده می‌شد و با نویسنده‌اش برخورد و تشکیل پرونده داده می‌شد.

### ۱. اطلاعیهٔ مهم

به این وسیله به اطلاع عموم می‌رساند نیروهای امنیتی که روز پنجشنبه نهم بهمن ۱۳۹۹ بر خلاف قانون مبادرت به ضبط گوشی‌ها و کامپیوتر و لپ‌تاپ اینجانب و همزمان با آن جناب آقای مجتبی لطفی در قم و آقای مهدی نظری مستندساز کرده‌اند متأسفانه باز هم برخلاف قانون مبادرت به تصرف تمام رسانه دیجیتال اینجانب کرده و پسورد ایمیل‌ها و سایت شخصی بنده را تغییر داده‌اند. از آنجایی که این اقدامات، عملی مجرمانه و مصداق سواستفاده از قدرت و در تضاد با اظهارات امروز (دوشنبه ۱۳ بهمن) ریاست قوهٔ قضائیه در جلسه شورای عالی قوه است، حتماً به شیوهٔ قانونی پیگیری‌های لازم انجام و جزئیات

پیگیری‌ها و مستندات و ادله حقوقی آن به اطلاع عموم خواهد رسید. بدین وسیله لازم می‌دانم به تمام کسانی که با ایمیل یا بنده در ارتباط بوده‌اند اطلاع دهم که مراقب باشند از طریق ارسال بدافزارها و اقدامات دیگر تحت پوشش اکانت‌های ربوده شده اینجانب قربانی اقدامات هکری نشوند. دوشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۹۹ / عمادالدین باقی

## ۲. مسئله بازرسی و سوءاستفاده از قدرت

در اینجا از ابعاد و جنبه‌های مختلف بازرسی صرف نظر می‌کنم، مانند اینکه در صدها مورد به هنگام بازرسی، حوادثی رخ داده، درگیری‌هایی اتفاق افتاده، تنش‌هایی ایجاد شده، یا خانواده افراد دچار وحشت یا سگته شده‌اند. بسیاری از متهمین یا اعضای خانواده‌شان گفته‌اند که تا ماهها و سالها وقتی زنگ خانه‌شان ناهنگام به صدا در می‌آید بند دلشان پاره می‌شود یعنی این بازرسی‌ها آثار مخرب روحی و روانی درازمدت دارد. به خاطر همین مسئله، قانون اساسا بازرسی را جز در موارد خاص و تحت شرایط خاصی اجازه نمی‌دهد و در غیر این صورت بازرسی عملی فوق مجرمانه است.

از آنجا که بازرسی می‌تواند یکی از مهم‌ترین ابزارهای سوء استفاده از قدرت علیه شهروندان و آنهم تحت پوشش قانون باشد، در قانون مکانیسم‌هایی برای جلوگیری از آن تعبیه شده است. فقط سه مورد از این قیود و شروط را در قانون آیین دادرسی ببینید:

«ماده ۵۶. ضابطان دادگستری مکلفند طبق مجوز صادره عمل نمایند و از

بازرسی اشخاص، اشیاء و مکان‌های غیرمرتبط با موضوع خودداری کنند.

ماده ۱۳۹. چنانچه تفتیش و بازرسی با حقوق اشخاص در تزاخم باشد، در

صورتی مجاز است که از حقوق آنان مهم‌تر باشد.

ماده ۱۴۶. از اوراق، نوشته‌ها و سایر اشیای متعلق به متهم، فقط آنچه راجع به جرم است تحصیل و در صورت لزوم به شهود تحقیق ارائه می‌شود. باز پرس مکلف است در مورد سایر نوشته‌ها و اشیای متعلق به متهم با احتیاط رفتار کند، موجب افشای مضمون و محتوای غیرمرتبط آنها با جرم نشود، در غیر این صورت وی به جرم افشای اسرار محکوم می‌شود».

در جریان ضبط گوشی‌ها و لپ‌تاپ و کامپیوتر من برخلاف همین ماده، انبوهی از اسناد و نوشته‌های شخصی غیرمرتبط با مستندی که دلیل این اقدام بود را برده‌اند و در معرض افشا و سوء استفاده قرار گرفته است. جسم مرا نبرده اما عمرم را برخلاف قانون برده‌اند و محصول بیش از بیست سال کار من و کلیه اسناد دیجیتال انتشارات همسرم را برخلاف قانون تصرف کرده‌اند که اقدامات مقتضی درباره آن انجام خواهد شد. حتی از طریق کد ارسالی به گوشی همراه من در همان ساعتی که در اختیار نیروهای امنیتی بوده پسورد ایمیل‌ها و سایت شخصی‌ام را تغییر داده و آرشيو ۲۰ ساله مرا از بین برده‌اند که این هم برخلاف قانون و مستوجب تعقیب است. بازرسی امری استثنا و در موارد خاص است که قانون به روشنی این موارد را بیان کرده و قاعدتا این استثناها نیز باید مبتنی بر دلایل موجه باشد اما متأسفانه در حال حاضر بازرسی تبدیل به قاعده شده و حتی در موردی که کسی تحقیقاتش انجام شده چنین اتفاقی می‌افتد.

شنبه، ۱۸ بهمن ۱۳۹۹ برابر با ۶ فوریه ۲۰۲۱

۳. پس از گذشت چند هفته از بردن غیرقانونی انبوه یادداشت‌ها، کتابها، مقالات و اسناد دیجیتال‌ام در کامپیوتر و لپ‌تاپ، باز هم خوشبینی‌ها بی‌اعتبار و فرضیات بدبینانه تقویت شدند. به رغم وعده‌های مکرر و حتی تمایل برخی مقامات قضایی، سمبه ضابطین پرزورتر بود و با پایان یافتن سال، وسایل من برنگشت. آیا راهی جز اعتراض و اعلام جرم با ذکر جزئیات مانده

است؟ (سه شنبه ۲۶ اسفند ۹۹)

#### ۴. چرا ۸ فروردین هنوز تاریخی نشده و مسئله امروز ماست؟

روز برکناری یا کناره‌گیری ناگزیر آیت الله منتظری

۸ فروردین ۱۳۶۸ روز برکناری یا کناره‌گیری ناگزیر آیت الله منتظری از جایگاه قائم مقام رهبری است که من به استناد بیانیه مجلس خبرگان رهبری در سال ۱۳۶۴ و بسیاری از دلایل دیگر، عنوان درست‌تر و دقیق‌تر را «قائم مقام مردم» می‌دانم اما به هر حال این اتفاق رخ داد. روزی که مسیر تاریخ ایران عوض شد. اگر آن روز اتفاق نیفتاده بود، نه نیازی به دوم خرداد ۷۶ بود، نه دولت احمدی نژاد، نه کشمکش‌های بیهوده هسته‌ای و تحریم‌های جهانی و قطعنامه‌های شورای امنیت را داشتیم و نه انتخابات ۱۴۰۰ و چه بسا کشور می‌توانست در ریل شعارهای سه گانه انقلاب ۵۷ باقی بماند «استقلال، آزادی، جمهوری؛ اسلامی».



اکنون دقیقا ۳۳ سال از آن تاریخ می‌گذرد و در تمام ۳۳ سال برای توجیه این رخداد، کتاب‌ها، مقالات و فیلم‌های فراوانی (مانند مستند فرمایشی قائم مقام) را علیه مردی منتشر کردند که اصل قدرت امروزشان را وامدار امثال او هستند که بسیاری‌شان در همین ۳۳ سال طرد و منکوب شدند.

وقاحت را به جایی رساندند که در همین روزها و بعد از دستور جهاد تبیین، مدعیان ولایت، دست به جعل مطالبی از قول مرحوم حاج علی منتظری علیه فرزندشان زده و در شبکه‌های اجتماعی پخش می‌کنند چون توسل به دروغ را هم برای خود مباح می‌دانند.

پس از این همه هجمه و تبلیغ و جعل و افترا با استفاده از امکانات بیت المال و تسلیم نشدن به قانون برای رعایت حق پاسخگویی، از سوی بیت آیت‌الله منتظری تصمیم به تهیه مستندی به نام «حسینعلی» در ۶ قسمت در پاسخ به سیل تبلیغات و جعلیات اتخاذ شد اما در مراحل پایانی کار، ماموران امنیتی به خانه نگارنده و آقای محبتی لطفی در قم و آقای نظری (مستندساز)، ریختند و تمام مواد اولیه و راش‌ها را ضبط کردند. گرچه هنوز نهایی نشده و در مرحله ادیت بود اما نشان دادند که حتی شهامت و تحمل شنیدن پاسخ تبلیغات یکسویه را هم ندارند. از آن عجیب‌تر، هزاران نوشته، یادداشت و مطالب غیرمرتبط با مستند حسینعلی و ماحصل پژوهش‌های ۳۰۴ دهه را از خانه نگارنده (در حالی که هیچ مطلب مرتبط با مستند گرانبهای حسینعلی نزد من نبود) و از خانه آقای لطفی بردند و علی‌رغم دستورات کتبی و مکرر قضایی به ضابطین، حاضر به استرداد آنها نشدند تا بار دیگر ثابت کنند آنچه که آیت‌الله منتظری در دهه ۶۰ پیوسته به آن اعتراض داشت یعنی سلطه نهادهای امنیتی بردستگاه قضایی و نقض استقلال قضات و قوه قضائیه توسط ضابطین، همچنان به قوت خود باقی است که پایه‌اش آن زمان گذاشته شد و از قضا یکی از کانون‌های اصلی اختلاف نظرها گردیده بود.

موارد عدیده دیگری از ضبط غیرقانونی اشیاء افراد و عدم تمکین به دستور قضایی در بازگرداندن آنها از سوی ضابطین وجود دارد که نشان می‌دهد ۸ فروردین هنوز مسئله امروز ماست و تاریخی نشده است.

۸ فروردین ۱۴۰۱

۵. برای یک نویسنده، بردن به عنف نوشته‌ها، مقالات، کتاب‌ها و آثاری که محصول بیست تا سی سال عمر اوست معادل صدور و اجرای حکم اعدام است. هیچ ضربه روحی‌ای برای یک نویسنده، سنگین‌تر از نابودی ماحصل عمرش نیست. چنین اقدامی در پوشش قانون، مصداق سواستفاده از قدرت و قابل تعقیب است.

چهارشنبه ۱۱ فروردین ۱۴۰۰

۶. ارزشی‌هایی که در برابر بردن چند هزار صفحه نوشته و اسناد و عکس‌های ۲۰-۳۰ ساله یک نویسنده در کامپیوترش، با پوشش قانونی اما قانون شکنانه، و به بهانه ساخت «مستند حسینی» سکوت می‌نمایند، با سلب امنیت شهروندان، همراهی می‌کنند و وعده دولت آرمانی هم می‌دهند، به تأیید و تثبیت شیوه‌ای کمک می‌کنند که فردا دامن خودشان را هم خواهد گرفت.

سه شنبه ۱۷ فروردین ۱۴۰۰ برابر با ۶ آپریل ۲۰۲۱

۷. چقدر عجیب است سرنوشت مشترک نویسندگان در بعضی نظام‌های سیاسی. سرنوشت نوشته‌های شأن غمبار است. این یکی را بخوانید:

بولگاکف در بیست و چهارم ژوئن ۱۹۲۶ طی نامه‌ای به رایکوف رئیس شورای کمیساری‌های خلق (نخست وزیر) گلایه زیر را مطرح کرد:

«در هفته جاری مأموران آ.گ. پ.ا. و خانه‌ام را تفتیش کردند. حکم تفتیش شماره ۲۲۸۷ پرونده شماره ۴۵ - آنها آن چنان که در گزارششان نیز درج شده، دستنوشته‌های زیر را که ارزش شخصی بسیاری برایم دارند با خود بردند. دو

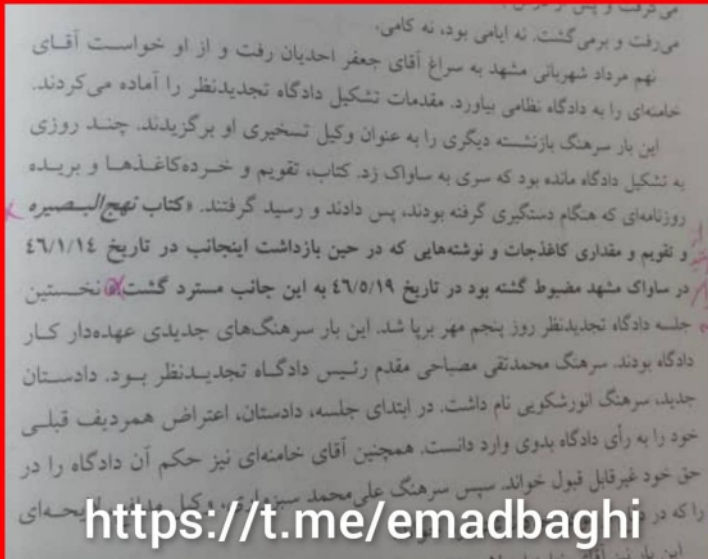
نسخه از رمان کوتاه دل سگ و یادداشت‌های روزانه‌ام شامل ۳ دفترچه»  
 بولگاکف دو بار به مقر پلیس مخفی فراخوانده شد تا مسئول پرونده با او حرف بزند و سؤالهایی بپرسد اما دست نوشته‌ها به او بازگردانده نشد. او بارها طی یک دوره چند ساله خواهان بازگرداندن دستنوشته‌هایش شد و حتی از گورکی و همسرش بکاترینا پشکوا، ریاست صلیب سرخ سیاسی، خواست که واسطه شوند تا او بتواند کاغذهایش را از پلیس مخفی بگیرد اما بی نتیجه بود، با این حال عوارض و عواقب قضیه نسبتاً مشهود بود. بولگاکف درخواست کرد که به او اجازه یک سفر دوماهه به خارج کشور بدهند اما دولت مخالفت کرد (کتاب بایگانی پلیس مخفی نوشته شنتالیتسکی ترجمه: بیژن اشتیری)

۸. یک مقایسه امنیتی و قضایی موردی، بین امروز و نیم قرن پیش در زندگینامه آیت الله خامنه‌ای (شرح اسم) صفحه ۲۹۰ آمده است که در دوره پهلوی، سال ۱۳۴۶ قبل از تشکیل دادگاه، ساواک نوشته‌ها، کتاب‌ها و هرآنچه را که در بازرسی ضبط کرده بود به وی برگرداندند اما در دوره رهبری ایشان، اشیایی که سال ۸۸ بدون هیچ ارتباطی با اتهام از خانه ما بردند را هنوز برنگردانده‌اند و یک سال و ۳ ماه پیش هم دوباره با وجود اینکه از نظر قانونی حق بازرسی مطلع (نه متهم) را ندارند مامورین امنیتی سپاه حاصل چند دهه نوشته‌ها و اسنادم را که هیچ ربطی به پرونده نداشت بردند و به رغم چند دستور قضایی بر نمی‌گردانند. این وضعیت برای شهروندان زیادی تکرار شده است. جالب اینکه بارها این مطلب را گفته‌ایم اما هیچ مقامی پاسخگو نیست. یعنی وضع به مراتب از ۵۴ سال قبل بدتر است.  
 نکته دیگر در این صفحه تشکیل دادگاه مخالفان حکومت، با حضور متهم و وکیل مدافع است.

جمعه ۲۶ فروردین ۱۴۰۱



## یک مقایسه امنیتی و قضایی موردی، بین امروز و نیم قرن پیش، از کتاب زندگینامه آیت الله خامنه‌ای (شرح اسم) ص ۲۹۰



\*\*\*

۹. عملیات شنود و کنترل نویسندگان!! و شهروندان! در آلمان شرقی  
چه ویدئوی کوتاه و تأمل برانگیزی است! کسانی که برای چند روز قدرت بیشتر و  
لذت خودخواهانه بیشتر، رنج و حرمان و ناامنی را برای شهروندان و هم‌نوعان خود به  
ارمغان آوردند و یک لحظه نیندیشیدند که می‌شود خوشی را تقسیم کرد و خوشی ما  
می‌تواند در دل خوشی دیگران تعریف شود، اما الآن دولت کمونیستی آلمان شرقی  
زیرسلطه شوروی، دستگاه امنیتی اش (اشتازی) و این عوامل اجرایی شنود، کجا  
هستند؟ امروز از آنها چگونه یاد می‌شود؟ «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ...».

آیا این روش‌های کثیف توانست آنها را حفظ کند و نام نیکی برایشان به یادگار بگذارد؟ (ویدیورا از صفحه آقای مهدی تدینی برداشتم. ویدیو قسمتی از فیلم بسیار پرنکته و عبرت آموز «زندگی دیگران» (The lives of Others) است که توصیه می‌کنم همه ببینند) ۱۰ می ۲۰۲۲

۱۰. ایوان کلیما در کتابش، شرح زندگی خود به عنوان یک کمونیست در حکومت کمونیستی چک را روی کاغذ آورده و در فرازی، تجربه بازرسی خانه‌اش توسط مأموران امنیتی را به اشتراک گذاشته که مترجم (سیدعلیرضا بهشتی) هم بی بهره از آن نبوده است: «تفتیش خانه به خصوص اگر آدم بداند که هیچ نوع سلاح، مواد مخدر یا هر نوع دیگری از کالای قاچاق را پنهان نکرده، بیش از آنکه ترس برانگیز باشد، نفرت برانگیز است، طوری است که انگار حشره‌ای تهوع آور، چهار دست و پا روی همه چیز خزیده و خلط چسبناک یا تار عنکبوت به جای گذاشته باشد، هرچند در جامعه توتالیتز، بزرگترین کالای قاچاق، هرگونه اعلامیه سانسورنشده اعم از نوشتاری، شنیداری، آوازی و نقاشی است»  
(قرن دیوانه من، ایوان کلیما، ص ۳۵۲)

یکشنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۰

۱۱. باید دانست که مشکل برخی ضابطین که مرتبط به این دو سال نیست و در طول سالیان متمادی به گونه‌ای عمل شده که به راحتی نمی‌شود این مشکل را حل کرد. یک بار به یکی از ضابطین گفتم که ما در دهه اول انقلاب خیلی از این مشکلات را داشتیم، منتهی همیشه یک توجیهی هم داشتیم مبنی بر اینکه می‌گفتیم جنگ است و ترور است بالاخره در شرایط جنگی در همه جای دنیا وضع متفاوتی را می‌طلبید، هنوز نظام تثبیت و هنوز قوانین نهادینه نشده. گفتم بعد از گذشت این همه سال باید به شما بگویم که

طبق قانون حق نداشتید بازرسی کنید. بعد جواب خیلی عجیبی شنیدم که اتفاقاً آن جواب به کار شماها می‌آید، ایشان گفت که شما خودت کلی پرونده و سابقه قانون شکنی داری! آمده‌ای اینجا ما را موعظه کنی؟ گفتم این حرف شما کار را خراب‌تر کرد، به دلیل اینکه معنای این حرف شما این است که قانون در مورد کسی که قانون را رعایت می‌کند باید رعایت شود، در حالی که فلسفه قانون این نیست؛ قانون مال آن فردی است که قانون را نقض می‌کند. اگر جامعه مرکب از اولیاء الله باشد که قانون را رعایت می‌کنند و اصلاً قانون نمی‌خواهد، قانون برای جاهایی است که قانون رعایت نمی‌شود و کسانی قانون شکنی می‌کنند.

بنابراین فرض بر این است من که روبروی شما نشسته‌ام یک متهم یا حتی مجرم هستم، من به عنوان یک قاتل و یک مجرم می‌توانم به شما یا به حکومت بگویم وظیفه دارید قانون را رعایت کنید. یعنی چون من مجرم نمی‌توانی قانون را در مورد من رعایت نکنی!

چهارشنبه ۹ تیر ۱۴۰۰<sup>۱</sup>

۱۲. پرنقز قدح باده و بردستم نه / نقدی ز هزار نسیه بهتر باشد

درخواست از اشخاص برای ارائه نظراتشان به ریاست جدید قوه قضائیه برای برخی چون رها کردن نقد و وعده نسیه است. از سال هشتاد و هشت که مامورین امنیتی برای بازرسی به منزل ما آمدند، جزیک کیسه از ورق‌های باطله که همراه وسایل برده بودند هنوز اموال و اشیاء و کیس‌ها را بازنگردانده‌اند که طبق قانون جرم محسوب می‌شود و هیچکس پاسخگو نیست.

---

۱. اعتماد آنلاین، چهارشنبه ۹ تیر ۱۴۰۰ (در اصل گفتگویی با «میزان» پایگاه خبری قوه قضائیه بوده که خودشان برای انتشار در اختیار روزنامه اعتماد قرار داده‌اند).

در بهمن سال نود و نه نیز بار دیگر به بهانه مستند در دست ساختی به نام «مستند حسینعلی» با وجود اینکه در حکم، عنوان مطلع نوشته بودند اما برای بازرسی به منزل ما آمدند و برخلاف قانون، حاصل یک عمر پژوهش‌ها، نوشته‌ها، آلبوم و اسناد مرا برده‌اند و حتی بایگانی دیجیتالی انتشاراتی که متعلق به همسر من است در کامپیوترها بوده و به رغم پیگیری‌های مداوم و وعده‌های مکرر مسئولان قضایی و تلاش آنها، هنوز وسایل برده شده و محتویاتش مرجوع نشده‌اند.

می‌دانم که برخی با دیدن این نوشته، ملامت خواهند کرد به ویژه آنان که سنگ خودشان را با نظام موجود باز کرده و به طور مطلق اعتمادشان را از دست داده‌اند خواهند گفت: این شما هستید که خوش خیال و خوش بین هستید و بر اثر این خوشبینی اعتماد می‌کنید، دل می‌بندید و بازی می‌خورید و از این قبیل سخنان... اما به این نکته توجه ندارند که ما وظیفه خود می‌دانیم تا آخرین لحظه ممکن اتمام حجت کنیم و اصل را بر حل مشکل می‌گذاریم نه بر جدل و جدال، اما وقتی که همه راهها بسته شد دیگر هرگونه تکلیف از دوش ما ساقط است بنابراین دیگر ناگزیریم بگویم که طی این چند ماه مکرراً پیگیری کردیم، بارها و بارها از مقامات مسئول پرونده در قوه قضائیه وعده شنیدیم، و برای تسکین خود به چند پست نوشته کوتاه بسنده کردیم، تماس‌ها با دادستان فرهنگ و رسانه هم بی‌پاسخ ماند و دیگر آمیدی به راه‌های قانونی برای احقاق حق ندارم. هرچند که حتی اگر وسایلم را برگردانند احقاق حق نشده است زیرا حاصل دو سه دهه عمرم را در اختیار گرفته‌اند و سوءاستفاده از آن در هر زمانی ممکن است؛ اما آنچه باید طبق قانون باز می‌گردانند را هم بازنگردانده‌اند و وسایل آقای مهدی نظری، برادر شهید و مستندساز و آقای مجتبی لطفی در قم را نیز همچنان به ناحق باز نمی‌گردانند و نشان دادند که زور بر منطق، قانون و حق

شهروندی چیرگی دارد و فعلا راهی جز شکایت نداریم. هرچند که به شکایت هم امیدی نداریم اما از باب وظیفه، تکلیف خود را انجام می‌دهیم.

چهارشنبه ۲۳ تیر ۱۴۰۰

۱۳. در نشست به مناسبت سالگرد آیت‌الله منتظری در تاریخ یکشنبه ۲۸ آذر ۱۴۰۰ ساعت ۲۱ در «کلاب» دغدغه‌های ایران با عنوان «آیت‌الله منتظری و حقوق بشر» درباره سرنوشت مستند حسینعلی گزاشی داده شده که در کتاب فقیه انسانگرا آمده است.

۱۴. در جلسه رونمایی از کتابی علیه آیت‌الله منتظری: در این سال‌ها من می‌دیدم مدام تلویزیون و کتاب و روزنامه علیه آقای منتظری در می‌آیند و هیچ وقت امکان این که بشود به همان روش جواب داد نیست. یعنی اینکه مثلاً برویم وزارت ارشاد مجوز بگیریم و یک کتاب در پاسخ به مطالبی که گفته‌اند چاپ کنیم. مستند می‌سازند از تلویزیون هم پخش می‌کنند، ما یک مستند حسینعلی در چارچوب قانون می‌خواستیم درست کنیم، امنیتی‌ها ریختند آنها را بردند و همه زندگی ما را هم بردند.<sup>۱</sup>

---

۱. انصاف نیوز، ۱ اسفند ۱۴۰۱.

## شکایت از باقی به جرم دفاع از آیت الله منتظری<sup>۱</sup>

وکیل عمادالدین باقی از بعضی جزئیات پرونده موکلش به روزنامه «اعتماد» گفت: سازنده مستند «حسینعلی» که در واکنش به اتهام زنی مستند «قائم مقام» به آیت الله منتظری ساخته شد، در حالی با اتهام تبلیغ علیه نظام روبه‌رو است که این مستند هنوز به نمایش درنیامده است.

وکیل عمادالدین باقی از تشکیل پرونده جدید علیه موکل خود با شکایت سپاه پاسداران، به بهانه تهیه «مستند حسینعلی» و ایراد اتهام تبلیغ علیه نظام به «اعتماد» خبر داد. سعید خلیلی که در گفت‌وگویی کوتاه با «اعتماد» به توضیحاتی درباره روند تشکیل پرونده و آخرین وضعیت رسیدگی به آن پرداخت و در عین حال تأکید کرد: «این شکایت و تشکیل پرونده جزایی در حالی صورت می‌گیرد که مستند «حسینعلی» هنوز منتشر نشده؛ حال آنکه این مستند پاسخی است به تهمت‌های مطرح شده علیه مرحوم آیت الله منتظری و مطالب ناصوابی که در مستند «قائم مقام» به ایشان نسبت داده شده و قلب واقعیت کرده‌اند.» این وکیل دادگستری همچنین با اشاره به دیگر اقدامات که از سوی بیت آیت الله منتظری در راستای پیگیری قضایی اتهام زنی علیه ایشان صورت گرفته و بی نتیجه مانده است، می‌گوید: «به‌رغم نامه‌نگاری‌های متعدد و

---

۱. روزنامه اعتماد یکشنبه ۱۹ دی ۱۴۰۰ صفحه ۱ و ۲.

شکایت حاج احمد آقا منتظری از صداوسیما به لحاظ نشر اکاذیب و افترا در قالب مستند «قائم مقام»، متأسفانه با بی توجهی مسئولان و عدم تمکین به قانون، مانع استفاده از حق مسلم قانونی ایشان در انتشار پاسخ به آن مطالب ناصواب شدند و شکایت بیت آن مرحوم نیز در دادرسی کارکنان دولت به بهانه ای واهی و غلط رد شد. او ادامه داد: «در شرایطی که مستند «حسینعلی» هنوز در مرحله ساخت بوده و تاکنون منتشر نشده تا احیاناً مطالبی از آن اتهام تلقی شود، سازمان اطلاعات سپاه با استناد به محتویات این مستند، علیه آقای باقی طرح شکایت کرده است.» این وکیل دادگستری همچنین گفته است: «نکته قابل تأمل اینکه سال گذشته بدون هیچ دلیل موجه قانونی به منزل آقای باقی رفته و در بازرسی ماموران از این محل، کامپیوترها و گوشی تلفن همراه او را ضبط می کنند و اکنون ملاحظه می شود تمامی اتهامات مطرح در این پرونده از همان گوشی ها و ایمیل و کامپیوترها استخراج شده است. در حالی که بر اساس قانون و اصول حقوقی، مدارکی که از طرق غیرقانونی تحصیل شوند، قابلیت استناد در محاکم را ندارند.» خلیلی در ادامه با اشاره به واکنشی که قرار است از سوی عمادالدین باقی نسبت به این روند صورت گیرد، ادامه داد: «با توجه به روند پرونده سازی بر اساس تعرضی که برخلاف قانونی به حریم خصوصی موکل شده است، آقای باقی قصد شکایت از ضابطان را دارد؛ به ویژه به این دلیل که ضابطان به دستورات مکرر قضایی مبنی بر بازگرداندن محتویات کامپیوترها و ایمیل ها تمکین نکرده و حاصل بیش از ۳۰ سال زحمات مطالعاتی و پژوهشی او را که هیچ ارتباطی به موضوع اتهام و فیلم مستند «حسینعلی» ندارند، تصرف عدوانی کرده اند.» او در توضیح این مطلب خاطر نشان کرد: «ضابطان به رغم دستورهای مکرر بازپرس مبنی بر بازگرداندن کلیه محتویات کامپیوتر و لپ تاپ بدون هیچ گونه دخل و تصرف و دستکاری، تاکنون از انجام این دستور قضایی

تمرد و امتناع کرده‌اند که همین نشان دهنده فراقانونی عمل کردن آنهاست.» او ادامه می‌دهد: «لازم بود بازپرس مربوطه برای حفظ شأن و جایگاه دستگاه قضا قبل از صدور قرار نهایی در این خصوص از ضابطان شکایت می‌کرد و دستورهای خود و حفظ حقوق متهم را پیگیری می‌کرد؛ زیرا بی‌توجهی و عدم رسیدگی به این موارد، امنیت شهروندان و استحکام و اعتبار دستگاه قضایی و قانون را به شدت به خطر می‌اندازد.» وکیل عمادالدین باقی همچنین اضافه کرد: «وقتی ضابطان حتی برای دستور قضایی هم احترامی قائل نباشند، طبعاً برای حقوق شهروندان احترام قائل نخواهند بود و عدم رسیدگی به این موارد موجب به خطر افتادن امنیت شهروندان و ترویج این نوع رفتارهای خلاف قانون می‌شود.» خلیلی همچنین با تأکید بر اهمیت این مسئله می‌گوید: «نکته حائز اهمیت اینکه وقتی یک مقام قضایی می‌بیند در پرونده‌ای که تحت نظر و دستور او تشکیل و رسیدگی می‌شود، حقوق متهمان پرونده مورد تعرض قرار می‌گیرد، اگر اقدامی مناسب نکند، اصل استقلال و بی‌طرفی او زیر سؤال می‌رود و در این صورت آرا و تصمیماتش فاقد اعتبار خواهند بود.» این وکیل دادگستری با یادآوری جایگاه اجتماعی و علمی موکلش در این پرونده می‌گوید: «موکل من یک محقق و پژوهشگر شناخته شده است که آثار و تالیفاتش به چندین زبان ترجمه و منتشر شده و در حالی که همیشه مرزبندی خود را با جریان‌های سیاسی وابسته به خارج و برانداز و تجزیه طلب حفظ کرده و به همین سبب بارها از سوی این جریان‌ها مورد بی‌مهری و تخریب قرار گرفته است.



## لزوم برخورد قوه قضائیه با تحصیل ادله اتهام از طریق غیر قانونی<sup>۱</sup>

یادداشتی از سید علی مجتهدزاده (وکیل پایه یک دادگستری)

تحصیل ادله اتهام از طرق خلاف قانون و ناموجه، مسئله مهمی است که دستگاه قضایی باید صراحتاً موضع خود را نسبت به آن مشخص کند. طبق ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی، هر نوع جلب یا احضار و تحقیقات قضایی زمانی آغاز می‌شود که یک ظن قوی و مبتنی بر مدرک و سند درباره یک فرد از قبل موجود باشد نه اینکه اقدام به بازرسی کرده و از درون وسایل او اتهام پیدا کنند. این در واقع نه تنها روشی غیر قانونی و غیر شرعی برای پرونده سازی بلکه یک شیوه خطرناک است که می‌تواند بر خلاف تأکیدات رئیس قوه قضائیه، ضابطین را مسلط بر محاکم و مراجع قضایی کند و اثر آن هم به شکل نقض بیشتر حقوق شهروندان نمود خواهد یافت.

پایگاه خبری جماران: از امیدآفرین‌ترین اظهارات حجت الاسلام والمسلمین اژه‌ای، رئیس دستگاه قضایی، برای ایجاد اصلاح در این قوه، بحث تعیین حدود و چارچوب عمل ضابطین در پرونده‌هاست. اما باز هم در عمل آنچه که همچنان به عنوان رویه در جریان است با انتقادات چندباره، ایشان در باب

---

1. <https://www.jamaran.news/fa/tiny/news-1537853> (پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران)

دخالت‌های بی‌جای ضابطین فاصله زیادی دارد. یکی از نمونه‌های این اشکال مربوط به پرونده آقای عمادالدین باقی، فعال و صاحب‌نظر حقوق بشر می‌شود که بنده وکالت آن را برعهده دارم. ماجرا از این قرار است که سال ۱۳۹۹ ضابطین با تفتیش منزل آقای باقی و ضبط وسایل شخصی ایشان نظیر برخی اسناد و دستنوشته‌ها، گوشی موبایل و لپ‌تاپ، اقدام به استخراج اطلاعات موجود در آنها کرده و سپس بر مبنای همین اطلاعات برای آقای باقی پرونده‌ای تشکیل دادند.

اول از هر چیز اتفاق رخ داده به معنای تحصیل دلیل غیرقانونی برای پرونده‌سازی است. به این معنا که قبل از آنکه اطلاعات و اسنادی در اختیار ضابط یا هر مرجع دیگری باشد ابتدا منزل، محل کار و وسایل شخصی یک فرد، مورد تفتیش و ضبط قرار می‌گیرد تا بعد از کنکاش در آنها معلوم شود که با استناد به چه مواردی از اطلاعات استخراج شده می‌توان فرد را متهم کرد و برای او پرونده قضایی تشکیل داد. این اتفاق در سال‌های اخیر برای برخی از فعالان سیاسی، مدنی، روزنامه‌نگاران و افرادی از این دست تکرار شده که یک اقدام کاملاً غیرقانونی و غیرشرعی است.

تحصیل ادله اتهام از طریق خلاف قانون و ناموجه، مسئله مهمی است که دستگاه قضایی باید صراحتاً موضع خود را نسبت به آن مشخص کند. طبق ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی، هر نوع جلب یا احضار و تحقیقات قضایی زمانی آغاز می‌شود که یک ظن قوی و مبتنی بر مدرک و سند درباره یک فرد از قبل موجود باشد نه اینکه اقدام به بازرسی کرده و از درون وسایل او اتهام پیدا کنند. این در واقع نه تنها روشی غیرقانونی و غیرشرعی برای پرونده‌سازی، بلکه یک شیوه خطرناک است که می‌تواند بر خلاف تأکیدات رئیس قوه قضائیه، ضابطین را مسلط بر محاکم و مراجع قضایی کند و اثر آن هم به شکل نقض بیشتر حقوق

شهروندان نمود خواهد یافت. این موضوع آنقدر اهمیت داشت که در دهه ۶۰ که کشور گرفتار بحران حاد تروریسم بود بنیانگذار جمهوری اسلامی در مورد آن جریانات خطرناک نیز در بیانیه هشت ماده‌ای این کار را خلاف شرع اعلام کردند.

دوم اینکه ادله‌ای که به روش غیرقانونی کسب و جمع‌آوری شوند از نظر حقوقی غیرمعتبر و غیرقابل استناد می‌باشند. اما متأسفانه در این فقره تاکنون مرجع قضایی با بی‌توجهی به این مهم، پرونده‌های تشکیل شده براساس این اسناد و اطلاعات را دارای اعتبار دانسته است. به عبارتی مرجع قضایی اقدام غیرقانونی ضابط را همچنان مقبول می‌داند و کماکان براساس آن مشغول رسیدگی به پرونده است.

نکته سوم اینکه در این مدت کل اطلاعات ضبط شده از آقای باقی که شامل نتیجه بخش عمده‌ای از تحقیقات و مطالعات و زحمات ۴۰ ساله ایشان می‌شوند نیز به ایشان برگردانده نشده است. اصل این اتفاق به این دلیل رخ داده بود که آقای باقی در جریان تهیه مستندی به نام «حسینعلی» برای پاسخ به مستند صدا و سیما علیه مرحوم آیت‌الله منتظری به نام «قائم‌مقام» مشارکت و دخالت داشته است. خود این موضوع که پاسخ دادن مستند و مستدل به یک فیلم چرا باید مصداق اتهام و جرم باشد، سؤالی بسیار اساسی است. مگر قوانین، حق پاسخ را تضمین نکرده اند؟ اما اینکه چرا باید حاصل ۴۰ سال تحقیق و مطالعه و فیشها و نوشته‌ها اعم از مقالات و کتاب‌ها و اسناد و آلبوم شخصی دیجیتال یک فرد توسط نهادهای امنیتی و قضایی ضبط شود هم، موضوع قابل بحث دیگری است و لطمه‌های جبران‌ناپذیری هم به شهروندان و به اعتبار دستگاه‌های حکومتی وارد می‌کند. خصوصاً اینکه قبلاً هم بابت بخشی از همین موارد برای آقای باقی پرونده‌هایی مفتوح شده و ایشان در قبال

آن پاسخ داده بود. تبدیل شدن این رویه خطرناک به امر عادی، حتی خود متولیان کنونی را هم در معرض همین اتفاقات قرار خواهد داد.

نکته دیگر این است که ضابطین نه تنها تا کنون به درخواست مکرر مقام قضایی برای برگرداندن محتویات ضبط شده توجه نکرده‌اند (که خود نشانه‌ای منفی از تسلط عملی ضابط بر مقام قضایی است)، بلکه تقاضای مجازات برای آقای باقی را نیز نزد مرجع قضایی مطرح کرده‌اند. در حالی که اصولاً بردن وسایل و نوشته‌های چند دهه‌ی یک نویسنده خودش حتی بدتر از مجازات ۴۰ سال حبس برای یک پژوهشگر، آنهم بدون هیچ وجه قانونی و شرعی است. متأسفانه علی‌رغم انعکاس مکرر این موضوع به مقامات قضایی ذی ربط و حتی طرح آن در رسانه‌ها همچنان نه کسی پاسخگوی این مسئله است و نه تغییری در این رویه مشاهده می‌شود. با چنین وضعی وعده‌های دلگرم‌کننده‌ی رئیس دستگاه قضایی هم شاید نتواند دلسردی ناشی از این دست اقدامات عملی را چندان رفع کند.

## یادداشت تلگرامی حجت‌الاسلام و المسلمین مجتبی لطفی

متهم: عمادالدین باقی

شغل: پژوهشگر حوزه دین و حقوق بشرو فعال در حقوق زندانیان

اتهام: تبلیغ علیه نظام

بهانه: تهیه مستند منتشرنشده «حسینعلی» نقدی بر مستند «قائم مقام» ساخته شده تحت حمایت حاکمیت و سپاه، پخش از شبکه‌های مختلف صدا و سیما!

شاکلی: سپاه پاسداران (ضابط سیستم قضا که با حضور همزمان در منزل آقایان: عمادالدین باقی، مجتبی لطفی و مهدی نظری، فایل خام مستند را به همراه وسایل الکترونیکی، کامپیوتر، گوشی، کتاب، و... همراه خود بردند) در حقیقت نهادی که با حمایت او مستندی مملو از دروغ ساخته، حالا شاکلی شده که چرا پاسخی در دست ساخت بوده!

مرجع رسیدگی: دادگاه انقلاب

پی‌نوشت؛

آیت‌الله خمینی در پاریس در پاسخ یک خبرنگار:

«در حکومت آینده ما، مارکسیست‌ها در بیان عقاید خود آزادند!»

اما آیا مسلمانها برای پاسخ به دروغ پردازی و سانسور و تحریف علیه آیت‌الله

منتظری، مرجع تقلید شیعه، آزادند؟!



متأسفانه، به جای اینکه پاسخگویی تخلفات قانون‌شکنانه بازرسی و بردن حاصل سی سال کار من باشند طلبکار شده و پرونده زندان درست می‌کنند. من یک نویسنده‌ام و علاقه‌ای به مطرح شدن از طریق زندان و جدال ندارم و خشنودتر می‌شدم که بازپرس شهادت می‌داشت و منع تعقیب می‌زد، ولی آنها که همه دلخوشی و تکیه‌گاهشان نه قانون و مدارا که زور و زندان است، کی می‌خواهند از تاریخ درس عبرت بگیرند؟

۱۸ خرداد ۱۴۰۱ / ۸ ژانویه ۲۰۲۲

### مصونیت قدرت یا مصونیت شهروندان؟

در پی پخش مکرر مستند موسوم به «قائم‌مقام» و نامه‌نگاری عالم ارجمند حاج احمد منتظری به سازمان صداوسیما مبنی بر درخواست وقت برای پاسخگویی و یا ترتیب دادن یک مناظره و بی‌اعتنایی صدا و سیما، وی تحت عنوان نشر اکاذیب و افترا از این سازمان شکایت کرد ولی بازپرس، قرار موقوفی صادر کرده است.

با توجه به ده‌ها مورد شکایت بی‌نتیجه دیگر از سوی شهروندان علیه تضييع حقوقشان توسط نهادهای قدرتی، بار دیگر نشان دادند که گویی قرار است فقط عاملان قدرت، مصونیت داشته باشند نه شهروندان.

عجیب‌تر در صدور قرار موقوفی، این استدلال است که:

ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «در جرائم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یکسال از اطلاع از تاریخ وقوع جرم شکایت نکند حق شکایت کیفری او ساقط می‌شود». بنابراین چون از تاریخ نامه‌نگاری بیش از یک سال گذشته، مشمول قانون مرور زمان شده است.

چنین استدلالی، اعتبار بازپرس و دستگاه قضایی را به چالش می‌کشد زیرا

موضوع شکایت، جرمی است که واقع شده و همچنان تکرار می شود و همین چندماه قبل هم مستند قائم مقام برای چندمین بار از تلویزیون پخش شد بنابراین صدور منع تعقیب یعنی صدور مجوز استمرار جرم توهین و افترا.

البته ما مخالف ساختن و پخش مستند حتی علیه آیت الله منتظری نیستیم بلکه مخالف این هستیم که هم مستندسازی می کنند، هم از صدا و سیمایی که با پول خود ما اداره می شود پخش می کنند، هم به شکایت از مستند بی اعتنایی می کنند و هم حق پاسخگویی را خفه می کنند و مستند در دست ساخت به نام «حسینعلی» را که به منظور پاسخ به افتراءات در دست تهیه بود با قوای قهریه مصادره و ممنوع می کنند، هزاران صفحه از نوشته ها، اسناد و کتاب های دیجیتال نویسنده را برخلاف قانون تصرف می کنند و... ادعای آزادی بیان هم دارند و وعده تشکیل دولت آرمانی هم می دهند.

جالب اینکه در این سال ها به وفور دیده ایم که افرادی به خاطر یک پست کم شمار توییتری یا تلگرامی و.. در نقد یا حتی تندی نسبت به نظام و یا مسئولان به زندان و مجازات محکوم شده اند (بجز دوسه مورد استثنایی که قاضی مستقلی، تبرئه کرده است) در حالی که گفتن و نوشتن در این موارد مصداق حق آزادی بیان است و حکومت مکلف به عمل به این سخن طلایی پیامبر اسلام است که «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤَخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرُ مُتَّعِنٍ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) اما درست برعکس، پای حقوق عامه که در میان باشد سعه صدرشان چنان می شود که قانون را ولوبه نادرستی به کار می گیرند تا نهادهای حکومتی را تبرئه کنند ولی وقتی که به شهروندان می رسد قانون به اشد وجه و برخلاف اصل مهم «تفسیر مضیق به نفع متهم» اجرا می شود.

امید است در مرحله تجدید نظر با رعایت استقلال قضایی، گامی به سوی حمایت از حقوق شهروندان در برابر نهادهای قدرتی برداشته شود.



ترجمه روایت: پاک و آراسته نخواهد شد امتی که در آن امت، زیر دست نتواند بدون لکنت زبان حق خود را از قوی دست بستاند.

دوشنبه ۳۰ فروردین ۱۴۰۰ برابر با ۱۹ اپریل ۲۰۲۱

 <p>دانشکده حقوقی کلاسه ۱۳ شعبه ۱۳ بازرسی دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ۲۸ (جرایم کارکنان دولت) تهران قرار نهایی دادرسی</p>	<p>«بلا تظروا کبیری ان تعلو»</p> <p>شماره قرار : 9909972133300679 تاریخ تنظیم : 1399/12/20 شماره پرونده : 9909982133300534 (جرایم کارکنان دولت) تهران شماره بایگانی شعبه : 9908704</p>
<p>شکلی: آقای احمد منتظری فرزند حسینعلی با وکالت آقای سعید خلیلی فرزند محمدرضا به نشانی استان تهران - شهرستان تهران - شهر تهران - خیابان شریعتی بالاتر از خواجه عبدالله پلاک 965 پ 4 و 16</p> <p>مشکلی عنه: آقای عبدالله علی عسگری فرزند غلامرضا به نشانی تهران - ولی عصر خیابان جام جم</p> <p>اتهام ها: 1. انتشار تهمت ،افترا ، فحش و الفاظ رکیک با نیتهای توهین آمیز و... 2. توهین به اشخاص عادی 3. نشر اکاذیب</p>	
<p><b>بسمه تعالی</b></p>	
<p>بتاریخ 1399/12/20 در وقت فوق العاده، جلسه رسیدگی شعبه 13 بازرسی دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه 28 (جرایم کارکنان دولت) تهران به تصدی اعضاء کننده ذیل تشکیل است. پرونده کلاسه 9909982133300534 تحت نظر قرار دارد. با توجه به تحقیقات صورت گرفته و بررسی اوراق پرونده، بازرسی ضمن اعلام ختم و کفایت تحقیقات با استعانت از خادوند متمتع و با تکیه بر شرف و وجدان به شرح زیر مبادرت به صدور رای می نماید.</p>	
<p><b>«قرار موقوفی تعقیب»</b></p>	
<p>معاون محترم دادستان و جانشین سرپرست دادرسی ناحیه 28 ( کارکنان دولت) تهران با سلام و تحیت</p> <p>درخصوص شکایت آقای احمد منتظری فرزند حسینعلی با وکالت آقای سعید خلیلی علیه آقای عبدالله علی عسگری ( رئیس سازمان صدا و سیما) دایر بر: انتشار تهمت،فحش و الفاظ رکیک با نیتهای توهین آمیز،توهین به اشخاص عادی و نشر اکاذیب، نظر به اینکه تمامی عناوین اتهامی منکور در برگ شکایت شاکلی درزمره جرائم قابل گذشت احتمالی در ماده 104 قانون مجازات اسلامی می باشد و مستنداً به ماده 106 قانون ماز الذکر " در جرائم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یکسال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم شکایت نكند،تحقیق شکایت کیفری او منسقط می شود و ..... "با توجه به اینکه تاریخ وقوع جرم 1397/02/04 اعلام شده و با فرض اینکه تاریخ اطلاع شاکلی نیز حداکثر 1397/02/10 می باشد (تاریخ ارسال جوابیه به مشکلی عنه و درخواست جهت انتشار آن در صدا و سیما) فرجه یکساله شاکلی منقضی شده است لهذا قطع نظر از صحت و سقم موضوع اتهامات انتسابی، مستنداً به ماده 106 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 و بند ث ماده 13 قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392 قرار موقوفی تعقیب متهم صادر و اعلام می گردد. قرار صادره به موجب بند الف ماده 270 و 271</p>	
<p>قانون فوق الذکر طرف مهلت ده روز از تاریخ ابلاغ، به تقاضای شاکلی قابل اعتراض در دادگاه کیفری دو شهرستان تهران است.</p> <p>نظراً، مقرر است پرونده برگشماره، در اجرای ماده 92 ، 267 قانون اخیر الذکر امروز به نظر دادستان محترم برسد در صورت موافقت دادستان محترم به طرفین ابلاغ، پس از منضمی مثبت قانونی و قطعیت قرار از امر کسر و بیگانهی شود در صورت اعتراض به قرار از سوی شاکلی جهت رسیدگی باحفظ بدل به مرجع صالح ارسال گردد.</p>	
<p>بازپرس شعبه 13 دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه 28 (جرایم کارکنان دولت) تهران - حسین سالاری</p>	
<p>نشانی: تهران- خیابان پانزده خرداد، نبش بازار، دادرسی عمومی و انقلاب تهران طبقه دوم</p>	

## جای پای مردم در قوه قضا<sup>۱</sup>

در طول سه دهه گذشته بیش از ۱۴۰ مورد مراجعه ناشی از احضاریه، بازجویی و محاکمه داشته‌ام که عمده آنها مربوط به دهه‌های هفتاد و هشتاد بود و اندکی در دهه نود. مدت‌ها بود به دادگاه انقلاب نرفته بودم. سه شنبه ۲۱ دیماه ۱۴۰۰ برای محاکمه در پرونده «مستند حسینی» و چند اتهام دیگر همراه با وکلای ارجمند آقایان سعید خلیلی و علی مجتهدزاده به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب رفتیم. دفاعیات مفصل خود را بیان کرده و مکتوب نیز ارائه کردیم. جزئیات دادگاه و محاکمه، پس از رفع محظورات قانونی بیان خواهد شد اما اتفاقی که برایم تازگی داشت این بود که عصر همان روز پیامکی از قوه قضائیه ارسال شد و لینکی داد که از طریق آن به پرسشنامه‌ای درباره مراجعه همان روز به این شعبه پاسخ بدهم. پرسش‌ها عبارت بودند از:

۱. تا چه میزان، قاضی با احترام و با کرامت با شما رفتار کرد؟
۲. آیا با رعایت بی طرفی و بدون تبعیض به اظهارات و مستندات شما رسیدگی شد؟
۳. آیا به کارهای شما در مدت زمان معقولی رسیدگی شد؟
۴. میزان رضایت شما از برخورد و رفتار کارکنان اداری شعبه چقدر است؟
۵. میزان رضایت شما از برخورد و رفتار مأموران حفاظت فیزیکی واحد قضایی چقدر است؟

---

۱. منتشرشده در سازندگی، ش ۱۰۷۶ پنج شنبه ۲۳ دی ۱۴۰۰.

۶. به طور کلی میزان رضایت خاطر شما از دستگاه قضایی چقدر است؟  
پاسخ ۶ سؤال بالا الزامی بود اما سؤالات اختیاری زیر هم مطرح شده است.  
در ابتدا آمده است: لطفاً در صورت تمایل میزان رضایتمندی خود را در  
خصوص عملکرد هر کدام از قضات و کارکنان زیر اقدام فرمایید:

۱ جناب آقای مقدس. دادرس دادگاه

۲ جناب آقای افشاری. قاضی دادگاه کیفری

۳ جناب آقای کیاستی. دادرس دادگاه

۴ سرکار خانوم / آقای طالبی آهوپی منشی دادگاه کیفری

در مورد همه سؤالات، ۵ گزینه / خیلی زیاد / زیاد / متوسط / کم / اصلاً /

آمده است.

با توجه به اینکه در گذشته در مجتمع‌هایی مانند دادگاه انقلاب، رفتارهای ناپسندی با متهمین و ارباب رجوع صورت می‌گرفت و نه کسی قصد داشت ببیند و نه گوشی می‌شنوید، مراجعه‌کنندگان نیز امید می‌داشتند که به جایی منعکس کنند، چنان خاطرات تلخ برجای می‌ماند که هر وقت با خانواده از جلوی این ساختمان عبور می‌کردیم و یا خاطره مراجعات را به یاد می‌آوردند حالشان بد می‌شد. بدون شک این وضعیت برای دیگران هم وجود داشت. اما این حرکت نظرسنجی که برای نخستین بار مشاهده کردم حرکت مثبت و سازنده و دلگرم‌کننده‌ای است. مبنای حرکت این است که به آرا و نظرات مردم و مراجعین توجه شود و آن را معیاری برای سنجش عملکرد قضات و کارکنان بگیرند. این تحول مثبتی نسبت به گذشته است و آنهایی که خدایی می‌کردند و اهمیتی به آثار رفتارشان در ارباب رجوع نمی‌دادند اکنون نمره کاریشان را باید از شهروندان بگیرند. در عدالت جامعه محور و شهر شهروندمدار و در جوامعی که مردم نه تنها منبع مشروعیت حکومت که به عنوان وجدان عمومی، مرجع

قضاوت هستند و این جایگاه در هیات منصفه تجلی می‌یابد، مهم‌ترین ویژگی‌اش این است که رضایت شهروند، از معیارهای مهم در تشخیص درستی و نادرستی عملکرد کارگزاران است. در سند تحول قضایی، توجه به کرامت ارباب رجوع مورد تأکید قرار گرفته بود و این یعنی باز شدن جای پای مردم در داوری. بدون شک این آغاز راه است و ادامه‌ای بهتر خواهد داشت و از این جهت باید آن را ستود. اما اگر واقعاً این نظرسنجی‌ها جدی باشد بدون شک اولین نتیجه‌اش این خواهد بود که شعباتی که ریاست آن با برخی از قضات خاص است که تاکنون احکام ناعادلانه و رفتارهای ناشایست و آسیب‌های زیادی به شهروندان و حتی به خود قوه قضائیه وارد کرده‌اند هرچه زودتر تعیین تکلیف شود و اینان بر اساس نظرات قریب به اتفاق کسانی که با آنها پرونده داشته‌اند (اعم از متهمین و وکلای) حداقل، برکنار شوند هرچند عدالت، اقتضای بالاتری دارد.

## مستندی به نام «حسینعلی ۲»<sup>۱</sup>

جمعی از کارشناسان و علاقه‌مندان تاریخ معاصر و انقلاب در قم، مستقل از بیت فقیه بلندمرتبه، آیت‌الله منتظری، مستندی درباره‌ی شخصیت علمی و اخلاقی ایشان ساخته‌اند.

هرچند مستند فاخر و ۶ قسمتی «حسینعلی» در بهمن ۱۳۹۹ با یورش مأموران امنیتی از دست رفت و توقیف شد، اما این گروه با الهام از همان اسم، برای مستند خود نام «حسینعلی ۲» را گذاشته‌اند تا یاد آنکه توقیف شده را زنده بدانند ولی این مستند هیچ ارتباطی با آن ندارد. با افراد زیادی در طول سال‌های گذشته گفتگو کرده‌اند و نگارنده هم یکی از آنها بوده است و مشتاق و منتظر تماشای پرونداد نهایی کارشان هستم.

---

۱. کانال گفتارهای باقی <https://t.me/emadbaghi> و اینستاگرام به تاریخ یکشنبه ۹ مرداد ۱۴۰۱

برابر با ۳۱ جولای ۲۰۲۲.

## مستندی که قرار بود به رسم، «حسین علی» باشد نه به اسم<sup>۱</sup>

چون غرض آمد هنرپوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد  
در پی انتشار مستندی به نام «حسینعلی ۲» که اینجانب هم قسمت اول را در  
صفحات خود بازنشر و مورد تأیید قرار دادم، پرسش‌های فراوانی به اشکال  
گونگون در مورد قسمت‌های بعدی و تغییر جهت آن صورت گرفته که ناگزیرم به  
همه آنها یکجا پاسخ بدهم.

\*\*\*

نفس اینکه پس از ۳۳ سال از ماجرای برکناری یا کناره‌گیری عالم بزرگ عصر  
ما آیت‌الله منتظری و ۱۲ سال پس از رحلت ایشان همچنان کسانی در تلاشند از  
طریق مستندسازی، برندی برای خویش دست و پا کنند و یا به ایرادات وارده به  
اعتبار و کارنامه خویش پاسخ بدهند، نشانگر قدرت شگرف و نفوذ مردی است  
که بدون داشتن هیچ قدرت قهریه‌ای و فقط با سلاح بیان و قلم و تکیه‌گاه  
خلوص و صداقت، سخنانش بردل‌ها نشسته است.

با این حال ما هیچ‌گاه مخالف با اینکه کسانی مستندی در انتقاد از آیت‌الله  
منتظری بسازند نیستیم و باور داریم همه حق دارند نظراتشان را بیان کنند و  
اتفاقاً فرصت شایسته‌ای به ما می‌دهد که بتوانیم به عنوان پاسخ به آنها هرچه

---

۱. سه شنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۱ در کانال گفتارهای باقی و اینستاگرام و فیسبوک نگارنده.

بازنشر شده در پایگاه خبری انصاف نیوز، چهارشنبه ۲۳ شهریور ۱۴۰۱:

بیشتر روشنگری کرده و ابعاد شخصیت آن فقیه آزاده را بیشتر بازنمایی کنیم. به گمان ما نقدها هرچه صریح‌تر و وسیع‌تر باشند دفاع مان از بزرگترین شخصیت علمی و سیاسی آزاده معاصر را غنی‌تر و منصفانه‌تر می‌کند و این دقیقا همان نقطه‌ای است که دیگر بزرگان و حامیان‌شان برای خود بر نمی‌تابند زیرا اطمینانی از خویشتن ندارند.

بنابراین اگر به مستندسازی‌ها ایرادی وارد است به خاطر رویکرد انتقادی‌شان نیست بلکه به خاطر استفاده از روش‌های ناپسند است.

سازندگان مستند قائم مقام در آغاز با ادعای اینکه معتقدند بر اثر افراط‌های مخالفان آیت‌الله منتظری، حق ایشان زائل شده و می‌خواهند جبران کنند وارد شدند. یا اینکه ادعا کردند یک تشکل دانشجویی هستند اما بعد معلوم شد که پشتیبان آنها سپاه بوده و چندین بار هم فیلم‌شان از تلویزیون پخش شد. یا به رغم اینکه به نگارنده تعهد کتبی داده بودند مصاحبه را به صورت کامل منتشر کنند اما فقط متن حروفی آن را انتشار دادند در حالی که منظور از انتشار مصاحبه کامل این است که نسخه تصویری منتشر شود نه حروفی، هرچند که بارها گفته‌ام متن حروفی را کامل و بدون سانسور انتشار داده‌اند.

این همه داستان نبود. هنگامی که از بیت آیت‌الله منتظری به صدا و سیما نامه نوشتند و طبق قانون خواستار پاسخگویی شدند چنین اجازه‌ای داده نشد و وقتی هم که قرار شد مستند مستقلاً با حمایت بیت ایشان ساخته شود مأموران امنیتی ریختند و مستند حسینعلی را توقیف کردند.

در چنین شرایط دشوار و سانسوری، علاقه‌مندان آیت‌الله منتظری نیز وقتی می‌بینند صاحبان قدرت، از پاسخ به ساخته‌هایشان وحشت دارند و اجازه ساخت مستندی به آنها داده نمی‌شود، اگر کسی مراجعه کند که ادعای بیطرفی نماید و احتمال صحت بدهند نمی‌خواهند فرصت را از دست بدهند و چون بر

این باورند که به قول حضرت لسان الغیب «ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم - جامه کس سیه و دلخ خود ازرق نکنیم»، به تاسی از استاد والا مقام، آیت الله منتظری، شهادت «انتقاد از خود» و حتی استاد را دارند، لذا مستند با فانی که نیت دیگری داشته باشد در «تقطیع سوگیرانه» موفق ترند.

این گونه است که عده دیگری چند سال پیش مراجعه کرده و گفتند در حال ساخت تاریخ شفاهی انقلاب هستند و قصد مستندسازی (که مستلزم گزینشگری است) ندارند و می خواهند مصاحبه با افراد را به طور مستقیم به عنوان تاریخ شفاهی انتشار بدهند. وقتی درباره منبع بودجه آنها پرسیده شد گفتند با بودجه شخصی این گفتگوها را ضبط می کنند و بعد در سایت قرار می دهند و هرچه پربیننده تر باشد می توانند آگهی بیشتری بگیرند.

دو نفری که مراجعه کردند با یک بررسی حداقلی مورد اعتماد واقع شدند تا اینکه پیشنهاد شد وقتی حجم زیادی از گفتگوها درباره آیت الله منتظری است می توانند آنچه مربوط به ایشان است را در قالب مستندی عرضه کنند. گفتند هزینه هایی دارد و برآوردی را اعلام و کاری را هم آغاز کردند اما با ظهور کرونا ارتباطات قطع شد. پس از آنکه مأموران امنیتی مستند «حسینعلی» اصلی را توقیف کردند گمان می رفت که آنها هم بیمناک شده و کارشان را رها کرده اند اما ناگهان پس از گذشت مدت مدیدی، بدون هیچ اطلاعی از ساخته شدن بخش اول آن، پیش از انتشار، به صورت خصوصی برای نگارنده نمایش دادند. اشکالاتی ذکر شد که برطرف کردند و بر همین اساس نیز نخستین قسمت آن را در صفحات خود باز نشر کردم اما بلافاصله پس از انتشار قسمت نخست، وزارت اطلاعات اینجانب را در تهران و یکی از عوامل ساخت را در قم احضار کرد. بعد از اینکه برای دستگاه امنیتی محرز شد این کار به سفارش و دخالت بیت آیت الله منتظری نبوده و بلکه چند ماه پیگیر شدند تا عالم ارجمند حاج احمد



آقای منتظری حاضر شوند با آنها صحبت کنند و دیگر مصاحبه شوندگان هم در جزئیات ساخت دخالتی نداشتند و ما فقط توصیه کردیم برخوردی که با مستند «حسینعلی» اصلی شد با این افراد صورت نگیرد اما به نظر می‌رسد از آن پس، اتفاقات دیگری رخ داد.

تا زمان احضار شدن، ما هم نمی‌دانستیم در قم، مؤسسه خاصی این کار را پشتیبانی می‌کند و هیچوقت نامی از آن در میان نبود لذا ممکن است از قسمت دوم مستند به بعد توسط عوامل خفیه مدیریت شده باشد به ویژه که نیازهای مالی هم در میان بود.

در گفتگوهایی که به عنوان تاریخ شفاهی با نگارنده داشتند انتقادات و اشکالاتی را که به آیت‌الله منتظری وارد می‌شد مطرح و به آنها پاسخ مبسوط دادم اما در مستندی که عرضه شده اشکالات مطرح و پاسخ‌های ما سانسور شده‌اند.

رقم مغلطه بر دفتر دانش نزنیم      سرحق بر ورق شعبده ملحق نکنیم  
بدیهی است که اساس مستندسازی برگزینشگری است اما گزینشگری تخریبی، دیگر مستندسازی نیست. برای مثال وقتی که من در پاسخ سؤال مصاحبه گرد درباره دفتر آیت‌الله منتظری، به شیوه استاد، ضمن «عیب می‌جمله بگفتی؛ هنرش نیز بگوی» ابتدا نظر مخالفان ایشان را روایت می‌کنم، سپس آنها را پاسخ می‌دهم، در مستندسازیشان فقط روایت من از نظر مخالفان نقل شده اما پاسخ‌ها سانسور می‌شوند تا انتقادات از زبان ما روایت شود در حالی که وقتی قرار است مستندی به صورت سریال چند قسمتی عرضه شود دیگر دلیل و توجیهی برای سانسور وجود ندارد و به سخن حضرت حافظ «کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم».

اگر مستند قائم مقام از موضع اصولگرایان ولایی ساخته شد، جهت‌گیری مستند جدید شبیه موضوعی است که در رنجامه مرحوم سید احمد خمینی (که

شواهدی از عدول ایشان از رنجنامه وجود دارد) و مواضع جناح چپ در مقطع برکناری آیت الله منتظری وجود داشت. بدون شک همه اینان حق دارند بر اساس دیدگاه‌های خود بنویسند یا مستندسازی کنند اما آنچه قابل قبول نیست، یکم: عدم شفافیت به منظور اخذ مصاحبه و سپس سانسور و تقطیع غیر منصفانه است و دوم: اینکه عده‌ای گشاد دستانه و آزادانه بتوانند هرگونه می‌خواهند مستندسازی نمایند ولی بیت آیت الله منتظری ممنوع و محروم و مظلوم باشد و حتی وقتی که مبادرت به این کار می‌کنند با هجوم امنیتی و توقیف مستند حسینعلی مواجه می‌شوند.

سازندگان مستند «حسینعلی ۲» اگر قسمت‌های دوم به بعد را قبل از انتشار به رؤیت افراد دیگر می‌رسانند حداقل از خطاهای فاحش تاریخی که اعتبار علمی سازندگان را زیر سؤال می‌برد شاید جلوگیری می‌شد. اینکه یکی از شخصیت‌های بزرگوار می‌گویند آیت الله منتظری از همان آغاز انقلاب و دهه شصت قائل به ولایت مطلقه بودند در حالی که ولایت مطلقه اصطلاح خاصی است که همه می‌دانند توسط آیت الله خمینی در سال ۶۵ به بعد ابداع شد و همان زمان هم آیت الله منتظری مخالفت کردند.

قانون اساسی‌ای که آیت الله منتظری در سال ۱۳۵۸ در آن نقش داشتند به هیچ وجه پسوند مطلقه نداشت و خود ایشان هم رسماً اعلام کردند به قانون اساسی دوم که پسوند مطلقه داشت، رأی نداده‌اند. گرچه آیت الله منتظری در کتاب گرانسنگ/انتقاد/از خود به نقش خویش در گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ انتقاد کرده‌اند اما مستندسازان مختلف، تمرکز را بر قانون اساسی ۵۸ گذاشته‌اند در حالی که آنچه ما بیش از سه دهه است با آن سروکار داریم، قانون اساسی سال ۱۳۶۸ است. کفایت مروری بر *مذاکرات خبرگان* و مواضع شخصیت‌های جناح چپ در مجلس خبرگان در دفاع از ولایت مطلقه و

مخالفت با هر نوع نظارت بر آن داشته باشیم که بدانیم برای بحث دربارهٔ ولایت فقیه در قانون اساسی، باید بیشتر سال ۶۸ را مورد بحث قرار داد نه ۵۸. یا دوست بزرگوار دیگری می‌گویند دو هزار نفر از کشته شده‌های مرصاد کسانی بودند که با عفو از زندان آزاد شدند در حالی که برای این ادعا هیچ دلیلی وجود ندارد. این حرف‌ها همواره برای زیر سؤال بردن تدبیر آیت‌الله منتظری برای عفو بوده در حالی که کل کشته‌های مرصاد هم ۲۰۰۰ نفر نبودند چه رسد که بگوییم ۲۰۰۰ نفر از آنها آزاد شده‌ها بودند. اساساً داده‌ها حاکی است در صد بسیار اندکی از افراد بعد از آزادی دوباره به سازمان رجوی پیوسته‌اند و آنها هم غالباً کسانی بودند که یکی از اعضای خانواده‌شان اعدام شده است. خودزنی نابخردانه یعنی اینکه برای زدن آیت‌الله منتظری، یکی از محدود نقاط مثبت و درخشان خود که عفو و آزادی زندانیان گروه‌های مخالف بوده است را این‌گونه ضایع کنند.

دربارهٔ این ادعا که برخی می‌گویند مسئولیت قوهٔ قضائیه با آیت‌الله منتظری بود نیز پاسخ‌های کافی و مستدل داده شده که همهٔ آنها سانسور شده است. اشتباهات چندی در قسمت‌های مختلف از قول برخی از مصاحبه‌شوندگان محترم رخ داده که اگر طبق روال مرسوم و تعهد اخلاقی و حرفه‌ای، پیش از انتشار به رؤیت آنها می‌رسید حتماً اصلاح می‌کردند.

مستند قرار بود اسم «حسینعلی ۲» را داشته باشد تا با مستند توقیف شده اصلی «حسینعلی» اشتباه نشود، اما این نکته نیز در همه جا رعایت نشد و سازندگان هم توضیح لازم را دربارهٔ اینکه این دو ارتباطی به هم ندارند ارائه ندادند.

امید است مصاحبه‌شوندگانی که سخنانشان به صورت هدفمند و نامطلوبی گزینش شده است، این رخداد را به فرصتی مغتنم بدل کرده و هر کدام با استفاده از گوشی‌های شخصی، متن اظهارات خود را در قالب ویدئوی

کوتاهی تهیه و در شبکه‌های اجتماعی انتشار بدهند که «برای فرصت صیّاد نیز، پایانی است».

نگارنده نیز در فرصت مناسبی درباره تمام موضوعاتی که توضیحات ارائه شده‌اش سانسور شده است، رشته ویدئوهایی را عرضه خواهد کرد. شرح حقّ پایان ندارد همچو حق. شب به پایان رُود و شرح به پایان نرُود. فَكَسْتُكُفِي بِهَذَا وَالسَّلَام.

## پیوست‌ها

### ۱. متن سخنان مدیر کل اطلاعات قم درباره مرجع‌سازی

بخشی از سخنان آقای فلاح‌زاده در سال ۱۳۷۳ که نوار آن دست به دست می‌شد:

«... بعد از پیروزی انقلاب، با مرجعیت عامه حضرت امام ما مشکلی نداشتیم. در داخل قریب به اتفاق مردم، مقلد ایشان بودند و در خارج هم خیل زیاد و کثیری از مردم مسلمان و شیعه مقلد حضرت امام بودند. بعد از فوت ایشان و ارتحال معظم له، مقلدین ایشان با به صحنه آمدن حضرت آیت‌الله العظمی اراکی که ایشان از ذخایر حوزه‌ها بودند و لطف پروردگار این بوده که ایشان را نگه دارد برای چنین روزی، اکثر مقلدین حضرت امام یا به ایشان مراجعه کردند، و یا بنا به فتوای ایشان، بقا به تقلید از حضرت امام ماندند و برخی هم به مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی رجوع کردند. ما با بررسی‌هایی که کردیم، نداریم که مقلدین حضرت امام به کس دیگری رجوع کرده باشند. شاید هم باشد که ما اطلاع نداریم و اگر هم بوده عدهٔ خیلی بوده است. و این وضعیت بود تا اینکه حضرت آیت‌الله العظمی خوئی هم رحلت کردند. از این مقطع یک مقداری هم تشتت حاصل شد و هم مسائل سیاسی وارد جریان شد.

مقلدین ایشان دو دسته هستند، یک دسته که مقلد ایشان بودند و نظام را قبول داشتند و رهبری حضرت امام را قبول داشتند و در صحنه بودند، شهید دادند در کشورهای مختلف در لبنان و کشورهای دیگر و برای امام فدا

می شدند. اینها بحث شان جداست.

یک عده هم بودند که بی تفاوت بودند نسبت به انقلاب و جریانات سیاسی، که اگر بگوییم سه دسته بهتر است. یک عده هم معاند بودند از مقلدین.

با فوت ایشان آن دسته‌ای که در صحنه بودند و فدوی انقلاب بودند، با بررسی‌هایی که شده یا به حضرت آیت الله العظمی آقای اراکی، یا حضرت آیت الله العظمی مرحوم آقای اراکی رجوع کردند و شاید هم بیشتر به مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی.

در کنار قضیه بعضی‌های دیگر مطرح شدند. یکی آیت الله سیستانی و یکی آقای سید محمد روحانی و یکی هم آقای صدر که در نجف هستند و یکی هم مرحوم آسید عبدالاعلی سبزواری. تعداد زیادی هم بعد از آیت الله اراکی و مرحوم آیت الله گلپایگانی، به مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری رجوع کردند که ایشان هم عمرشان کفاف نداد و قریب به یک سال بعد مرحوم شدند.

در اینجا مقلدین آقای خویی تعدادی از آنها به آقای سیستانی رجوع کردند و یک تعداد اندکی هم به سید محمد روحانی مراجعه کردند که حالا می‌گویم تکلیف اینها چی است. باز با وجود حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی، مشکل یک مقدار کمتر بود ولی با رحلت ایشان هم مقلدین امام و مقلدین ایشان عمدتاً به حضرت آیت الله العظمی آقای اراکی رجوع کردند. ولی برخی از مقلدین آقای خویی که به ایشان گرایش پیدا کرده بودند و یک تعدادی هم از مقلدین ایشان اینها متفرق شدند، بعضی‌ها به آقای سیستانی و بعضی هم به آقای روحانی رجوع کردند.

در زمان حیات حضرت امام کسان دیگری هم صاحب رساله بودند. یکی آقای منتظری و یکی هم سید محمد شیرازی و یکی هم سید صادق روحانی. رساله‌های دیگری هم بود که قابل ذکر نیست. این مرحله یعنی بعد از فوت

آیت‌الله العظمی آقای گلپایگانی که مرجع مطلق در داخل آقای اراکی معرفی شدند، تا حدودی مشکلات کم‌تر است، ولیکن در عین حال مسائلی که در حاشیه دارد به وجود می‌آید، برای آینده یک مقدار نگران‌کننده است.

در همین شرایط تعدادی از ارادتمندان به رهبر معظم انقلاب، چه در داخل کشور و چه در خارج کشور، خواستار انتشار رساله ایشان شدند. این درخواست‌ها شدت گرفت و علمای شهرستان‌ها در خطبه‌های نماز جمعه طومار فرستادند، در حوزه علمی قم جمعی از فضلا و طلاب درخواست‌ها را ارسال کردند، از کشورهای مختلف شیعیان این درخواست‌ها را مطرح کردند، و در سخنرانی‌های بعضی از بزرگان هم مطرح شد، ولی تا جایی که ما مطلع شدیم، ایشان بنا به دلایلی تاکنون استنکاف کرده‌اند که رساله منتشر کنند، ولی فتاوا از ایشان زیاد منتشر شده و یک کتابی هم به زبان عربی که اسم دقیق آن یادم نیست، استفتائاتی که از ایشان شده است در آن کتاب جمع‌آوری و چاپ شده و در کشورهای خارجی هم توزیع شده و به زبان عربی است. استفتائات هم مرتب از دفتر ایشان می‌شود و جواب می‌دهند.

یک نکته که قابل توجه است، چون که زمینه مرجعیت رهبر معظم انقلاب بحمدالله در توده مردم و در حوزه‌ها زمینه بسیار خوبی است، نه تنها به مصلحت دیده نشد که توسط نظام رسماً کاری در این زمینه انجام بشود، بلکه به نوعی اعتقاد ما این بود که حتی به شخص ایشان ممکن است ضربه بزند و بگویند حالا مرجع هم دارند به مردم معرفی می‌کنند. بحمدالله محبوبیت ایشان هم از بُعد هم رهبری و هم فضیلت در بین عامه مردم روز به روز گسترش پیدا کرده و این را هم من عرض کنم، ما جاهایی هم که صحبت کردیم، وقتی که مطرح کردند که آقا مصلحت می‌دانید ما طوماری یا چیزی به نفع ایشان تهیه کنیم و از ایشان درخواست کنیم که رساله‌شان را منتشر کنند، ما مطرح کنیم که

ما این مطلب را نمی‌گوییم، بعضی‌ها می‌گفتند خود آقا که استنکاف کردند و دیگر کاری نباید صورت داد.

ما حرفمان این بوده و هست، که ایشان یک وظیفه دارند و مردم هم یک وظیفه. حضرت امام هم در شرایطی که از ایشان می‌خواستند رساله منتشر کنند، ایشان هم استنکاف می‌کردند، با اصرار و درخواست‌های مکرر شاگردانشان، به این کار اقدام کردند.

در هر صورت، امیدواریم که ان شاء الله رساله ایشان هم منتشر بشود و مشکلات طرفداران انقلاب و امام حل بشود. ولی باز این را عرض می‌کنم که نه وزارت و نه هیچ کجای نظام، لزومی ندارد که بلندگوی تبلیغات مرجعیت ایشان بشود، فضل ایشان و بحث ایشان و نفوذ ایشان در حوزه‌ها بحمد الله رو به گسترش است.

از آنهایی که الان صاحب رساله هستند صحبت کنیم و دیدگاه‌های خودمان را بگوییم. آیت الله العظمی اراکی که نورچشم همه ما هستند و تکلیف روشن است و همه بنا به فتوای ایشان مقلد حضرت امام هستند و بحثی نیست و از خداوند آرزوی طول عمر ایشان را داریم. مرحوم آقای سبزواری هم که عرض کردم، ایشان یک سال بیشتر نکشید که فوت کردند و در حال حاضر کسانی که یک مقدار اسمشان سرزبان‌ها هست و صاحب رساله هستند، بعد از آیت الله العظمی اراکی، یکی آقای سبزواری، یکی آقای روحانی و یکی هم آقای منتظری، اینها کسانی هستند که بحث‌شان جداست که به یکی یکی از آنها خواهیم پرداخت. کسان دیگری هم مطرح هستند و رساله‌هایشان را چاپ کرده‌اند که فعلاً ما در آن زمینه صحبتی نفیماً و اثباتاً نداریم. آنهایی که یک مقدار قابل مطرح کردن در حوزه‌ها هستند، یکی حضرت آیت الله آقای فاضل، آقای مکارم، آیت الله بهجت و آقای منتظری.



خود امام جواب می‌دهد. در ۱۳۶۸/۱/۲۶ حضرت امام نامه‌ای به نمایندگان مجلس می‌نویسند:

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت فرزندان عزیز نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و وزراء محترم دامت افاضاته

با سلام، شنیدم در جریان امر حضرت آقای منتظری نیستید و نمی‌دانید قضیه از چه قرار است. چرا؟ چرا نخواستند بفهمند؟ نمایندگان و وزراء بعد از حدود بیست روز یا هجده روز، چرا باید حضرت امام بیاید و پیام توضیحی برایشان بنویسد؟

... همین قدر بدانید که پدر پیرتان بیش از دو سال است در اعلامیه‌ها و پیغام‌ها تمام تلاش خود را نموده است تا قضیه بدین جا ختم نگردد، ولی متأسفانه موفق نشد. از طرف دیگر وظیفه شرعی اقتضا می‌کرد تا تصمیم لازم را برای حفظ نظام و اسلام بگیرد. لذا با دلی پرخون حاصل عمرم را برای مصلحت نظام و اسلام کنار گذاشتم. ان شاء الله خواهران و برادران در آینده تا اندازه‌ای روشن خواهند شد.

سفارش این موضوع لازم نیست که دفاع از اسلام و نظام شوخی بردار نیست؛ و در صورت تخطی، هر کس در هر موقعیت بلافاصله به مردم معرفی خواهد شد. توفیق همگان را از خداوند متعال خواستارم.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته.

۶۸/۱/۲۶ - روح الله الموسوی الخمينی

این آینده کی خواهد رسید؟ چه وقت ما باید بپردازیم؟ هر وقت هم که یک بولتنی معاونت ویژه وزارت اطلاعات که باز مسئول کار است، به دید آنها متهم است. اگر منتشر کند و توضیح بده که الان چه می‌کنند، باز می‌بینید که این

طرف و آن طرف یا حتی در داخل وزارت بعضی‌های می‌گویند اینها که ول نمی‌کنند، قضیه آقای منتظری را. پس این جمله حضرت امام کی باید روشن بشود؟ چه وقت باید این قضیه مهم تاریخی برای مردم تبیین بشود که امام چه کرد؟ که امام در این پیام می‌گوید من با دلی پرخون حاصل عمرم را کنار می‌گذارم. این پدر پیرتان رنج‌ها کشید که قضیه به آنجا ختم نگردد، ولی متأسفانه نشد. پس این جملات و این گفتارهای حضرت امام و این رنج‌هایی که حضرت امام در این دو سال کشید، این دل پرخون، اینها را کی باید تبیین کنیم؟ چه کسی باید تبیین کند؟ یعنی این جامعه اسلامی، این قلم‌زنان متعهد، این روزنامه‌نگاران متعهد، اینهایی که در سالگرد حضرت امام قلم می‌زنند، این پیام مهم حضرت امام سالگرد ندارد؟ این حرفی است که ما داریم و به شما برادران متعهد داریم. حرفی است که به قلم‌زنان داخل خود وزارت داریم. پس چه وقت باید اینها تبیین بشود و بیان بشود؟

فقط فرزند امام و وزیر اطلاعات که الان هم دادستان ویژه است، باید بیاید قلم بزند؟ یا وزارت اطلاعات باید قلم بزند و کتاب منتشر کند، هیچ کس دیگری در این مملکت این مطلب را درک نکرده است؟ حالا اگر آن روز اگر هجده روز بوده که حضرت امام گفته‌اند شنیده‌ام روشن نشده، آیا بعد از چندین سال که پنجمین سالگرد رحلت آن حضرت را برگزار می‌کنیم، هنوز هم روشن نشده؟ یا اصلاحی صورت گرفته؟ اصلاح که صورت نگرفته، هر کس می‌گوید اصلاح صورت گرفته بیاید و هر کس که می‌گوید شرایط با آن زمان تغییر کرده و یا هر کس که می‌گوید بیت، که امام مکرر در مکرر به آقای منتظری گفتند بیت را اصلاح کنید، بیت اصلاح شده بیاید وسط. یک سری کارهای رفومی ممکن است صورت گرفته باشد. مگر در همین قضیه بیمارستان که هنوز هم که هنوز است، فرصتی نشده که برای خود پرسنل وزارت اطلاعات هم تبیین بشود که

چه توطئه‌ای ریخته بودند در داخل و خارج که بیان کنند که این نظام جمهوری اسلامی که در جنگ حتی به سربازان دشمن ممکن است پناه بدهد و آنها را مداوا کند، آقای منتظری را از بیمارستان بیرون کرده است. اینگونه تبلیغات علیه این نظام در این شرایط، این نظامی که امام به وجود آورده، تبلیغ می‌شود و گفته می‌شود، ولیکن هیچ کس نمی‌آید بگوید که قضیه چی بوده، هیچ کس نمی‌آید که به این قضیه بپردازد. توطئه عظیمی از همان ابتدای حرکت که ما متوجه شدیم گفتیم این نطفه یک توطئه است که توسط بقایای باند مهدی هاشمی و همین کسانی که در دفتر آقای منتظری هستند، اینها این توطئه را طرح‌ریزی کردند و عاقبتش را خدا به خیر کند که ببینیم به کجا منجر می‌شود که نهایتاً هم به یک توطئه بین‌المللی تبدیل شد که تبلیغ کردند که این نظام خونخوار و این نظام جلا، به یک مرجع و کسی که قائم مقام رهبری بوده و الان مریض شده و بیمارستان رفته رحم نکرده و او را از بیمارستان بیرون کرده است.

نظام مقدس جمهوری اسلامی، سربازان صدام را، کسانی که تیر به قلب بچه‌های ما زدند را در جبهه‌ها آب می‌داد و آنها را مداوا می‌کرد، آیا این چنین برخوردی می‌کند؟

علی‌ایحال، این قضایا باید روشن بشود. و ما اگر بخواهیم وارد صحنه مطبوعات بشویم، بعضاً اگر مقاله هم می‌دهیم چاپ نمی‌کنند، اگر ما بخواهیم کتاب منتشر کنیم، که به دید آنها ما متهم هستیم و مسئول کیس هستیم. ولیکن، باید این کار بشود، باید قضایا همانطور که حضرت امام فرمودند، در آینده روشن بشود که هنوز هم نشده است.

این آن شرایط بود. آیا شرایط فرق کرده؟ چی بود که امام این پیام را دادند، آیا دور و بری‌ها بودند؟ شخص آقای منتظری، آیا دور و بری‌ها اصلاح شدند؟ شخص آقای منتظری اصلاح شده؟ من اگر بخواهم بپردازم که چه گذشت در

آن زمان، بحث طولانی می‌شود. آنچه که مسلم است و روشن است، باند مهدی هاشمی که آن جنایات را مرتکب شدند، آن قتل‌ها را مرتکب شدند و آن فجایع را آفریدند و آن انحراف فکری را در یک سری بچه‌های مذهبی ایجاد کردند، اینها وقتی که بنا شد دستگیر بشوند، گرچه قبل از آن هم یک سری مسائل بود، آقای منتظری شروع کرد به عکس‌العمل نشان دادن. در مقطعی که حضرت امام آن حکم تاریخی را نسبت به منافقین سر موضع دادند، کسی که آمد و موضعگیری کرد آقای منتظری بود. برادرانی که رفته بودند پیش آقای منتظری توضیح بدهند، ایشان تعبیراتی از این قبیل که شما با این کارهایتان جهنمی هستید، این برادران هم سفت و محکم گفته بودند ما حکم ولی فقیه خودمان را اجرا می‌کنیم و به عنوان اجرو پاداش اخروی، و اگر به خاطر خدا این کار را بکنیم، جای خودمان را در بهشت می‌بینیم. آن یک دیدگاه و این هم یک دیدگاه. نسبت به مسائل بین‌المللی که همان ایام بود که یک هویتی از فلسطینی‌ها آمده بودند و با آقای منتظری ملاقات کردند و بعد هم با امام ملاقات کردند. وقتی با آقای منتظری ملاقات کردند، ایشان می‌گفت چرا علیه عرفات صحبت می‌کنید و شعار مرگ بر اسرائیل می‌دهید، بگویید مرگ بر گلدامایر، شعار مرگ بر اسرائیل ندهید. اسرائیل یک کشور فلان و چنان است، آمدند پیش حضرت امام، برادران بروند و این تکه‌های تاریخی را بخوانند در آن مقطع، پیام‌های آقای منتظری و پیام‌های امام را ببینند. پیام‌هایی که امام به ایشان داده و جواب‌هایی که امام داده، دقیقاً مقایسه کنند که چه مقابله‌ای هست. مقابله رودرو و بی‌شرمانه. ولی نزد حضرت امام که آمدند، امام تمام این شعارها و این حرکت‌ها را تأیید کردند و عرفات را علناً نفی کردند.

در مقاطع مختلف آقای منتظری سخنانی می‌کرد علیه دولت و سیاست‌های نظام و همه مسائل، هرچی امام پیغام می‌داد و نامه می‌داد که آقا

اگر مطلبی هست، راه دارد و چاه دارد و این راه درست نیست که شما سخنرانی کنید و توقع داشته باشید رادیوهم تماماً پخش کند. کان‌لم یکن شیئاً مذکوراً. اینطور که می‌گویند آخرین ملاقاتی که آقای منتظری با امام داشته، هرچی به امام گفته، امام هیچ جوابی نداده‌اند و از اول تا آخر سکوت کرده‌اند. این یا ملاقات آخری از آخرین ملاقات‌ها بوده است.

کسانی که تردد داشتند در همان مقطع، ما با داماد ایشان (هادی هاشمی) جلساتی که برگزار می‌کردیم، مطالبی که مطرح می‌کرد، یکی از مطالبش را من برای وزارت بگویم خوب است، می‌گفت چرا شما منافقین را اعدام می‌کنید؟ بیایید و به نهضت مجاهدین خلق پروبال بدهید، اینها جذب نهضت مجاهدین خلق (لطف‌الله میثمی) بشوند. نه اینکه اینها را اعدام کنید. ما سؤال کردیم شما چه فرقی قائل هستی بین لطف‌الله میثمی و مسعود رجوی؟ آیا از نظر اعتقادی فرقی دارند؟ در بحث‌ها نهایتاً می‌ماند. بعد از مدتی دیدیم همین‌ها را خود آقای منتظری مطرح می‌کند.

یا در ارتباط با قانون اساسی که بازرگان و اینها پیام داده بودند و گفته بودند اگر حضرت امام قانون اساسی را قبول داشتند، حدود و اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی محدود بوده و ایشان این را امضاء کرده، اگر امضاء کرده چرا خلاف آن را عمل می‌کند و اگر قبول نداشته چرا امضاء کرده. هادی هاشمی دقیقاً همین تحلیل را می‌کند و سفت روی نظر خودش هم ایستاده. در همان مقطع می‌دیدیم کسی که از منافقین بود و در قم بعداً دستگیر شد و اعدام شد، نوار پُر کرده بود علیه حضرت امام، به دفتر آقای منتظری تردد دارد و توسط اینها حمایت مالی می‌شود. به اینها توجه می‌شود.

طیف‌های لیبرال‌ها تردد داشتند که هنوز هم دارند. تمام آزاد شده‌های باند مهدی هاشمی برگشتند به بیت و یا به نحوی در بیت فعالیت داشتند. این همه

حضرت امام تأکید کردند که بیت را پاکسازی کنید، هیچ مقطعی را نداریم که اداره بیت دست مهدی هاشمی نباشد. در یک مقطع آقای دری نجف آبادی به صورت ظاهر، مسئول بیت آقای منتظری شد و در همان مقطع کلیه کارهایی که حساس بود را باز ما باید با خود هادی هماهنگ می‌کردیم. اگر با هادی هماهنگ نمی‌کردیم حل نمی‌شد.

حرکت‌های مختلفی را انجام دادند. در یک فاز سعی کردند آقای منتظری را احیا کنند، احیاء سیاسی. و شروع کردند یک سری از نقطه نظرات آقایان را که قبل از عزل ایشان اینها را تکثیر کرده بودند، در جاهای مختلف پخش کردند. مرحله بعد سعی کردند مرجعیت آقای منتظری را جا بیندازند، در این راستا هم کار کردند و تلاش کردند و هنوز هم دارند کار می‌کنند. تعبیرشان هم این بود که اگر ما مرجعیت آقای منتظری را جا بیندازیم، باد آن رهبری را می‌برد.

در این کلام چی خوانیده؟ آیا شعار سرنگونی یک نظام این است که بیاییم زیر اطلاعیه‌ها بمان بنویسیم سرنگون باد نظام مقدس جمهوری اسلامی؟! وقتی این کلمه که اگر ما مرجعیت آقای منتظری را جا بیندازیم، باد آن رهبری را برده، مفهوم سرنگونی است. مفهومش این است که ما می‌خواهیم یک حرکت دیگری داشته باشیم. حتی بررسی‌های رفتن در فاز مسلحانه را کردند، ولی دیدند شرایطش نیست.

یک فردی که بعد توسط ما دستگیر شد و سپس آزاد شد، در یکی از ملاقات‌ها در یک سال پیش به آقای منتظری گفته بود بعد از جریان مشهد و اراک و شیراز، که شرایط آماده است، شما یک فتوایی بدهید ما کار را در کشور تمام می‌کنیم. آقای منتظری نگفته نه، این چه حرفی است که می‌زنید، ما نظام را قبول داریم که سرکار باشد، حرف را گوش کرده بود و بعد به یکی از مشاورینش گفته بود فلانی آمده و چنین حرفی را می‌زند، حالا مشاورش یک

مقدار عاقل بوده و گفته بود شما اول بررسی کنید ببینید چقدر موقعیت دارید، بعد آن آقا که این حرف را زده اقدام بکند. معلوم است که موقعیت نداشتند.

بیشرمانه تراز آن، این که آنها نسبتی به حضرت امام دادند و می‌دهند که انسان شرم می‌کند به زبان بیاورد. آنها ابتدا در محافل خصوصی خودشان مطرح می‌کردند که این نوشته‌ها، نوشته‌های امام نیست و توسط دیگران نوشته شده و توطئه حاج احمد آقا و آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای است که به تعبیر خود آنها من می‌گویم که آنها توهین آمیزتر می‌گفتند و همچنین آقای ری شهری که آقای منتظری را عزل کنند و این نوشته‌ها هیچ کدام نوشته‌های حضرت امام نیست.

ولی بعد مطلب را فراتر بردند و بالاتر، العیاذ بالله حضرت امام در دو سه ماه آخر عمرشان با مرفین زنده بوده‌اند. این چیزی است که آنها می‌گویند و به آن اعتقاد هم دارند. برادران قم، وقتی که سعید منتظری، پسر آقای منتظری را دعوت کرده بودند اداره کل و با او صحبت کرده بودند که این چه حرفی است که شما می‌زنید مبنی بر اینکه حضرت امام حیات ندارد و این مطالب نوشته حضرت امام نیست و غیره، آیا اینها حرف‌های شماست که پدرتان هم اعتقاد دارد؟ به صورت تلویحی گفته بود پدرم هم چنین اعتقادی را دارد.

اطلاعیه‌هایی که پخش می‌شود علیه حکومت، علیه نظام، علیه سربازان گمنام امام زمان، ما علم و یقین داریم که با نظر خود آقای منتظری بوده و از آقای منتظری حتی در مورد پخش آنها کسب نظر هم کرده‌اند.

یک شب نامه‌ای که علیه نقطه نظرات حضرت امام و نوشته‌های حضرت امام نوشته شد و در کشور پخش شد، وقتی که نویسنده‌اش می‌برد پیش آقای منتظری و می‌گوید من این جزوه را نوشته‌ام ببینید خوب است یا نه؟ ارجاع می‌دهد به یکی از پسرانش و می‌گوید این را ببر و با فلانی مشورت کن ببیند و بعد چاپ کنید. اینها مسائلی است که در حال حاضر هم وجود دارد.

به اعتقاد ما شرایط هیچ فرق نکرده، اخیراً آمده‌اند یک فردی را که طرفدار خودشان بوده و در نظام هم فعالیت می‌کرده و کار می‌کرده گذاشتند مسئول دفتر، ولی موضوع عوض نشده است. دور و بری‌ها هیچ تغییری نکرده‌اند، خط‌دهنده‌ها هیچ فرقی نکردند. در همین جریان بیمارستان که اینها یک توطئه‌ای علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی چیدند، ببینید چه کسانی ملاقات آقای منتظری آمدند. بازرگان، سحابی و این افراد آمدند ملاقات کردند. الان یک توطئه‌ای که دوباره چیده بودند و یک جمعی و بعضی از مطبوعات و بعضی سازمان‌ها و تشکّل‌ها که بر محور آقای منتظری حرکت می‌کنند، اینها همه در جهت احیاء آقای منتظری حرکت می‌کردند. از قبیل پیمان، بازرگان، پیام‌ها جرو برخی افراد در روزنامهٔ سلام. همه در جهت ائتلاف کرده بودند که در مسیر احیاء سیاسی آقای منتظری حرکت کنیم. اینها پیام ندارد؟ اینها تحلیل نمی‌برد که اینها چه اهدافی را در سر می‌پروراندند؟ لذا ما شرایط را با قبل نمی‌بینیم که فرق کرده باشد. توطئه، همان توطئه است، احیاء اگر صورت بگیرد دقیقاً ضربه به نظام است.

اینها همیشه به یک جمله استناد می‌کردند که حضرت امام فرموده بودند که شما فقیهی باشید که نظام و حوزه‌ها از شما بهره ببرند. این پیام حضرت امام یک صدر دارد و یک ذیل دارد.

صدر پیام امام این است که من به شما نصیحت می‌کنم که بیت را از عوامل ناسالم پاک کنید تا فقیهی باشید که نظام و حوزه‌ها از شما بهره ببرند. فقیهی باشید که نظام و حوزه‌ها از شما بهره ببرد، یک کلام مشروط است، ولی آن صدر که بیت را پاکسازی کنید، بلا شرط است. آیا آن محقق شده؟ آیا آن ارتباطات قطع شده؟ آیا آن رفت و آمدها قطع شده؟ نشده. آیا دیدگاه‌ها فرق کرده؟ توسط یک مداح در حسینیهٔ ایشان، بعد از سوء قصدی که به رئیس



جمهور محترم شده بود، یک نفر آمده بود که الحمدلله این خطر رفع شد، با این مداح برخورد کردند که چرا برای سلامتی رئیس جمهور دعا کرده است.

یکی از بستگان‌شان در یکی از مجالس روضه‌ای که در دفتر رهبر معظم انقلاب در قم برگزار می‌شود، شرکت کرده بود، با او برخورد کردند که چرا رفتی و شما حق نداری شرکت کنی؟ آیا اینها نزدیکی با نظام را می‌رساند؟ یا اگر احیاناً سکوتی هست از موضع ضعف است. از موضع این است که نظام قدرتمندانه برخورد می‌کند. ما تحلیل‌مان این است که از موضع ضعف است و اگر روزی افراد خواسته یا ناخواسته، در جهت ترویج ایشان بر بیایند و ایشان را احیاء کنند، بدانند که همان مسائل، بلکه بیشتر تکرار خواهد شد.

ایشان نسبت به حضرت امام، حداقل شاگرد امام بوده و یک تعبدی نسبت به حضرت امام داشته، ولی در عین حال آن مسائل الان وجود دارد.

لذا در مورد طرفداران آقای منتظری این را هم بگویم و عرضم تمام. ما طرفداران آقای منتظری را به چند دسته تقسیم می‌کنیم. یک عده مردم عوامی هستند که اینها نسبت به نظام و امام علاقه خاص و وافر دارند. ولی مقلد آقای منتظری هم هستند که تعداد زیادی از اینها در نجف‌آباد هستند و بعضی‌ها هم در جاهای دیگر. ولیکن گوش به فرمان رهبر هستند، اگر روز قدس یا ۲۲ بهمن در نجف‌آباد راهپیمایی می‌شود، فعالانه شرکت می‌کنند. اینها سیاهی لشکر هستند. اگر در روزی این لشکر در مقابل سپاه امام حسین بایستد، آن سیاهی لشکر هم در فردای قیامت مؤاخذه خواهد شد. این یک دسته که ما الان کاری هم با آنها نداریم و فقط اگر خودشان متوجه بشوند که باید از کی و چی تقلید کنند یک بحث دیگری است.

یک عده دیگری هستند که به قول معروف، اینها می‌گویند قضیه آقای منتظری یک مقدار بزرگ شده و حاد شده و برای امام یک جوری مسائل را تبیین

کردند که امام این تصمیم را گرفت و می شد جور دیگری هم عمل کرد. نظام که سر جای خودش، امام سر جای خودش و رهبری هم سر جای خودش. ولی به آقای منتظری هم ظلم شده است.

امام می فرمایند من دو سال تلاش کردم ولیکن موفق نشدم و با دلی پر خون دارم این کار را می کنم، حالا این آقایان می گویند می شد جور دیگری هم عمل کرد. بهتر بود جور دیگری عمل می کردند و حالا هم باید به ایشان احترام کرد و ایشان باید باشند در صحنه و ولی نظام هم اصل است. اینها هم بعضی هایشان در مقاطعی دیده شده که در مقطع تصمیم گیری، بعضی ها به این طرف غلتیده اند و بعضی ها به آن طرف غلتیده اند. وقتی در بحث افتادند، کار را به جایی کشاندند که حضرت امام را هم زیر سؤال بردند و نهایتاً وقتی در بحث می ماند، می گویند مگر حضرت امام معصوم بود؟ این بن بست آنها می شود. جو روشنفکری بر آنها غالب شده و بعضی هایشان به آن سمت غلتیده اند. اینها هم کسانی هستند که ما معتقدیم باید با آنها برخورد ارشادی کرد و توضیح داد و توجیه کرد که قضیه و توطئه فراتر از این حرف های که شما احساس می کنید بوده است. امامی که ما اعتقاد داریم با امام زمان ارتباط داشته، نمی تواند افرادی امثال آقای ری شهری و دیگران به او خط بدهند و آنها بخواهند برای امام تعیین تکلیف کنند. او از جای دیگری الهام می گرفته و الهام گرفته که دقیقاً می آید و این مقطع مسیری این انقلاب را و راه صحیحش را انتخاب می کند و از یک توطئه ای که ممکن است در آینده در پیش بیاید او را نجات می دهد.

یک عده هم افراد سیاسی هستند که لاف روشنفکری می زنند، در محافل و مجالس مختلف و بعضاً این طرف و آن طرف، و با این قضیه هم با تحلیل سیاسی آن تپیی برخورد می کنند و نه به صورت واقع بینانه و جریان تاریخی که حضرت امام حرکت کرده است.

اینها از طرفی یک عده‌شان افرادی هستند که موقعیت خودشان و پست و مسئولیت خودشان را هم دوست دارند و می‌خواهند در این مسئولیت‌ها باشند. در یک جاهایی می‌بینید که طرفداری و حمایت و حضور و اینها، ولی در یک جاهایی هم یا سکوت می‌کنند و یا حتی مخالفت می‌کنند. اینها هم تکلیفشان روشن است و معلوم نیست که خواه‌ناخواه، نور هدایت اینها را هدایت بکند یا نکنند. اگر روضه‌های امام حسین که شرکت کردند به دادشان برسد، ممکن است خواه‌ناخواه گمراه نشوند، ولی معلوم نیست.

روز اولی که سازمان منافقین وارد صحنه شد، عکس امام را با آرم سازمان چاپ کرد. چقدر بچه‌های پاک را تحت لوای حمایت از امام اینها بردند و بعد منافق کردند. این مقطعی که انسان بگوید انیجوری و آنجوری، من نظام را قبول دارم، رهبری را قبول دارم، یک مقدار روشن‌فکر بازی در بیاورد و نتواند تصمیم بگیرد و نتواند راه صحیح را انتخاب کند، باید خودش را بسازد و توجه به خودش بدهد که نهایتاً به کجا می‌رود و سرانجام کدام راه را انتخاب می‌کند؟ من در این مقوله، حتی در باب رهبری هم می‌خواهم عرض کنم این همه ما در روایات داشتیم که اگر حج به جا بیاورید، خمس پردازید، جهاد کنید، نماز بخوانید، ولیکن ولایت نداشته باشید، همه اینها پوچ است. الان داریم متوجه می‌شویم که بعضی از بچه‌های جبهه‌ای، خیلی نادر، بعضی‌ها که در این انقلاب زحمت کشیده‌اند، چون نسبت به ولایت در قلبشان خدشه وارد شده، اصلاً منحرف شدند. در بعضی کیس‌های ما که جریان‌های خودی هست متأسفانه برمی‌خوریم. وقتی با اینها بحث می‌کنیم و صحبت می‌کنیم، می‌بینیم نماز اول وقتش ترک نشده، روزه‌اش ترک نشده، خمسش ترک نشده، اول خدشه نسبت به رهبری در قلبش به وجود آمده و بعد همه اینها را ترک کرده است.

بی‌خود نیست که امام صادق (ع) می‌فرماید همه چیز ما به ولایت ختم

می شود. لذا اگر خدای نکرده در بین ما نیست، در جمع دوستان شما هست هدایت کنید اینها را که سردوراهی قرار نگیرد و یک دفعه بغلتند. بعضی از اینها متأسفانه حتی به انحراف اخلاقی و این که نه نماز و بلکه مسائل دیگر. بعضی هایشان هم که یک عده‌ای بودند که حتی داعیه پیروی خط امام را داشتند که می بینید برگشت کردند و رفتند به لیبرال‌ها نزدیک شدند.

این چی را می رساند؟ جز این است که اینها نسبت به منشأ اصلی که ولایت باشد اعتقادشان سست شده است؟ در این قضیه هم همین است. اگر در ما نسبت به تصمیم الهی حضرت امام خدشه‌ای ایجاد بشود، معلوم نیست در آینده چی به سر ما بیاید. در هر صورت، اینها هم یک طیف هستند.

یک طیف هم هستند که اینها بقایای باند مهدی هاشمی هستند و یک عده‌ای دیگر که بعداً به اینها پیوسته‌اند. که اینها منسجم و تشکیلاتی در جهت مقابله با نظام، با سیاست‌ها و روش‌های خاص دارند می‌کنند که آقای منتظری را احیا کنند جهت مقاصد خودشان که بعضی هایشان حتی به آقای منتظری هم اعتقاد ندارند. شما فکر می‌کنید سروش به آقای منتظری اعتقاد دارد؟ این که نسبت به مسائل دینی و حوزوی و غیره یک اعتقادات خاصی دارد، ولی چرا در مسجدش و در جاهایی که سخنرانی می‌کرد شب‌نامه‌هایی علیه نظام و علیه امام و به نفع آیت‌الله منتظری پخش می‌شود و سکوت هم می‌کنند؟ چرا تشکیلات پنهان آنها در این راستا با هم چفت هستند.

پیمان به آقای منتظری اعتقادی دارد؟ بازگان اعتقاد دارد؟ لطف‌الله میثمی اصلاً اعتقادی به فقه و فقاہت و تقلید و مرجعیت دارد؟ هیچ کدام از اینها ندارند، ولیکن برگرد این محور گرد می‌آیند و هدف دیگری دارند.

دسته‌های دیگر باید تکلیف خودشان را روشن کنند و برادرها با افرادی سرو کار دارند که احیاناً نسبت به این مسائل ممکن است مسئله داشته باشند،

سعی کنند اینها را روشن کنند. ما هم در خدمت همه برادران هستیم که اگر موردی بود که لازم به توضیح بود و جایی بود که بشود صحبت کرد و جمعی بودند، حالا اگر برادرها در وزارتخانه‌هایی هستند و یا جایی هستند که لازم باشد قضایا توضیح داده بشود، ما در خدمت هستیم.

پس ضرورت پرداختن به بحث مرجعیت از این زاویه که پرداخته شد، دقیقاً کار وزارت اطلاعات است و برای آن توجیه داریم و بحمدالله اگر خداوند توفیق بدهد، با همت همه مردم و با پرچمداری حوزه‌های علمیه ان شاءالله نخواهیم گذاشت که مرجعیت مسیر ناصحیح ببیند و ان شاءالله این پرچم بعد از حضرت آیت‌الله العظمی اراکی به دست فرد صالح خودش سپرده خواهد شد و در نهایت به دست آقا امام زمان خواهد رسید.

سؤال کرده‌اند در ارتباط با ملاقات‌های اعضای جامعه مدرسین با رهبر معظم انقلاب، راجع به مطرح کردن مرجعیت آقای منتظری که آیا اصلاً این حرف صحت دارد؟

ج: نخیر. چنین چیزی صحت ندارد، بعضی از افراد جامعه از افشاری هستند که می‌گویند نظام بله، ولی آقای منتظری را هم می‌شود اصلاح کرد که ما به آنها گفتیم اگر در قضیه مهدی هاشمی توانستید شما آقای منتظری را قانع کنید که از مهدی هاشمی دفاع نکند، الان هم می‌توانید ایشان را قانع کنید که با نظام هماهنگ بشود. اگر شما توانستید قانع کنید. ما اعتقادمان این است که ایراد به شخص آقای منتظری، جدا از عوامل و اطرافی‌ها هست و اگر شما اصلاح کردید یک بحث دیگر است. و این مطلب که جامعه مدرسین در این رابطه ملاقات کرده‌اند صحت ندارد.

سؤال کرده‌اند متأسفانه هنوز در وزارت خودمان هم بعضی در مورد قضیه آقای منتظری روشن نیستند، امید است در جلسات آتی بیشتر بحث شود تا حقایق روشن بشود.

## ۲. نمونه‌هایی دیگر از سانسور آیت الله منتظری

افزون بر ساخت مستند و پخش مکرر از تلویزیون و نیز بهره‌گیری از نشریات حکومتی در تخریب آیت الله منتظری و نیز ممانعت از ساخت مستندی از سوی بیت ایشان، از برگزاری نشست‌های علمی درباره‌ی ایشان در صورت اطلاع قبلی و در حد توان خود جلوگیری کرده‌اند.

لغوه‌مایش آیت الله منتظری و نهج البلاغه:

همه خفه شوید تا فقط ما یکه‌تازی کنیم!

وقتی جنبش مهسا اوج گرفت و به یک تهدید جدی امنیتی تبدیل شد مسئولان بخش‌های مختلف سیاسی و نظامی و قضایی کشور می‌گفتند ما اعتراض را قبول داریم اما اغتشاش را قبول نداریم. حیرت‌انگیز، میزان بی‌طرفیتی و ناشکیبایی اینان است که حتی نشست علمی را هم تحمل نمی‌کنند که نه شعاری و نه تظاهراتی در آن وجود ندارد. در پایان دی ماه، مراسم سالگرد بازرگان در بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان ممنوع شد که چند ده نفر در آن شرکت می‌کردند. امروز هم نشست علمی آیت الله منتظری و نهج البلاغه ممنوع شد.

در کشوری که قدرتمداری به جای شهروندمداری نشسته است، شهروندان و حقوق شهروندان پیشیزی ارزش ندارد، آنچه مهم است و باید رعایت شود فقط مصلحت قدرت است اما نمی‌فهمند که این قدرت، بدون پشتوانه شهروند، سست و بی‌بنیاد خواهد بود و آنچه مصلحت قدرت می‌دانند، مفسده‌ی قدرت است و گویی حتی صلاح و فساد خود را هم تشخیص نمی‌دهند.

با چنین نگاهی، افرادی بر کرسی‌های موقت قدرت تکیه زده‌اند که به راحتی با یک تلفن از عادی‌ترین حق شهروندان ممانعت می‌کنند و اهمیتی نمیدهند که ماهها برنامه ریزی، جلسه و هزینه‌ها برای برگزاری یک نشست و صدها ساعتی که محققان و نویسندگان برای نوشتن مقالات علمی صرف کرده‌اند همه

با یک تصمیم لحظه‌ای و پوشالی به باد می‌رود و شهروندان فرهیخته‌ی زیادی به این طریق مورد اهانت و هتک حرمت قرار می‌گیرند و هیچ مرجعی برای رسیدگی به این ظلم و جبران خسارت‌های وارد شده وجود ندارد.

چندماه پیش تصمیم به برگزاری سلسله نشست‌های علمی با محوریت اندیشه‌ها و آثار علمی آیت‌الله منتظری اتخاذ شده بود اما در پی شکل‌گیری اعتراضات مردم، بیت‌آیت‌الله منتظری با برگزاری نشست‌ها موافق نبودند و می‌گفتند در شرایطی که مردم عزادار ورنجور و متألم هستند ممکن است تصور کند برگزاری نشست‌های علمی به معنای بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی به دردهای آنان است اما از آنجا که برگزارکنندگان نشست، خود از دردمندان و جمعی از شاگردان مرحوم آیت‌الله منتظری بودند با این استدلال که این همایش از سوی شاگردان است نه از سوی بیت‌آیت‌الله منتظری و چنین انتقادی را متوجه آنها نخواهد کرد و اینکه حتی در همین شرایط دانشگاه‌ها و مدارس دایر هستند و به خاطر این وضعیت اسف‌بار و دردناک، پژوهش و تحصیل تعطیل نمی‌شود به کار خود ادامه دادند. با این حال برای اینکه این همایش علمی با دردهای مردم بیگانه نباشد برای اولین همایش، کتاب شرح نهج‌البلاغه در نظر گرفته شد که در آن به مباحث حقوقی و آیین‌زمامداری و حکمرانی خوب هم پرداخته شده است. تمام ملاحظات و احتیاطات برای اجتناب از برانگیختن سوءتفاهمات و نگرانی‌های امنیتی و حکومتی هم رعایت شد و حتی فراخوان عمومی هم صورت نگرفت و دعوت به نگارش مقالات از طریق انتخاب افراد و دعوت مستقیم از آنان انجام شد. به رغم همه این ملاحظات، درست در آستانه برگزاری این همایش علمی که قرار بود پنجشنبه یازدهم اسفند برگزار شود از طرف شورای تامین استان گرفته تا سازمان تبلیغات و نهادهای امنیتی فعال شدند و نه تنها مخالفت خود را ابراز کردند بلکه با بیان اینکه امنیت نشست را تامین نمی‌کنند تلویحا نشان دادند

که ممکن است گروه‌های فشار برای اخلاص راه بیفتند. کسانی که عظیم‌ترین رسانه‌های کشور را در انحصار خود دارند، از ده‌ها شبکه انحصاری تلویزیونی و رادیویی تا چندین روزنامه و خبرگزاری دولتی و تریبون‌های نماز جمعه و مساجد و... اما آنقدر بخیل هستند که برگزاری یک همایش در یک سالن با حضور دویست ـ سیصد نفر را تحمل نمی‌کنند. چقدر باید کم ظرفیتی و تنگ نظری وجود داشته باشد که حتی با وجود این حد از نابرابری رسانه‌ای باز هم اجازه برگزاری یک نشست را ندهند؟ با زبان بی‌زبانی می‌گویند نه اغتشاش را قبول داریم، نه اعتراض را و نه نشست علمی را. همه باید خفه شوید تا فقط ما یکه تازی کنیم!



برخی از بنرهای آماده شده برای همایشی که از برگزاری آن جلوگیری کردند



این اتفاقات در تاریخ و در کارنامه گروهی که قدرت را در دست دارند ثبت و هیچگاه از پیشانی آنها پاک نخواهد شد زیرا هیچیک از آنها از این محدودیت‌ها و فشارهای اعلام تبری نجسته‌اند.

انتشار: پنج‌شنبه ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ / ۲ مارچ ۲۰۲۳ در اینستاگرام، فیس بوک، کانال تلگرام و توئیتر نویسنده و بازنشر شده در شبکه‌های اجتماعی

### جلوگیری از همایش علمی در مشهد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ».

مرحوم آیت‌الله منتظری قدس سره، شخصیتی علمی و ماندگار در تاریخ علمای بزرگ اسلام، و انسانی با اخلاق و دلسوز برای جامعه و مردم، و صاحب اندیشه و سیرو سلوکی ویژه با الگوگیری از مولای متقیان امیرمؤمنان علی بن ابیطالب و اهل بیت عصمت علیهم السلام بود.

همواره در طول تاریخ عده‌ای تلاش بیهوده برای حذف تفکر و اندیشه‌ها داشته‌اند! اما غافلند از اینکه هرگز اندیشه و تفکر را نمی‌توان حذف و یا حصر کرد! «دبیرخانه اندیشه‌های علمی مرحوم آیت‌الله منتظری» با هدف تحقیق، تدوین، تنظیم و نشر اندیشه‌های آن فقیه فرزانه، با برنامه‌های گوناگون تلاش می‌کند بر موانع، بدخلقی‌ها و کج سلیقگی‌ها با متانت برخورد کند، تا به اهداف بلند خود برسد.

پس از جلوگیری از برگزاری نشست علمی نهج البلاغه و آیت‌الله منتظری در زمستان ۱۴۰۱ در قم، برآن شدیم که نشست‌های محدودی در چند شهر که پژوهشگرانش مقالاتی ارائه کرده بودند، برگزار کنیم.

اولین نشست در قم، دومین نشست در تهران، سومین نشست در نجف آباد برگزار

گردید. نشست چهارم در مشهد مقدس روز پنجشنبه ۹ شهریور ۱۴۰۲ قرار بود برگزار گردد.

در این نشست برنامه‌های زیر در نظر گرفته شده بود:

پس از تلاوت قرآن، و گزارش دبیر نشست، سخنرانی استاد دکتر محمود مهدوی دامغانی (ابن ابی‌الحدید و شرحش بر نهج البلاغه و تأثیرش بر شرح آیت‌الله منتظری)،

همچنین ارائه خلاصه مقاله حجت‌الاسلام و المسلمین عجم (حقوق بشر در شرح نهج البلاغه آیت‌الله منتظری)،

پخش کلیپ قسمتی از درس نهج البلاغه آیت‌الله منتظری،

خلاصه مقاله سرکار خانم قابل (محیط زیست در شرح نهج البلاغه آیت‌الله منتظری)،

خلاصه مقاله حجت‌الاسلام و المسلمین ایازی (مبانی دینی ضرورت وکالت و استقلال آن بر اساس دیدگاه‌های آیت‌الله منتظری)،

و خلاصه مقاله حجت‌الاسلام و المسلمین قابل (آیت‌الله منتظری انسان تراز نهج البلاغه).

متأسفانه ۴۸ ساعت قبل از روز برگزاری به بهانه‌های امنیتی مانع برگزاری این نشست محدود شدند.

اگرچه ما با این‌گونه بهانه‌تراشی‌ها عادت کرده‌ایم!

لکن هرگز این‌گونه موانع، ما را از تلاش برای رسیدن به اهدافمان باز نخواهد داشت!

از اظهار محبت اندیشه‌ورزان و علاقه‌مندان به آثار مرحوم آیت‌الله منتظری قدس سره سپاسگزاریم و از خداوند توفیق بیشتر همگان را خواستاریم.

دبیرخانه اندیشه‌های علمی آیت‌الله منتظری

نمايه



## آيات و روايات

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، ٦٨

العالم بزمانه لاتهجم عليه اللوايس، ٢٦

لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَّا يُؤَخِّدُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُسْتَعْتَبٍ، ١٩٠



## اعلام و اشخاص

بازرگان، مهدی، ۵۵، ۷۱، ۱۴۴، ۱۴۷،	آذری قمی، احمد، ۲۰
۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۰	آملی لاریجانی، میرزا هاشم، ۱۳۸
باقی، عمادالدین، ۷، ۱۵، ۱۶، ۵۳، ۵۸،	ابریشم چچی، مهدی، ۱۴۴
۸۳، ۸۴، ۸۸، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰،	احمدی نژاد، محمود، ۶۷، ۸۳
۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱،	اراکی، محمدعلی، ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۰۳،
۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸،	۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۹
۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۳،	ارکانی، مرتضی، ۳۸
۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۳،	اژه‌ای، غلامحسین، ۸۳، ۱۸۳
۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴،	اسدی، احمدرضا، ۱۴۲
۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷	اشتری، بیژن، ۱۷۴
بروجردی، سید محمدحسین، ۱۹، ۲۰،	افشاری، ۱۹۳
۲۱، ۲۵، ۲۶، ۴۲	امام باقر(ع)، ۲۵، ۳۰، ۵۲
بنی صدر، ابوالحسن، ۱۴۴	امام صادق(ع)، ۱۷، ۲۷، ۵۲، ۲۱۷
بهادران، ۲۰	امام علی(ع)، ۴۷
بهجت، محمدتقی، ۲۰۶	امینی، ابراهیم، ۱۹، ۲۹، ۴۶، ۱۱۷
بهشتی، سید علیرضا، ۱۷۶	ایازی، سید محمدعلی، ۶۰، ۲۲۴
بولگاکف، میخائیل، ۱۷۳، ۱۷۴	ایزدی، مصطفی، ۲۰، ۱۱۹، ۱۲۴
پسندیده، سید مرتضی، ۱۱۴	بادامچیان، اسدالله، ۲۰

رازینی، علی، ۷۵، ۸۳، ۱۲۹	پشک‌کوا، بکاترینا، ۱۷۴
راشد یزدی، حسینعلی، ۲۱	پهلوی، محمدرضا، ۱۸، ۳۴، ۱۳۲
رایکوف، ۱۷۳	پیمان، حبیب‌الله، ۵۶، ۲۱۴
رجوی، مسعود، ۱۷، ۱۴۳، ۱۴۴، ۲۰۱	تدینی، مهدی، ۱۷۶
۲۱۱	جعفری گیلانی، ۳۷
رسول اکرم(ص)، ۲۵، ۲۶، ۳۰	جوادی آملی، عبدالله، ۴۱، ۱۱۸، ۱۲۱
رضایی، محسن، ۱۳۱	۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۳
روحانی (زیارتی)، سید حمید، ۲۱، ۲۳	حنیف‌نژاد، محمد، ۱۴۴
۴۰	خامنه‌ای، سید علی، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۵
روحانی، سید صادق، ۱۹، ۲۰، ۴۳، ۹۶	۴۶، ۵۰، ۵۲، ۷۱، ۷۴، ۱۱۷، ۱۲۱
۲۰۶، ۲۰۴، ۱۳۷	۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۴
روحانی، سید محمد، ۲۰۴	۱۷۴، ۲۱۳
ری‌شهری، محمد، ۷۳، ۸۳، ۹۶، ۹۷	خامنه‌ای، مسعود، ۱۰۹، ۱۱۴
۱۰۷، ۱۳۰، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۱۳	خدابنده، مسعود، ۱۴۳، ۱۴۴
۲۱۶	خرازی، صادق، ۱۰۹، ۱۱۳
سبزواری، سید عبدالاعلی، ۲۰۴	خلخالی، صادق، ۱۴۱
سپهری، سهراب، ۶۷	خلیلی، سعید، ۱۸۰، ۱۹۲
سراج موسوی، ۱۵۶	خمینی، سید احمد، ۳۶، ۵۵
سروش، عبدالکریم، ۹۶، ۲۱۸	خمینی، سید روح‌الله، ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۵
سیستانی، سید علی، ۲۰۴	۲۶، ۴۰، ۴۶، ۱۴۷
شجریان، محمدرضا، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶	خمینی، مصطفی، ۲۱، ۲۳، ۲۶
۱۴۷	خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۳۷
شریعتمداری، حسین، ۳۱	دستغیب، سید عبدالحسین، ۱۱۷
شریعتمداری، سید محمدکاظم، ۴۳	دعایی، سید محمود، ۵۸



عسگر اولادی، حبیب‌الله، ۲۰، ۳۲	شریعتی، علی، ۶۱
فاضل لنکرانی، محمد، ۴۱، ۲۰۶	شفیق، منیر، ۵۹
فرج‌اللهی، امین، ۱۶، ۹۶	شکوری، ابوالفضل، ۶۱
فلاح‌زاده، ۲۰۳	شمس‌آبادی، سید ابوالحسن، ۶۱، ۱۲۸
فلاحیان، علی، ۱۲۹	۱۳۰، ۱۳۱
قابل، احمد، ۱۸۸	شنتالیتسکی، ۱۷۴
قابل، طاهره، ۲۲۴	شیرازی، سید محمد، ۱۳۷، ۲۰۴
قنبرعلی (شیخ)، ۱۲۸، ۱۳۰	صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، ۵۳، ۱۱۰
کلیما، ایوان، ۱۷۶	صانعی، یوسف، ۴۱
کوثری، اسماعیل، ۱۵۷، ۱۵۸	صدام حسین، ۴۹، ۲۰۹
کیاستی، ۱۹۳	صدر، سید رضا، ۲۰۴
کیمیایی، ۲۹	صدری‌نیا، علی، ۱۳، ۱۶، ۸۳، ۸۴، ۸۸
گرامی، محمدعلی، ۸۳	۹۸، ۱۰۱
گلپایگانی، سید محمدرضا، ۲۹، ۵۸	صدوقی، محمد، ۴۰
۱۳۷، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵	صفارهرندی، محمدحسین، ۸۳
گلدامایر، ۲۱۰	صفارهرندی، محمد مهدی، ۸۳
گنجی، اکبر، ۱۵۷	طالبی آهوئی، ۱۹۳
گورکی، ماکسیم، ۱۷۴	طالقانی، سید محمود، ۱۸، ۱۹، ۶۵
گوهری، حسین، ۱۰۵	طباطبایی قمی، سید حسن، ۱۳۷
لطفی، مجتبی، ۷، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸	طهماسب، ناصر، ۱۰۵
۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۷	ظریفیان، ۳۶، ۳۸
مجتهدزاده، سید علی، ۱۸۳	عبایی، محمد، ۳۶
محمدی گیلانی، محمد، ۲۴، ۴۱، ۱۴۱	عجم، ۲۲۴
محمودی، جعفر، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸	عرفات، یاسر، ۲۱۰

- ۵۸، ۵۹، ۱۶۴
- محمودیان، مهدی، ۱۶۳
- مشکینی، علی، ۱۸، ۱۹، ۱۳۱
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۱۴
- مطهری، عزت الله، ۸۳
- مطهری، مرتضی، ۱۹
- معاویه، ۴۷
- مقتدایی، مرتضی، ۱۵۲، ۱۵۳
- مقدس اردبیلی، ۱۵۴
- مقدس، ۱۹۳
- مکارم شیرازی، ناصر، ۲۰۶
- منتظری، احمد، ۷، ۲۴، ۴۳، ۸۳، ۸۵
- ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۷
- ۱۴۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۸۹، ۱۹۹
- منتظری، حسینعلی، اکثر صفحات
- منتظری، سعید، ۷۶، ۷۸
- منتظری، محمد، ۳۳، ۳۴، ۴۴، ۱۲۶
- مهدوی دامغانی، محمود، ۲۲۴
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، ۷۵
- ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۰
- موسوی تبریزی، سید حسین، ۱۵۵
- موسوی، میرحسین، ۱۴۷
- میثمی، لطف الله، ۴۵، ۷۱، ۱۳۴، ۱۳۵
- ۲۱۱، ۲۱۸
- ناطق نوری، علی اکبر، ۸۳، ۱۱۶
- نبوی، بهزاد، ۳۲
- نظری، مهدی، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۲
- ۱۷۸، ۱۸۷
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۶، ۱۹، ۲۲
- ۲۴، ۴۳، ۵۱، ۷۷، ۸۳، ۹۶، ۱۱۱
- ۱۱۷، ۱۴۰، ۲۱۳
- هاشمی، سید مهدی، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰
- ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۵۲، ۵۸، ۵۹، ۶۰
- ۶۱، ۶۲، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۹۷
- ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲
- ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۷، ۲۰۹، ۲۱۰
- ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۱۹
- هاشمی، سید هادی، ۵۹، ۹۷، ۱۰۵
- یزدی، محمد، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۰
- ۱۳۳

## کتاب‌ها و نشریات

دیدگاه‌ها، ۱۲۶	آرمان مستضعفین، ۳۶
رمز عبور، ۹۴	انتقاد از خود، ۴۵، ۵۵، ۷۵، ۸۹، ۱۰۷،
رنجنامه، ۱۷، ۲۱، ۱۹۹	۲۰۰، ۱۹۸
روحانیت و قدرت، ۴۱	انقلاب اسلامی، ۳۴، ۳۶، ۴۶، ۱۱۴،
روزنامه آرمان، ۱۲۴	۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۶،
روزنامه ایران، ۸۸، ۹۵	۱۶۴
روزنامه ستاره صبح، ۱۲۴	بایگانی پلیس مخفی، ۱۷۴
روزنامه شرق، ۱۷، ۸۳، ۱۴۶	پیام هاجر، ۱۰، ۲۱۴
روزنامه کیهان، ۶۷، ۶۸، ۱۱۹، ۱۳۶،	جنبش مسلمانان مبارز، ۳۱
۱۳۷، ۱۵۱	حزب قاعدین، ۱۵۷
روزنامه وطن امروز، ۱۲۸، ۱۳۱	خطرات آقای هاشمی، ۲۲
روزنامه اطلاعات، ۵۸، ۵۹	خطرات آیت الله امینی، ۲۹، ۴۶
روزنامه سلام، ۲۱۴	خطرات آیت الله منتظری، ۱۹، ۲۲، ۲۹،
الشراع، ۱۰۶	۴۵، ۴۶، ۴۷، ۶۰، ۶۳، ۹۷، ۱۰۷،
شرح نهج البلاغه، ۲۲۱، ۲۲۴	۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱،
شهید جاوید، ۹۶	۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۴،
عصر اندیشه، ۹۴	۱۹۳

فرياد گودنشين، ۳۶

قرن ديوانه من،، ۱۷۶

قلعه حيوانات، ۳۴

كاوشى درباره روحانيت، ۶۱

مجاهد، ۳۵

مجله حوزه، ۴۰

مذاكرات خبرگان، ۲۰۰

نوید اصفهان، ۱۰

هفته نامه نه دى، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۳

واقعيته‌ها و قضاوت‌ها، ۱۷، ۴۴، ۶۱، ۱۲۹

ولايت فقيه، ۲۵، ۱۱۱، ۲۰۰

## اصطلاحات و تعبيرات

مستند حسينعلى، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۷۹،	اصل ولايت فقيه، ۱۱۱
۱۸۰، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۰۰	اصلاح طلب، ۱۰، ۸۵، ۹۹، ۱۰۸، ۱۰۹،
مستند قائم مقام، ۵، ۶، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶،	۱۳۳، ۱۴۶
۱۷، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۰،	اصولگرا، ۹۹
۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰،	افساد في الارض، ۱۳۹، ۱۴۰
۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱،	انصار حزب الله، ۱۰۷
۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰،	بيانيه هشت ماده‌اي، ۱۸۵
۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶،	جنگ تحميلي، ۱۵۱، ۱۵۲
۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹،	چپ خط امامي، ۳۷
۱۵۷، ۱۶۲، ۱۹۰، ۱۹۷، ۱۹۹	حقوق بشر، ۶۸، ۷۰، ۹۳، ۱۱۹، ۱۲۶،
نظريه نقش، ۶۵	۱۳۹، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۷۹، ۱۸۴،
هيأت عفو، ۱۴۱	۱۸۷، ۲۲۴
	حقوق زندانيان، ۱۸۷
	حقوق شهروندان بهايي، ۱۰۷
	قانون اساسي، ۱۱، ۲۳، ۲۳، ۱۶۶، ۲۰۰، ۲۱۱
	كودتاي ۲۸ مرداد، ۲۶
	محارب، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۵۴
	محاربه، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۵



## مؤسسات، نهادها و ...

- |                                    |                                   |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| شورای مدیریت حوزه، ۲۷              | انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۳۴  |
| شورای نگهبان، ۱۶۶                  | انتشارات امیرکبیر، ۳۴             |
| فرانکلین، ۳۴                       | بسیج دانشجویی دانشگاه تهران، ۸۳   |
| کتابخانه سیاسی، ۱۷، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶ | حزب بعث عراق، ۱۵۴                 |
| ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۵۸، ۸۹                 | دادگاه انقلاب، ۱۴۱، ۱۸۷، ۱۹۲، ۱۹۳ |
| کتابخانه شهید محمد منتظری، ۳۳، ۳۴  | دارالشفاء (مدرسه)، ۲۶             |
| کمونیست، ۱۷۶                       | دانشگاه امام صادق، ۱۷، ۲۷         |
| کمیته انقلاب اسلامی، ۱۵۶           | دانشگاه تهران، ۲۶                 |
| کومله، ۱۲۸                         | دفتر تبلیغات، ۳۶، ۳۷              |
| مجاهدین خلق، ۳۱، ۳۸، ۵۴، ۶۲، ۱۲۶   | دموکرات، ۳۲، ۱۲۸                  |
| ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۷       | سازمان مجاهدین انقلاب، ۱۵۷        |
| ۱۵۸، ۲۱۱                           | ساواک، ۱۳۲، ۱۷۴                   |
| مجلس خبرگان رهبری، ۱۱، ۲۰، ۲۲، ۲۳  | شورای امنیت، ۱۷۱                  |
| ۱۷۱، ۲۰۰                           | شورای عالی سپاه، ۷۴               |
| مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹، ۲۰۷        | شورای عالی قضایی، ۱۵۲، ۱۵۳        |
| مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۴۰         | شورای فرماندهی سپاه، ۱۳۱          |
| مجمع طلاب، ۲۷، ۲۸                  | شورای کمیساری‌های خلق، ۱۷۳        |

مدرسه بعثت، ۲۹، ۳۰، ۵۹

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۴۶، ۱۱۶،

۱۲۱، ۱۲۴، ۱۴۳

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۰۸، ۱۰۹،

۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴

نهضت آزادی، ۱۴۷

وزارت اطلاعات، ۱۴۶، ۱۹۸، ۲۰۷،

۲۰۸، ۲۱۹



## اماکن و جای‌ها

عراق، ۴۹، ۱۵۴	آلمان شرقی، ۷، ۱۷۵
غزه، ۱۱۱	آمریکا، ۶۳، ۸۹، ۱۰۷، ۱۵۲
فلسطین، ۶۹	اصفهان، ۱۰، ۶۲، ۶۳، ۱۰۷
قم، ۷، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۳	انگلستان، ۶۳
۳۵، ۳۸، ۴۶، ۵۳، ۵۷، ۶۱، ۷۸، ۸۹	اهواز، ۳۶
۱۴۰، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۹۵	بوسنی، ۶۷
۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۱، ۲۱۳	پاریس، ۱۴۳، ۱۸۷
۲۱۵، ۲۲۳	تهران، ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۴۵، ۵۷، ۶۲، ۶۳
قهدریجان، ۱۲۸	۷۶، ۷۷، ۸۳، ۱۳۴، ۱۵۳، ۱۹۸، ۲۲۳
کردستان، ۱۲۸	چیچن، ۶۹
لبنان، ۳۷، ۱۰۶، ۱۱۱، ۲۰۳	چک، ۱۷۶
نجف، ۲۱، ۲۳، ۳۳، ۱۳۷، ۲۰۴	چین، ۷۰، ۱۵۸
نجف‌آباد، ۱۲، ۱۰۷، ۲۱۵، ۲۲۳	روسیه، ۶۸، ۶۹، ۱۵۸
	ژاپن، ۷۰، ۹۳
	ژاپنی‌ها، ۷۰
	شوروی، ۱۷۵
	شوروی، ۶۹، ۷۰